

روشن

درفراگیری ادبیات

سامل:

چندین قطعه نظم و نثر از شعرا و نویسندگان مشهور
چند هزار لغت مشتق و مشابه، تست های دستور زبان
لغات مترادف، آریبساط لغات لغات ملایمی
چندین قاعده درباره درک معانی فصایع
و سبکهای ادبی و دستور زبان فارسی

تالیف: حسن ناظمی

دیر ادبیات ویرستانها

برای دبیرستانها

و کنکور دانشگاه

اسکن شد

روشنو

در

فراگیری ادبیات

شامل

قریب هزار تست:

دستور زبان، لغات ضد، ادلاء، معانی، ارتباط لغات و اقسام دیگر

و بیش از چهار هزار

لغت مشتق و متشابه

و چندین قطعه نظم و نثر و قواعد فهم معانی، ادلاء، دستور زبان

برای استفاده دانش آموزان دبیرستانی

و کنکور دانشگاه

تألیف: حسن ناظمی

دبیر ادبیات دبیرستانها

از انتشارات:

موسسه مطبوعاتی شرق

خیابان شاه آباد - تلفن ۳۱۵۷۶

۱۱۱۵۱۷

حق چاپ و تقلید محفوظ است



این کتاب بتعداد ۲۲۰۰ نسخه بوسیله مؤسسه مطبوعاتی شرق در بهمن ماه
یکهزار و سیصد و چهل و شش در چاپخانه پیک ایران بچاپ رسید

مقدمه ناشر

کتاب **روش نو در فراگیری ادبیات** که بقلم آقای ناظمی دبیر محترم ادبیات دبیرستانها نگارش یافته، از کتابهای سودمند و مفیدی است که نماینده تجربه و ممارست چندین ساله مؤلف آن در تدریس ادبیات فارسی است.

این کتاب سودمند شامل نکات و دقائق بسیار مفیدی است که از هر جهت مورد احتیاج دانشجویان و داوطلبان کنکورهای مختلف می باشد. آنچه که **دانشجویان** برای گذراندن دوره های **کنکور دانشگاه ها** بدان نیاز دارند بطور کامل و با سلیقه تمام در این کتاب جمع آوری شده است.

این کتاب شامل **قطعات نظم و نثر شعرا و نویسندگان** معروف فارسی با دستور زبان کامل آن و بازکر تمام لغات متشابه و مترادف و مشتقات لازم و تست های دستور زبان با تمرین های بسیار مفید برای فراگیری لغات و معانی و تست های مخصوص جهت درک معانی لغات و راهنمایی کامل برای شناختن اشتقاق کلمات و قواعدی، مخصوص درک معانی و مفهوم عبارات و دستورات سماعی برای درک موارد مختلف آن است، از نظر کلی باید گفت که این کتاب علاوه بر اینکه زبان آموز جامعی برای زبان و ادبیات فارسی بشمار می آید، شامل چندین هزار لغت و مشتقات آن میباشد که خودمانند یک فرهنگ لغات مورد استفاده دانشجویان دبیرستانها و دانشگاه ها قرار خواهد گرفت.

با این تفصیل باید گفت که این کتاب در نوع خود ممتاز و بجزرات می‌توان
گفت تاکنون کتابی جامع و کامل مانند آن تألیف نشده ، جای آن دارد که امیدوار
باشیم محصلان و دانشجویان بتوانند در مسابقه‌های کنگور از آن استفاده‌شایانی بنمایند.

مؤسسه مطبوعاتی شرق

فهرست مندرجات

دقت فرمائید !

این کتاب در نوع خود کم نظیر است و ریزه کاریهای فراوانی در آن بکار رفته است همین امر باعث شده غلطهایی در چاپ آن بوجود آید از خوانندگان عزیز استدعا دارد قبل از مطالعه به غلطنامه آخر کتاب مراجعه نموده پس از تصحیح مطالعه فرمایند .

موضوع	شماره صفحه	موضوع	شماره صفحه
مقدمه	۵ - ۸	درس ششم قطعهٔ املائی از اخلاق	۲۰ - ۲۱
درس اول قطعه‌ای از مرزبان نامه	۹	ناصری	۲۱ - ۲۲
مشتقات لغات و متشابه	۹ - ۱۰	تست‌های دستور زبان و تکمیل جمله	۲۲
تست‌های دستور زبان	۱۰ - ۱۱	تست معانی لغات	۲۲ - ۲۳
درس دوم قطعه‌املائی از مرزبان نامه	۱۲	درس هفتم قطعه‌ای از چهارمقاله	۲۳
تست تکمیل جمله و معانی لغات	۱۲ - ۱۳	مشتقات لغات و متشابه	۲۳ - ۲۴
درس سوم قطعه‌ای از کلیله و دمنه	۱۴	تعریف جمله مستقیم و مقلوب	۲۴
مشتقات لغات و متشابه	۱۴ - ۱۵	تست مستقیم کردن جملات	۲۴ - ۲۵
تست درک مفهوم جمله	۱۵	درس هشتم اشعاری از رودکی	۲۵
درس چهارم اشعاری از قصائد سعدی		تمرینات و تست‌های دستوری	۲۵ - ۲۶
تست تکمیل جمله و ارتباط لغات	۱۶	تست تکمیل جمله	۲۶
درس پنجم قطعه‌ای از اخلاق ناصری	۱۷	پیدا کردن مفرد جمع‌ها و جمع مفردها	۲۶ - ۲۷
تست معانی عبارات	۱۸ - ۱۹	درس نهم قطعه‌ای از گلستان	۲۷
مشتقات لغات و متشابه	۱۹	تست معانی عبارات	۲۷ - ۲۸

فهرست مندرجات

شماره صفحه	موضوع	شماره صفحه	موضوع
	درس هفدهم اشعاری از لطف اله	۲۷	مشتقات لغات و متشابه
۴۴	نیشابوری	۲۸	درس دهم اشعاری از نظامی گنجوی
۴۵ - ۴۴	تست های دستور زبان	۲۹ - ۳۰	تست معانی اشعار
۴۶ - ۴۵	تست معانی اشعار	۳۰ - ۳۱	تست های دستور زبان و جمله سازی
	درس هیجدهم قطعه ای از مقامات	۳۱	تست معانی لغات
۴۷	حمیدی	۳۲	درس یازدهم قطعه املائی از گلستان
۴۸ - ۴۷	مشتقات لغات متشابه	۳۲	تمرین مربوط به صفات
۴۸	تست های رابطه لغات و تناسب	۳۳	تست های دستور زبان
	درس نوزدهم اشعاری از ازرقی	۳۳	لغات متشابه
۴۹	هروی	۳۴	درس دوازدهم قطعه ای از کلیله و دمنه
۵۰ - ۴۹	تست معانی عبارات	۳۴ - ۳۵	مشتقات لغات و متشابه
۵۱	تست های املاء و لغات	۳۵	تست معانی لغات
۵۲	درس بیستم قطعه ای از تجارب السلف		درس سیزدهم قطعه ای از اسرار
۵۳ - ۵۲	مشتقات لغات و متشابه	۳۶	التوحید
۵۳	تست های دستور زبان	۳۶	لغات متشابه
	درس بیست و یکم قواعد در باره فهم	۳۷	جمله سازی
۵۵ - ۵۴	معانی «بحث در باره صنایع ادبی»	۳۷	تست های دستور زبان
	درس بیست و دوم قواعد در باره	۳۸	درس چهارم اشعاری از کسایی مروزی
۵۸ - ۵۶	فهم معانی «صنعت تشبیه و کنایه»	۳۸	تست معانی لغات و تکمیل جمله
	درس بیست و سوم قطعه ای از	۳۹	تست های دستور زبان
۵۹	نفایس الفنون	۴۰	درس پانزدهم قطعه ای از تاریخ بیهقی
۶۰ - ۵۹	مشتقات لغات و متشابه	۴۰ - ۴۱	مشتقات لغات و متشابه
۶۰	تست های تکمیل جمله	۴۱	سؤالات دستور زبان
	درس بیست و چهارم اشعاری از		درس شانزدهم قطعه املائی از
۶۱	نظامی گنجوی	۴۲	مزربان نامه
۶۲ - ۶۱	تست معانی اشعار	۴۲ - ۴۳	تست تکمیل جمله
۶۳ - ۶۲	تست های دستور زبان	۴۳	تست معانی لغات و کلمات نامناسب

فهرست مندرجات

شماره صفحه	موضوع	شماره صفحه	موضوع
۸۴	جمله سازی		درس بیست و پنجم قطعه ای از گلستان
۸۵ - ۸۶	درس سی و سوم اشعاری از منوچهری	۶۴	
۸۶ - ۸۷	تست معانی مربوط به اشعار	۶۵ - ۶۶	تست های لغات ضد و مفرد و جمع
	درس سی و چهارم قواعد درباره		درس بیست و ششم قطعه املائی از کلیله و دمنه
۸۸ - ۹۰	فهم معانی (صنعت لف و نشر)	۶۷	
	درس سی و پنجم قطعه ای از تاریخ	۶۷ - ۶۸	تست معانی عبارات
۹۱	چهارنگشا	۶۹	تست های دستور زبان
۹۱ - ۹۲	مشتقات لغات و متشابه		درس بیست و هفتم قطعه ای از اخلاق ناصری
۹۲	تست تکمیل جمله	۷۰	
۹۳ - ۹۴	درس سی و ششم اشعاری از سنائی	۷۰ - ۷۱	مشتقات لغات و متشابه
۹۴ - ۹۵	تست های دستور زبان	۷۱	تست های ارتباط لغات
	درس سی و هفتم قطعه املائی از		درس بیست و هشتم اشعاری از
۹۶	چهار مقاله	۷۲ - ۷۳	«کشکول بهائی»
۹۶ - ۹۷	تست های ارتباط لغات و مشتقات	۷۳ - ۷۴	تست های دستور زبان
۹۸	تست های دستور زبان		درس بیست و نهم قطعه املائی از گلستان
	درس سی و هشتم قواعد باره در فهم	۷۵	
۹۹ - ۱۰۲	معانی (صنعت جمع - تفریق - تقسیم)	۷۵ - ۷۶	تست های معانی لغات
	درس سی و نهم قطعه ای از کلیله و -	۷۶	تست های تکمیل جمله
۱۰۳	دمنه -		درس سی و ام قواعد درباره فهم معانی
۱۰۴	تست لغات پارسی سره	۷۸ - ۷۹	«صنعت تلمیح»
۱۰۵	درس چهل و یکم قطعه ای از نامه تنسر		درس سی و یکم قطعه ای از «نفثه
۱۰۶	مشتقات لغات و متشابه	۸۰	المصدور»
۱۰۶ - ۱۰۷	تست لغات املائی	۸۱	مشتقات لغات و متشابه
۱۰۸ - ۱۰۹	درس چهل و یکم اشعاری از انوری	۸۱ - ۸۲	تست معانی لغات
۱۰۹ - ۱۱۰	معانی اشعار بصورت تست		درس سی و دوم قطعه املائی از
۱۱۱	درس چهل و دوم قطعه املائی	۸۳	«اخلاق ناصری»
۱۱۲	تست های املائی و ریشه لغات	۸۳ - ۸۴	تست لغات

فهرست مندرجات

شماره صفحه	موضوع	شماره صفحه	موضوع
۱۴۰-۱۳۸	درس پنجاه و یکم قواعد دستور اشتقاق	۱۱۴-۱۱۳	درس چهل و سوم قطعه‌ای از تاریخ جهانگشا
۱۴۸-۱۴۱	درس پنجاه و دوم قواعد دستوری فعل امر و مشتقات مصادر فارسی	۱۱۴	لغات متشابه
۱۴۹	درس پنجاه و سوم قطعه‌ای از جوامع الحکایات ولوامع الروایات	۱۱۵-۱۱۴	تست معانی لغات
۱۵۰	مشتقات لغات و متشابه	۱۱۷-۱۱۶	درس چهل و چهارم قطعه‌ای از سیاستنامه
۱۵۲-۱۵۰	تست‌های دستور زبان	۱۱۸-۱۱۷	ترکیب مقداری از قطعه فوق
۱۵۵-۱۵۳	درس پنجاه و چهارم قواعد دستوری (مشتقات عربی، مصدرهای عربی)		درس چهل و پنجم قواعد درباره فهم معانی (بحث درباره سبکهای ادبی، سبک خراسانی)
۱۵۶	از کلیله و دمنه	۱۲۱-۱۱۹	درس چهل و ششم قطعه‌ای از کلیله - دودمنه
۱۵۷-۱۵۶	تست‌های لغات	۱۲۲	مشتقات لغات و متشابه
۱۵۷	تست‌های تکمیل جمله	۱۲۳	تست معانی لغات
۱۵۸	تست‌های لغات نامتناسب	۱۲۴	درس چهل و هفتم اشعاری از شاهنامه فردوسی
۱۶۰-۱۵۹	درس پنجاه و ششم قواعد دستوری الف : (مشتقات فارسی، شرح اقسام مشتقات فارسی)	۱۲۶-۱۲۵	تست‌های دستور زبان
۱۶۱-۱۶۰	ب : قاعده لغت یا بی	۱۲۷-۱۲۶	درس چهل و هشتم قطعه املائی
۱۶۴-۱۶۲	درس پنجاه و هفتم نکات دستوری	۱۲۹-۱۲۸	تست تکمیل جمله
	درس پنجاه و هشتم قواعد دستوری	۱۲۹	تست‌های معانی لغات
۱۶۶-۱۶۵	مفرد و جمع	۱۳۰-۱۲۹	درس چهل و نهم قواعد درباره فهم معانی (سبک عراقی، سبک هندی، سبک بازگشت)
۱۶۸-۱۶۷	درس پنجاه و نهم اشعاری از بوستان سعدی	۱۳۴-۱۳۱	درس پنجاهم قطعه‌ای از گلستان برای تکمیل
۱۷۰-۱۶۸	تست‌های دستور زبان	۱۳۵	تست‌های دستور زبان
۱۷۳-۱۷۱	درس ششم تجزیه و ترکیب چند عبارت از گلستان	۱۳۶	تست‌های غلط‌های املائی
۲۶۲-۱۷۶	توضیحات درس اول تا درس پنجاه و نهم	۱۳۷-۱۳۶	
۲۶۴-۲۶۲	لغات روز مره		
۲۶۷-۲۶۵	غلطنامه		

بنام خدا

ادبیات ترجمان احساسات ، عقاید و افکار ملت‌ها است . دوام و بقا هر ملت مرهون ادبیات و آثار ادبی نویسنده‌گان آن ملت است سنگ‌نبشته‌ها ، فرمانها ، کارنامه‌ها ، و کتابها مظاهر تحولات سیاسی و اجتماعی و ادبی و نمودار صعود و نزول افکار و روحیات جوامع بشری در اعصار مختلفه است . ادبیات با تحولات اجتماعی هم‌آهنگ و با پیشرفت علمی و هنری ترقی و توسعه می‌یابد . سنخ تعبیرات متناسب با سنخ افکار است ادبیات با توسعه و ترقی فکری و انحطاط آن نسبت مستقیم دارد . چه بسا ملتی که ادبیاتش در یکدوره از زمان در نهایت پختگی و شیوایی، محکمی و زیبایی ، فصاحت و رسائی بوده در عصر دیگر قوس نزولی طی کرده مبتذل شده است جامعه‌ای که دانشمند و هنرمند تربیت می‌کند همزمان با آن ادیب و نویسنده هم پرورش می‌دهد و هر چه بیشتر نسبت به تکمیل و توسعه علوم حریص می‌شود نیازمندی او نسبت به ادبیات افزون‌تر می‌گردد .

اگر کسی چنین گمان کند که با توسعه و پیشرفت علوم از ادبیات بی‌نیاز یا نیازمندی او کم می‌شود کاملاً در اشتباه است چه با تعریفی که از ادبیات شد هر علامت و نشانه ، هر شعر و نثر ، و هر رمز و فرمولی که برای تعبیر افکار بکار رود جزء ادبیات محسوب شده معلومات را از عالم ذهن به عالم خارج منتقل می‌نماید و خواه ناخواه بایستی افکار بدانوسیله تعبیر شود اما این نکته را نباید از نظر دور داشت هر چه این تعبیرات دقیق‌تر ، لطیف‌تر و زیباتر باشد دل‌نشین‌تر و جذاب‌تر است این لطف و زیبایی است که با گذشت زمان کهنه نمی‌شود و به ادبیات اعصار گذشته تازگی و طراوت می‌بخشد اگر ملتی به ادبیات گذشته خود افتخار می‌کند بواسطه همین لطف تعبیر و دل‌نشینی کلام است .

درست است طرز فکر بشر تغییر می‌کند و افکار توسعه می‌یابد لیکن غرائز طبیعی او هیچگاه عوض نمی‌شود عواطف ، احساسات و تمایلات در هر زمانی با بشر همراه است جمال‌پرستی ، هنردوستی و ذوق‌رانی توان از بشر گرفت و ادبیات هم که سروکارش با ذوق و احساسات است و با عواطف و غرائز طبیعی پیوند عمیق دارد هرگز کهنه نمی‌شود ادبیات

کهنه می‌شود که زیبایی و لطف تعبیر و صنایع ادبی با آن همراه نباشد ادبیاتی از بین میرود که از افکار و عقاید مردان بزرگ الهام نگرفته باشد بنابراین باید اذعان کرد که به مطالعه ادبیات گذشتگان نیازمندیم و از زیبایی و حسن تعبیر آنها لذت می‌بریم و بوجود آنها افتخار می‌نماییم اگر سستی و سهل‌انگاری بما اجازه ندهد درمئون ادبی گذشتگان خود غور نماییم به لطف و زیبایی و ارزش و اهمیت آن لطمه‌ای وارد نمی‌آید بلکه کوتاهی فکر و کمی اطلاع و ناتوانی ما از درک معنویات ظاهر می‌شود.

شمیره گروصل آفتاب نخواهد رونق بازار آفتاب نکاهد

بهتر است به معلومات ادبی خود بیفزائیم قواعد و نکات آنرا فراگیریم تا از زیباییهای ادبیات گذشتگان لذت ببریم و بر افتخارات گذشته خود بیالیم.

امروز برای مطالعه و فرا گرفتن مطالب علمی روشهایی در نظر گرفته‌اند که با آن روشها زودتر مسائل و مشکلات علوم حل می‌شود و بهتر بدقایق آنها واقف می‌شویم برادر را گرفتن ادبیات نیز روشهایی پیشنهاد شده است از آن جمله روش تست است در این روش لغات و قواعد و معنی تست‌های مختلف تعلیم می‌دهند و از نظر تطبیق قواعد با موارد آن ذهن را آماده می‌سازند برای این منظور کتابهای زیادی تاکنون نوشته شده است از جمله همین کتاب است که با روش خاص و سبک تازه‌ای تدوین گردیده است من چیزی در باره مزایای این کتاب و ضرورت مطالعه آن نمی‌نویسم بقول سعدی «مشک آنست که خود ببوید نه آنکه عطار بگوید» لیکن بخاطر راهنمایی و آشنائی به کیفیت مطالب آن ناچارم توضیحاتی چند بدهم تا هم‌طور استفاده از آن روشن شود و هم اهمیت کتاب تا اندازه‌ای معلوم گردد این کتاب شامل ۶۰ درس در موضوعات مختلف است این تقسیم از نظر سهولت فراگیری و ضبط مطالب در نظر گرفته شده است خواننده پس از مطالعه هر درس و دقت در آن هر چه درباره معانی لغات و عبارات مشکل و پاسخ سوالات و تست‌ها بنظرش می‌رسد یادداشت می‌کند سپس به قسمت توضیحات آخر کتاب مراجعه نموده اشکالات خود را بر طرف می‌کند مندرجات این کتاب و موضوعاتی که در آن مورد بحث قرار گرفته به شرح زیر است:

۱- قطعات زیادی از نظم و نثر نویسندگان بزرگ و شعرای معروف در درسهای مختلف آمده است انتخاب این قطعات بدانجهت است که اولاً مطالعه تست‌های یکنواخت و لغات خشک، خسته کننده است و قابل فراگیری و ضبط نیست ثانیاً لغت و عنوانهای دستوری را باید ضمن عبارات فهمید تا بر طبق اصول تداعی معانی بخاطر آوردن آن در مواقع لزوم آسان باشد.

ثالثاً تجربه و ترکیب جمله‌های فارسی بصورت تست جز با عنوان کردن يك قطعه ادبی امکان پذیر نیست.

۲- در ذیل چندین قطعه نثر، لغات مشتق عنوان شده است این بحث، خانواده لغات را به ما می‌آموزد و دیگر لازم نیست کلمه به کلمه لغات کتب ادبی را حفظ کنیم با پی بردن به خانواده هر لغت فوراً املاء و معنی آن را می‌توانیم درک کنیم ذیل لغات مشتق لغات متشابه که در تلفظ یکی و در املاء مختلف است آورده شده است تعداد این لغات را در هر درس محدود نموده‌ایم تا حفظ آن آسان باشد.

۳- قطعاتی برای پیشرفت املاء انتخاب شده است و برای تقویت قوه تذکار و تداعی

معانی غلطهای املائی در آنها بکار رفته است تا به تناسب معنی جمله، املاء لغت دانسته شود معنی و املاء لغت را باید ضمن عبارات یاد گرفت و لغت املائی خشک حفظ کردن تاثیری در پیشرفت املاء ندارد.

۴- برای پیشرفت دستور زبان فارسی و تطبیق قواعد آن با موارد مختلف ضمن چندین درس تست‌های دستور زبان آورده شده است *

خواننده ضمن هر تست ناچار است قواعد مربوط را بخاطر آورد و با تکرار آن قواعد را ضمن عبارات مختلف درک نماید تا هر کجا عنوانی از عناوین دستور را به‌بیند به آسانی بتواند تشخیص دهد اگر کسی تعریف‌مسند و مسندالیه یا فاعل و مفعول را بخوبی بداند ولی نتواند در متون فارسی این عناوین را تشخیص دهد از دستور زبان چیزی نفهمیده است.

۵- برای اینکه بتوانیم لغات را به تناسب ضمن عبارات بکار ببریم تست‌هایی انتخاب شده است که در آنها جای یک کلمه در عبارت خالی گذاشته شده است سپس بین سه یا چهار کلمه تردید است که کدام یک مناسب با آن عبارت است. یکی از آن کلمات را بایستی در محل خالی قرار داد در درس‌های دیگری یک قطعه به بهمین ترتیب تنظیم شده است با این تفاوت که از اول متن تا آخر آن چندین فاصله خالی وجود دارد و بایستی آنها را از لغاتی که در ذیل قطعه آورده شده تکمیل شود گاهی تشخیص لغات مکمل را بعهده خواننده گذاشته‌ایم.

۶- تست‌هایی برای معانی لغات انتخاب شده است این تست‌ها اقسامی دارد در برخی از آنها بایستی جای لغات را تغییر داد تا تصحیح شود و در اقسام دیگر کلمات صحیح یا کلمات غلط به تناسب باید تشخیص داده شود این نوع تست‌ها برای یاد گرفتن معانی لغات بی‌اندازه مؤثر و قابل اهمیت است.

۷- برای درک معانی و مفاهیم عبارات و اشعار به تست‌هایی برخورد می‌کنیم که معنی و مفهوم یک جمله بین دو یا سه مفهوم غلط‌مورد تردید واقع شده و بایستی با دقت تشخیص داده شود این نوع تست‌ها نیروی دقت و حافظه را تقویت و خواننده را بر معنی کردن عبارات و درک مقصودها مسلط می‌کند مخصوصاً سعی کرده‌ایم از قطعات و اشعار مشکل برای این منظور استفاده نمایم.

۸- ذیل بعضی از دروس سؤالات و تمرینات دستوری آورده شده است این نوع تمرینات جنبه آزمایشی دارد و خواننده بمیزان پیشرفت و معلومات خود از نظر دستور زبان فارسی واقف می‌شود.

۹- برای پی بردن به لغات عربی و کیفیت استعمال آنها در فارسی و همچنین برای دانستن نحوه ترکیبات لغات فارسی تست‌های تناسب لغات انتخاب شده است در این قسم تست‌ها لغاتی که از نظر ساختمان صرفی یا از نظر معنی و ترکیب لفظی با لغات دیگر نامتناسب است می‌بایست تشخیص داده شود.

* برای اینکه بتوان به تست‌های دستور زبان پاسخ داد باید قبلاً از کتابهای دستور زبان یکی انتخاب و قواعد آنرا مطالعه نمود مؤلف دستور زبان جامعی بنام دستور نو تألیف نموده و در دسترس عموم قرار داده است برای این منظور می‌توان از آن استفاده کرد.

۱۰- قواعدی برای درك معانی و مفهوم عبارات فارسی عنوان شده است این قواعد شامل بعضی از صنایع مهم بدیع ، قواعد دستور زبان فارسی ، قواعدی از صرف زبان عربی و سبك های مختلف ادبیات فارسی است پس از بیان قواعد سعی شده است شاهد و مثالهای زیادی آورده شود تا كاملاً بر موارد اطلاق قواعد مزبور واقف گردیم .

۱۱- بعضی از قواعد دستور زبان سماعی هستند و برای درك موارد مختلف آن می بایست به كتب لغت مراجعه شود برای رفع این مشكل سعی شده است بسیاری از موارد مختلف ذكر شود از جمله دانستن فعل امر از مصدرهای فارسی است يك بحث مفصل برای این منظور در نظر گرفته شده است .

۱۲- سرانجام برای نمونه قطعات کوتاهی تجزیه و ترکیب شده است مخصوصاً نمونه هایی انتخاب شده که از نظر ترکیب تا اندازه ای صعوبت دارد ذیل آنها نکات دستوری زیادی ذکر شده است .

با اینکه کمال دقت بعمل آمده که کلامی بی مأخذ و نکته ای بی اساس و لغتی غلط ذکر نکنیم مع الوصف چون احاطه بر همه جوانب موضوع برای يك فرد مشكل است بویژه خود شخص کمتر با اشتباهات خود توجه دارد انتظار می رود خوانندگان عزیز اگر به اشتباهی برخورد کردند نادیده نگیرند و از ارائه طریق دریغ نفرمایند تا در چاپهای بعدی اصلاح شود .

امید است این اثر ناچیز مورد استفاده همگان مخصوصاً کسانی که میخواهند خود را برای انجام كنكور دانشگاه آماده نمایند قرار گیرد و آنانرا از كلاسهای تقویتی ادبیات بی نیاز سازد .

تیر ماه یکهزار و سیصد و چهل و شش - بروجرд - حسن ناظمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد

درس اول

الف - حمد و ثنائی که روایح ذکر آن چون ثنایای صبح بر نکبت دهان گل‌خنده زند ، و شکر و سپاسی که فوایح نشر آن چون نسیم صبا ، جعد و طرّه‌سنبل شکند ، ذات پاک کریمی را که از احاطت بلطایف کرمش نطق را نطق تنگ آمده قدیمی که عقل به بارگاه کبریاء قدمش قدمی فرایش نهداد و درود و تحیات و سلام و صلواتی که از مهبط انفاس رحمانی بانفحات ریاض قدس ، همعنائی کند بر روضه مطهر و تربت معطر خواجد وجود و نخبه و نقاوه کُلّ ماهو موجود که رحمت از سدنه خوابگاه استراحت اوست و رضوان از خزنه خلوت سرای سلوت او ...

«مرزبان نامه»

ب - مشتقات

حمد: تحمید - محمّدت - محامد - محمّد - محمود - احماد - حمید

ثنا: ثنایا - ثنائی - مثانی - مثنی - مستثنی - استثنا - ثانی - مثنوی

* - کلمه‌ای هنگامی از کلمه دیگر مشتق است که اولاً حروف اصلی که در کلمه مشتق

←

روایح : رایحه - ریج - ریاح - ارتیاح - روح - راحت - استراحت - ریحان
مروحه ، مستراح
احاطت : محیط - محاط - محوطه - حیاط - احتیاط - محتاط - حائط - حیطة
احوط - حیاطت

نطق : نطق - منطق - ناطق - منطوق - ناطقه - استنطاق - مستنطق
تحيّات : حیات - حی - احیاء - تحيیت - محیا - استحياء ، حیوان ، حیّه ،
حیا ، حیّات

ریاض : روضه - ریاضت - مراتض - ریاضیات - رائض

ج - لغات متشابه

ثنا - سنا - صباحت - سباحت - نکبت - نکاح - فوایح - افواه - طّره - تره
لطافت - التفات - حیات - حیاط - مهّب - محبّ - روضه - روزه - سلوت - صلوات
صباح ، سباح

د - تست دستور زبان

عنوانهای صحیح زیر را که مربوط به قطعه ادبی درس (اول) است علامت بزنید :

روایح (۱)	نکبت (۲)	نسیم صبا (۳)	یاء سپاسی (۴)
☐ فاعل	☐ صفت	☐ اضافه تشبیهی	☐ نسبی
☐ مفعول	☐ مفعول	☐ اضافه بیانی	☐ نکره
☐ صفت	☐ فاعل	☐ اضافه تخصیصی	☐ مصدری
☐ مضاف الیه	☐ قید	☐ اضافه سلیکی	☐ زائد

→ هست در کلمه اصلی باشد . ثانیاً ترتیب حروف اصلی در هر دو یکی باشد. مثلاً استعمال از علم مشتق است نه از عمل زیرا (ع) (ل) (م) که حرف اصلی است در هر دو وجود دارد و ترتیب این سه حرف نیز در هر دو یکی است لیکن در عمل (م) و (ل) پس و پیش شده و با ترتیب حروف اصلی استعمال یکی نیست این قاعده از نظر اعلال استثنای پذیرا است و بایستی به قواعد اعلال آشنا بود مانند روح که واو آن در ارتیاح قلب به یاء شده است

* در تست های دستور زبان هر کجا کلمه مفعول باشد مقصود هر يك از دو قسم مفعول است (مفعول صریح - مفعول بواو طه) و جائیکه منظور مفعول صریح یا بواسطه باشد به عنوان هر يك تصریح شده است :

مرجع ضمیر آن (۵) پاک (۶) شکنند (۷) (ش) در تکرار مش (۸)

- | | | | |
|--------------------------------------|-------------------------------------|-----------------------------------|--------------------------------|
| ☐ علامت مصدری | ☐ فعل ماضی | ☐ صفت نسبی | ☐ حمد |
| ☐ ضمیر فاعل | ☐ فعل مضارع | ☐ صفت مطلق | ☐ ذکر |
| ☐ ضمیر مفعولی | ☐ فعل مستقبل | ☐ صفت مشتق | ☐ شکر |
| ☐ ضمیر اضافی | ☐ فعل امر | ☐ صفت عالی | ☐ فوايح |

شک (۹) از (۱۰) رحمت (۱۱) خلوت سرای (۱۲)

- | | | | |
|---|------------------------------------|------------------------------------|----------------------------------|
| ☐ مضاف و مضاف الیه | ☐ مفعول | ☐ حرف ربط | ☐ مبهمات |
| ☐ صفت مرکب | ☐ مسند الیه | ☐ حرف اضافه | ☐ حرف ربط |
| ☐ صفت و موصوف | ☐ صفت | ☐ قید | ☐ موصول |
| ☐ اسم مرکب | ☐ مضاف الیه | ☐ اصوات | ☐ استنهام |

درس دوم

الف - غلطهای املائی عبارت زیر را تشخیص دهید .

پس اشارت کرد تازر وی به اتمام این میثم انتهاظ کند وفطور و انتقاز از عظیمت خویش یکسو افکند و بتکمله کار قیام نماید و بحکم آنکه شهادت دل و سرامت عزم و وفور حضم او در همه معظمت و مختصرات ستوده و آزموده است حاجتمند وصیت نمی گرداند و معلومست که هر چه گوید جز به استصلا مفاصد و استنجاح مقاصد ما نکوشد و رضای ما را به هوای خویش باز نکند.

«مرزبان نامه»

ب - عبارات زیر را تکمیل کنید :

(۱)

۱ - این قاضی مردی بود درویش و معیل و من . . . او می‌دهم تا او به راستی شغل مسلمانان می‌گزارد .

(سیاستنامه)

معامله □ مشاخره □ مرافعه □ مسامحه □

(۲)

۲ - چو ماکیان به درخانه چند بینی جور چرا سفر نکنی . . . کبوتر طیار

(سعدی)

خود □ با □ چون □ از □

(۳)

۳ - و عاقبت مکر و . . . بغی چنین باشد

(کلیله و دمنه)

انجام □ آغاز □ ابراز □ فرجام □

۴ - برخوردن تو باشد از دولت و نعمت از مجلس شاهانه از فرخاری

(منوچهری)

عزت □ لعبت □ شوکت □ شهرت □

ج - معانی زیر مربوط به چه لغاتی است آنها را جابجا کنید تا تصحیح شوند:

جبابره (۵) بلند شدن شماتت (۶) آشوب محاذات (۷) اندک حلال (۸): ردا
اسمار: ارزها شغب: حيله گر شمت: خو-عادت جبّه: خراج
اسعار: داستانها شغب: سرزنش خيش: روبروی یکدیگر تمسک: زیورها
اعتلاء: سرکشان محتال: دلباختگی دأب: گاواهن تمغا: چنگ زدن

د - معنی صحیح را علامت بزنید:

طافح (۹) مُحْتَرث (۱۰) محابا (۱۱) مطمحن (۱۲) زهرات (۱۳) مهرب (۱۴)

چنگ کننده □ نگهدارنده □ بی باکی □ برخورد □ درخشندگی □ عبادتگاه □
سرمست □ آگاه کننده □ بخشیدن □ نظرگاه □ تابان □ گریزگاه □
سرکش □ کشف کننده □ پروا □ آزمند □ شکوفه ها □ رزمگاه □
خواهان □ آباد کننده □ خودخواهی □ پیشنهاد □ سمومات □ آرامگاه □

دوس سوّم

الف - گاو دعا و ثنا گفت و کمر خدمت به طوع و رغبت بست . شیر او را به خویشتن نزدیک گردانید و در اعزاز و ملاطفت اطباب و مبالغت نمود و روی به تفحص حال و استکشاف کار او آورد ، و اندازه رأی و خرد او به امتحان و تجربت بشناخت ، و پس از تأمل و مشاورت و تدبّر و استخارت او را مکان اعتماد و محرم اسرار خویش گردانید و هر چند اخلاق و عادات او را بیشتر آزمود ثقت او به و فور دانش و کفایت و کیاست و شمول فہم و حذاقت وی زیادت گشت .

« کلیلہ و دمنہ »

ب - مشتقات

طوع - اطاعت - مطیع - مطاع - تطوُّع - استطاعت - مستطیع - مطاوعت
اعزاز - عزّت - عزیز - اعزّه - معزز - عِزّ - عزّ - مُعِزّ
تفحص - فحّص - فحّاص - فحیص
ملاطفت - لطف - الطاف - لطیف - لطافت - تلطّف - تلطیف - ملطّفہ
لطائف .

ثقت - وثوق - واثق - میثاق - موثوق - موثیق - موثّق - وثیقہ .
حذاقت - حاذق - حذق - حذّاق - حذاقت .
کیاست - کیس - کیس - کیس - آکیس .

ج - لغات متشابه^۱

راغب - راقب - مطاوعت - متابعت - عزت - عظت - اسرار - اصرار - عادات -
آداب - ثقت - سقط - حنق - هزق - فهم - فحم - رغیب - رقیب - سره صره -
صواب - ثواب

د - درك مفهوم ومعنی

و هر که از ناصحان در مشاورت و از طبیبان در معالجت و از فقها در مواضع
شبیهت به رخصت و غفلت راضی گردد از فواید رأی راست و منافع علاج بصواب و میامن
مجاهدت در عبادت باز ماند .

«کلیله و دمنه»

از مبارکی های رنج در عبادت باز ماند :

(۱)

۱ - اگر با ناصحان مشورت نکند □ ۲ - اگر از طبیبان اجازه خوردن
غذاهای مورد علاقه را بخواهد □ ۳ - اگر در مسأله مورد تردید از فقها مطابق میل
خود فتوا بخواهد □ ۴ - اگر از پند ناصحان غافل ماند □

(۲)

از منابع علاج صحیح باز ماند :

۱ - اگر از فقها رأی مطابق میل خود آرزو کند □
۲ - اگر از طبیبان فقط به اجازه خواستن در پرهیز نکردن قناعت کند □
۳ - هرگاه به طبیبان مراجعه نکند □
۴ - اگر به نصیحت مشاوران خود اهمیتی ندهد □

۱ - منظور از لغات متشابه در اینجا لغاتی است که تلفظ بعضی از حروف کلمه یا تمام آن
شبیه هم است و این شباهت غالباً در املاء موجب اشتباه میشود بنا براین عادات و آداب و
امثال آنها را جزء متشابهات آورد؛ ایم تا دقیقاً موارد اشتباه درك شود .

درس چهارم

الف - اشعار

ملوك روى زمين را به استمالت و حكمت
ديار دشمن اورا به منجنيق چه حاجت
چو شير رايت اورا صبا كند متحرك
سنان صولت او دشمنان دولت و دين را
به عهد عدل وى اندر نماند دست تطاول
هميشه دست توقع، گرفته دامن فضلش

چنان مطيع و مستخر كند كه ميلك يمين را
كه رعب او متزلزل كند بروج حصين را
مجال حمله نماند ز هول، شير عرين را
چنان زند كه سنان ستاره ديولعين را
مگر سواعد سيمين و بازوان سمين را
چو و ام دار، كه دريابد آستين ضمين را

«قصائد سعدى»

ب- تمرينات و تست هاى دستورى

- ۱: صفات اشعار فوق را جدا نماييد .
- ۲: قيد ها را جدا نموده نوع آنها را مشخص كنيد .
- ۳: ضماير و مرجع آنها را تشخيص دهيد .
- ۴: انواع اضافد را جدا نماييد .
- ۵: درستى هاى زير جواب هاى صحيح را علامت بزنيد .

۹- مفعول نماند	۸- صبا	۷- كند	۶- ملوك
☐ شير رايت	☐ مفعول	☐ فعل ماضى	☐ فاعل
☐ شير عرين	☐ فاعل	☐ فعل مضارع	☐ مضاف اليه
☐ مجال حمله	☐ صفت	☐ فعل امر	☐ مفعول
☐ متحرك	☐ مضاف اليه	☐ فعل مستعمل	☐ مسند
۱۳- و ام دار	۱۲- (ش) فضلش	۱۱- گرفته	۱۰- دست تطاول
☐ صفت مركب	☐ ضمير اشاره	☐ صفت فاعلى	☐ اضافه ملكى
☐ اسم مركب	☐ ضمير فاعلى	☐ صفت مفعولى	☐ اضافه تشبيهى
☐ اسم مصدر	☐ ضمير مفعولى	☐ صفت مشبهه	☐ اضافه استعارى
☐ صيغه مبالغه	☐ ضمير اضافى	☐ صفت نسبى	☐ اضافه بيانى

عبارت زیر را تکمیل نمائید :

- ۱۴- موش از آنجا که دنائت وخیم و کشیم او بود گفت
☐ خیانت ☐ جرم ☐ خلق ☐ شغل
- ۱۵- تپی از حکمتی بعالت آن کده پری از تایینی
☐ شراب ☐ طعام ☐ غذا ☐ حرام
- ۱۶- پدرگفت ای پسر به چرد ... باطل نشاید روی از تربیت نامحان گردانیدن
☐ خیال ☐ دلیل ☐ حجت ☐ سفارش
- ۱۷- بدان خشاک کشیم و جامه دلوق که باره حنت خود بدکده باره حنت خلاق
☐ مراعات ☐ مواظبت ☐ قناعت ☐ عنایت

د- کلمات نامتناسب را اصلاح کنید :

- | | | | | | | |
|----|--------------|--|---------------------------------------|--|----|----------------------------------|
| ۱۸ | علم : علوم | ☐ بلیغ : بلغا | ☐ جهل : جاهل | ☐ شکیب : شکیب | ۲۱ | ☐ شکیبیدن |
| | ضارب : ضروب | ☐ غریب : غرباء | ☐ نصر : ناصر | ☐ فهمم : فهمم | | ☐ فهمیدن |
| | حرج : حروب | ☐ ادب : ادبا | ☐ صبر : صابر | ☐ طلبب : طلبب | | ☐ طلبیدن |
| | متین : متون | ☐ حکیم : حکما | ☐ مکتوب : کاتب | ☐ نهیب : نهیب | | ☐ نهیبیدن |
| ۲۲ | سفر : مستور | ☐ مزیت : مزایا | ☐ شرافت : شریف | ☐ کسب : اکتساب | ۲۵ | ☐ کسب |
| | نصب : منصوب | ☐ سجات : سجایا | ☐ لطافت : لطیف | ☐ جمع : اجتماع | | ☐ اجتماع |
| | خراب : مخروج | ☐ مقتضی : قضایا | ☐ نظافت : نظیف | ☐ ضرر : اضطراب | | ☐ اضطراب |
| | زرع : مزروع | ☐ زاویه : روایا | ☐ متن : متین | ☐ مفارقت : افتراق | | ☐ مفارقت |

☞ مصادر یکده در این تست بکار رفته جعلی هستند و مصادر جعلی در فارسی سماعی است و ما بدخواه خود نمی توانیم آخر هر کلمه جزو (یدن) را اضافه کنیم پس با توجه به این نکته می توانید غلط این تست را علامت بزنید.

درس پنجم

الف -

حکایت کنند که قبه‌ای از بلور در غایت صفا و نقا که بد خطر و استبداد تمام موصوف بود و اصناف اساطین و تمائیل بدقت صناعت و کمال کیاست از و برانگیخته بودند و در تلخیص نقوش و تهذیب تجادیف آنرا بکرات در معرض خطر آورده به نزدیک پادشاهی بدهیده بردند . چون نظر او بر آن افتاد بدان تعجب و اعجاب بی اندازه نمود و بفرمود تا در خزانه خاص بنهادند و هر وقت به مشاهده آن تمتع می‌گرفت تا بعد از اندک مدتی روزگار نتیجه طبع خویش در اتلاف آن بتقدیم رسانید چندان جزع و اسف بر ضمیر آن ملک طاری شد که از تدبیر ملک و نظر در مهمات و باردادن مردم بازماند و حواشی و ارکان در طلب چیزی از طرائف شبیه بدان قبه جهد بذل کردند و چون مرجع مساعی ایشان با خیمت و حرمان بود و قوف بر تعذر وجودش موجب تضاعف جزع و حسرت ملک شد تا بیم بود که عنان تمالك از قبضه تصرف او بیرون آید .

«اخلاق ناصری»

ب- پاسخ را علامت بزنید:

(۱)

الف: چرا قبه بلور از بین رفت :

۱- در اثر تخلص نقوش و تهذیب تجادیف آن بود ؟ ☐

۲- حواشی و ارکان ملک در اتلاف آن کوشش کردند ؟ ☐

۳- اقتضای طبیعت روزگار باعث اتلاف آن شد؟ □

۴- پادشاه دستور از بین بردن آنرا داد؟ □

(۲)

ب- عنان تمالك پادشاه چگونه از قبضه تصرف او بیرون آمد:

۱- بواسطه جزع و تأسف فراوان بود؟ □

۲- به علت مأیوس شدن اطرافیان، از یافتن مانند آن؟ □

۳- سببش کوتاهی و مسامحه حواشی و اطرافیان ملک بود؟ □

۴- بواسطه عدم توجه امور مهم مردم و بار دادن آنان؟ □

ج - مشتقات

صفا: صافی . مصافح . صفوت . تصوف . صفی . مستصفی

اصناف: صنف . مصنف . تصنیف . صنوف .

تعجب: عجب . معجب . اعجاب . متعجب . عجیب . استعجاب .

صناعت: صنعت . صانع . مصنوع . تصنع . صنیع . اصطناع . صنع .

مشاهده: شهادت . شهود . مشهد . شاهد . استشهاد . شهید . تشهید . شهید .

مشهود .

حرمان: حرم . حریم . محرم . احترام . احرام . محرمات . حرام .

تضعاف: ضعف . مضاعف . اضعاف . ضعیف . مستضعف .

تعذر: معذور . عذر . معذور . اعتذار . معذرت . عذرا . عذار .

حسرت: تحسّر . محسور . حسیر .

د- لغات متشابه

قبّه . غبغب . غایت . غائط . اساطین . ستون . نلخیص . اختلاس . هدیه .

حدی . محصور . محصور . طاری . تاری . آسف . عاصف . آصف . حرم . هزم

عذار . ازار . حسیر . حصیر .

درس ششم

الف - غلطهای املائی زیر را تشخیص دهید .

و بخیل را اگر مالی ضایع شود با دوستان و مخالفتان همین معامله کند و بر اهل سقط تهمت برد و ثمره این سیرت فقدان اسدءاء وعدم نضها و ندامت و ملامت موجب نباشد و صاحبش از لذت و قبضت و هجرت و مضرت محروم ماند تا همدعیش منقض و عمر او مگذر بود و به سمط شقاوت موصوف شود.

(اخلاق ناصری)

ب - تست های دستور مربوط به قطعه نثر درس پنجم

(۱)	(۲)	(۳)	(۴)
صفا	تمام	مسند الیه (بود)	مسند (بودند)
قید	مضاف الیه	خرط	اصناف
صفت	قید	استدارت	برانگیخته
مضاف الیه	صفت	بلور	تمایل
مسند	مسند	قبه	کمال
(۵)	(۶)	(۷)	(۸)
مرجع آنرا	یاء در پادشاهی	اسف	طاری
تلاخیص	مصدری	مسند	مفعول
بلور	ضمیر	مسند الیه	مسند الیه
قبه	نسبت	مفعول	مسند
اصناف	نکره	قید	را بطه
(۹)	(۱۰)	(۱۱)	(۱۲)
بازماند	طلب	چون	عنان تمالك
مضارع اخباری	مفعول صریح	قید مقدار	اضافه ملکی
ماضی التزامی	مفعول بواسطه	قید وصفی	اضافه استعاری
مضارع التزامی	قید	قید تعلیل	اضافه تشبیهی
ماضی مطلق	مضاف الیه	قید تشبیه	اضافه بیانی

ج- عبارت زیر را تکمیل کنید:

(۱۳) شهوت فرو نشان و به کنجی فرو نشین منشین بر عذر طمع را مده لگام

ابر □ اشك □ اسب □ آب

(۱۴) این فصل مقرر گردانید و خاسر برفت .

خائن □ شاطر □ خائب □ خائف □

(۱۶) شنیده اید که آسایش بزرگان چیست برای بیچارگان نیاسودن

مایل □ خاطر □ سایر □ آخر □

(۱۶) و بسیار باشد که به سبب قوت خویش و عیال مضطر گردد.

صدمه □ مسکن □ تربیت □ نفقه

د- معانی زیر مربوط به چه لغاتی است آنها را جایجا کنید تا تصحیح شوند :

(۱۹)

رامح: زن بدکار

روسمی: سنجیدن

سوار: نیزه باز

سختن: دستبند

(۱۸)

سیاقت: در دسر

صداع: روش

طراز: نوعی ردا

طیلسان: حاشیه لباس

(۱۷)

مدرّوس: خواب نیمروز

مصطبّه: غم ورنج

کربت: کهنه

قیلوله: محل اجتماع مردم

(۲۱)

مزور: مورد اتکا

معول: دروغگو

کجای: لباس

کسوت: سرمه ای

(۲۰)

احصان: تهیدستان

ازی: گودال

مغاک: زن خواستن

مفالیس: آزار

ه - معنی صحیح را علامت بزنید:

(۲۷)

استطلاع

(۲۶)

دغا

(۲۵)

تعنت

(۲۴)

تجری

(۲۳)

قسطاس

(۲۲)

عتّه

- | | | | | | |
|------------|---------|-------------|--------------|----------|-------------|
| □ خرابی | □ کاعذ | □ آماده شدن | □ جستجو کردن | □ سروصدا | □ خبر گیری |
| □ کم خردی | □ ترازو | □ گرفتاری | □ رنج بردن | □ مکر | □ بکار بردن |
| □ کم آزاری | □ قلم | □ آزادی | □ عیبجوئی | □ آفت | □ طلوع کردن |
| □ نابودی | □ نی | □ طلب کردن | □ سهل انگاری | □ آواز | □ توانائی |

درس هفتم

الف - اما طیب باید که رقیق الخلق ، حکیم النفس ، جید الحس باشد و حدس حرکتی باشد که نفس را بود در آرای صائبه اعنی که سرعت انتقال بود از معلوم به مجهول ، و هر طیب که شرف نفس انسان شناسد رقیق الخلق نبود و تا منطق نداند حکیم النفس نبود و تا مؤید نبود به تائید الاهی ، جید الحس نبود و هر که جید الحس نبود به معرفت علت نرسد زیرا که دلیل از نبض می باید گرفت و نبض حرکت انقباض و انبساط است و سکونی که میان این دو حرکت افتد و آنکه ده جنس است ، و هر یکی از او متنوع شود به سه نوع : دوطرفین او و یکی اعتدال و تا تائید الاهی به استصواب او همراه نبود فکرت مصیب نتواند بود .

« چهار مقاله »

ب - مشتقات

طیب : طب ، مطب ، طبابت ، اطبا ، طبّی .

صائبه : صواب ، اصابت ، مصیب ، مصیبت ، تصویب ، مضروب ، صوب ، استصواب

مستصوب ، مصائب .

اعنسی : عنایت ، معنی ، عنا ، معانی ، معنوی ، اعتناء ، معانات .

تائید : مؤید ، آیدک ، آید ، ایاد .

متنوع : نوع ، انواع ، تنوع .

معرفت : عرف ، معروف ، عرفان ، اعتراف ، معترف ، معترف ، تعرف ، تعریف ، عرفه . اعراف .
علت : علیل ، معلول ، تعلیل ، تعلیل ، اعلال .
اعتدال : عدل ، عدالت ، معدّل ، عدول ، تعادل ، معادله ، تعدیل ، معتدل ، معدوله ، معادل ، عدیل .

ج - لغات متشابه

طَب ، تب - حدس ، حدث - صائب ، صاعب - مصائب ، مصاعب - مسارعت
 مصارعت - صائبه - صائبه ، مصیب ، مصیب - تحکم ، تهکم - اصابت ، اثابت -
 مصوبات ، مَثوبات .

د - قطعه فوق از چند جمله تشکیل یافته طولانی ترین و کوتاهترین جمله های آنرا تشخیص دهید

ه - جمله های مقلوب زیر را مستقیم کنید :

- ۱- و ننمود در طبع وی زیادت طمع بر تواضع و تعظیم
- ۲- بادگوئی مشک سوده دارد اندر آستین باغگوئی لعبتان جلوه دارد در کنار «فرخی سیستانی»
- ۳- بحکم این موجبات پیش از امتحان و اختبار پادشاه را تعجیل نشایست فرمود در فرستادن او بجانب خصم .
- ۴- لقای تو سبب راحتست در ارواح بقای تو سبب صحتست در ابدان «نقل از کلیله و دمنه»
- ۵- مکن تکیه بر ملک دنیا و پشت که بسیار کس چون تو پرورد و کشت (گلستان سعدی)

* مقصود از مستقیم کردن جمله آنست که ابتدا فاعل یا مسندالیه و پس از آن مفعول صریح و مفعول بواسطه و قید و مسند یا فعل آورده شود و متمم هر رکنی از جمله بلافاصله دنبال همان رکن ذکر شود . مثلاً صورت مستقیم این شعر : به نیکی نبذ شاه را دستگاه ، و گر نه مرا بر نشاندی به گاه : اینست : دستگاه شاه را نیکی نبد و گر نه مرا به گاه بر نشاندی .

درس هشتم

الف اشعار

آمد بهار خرم بارنگ و بوی طیب
 شاید که مرد پیر بدین گه جوان شود
 چرخ بزرگوار یکی لشکری بکرد
 نفاط برق روشن و، تندرش طبل زن
 آن ابرین که گرید چون مرد سوگوار
 خورشید را ز ابر دمد روی گاهگاه
 تندر میان دشت همی باد بر دمد -
 لاله میان کشت بخندد همی ز دور
 بلبل همی بخواند در شاخسار بید
 اکنون خورید باده و اکنون زبیدشاد

با صد هزار نزهت و آرایش عجیب
 گیتی بدیل یافت شباب از پی مشیب
 لشکرش ابر تیره و باد صبا نقیب
 دیدم هزار خیل ندیدم چنین مهیب
 وان رعد بین که نالد چون عاشق کئیب
 چو نان حصار بی که گذر دارد از رقیب
 برق از میان ابر همی بر کشد قضیب
 چون پنجه عروس به حنا شده خضیب
 سار از درخت سرو مراورا شده مجیب
 کاکنون برد نصیب حبیب از بر حبیب

« رودکی »

ب - تمرینات و تست های دستوری :

- ۱ - در اشعار فوق صفت و موصوف هارا تشخیص دهید .
- ۲ - نوع صفت هارا تعیین نمائید .
- ۳ - پساوندهای هر کلمه را جدا کنید .
- ۴ - تست های دستوری :

(۱)	(۲)	(۳)	(۴)	(۵)	(۶)
شباب	گیتی	شکر	ابر	ش (شکرش)	آن در شعر پنجم
فاعل	مفعول	مسند	صفت	ضمیر فاعلی	ضمیر اشاره
صفت	فاعل	مسندالیه	مسندالیه	ضمیر اضافی	ضمیر شخصی
مضاف الیه	مضاف الیه	صفت	مسند	ضمیر مفعولی	اسم اشاره
مفعول	مسند	مضاف الیه	مضاف الیه	ضمیر اشاره	ضمیر مفعولی
(۷)	(۸)	(۹)	(۱۰)	(۱۱)	(۱۲)

فاعل بر کشد چونان اکنون شاخسار بید مفعول خورید فاعل برد

برق	مبهات	قید مقدار	اضافه ملکی	اکنون	حبیب (۱)
قضیب	استفهام	قید مکان	اضافه تشبیهی	باده	حبیب (۲)
میان	قید	قید زمان	اضافه بیانی	شاد	نصیب
ابر	حرف ربط	قید وصفی	اضافه تخصیصی	نصیب	اکنون

ج - جمله‌های زیر را تکمیل کنید :

(۱۳) و چون ایشان حقوق مرا به طاعت و مناصحت بگزاردند و به معاونت و... ایشان از دست صیاد بجستم .

مشاورت □ مواظبت □ مظاهرت □ مغالبت □ .

(۱۴) چون گل چه کنی ز عشق.... چاک . مانند سمن سیم در انداز به خاک .

دامن □ پیراهن □ گلبرگی □ پیرامون □ .

(۱۵) و از صادر و وارد استخبار میگرد که در اطراف و... عالم نشان ممدوحی نشود.

نقاط □ بلاد □ اقالیم □ اکناف □

(۱۶) به تدبیر جنگ بدانندیش گوش مصالح بیندیش و... . بپوش

قسمت □ نیت □ همت □ مکنت □

د - مفرد جمع‌های زیر چیست؟

مجامد - اجانب - امتعه - اکازیب - محتویات - امائل - اقاریر - مکارم

نوامیس - فِرق - علوم - جمَل - مکاتب - مکاتیب - مراحم - اسامی - مجالس

ه - جمع مفردهای زیر چیست ؟

اغینه - معنی - شاهد - درس - صحیفه - طریقه - لطف - مقدّمه - شرط

عارف - عاطفه - ظَل - جمَل - متن - سالف - رمز - ثمن - بطن - مشرب - نعت

دوس فہم

الف : اما صاحب دنیا به عین عنایت حق تعالی **ملحوظ** است و به حلال از حرام محفوظ من همانا که **تقریر** این سخن نکردم و **برهان** بیان نیاوردم انصاف از تو **توقع** دارم هرگز دیدی دست دغائی برکتف بسته یا بینوائی در زندان نشسته یا برده **معصومی** دریده یا کفی از **معصم** بریده الاّ به علت درویشی شیر مردان را به حکم ضرورت در نقبها گرفته اند و کعبها سفته و محتمل است که درویش را نفس اما ره مطالبت کند چون قوت **اخصانش** نباشد به عصیان مبتلا گردد که بطن و فرج تو امانند یعنی دو فرزند یک شکمند مادام که این برجاست آن برپاست

«گلستان سعدی»

ب - چرا درویشی و فقر باعث بریده شدن دست و زندانی شدن میگردد
(۱)

- ۱ - بواسطه وجود تنبلی و بیکاری و سستی و تن پروری ☐
 - ۲ - بدان سبب که اگر غنی بود به او احترام میکردند ☐
 - ۳ - به علت دزدی برای تهیه معاش و عصیان برای دفع شهوت ☐
 - ۴ - بدان جهت که مالی برای کفارت گناه ندارد ☐
- چرا شیر مردان را در نقبها گرفته اند و شانه آنها را سوراخ کردند :
(۲)
- ۱ - زیرا به مردم نیکی نکردم از کمک به دیگران امتناع نموده اند ☐

- ۲- زیرا پرده معصومی را دریده و کفی را از میچ بریده‌اند □
 ۳- زیرا بدنبال شکم‌پرستی ناموس آنها در خطر افتاده است □
 ۴- زیرا تاب مقاومت در برابر نفس سرکش نداشته و گناه کرده‌اند □

ج - مشتقات

عین : معین - اعیان - عیون - تعیین - معاینه - عیان - تعین - معین
 ملحوظ : لحظه - ملاحظه - لحاظ
 تقریر : اقرار - مقرر - مقرر - اقرار - قرار - مقررات - استقرار - مستقر
 برهان : براهین - مبرهن
 انصاف : منصف - نصفت - تنصیف - نصف - مناصفت .
 توقع : وقعه - واقع - متوقع - وقوع - ایقاع - وقایع - مواقع - توقیع
 موقع
 معصوم : عصمت - معصم - عصام - اعتصام - معصم - عصیم - عاصم
 احسان : حصین - تحصین - حصن - متحصین - محصنه
 د - لغات متشابه

عین - این - تقریر - تغیر - ائیم - عصیم - آئم - عاصم - احسان - احسان
 محصنه - محسنه - حلال - هلال - عمار - امّاره - نسف - نصف - مغرور - مقرر

درس دهم

اشعار

الف -

بازی از پرده برآرد غریب	هر نفس این پرده چابک رقیب
بحر پرازگوهر و غواص نه	نطح پر از زخمه و رقاص نه
نیست دریغ ار تو نخواهی دریغ	از درم و دولت و از تاج و تیغ
نیست قضا ممسك و قدرت بخیل	گر رسد دل به دم جبرئیل
دخل وی از خرج تو افزون تراست	زان بُنه چند آنکه بری دیگرست
حلقه این درزن و گفتار بین	پسای درین ره نه و رفتار بین
گر شناسی تو غرامت کراست	سنگش یا قوت و گیا کیمیاست
کاین همه اسرار درین پرده هست	دست تصرف قلم اینجا شکست
نغز تر از نغزتری میرسد	هر دم از این باغ بری میرسد
مرسله از مرسله زیبا تراست	رشته جانها که درین گوهرست

(مخزن الاسرار نظامی گنجوی)

ب- تست معانی

(۱)

مضمون شعر اول

۱- هر لحظه پرده غریبی از این چابک دیده میشود □

- ۲- پرده رقیب چابك هر لحظه نمایشی میدهد ☐
- ۳- آسمان در برابر رقیب چابك هر لحظه پرده غریبی آشکار میکند ☐
- (۲)

مضمون شعر دوم

- ۱- سفره سپهر پراز زخمه ساز و دریای پرگوهر بدون رقاص
وغواص مانده اند ☐
- ۲- مهره صفحه شطرنج چون رقاص و دریای پرگوهر
بی غواص است ☐
- ۳- رقاص بازخمه خود وغواص باگوهر خود درد دریای طبیعت
بازی میکنند ☐
- (۳)

مضمون شعر چهارم

- ۱- جبرئیل چون قضا و قدر ممسك و بخیل نیست ☐
- ۲- اگر بخواهی دل به نفس جبرئیل برسانی قضا امساك و قدر بخلی ندارد ☐
- ۳- قضا و قدر جبرئیل را ممسك و بخیل نکرده است ☐
- (۴)

مضمون شعر پنجم

- ۱- بنگاه خدائی تمام شدنی نیست و درآمدش از خرج تو
فزون تر است ☐
- ۲- این بنیان را اگر خراب کنی خرجش افزون از دخل آن است ☐
- ۳- دخل و خرج این بنیان برای تو و به افزونی نیست ☐
- (۵)

مضمون شعر هشتم

- ۱- دست تصرف قلم را در پرده اسرار می شکند ☐
- ۲- دست قلم از تصرف در اسرار این پرده شکسته است ☐

۳- شکست دستی که در پرده اسرار تصرف کرد □

مضون شعر دهم (۶)

- ۱- گردن بند جانها از گردن بند گوهر زیبا تر است □
 ۲- گوهری چون گردن بند زیبای جانها نیست □
 ۳- هر طبقه‌ای از جانها که در این گوهر طبیعت ظاهر میشود از طبقه قبلی زیبا تر است □

ج- تست‌های دستوری :

(۷)	(۸)	(۹)	(۱۰)	(۱۱)	(۱۲)
فاعل بر آرد	غریب	بهر	تیغ	مفعول رسد	فاعل نه
هر نفس □	قید مقدار □ مسند	فاعل □	دل □	پای □	این پرده □
قید وصفی □	مضاف الیه □	مسند □	جبرئیل □	این □	غریب □
قید احتمال □	صفت □	معتوف □	ت □	ضمیر □	پی □
قید ترتیب □	مسند الیه □	مضاف الیه □	گر □	رفتار □	
(۱۳)	(۱۴)	(۱۵)	(۱۶)	(۱۷)	(۱۸)
زن شعر (۶) ش سگش	مسند است، دست تصرف	شکست	هر		
فعل □	ضمیر فاعلی □	سنگ □	اضافه ملکی □	فعل معین □	استفهام □
قید □	مفعولی □	یا قوت □	« توضیحی □	« لازم □	قید □
اسم □	« اضافی □	کیمیا □	« استعاره □	« متعدی □	مبهمات □
صفت □	« اشاره □	کیا □	تشبیهی □	« مجهول □	رابط □
(۱۹)	(۲۰)	(۲۱)	(۲۲)	(۲۳)	(۲۴)

نغز تر رشته جانها مرسله (۱) پرده چابک رقیب رفتار شناسی

صفت نسبی □ اضافه ملکی □ مفعول □ اسم مرکب □ فاعل □ فعل ماضی □

صفت عالی □ « تخصیصی □ مسند □ صفت و موصوف □ مفعول □ « امر □

صفت تفضیلی □ « بیانی □ مسند الیه □ صفت مرکب □ صفت □ « مستقبل □

صفت فاعلی □ « استعاره □ قید □ مضاف و مضاف الیه □ مضاف الیه □ « مضارع □

د- جمله سازی

از کلمات پراکنده زیر جمله صحیح و کامل بسازید :

- ۱- (اسیر) (در) (دشمن) (دست) (بیفتاده) (تیر) (نباریده) (به) (باران) (گردش) .

- ۲- (داد) (را) (پسران) (حکیمی) (همی) (پند) (آموزید) (که) (جانان)
(هنر) (بدر) .
- ۳- (جفا) (هر) (طفل) (آن) (از) (نبیند) (روزگار) (آموزگار) (کو) (جور)
(بیند) .
- ۴- (حظی) (جوانی) (وافر) (وطبعی) (فضایل) (نافر) (داشت) (از) (خردمند)
(فنون) .

ه - معانی لغات زیر را تشخیص دهید:

- | | | | | | | |
|--------|------|------|-------|------|------|------|
| (۲۵) | (۲۶) | (۲۷) | (۲۸) | (۲۹) | (۳۰) | (۳۱) |
| احتجام | خزف | دما | متمزق | هبات | هیون | وهاد |
- اندازه گیری حجم ☐ کاسه ☐ گرم ☐ کهنه ☐ ترسها ☐ سست ☐ آبیاری ☐
- حجامت آموختن ☐ مهره گل ☐ خونها ☐ پاره پاره ☐ بخششها ☐ گرگ ☐ زمینهای پست ☐
- حجامت کردن ☐ زینت ☐ نزدیک ☐ آمیخته ☐ شکوهها ☐ مرکب ☐ آرامش ☐

درس یازدهم

الف - غلط‌های املائی زیر را تشخیص دهید :

یکی از متعلّقان منش بر حسب واقعه مطلع گردانید که فلان عظم کرده است و نیت جزم که بقیت عمر مؤتکف نشنید و خاموشی گزیند تو نیز اگر توانی سیر خویش گیر و راه مجانبت پیش . گفتا به عزّت عظیم و صحبت قدیم که دم بر نیارم و قدم بر ندارم مگر آنکه که سخن گفته شود . به عادت معلوف و طریق معروف که آزرده دوستان جبهل است و کفّارت یمین سهل و خلاف راه صواب است و نغز رأی علوالالباب که زوالفقار علی در نیام و زبان سعدی در کام به حکم ضرورت سخن گفتیم و تفرّج کنان بیرون رفتیم در فصل ربیع که سولت برد آرمیده بود و عوان دولت ورد رسیده .

اول اردیبهشت ماه جلالی بلبل ، گوینده بر منابر غضبان
بر گل سرخ از نم او فتاده لعالی همچو عرق بر آزار شاهد قضبان

(گلستان سعدی)

ب- از مصدرهای زیر صفات فاعلی و مفعولی بسازید:

آزردن - گفتن - پرهیختن - دویدن - مردن - پوئیدن - شکیمیدن - جستن - رفتن - آموختن - ستردن - سپردن - جستن .

ج - کلمات زیر چه نوع صفاتی است :

سخته - سوخته - روا - پرورده - خندان - نازا - آبی - مست - شتابان - مردانه - سنگین - کمین - پشمینه - کاردان - مهینه - بدگهر .

د - تست‌های دستوری :

(۱)	(۲)	(۳)	(۴)	(۵)	(۶)
ایشان	کرهنه	سواره	سپه‌ل	زمره	اند
☐ ضمیر متصل	☐ صفت تفضیلی	☐ قید مقدار	☐ اسم ذات	☐ اسم خاص	☐ قید
☐ ضمیر منفصل	☐ نسبی	☐ وصفی	☐ معنی	☐ اسم معنی	☐ حرف ربط
☐ ضمیر اشاره	☐ مطلق	☐ ترتیب	☐ خاص	☐ اسم مرکب	☐ عدد مبهم
☐ ضمیر مشترك	☐ مشتق	☐ احتمال	☐ نکره	☐ اسم نکره	☐ استفهام

د - لغات متشابه

حَظ : حَظ - خِش - خَوش - اَمارت - اَمارت - جَهد - جَهد - اَمل - اَمل - عمل
 مَهلت - مَهلت - عَجل - عَجل - اَجل - مَعونَت - مَعونَت - تَعوِيل - تَعوِيل - صَاعِد - صَاعِد - سَاعِد
 سَفیه - صَفیح .

درس دوازدهم

الف -

رای گفت : شنودم داستان تصوّن از خداع دشمن و توقی از نفاق خصم و فرط تجنّب و کمال تحرّز که از آن واجبست اکنون بیان کند مثل آن کس که در کسب چیزی جَد نماید و پس از ادراکِ نُهْم غفلت ورزد تا ضایع شود . برهن گفت : کسب آسانتر از نگاهداشتن چه بسیار نفایس به اتفاق نِسک و مساعدت روزگار بی سعی و اهتمامی حاصل آید اما حفظ آن جز برایبهای ثاقب و تدبیرهای صائب صورت نبندد و هر که در میدان خرد پیاده باشد و از پیرایه حزم عاطل، مکتسب او سخت زود در حیّز تفرقه افتد و در دست او ندامت و حسرت باقی ماند .
(کلیله و دمنه)

ب - مشتقات

تصوّن : صیانت - مصون - صون .

خداع : خدعه - مخادعت - اختداع - خادع - خدیعت

توقی : وقایت - تقوی - متقی - تقی - واقعی - تقیه .

خصم : مخاصمت - تخصم - خصوم - خصومت - خصماء .

فرط : افراط - تفریط - مفرط - مفرط .

تحرّز : احراز - محرز - احتراز - محترز - حرز .

ضایع : ضیاع - اضاءت - تضييع - ضیعه .

مساعِدَت : سعید - سعد - سعادت - استسعاد - مسعود - ساعد - مساعد -
 اسعاد - سهداء .
 اهتمام : همّت - مهمّ - اهمّ - همم - اهمّیت - همّ - هموم - مهموم . هامّه
 عاطل : معطل ، تعطیل ، عطلت .
 ثاقب : ثقبه - ثقب ..

ج - لغات متشابه

غوی - قوی - صعود - سعود - محرّز - محرّض - تحرّز - تحرّض - همیم ،
 حمیم - حیّز - حیض - اضاغت - اضاءه - اذاعت - ضیاع - ضیاء - سعید - صعيد - سهداء
 صعداء - حزم - هضم .

د - معانی لغات زیر را به تناسب پس و پیش نموده تصحیح کنید :

(۱)	(۲)	(۳)
قاطبه : فریاد و ناله	دمدمه : خوابها	صفح : حمله
قبس : لاغرمیان	احلام : اجراء	صوت : بخشش
غرنگ : همگی	ایفا : فریب	غوامض : مصیبت‌ها
غث : نور آتش	اتکاء : اعتماد	فجایع : مطالب پوشیده
(۴)	(۵)	
توزیع : جواهر نشانیدن	شجن : شکوه	
تباغض : بخش کردن	ابّهت : خوارتر	
تندر : دشمنی کردن	اذل : بهبود یافتن	
ترصیع : رعد	انتعاش : غم‌واندوه	

درس شصت و نهم

الف -

در میان آن خاشاک پنهان شده بودم و به اطراف آن بیابان نظاره میکردم تا وقت زوال بود از دور از آن بیابان سیاهی پدید آمد روی بدین آب نهاده چون نزدیک آمد آدمی بود با خویشان گفتیم الله اکبر ، خلاص مرا روی پدید آمد چون نزدیک آمد مردی دیدم بلند بالا ، سپید پوست ، ضخیم فراخ چشم ، محاسنی تا ناف ، مرقعی صوفیانه پوشیده ، و عصائی و ابریقی در دست و سجاده بردوش افکنده ، و رو ستره با مسواک بردوش دیگر ، و کلاهی صوفیانه بر سر نهاده ، و چمچمی در پای کرده ، و نور از روی او میتافت بکنار آب آمد و سجاده بیفکند به شرط متصوفه و ابریقی آب بر کشید و بدان پس بالائی فروشد و استنجائی بجای آورد و باز آمد و برکنار چشمه بنشست وضوئی صوفیانه بکرد و دور کعت بگزارد و محاسن شانه کرد و بانگ نماز گفت و سنت کرد و قامت گفت و فریضه بگزارد و دست برداشت و دعائی بگفت و سنت بگزارد و برخاست و سجاده بردوش افکند و عصا و ابریق برداشت و روی به بیابان فرو نهاد و برفت .

(اسرار التوحید)

ب - قطعه فوق از چند جمله تشکیل یافته است .

ج - لغات متشابه

احول - اهل - عاسی - عاصی - آسی - عصیر - اثیر - انتحاء - انتهاء
عسیر - عثیر - برأت - براعت - اسیر - اصیر - بذات - بضاعت - بحار - بهار
تسمیم - تصمیم .

د - جمله سازی

از کلمات پراکنده زیر جمله های فصیح بسازید :

- ۱ - (در) ، (عاج) (سومنات) ، (مرصع) ، (جاهلیت) ، (در) ، (از) ، (بُتی) (چو) ، (منات) ، (دیدم) .
- ۲ - (من) ، (مملکت) ، (عمر) ، (رسانیدم) ، (وگرم) ، (باخر) ، (وسرد) (رساندم) ، (چشیدم) ، (روزگار) ، (در) .
- ۳ - (بشورید) ، (تاریک) ، (حال) ، (وتنگ) ، (در آنجای) ، (زنگ) ، (وبگزدید) ، (زهولم) .
- ۴ - (بافاقه) ، (و جمعیت) ، (فراغت) ، (نیو ندد) ، (در) ، (صورت) (تنگدستی) ، (نبندد) .

ه - تست های دستوری :

- | | | | | | |
|------------------------------------|-----------------------------------|------------------------------------|------------------------------------|------------------------------------|------------------------------------|
| (۱۰) | (۹) | (۸) | (۷) | (۶) | (۵) |
| استنحاء | صوفیانه | آن در جمله اول چون | میکردم | شده بودم | |
| ☐ فاعل | ☐ صفت مشتق | ☐ قید تقلیل | ☐ مفعول | ☐ ماضی بعید | ☐ ماضی نقلی |
| ☐ صفت | ☐ تفضیلی | ☐ مقدار | ☐ فاعل | ☐ مطلق | ☐ استمراری |
| ☐ مفعول | ☐ مفعولی | ☐ زمان | ☐ مضاف الیه | ☐ التزامی | ☐ بعید |
| ☐ مضاف الیه | ☐ مرکب | ☐ قید مکان | ☐ صفت | ☐ استمراری | ☐ مطاق |

و - در این شعر :

شنیدم که طغرل شبی در خزان گذر کرد بر هندوی پاسبان

- | | | | |
|------------------------------------|--------------------------------|--|------------------------------|
| (۱۲) | (۱۱) | (۱۰) | (۹) |
| مفعول بواسطه | فاعل گذر کرد | مفعول شنیدم | |
| ☐ پاسبان | ☐ خزان | ☐ جمله گذر کرد.... | |
| ☐ هندوی | ☐ طغرل | ☐ جمله بر هندوی پاسبان... | |
| ☐ شبی | ☐ هندوی | ☐ جمله که طغرل شبی.... | |
| (۱۷) | (۱۶) | (۱۵) | (۱۴) |
| خزان | گذر کرد | پاسبان | قید جمله |
| ☐ فاعل | ☐ جعلی | ☐ فاعل | ☐ در |
| ☐ مفعول | ☐ بسیط | ☐ مضاف الیه | ☐ شبی |
| ☐ مضاف الیه | ☐ مرکب | ☐ صفت | ☐ بر |

درس چهاردهم

الف :

اشعار

باد صبا در آمد . فردوس گشت صحرا و آراست بوستان را نیسان به فرش دیبا
آمد نسیم سنبل باهشگ و با قر نفل و آورد نامه گل باد صبا به صیفا ،
آب کبود بوده چون آینه زدوده صندل شده است سوده کرده به می مطرا
نارو بد نارون بر سارو به نستر بر قمری به یاسمن بر داشتند آوا
کهار چون زمرد نقطه زده ز بسد در نعت او مشعبد حیران شده است و شیدا
ابر آمد از بیابان چون طیلسان رهبان برق از میانش تابان چون بسدین چلیپا
باغ از حریر حله بر گل زند مظله مانند سبز حله بر تکیه گاه دارا ،
سوسن لطیف و مشکین چون خوشه های پروین شاخ ستاک نسرین ، چون برج ثور و جوزا
(کسائی مروتی)

ب - تست لغت

(۱)	(۲)	(۳)	(۴)	(۵)	(۶)
نیسان	صیفا	مطرا	سارو	بسد	مشعبد
مانندنی □	باد بهاری □	طلائی □	اسب □	گردن بند □	شبیخه و مانند □
ماه رومی □	صدای اسب □	آراسته □	نام گیاهی □	مرجان □	جادوگر □
بیمانند □	شراب □	تروتازه □	نام پرنده ای □	لعل □	شعبده باز □
(۷)	(۸)	(۹)	(۱۰)	(۱۱)	(۱۲)
رهبان	چلیپا	مظله	ثور	ستاک	جوزا
ترس آور □	صلیب □	گمراه □	برج شیر □	شال □	برج کوسفند □
کشیش □	نام محلی □	ذلیل □	برج گاو □	شانه □	برج کوساله □
مزدور □	سیاه □	سایبان □	برج گندم □	شاخه نورس □	برج نهنگ □

ج - جمله‌های زیر را تکمیل کنید :

تا به برکت یکدلی و مخالفت و میامن همپشتی و معاونت از چندین
خلاص یافتند .

(۱۳) خطر ناکی □ ورطه‌هایل □ بیمحابائی □

منم که تاجای من خاک سپاهان بود خردپی خاک سپاهان بود

(۱۴) تبرک □ دردخود □ توتیا □

چهارم آنکه ارباب شمشیر جنگ داند امارائی ندارند .

(۱۵) زاید □ صائب □ ناقص □

صحبت حکام شب یلداست نور زخورشیدجوی، بوکه بر آمد

(۱۶) قدمت □ کثرت □ ظلمت □

د - تست دستور زبان

(۱۷) (۱۸) (۱۹) (۲۰) (۲۱) (۲۲)

فاعل آراست مفعول آورد زدوده بردر شعر (۴) حیران صفت مسندالیه شده است

فرش □	صبا □	صفت فاعلی □	فعل □	بسد □	مشعبد □
نیسان □	کل □	صفت نسبی □	قید □	کسار □	حیران □
دیبا □	نامه □	صفت مفعولی □	اسم □	مشعبد □	شیدا □
بوستان □	باد □	صفت جامد □	حرف □	نقطه □	نعت □

(۲۳) (۲۴) (۲۵) (۲۶) (۲۷) (۲۸)

تابان چون تکیه‌گاه فاعل زند برج‌نور فعل شعر آخر

اسم مفعول □	قید مقدار □	اسم معنی □	مظله □	اضافه استعاری □	آمد □
اسم فاعل □	قید احتمال □	اسم نکره □	باغ □	اضافه بیانی □	برد □
صفت مشبیه □	قید تشبیه □	اسم خاص □	حله □	اضافه تشبیهی □	بود □
صیغه مبالغه □	قید استفهام □	اسم مرکب □	گل □	اضافه اختصاصی □	گردید □

درس پانزدهم

الف -

ابن بوسهل ، مردی امامزاده و **محتشم** ، و **فاضل** و ادیب بود اما شرارت و **زعاتری** در طبع وی **مؤکد** و با آن شرارت دلسوزی نداشت و همیشه چشم نهاده بودی تا پادشاهی بزرگ و **جبار** ، بر چاکری خشم گرفتی و آن چاکر را **آت** زدی و فرو گرفتی این مرد از کرانه بجستی و فرصتی جستی و **تضریب** کردی و **المی** بزرگ بدین چاکر رسانیدی و آنگاه لاف زدی که فلان را من فرو گرفتم و اگر کرد ، دید و چشید و خردمندان دانستندی که نه چنانست و سری می جنبانیدندی و پوشیده خنده می زدندی که وی گراف گوی است جز استادم که وی را فرو نتوانست برد با آن همه **حیلت** که در باب وی ساخت از آن در باب وی به کام نتوانست رسید که قضای ایزد با **تضریبهای** وی **موافقت** و مساعدت نکرد دیگر که بونصر مردی بود عاقبت نگر .
(تاریخ بیهقی)

ب - مشتقات :

محتشم - احتشام - حشم - حشمت

فاضل - فضل - فضول - فضیلت - مفضال - تفضیل - تفضل - تفاضل .

زعاتر - زعرى - زعرى .

تأکید - اکید - مؤکد - توکید .

جبار - اجبار - مجبور - جبر - تجبر - حبابره - مجبره .

تضریب - مضرب - اضراب - ضرب - مضروب - مضارب - مضطرب - مضطرب

ضربت - ضربات - مضراب - ضربان - ضریب - ضرایب .

الم - آلام - مولم - تألم - متألم .

حیلت - احتیال - حیال - حیلولة - محیل - محتال .

حول - محال - محول - تحول - استحاله - مستحیل - حواله - تحویل

احوال - حول .

موافقت - وفق - موافق - توفیق - موفق - اتفاق - متفق - توافق - وفاق

ج - لغات متشابه :

زراعت - ضراعت - زمان - ضمان - زمین - زمین - زمین - زمین - توضیع

توزیع - تعویذ - تعویض - صوم - سوم - صائغ - سائغ - جرعت - جرأت - جاهد

جاحد - شبیح - شبه - حبوط - هبوط .

د - سؤالات دستوری :

۱ - در جمله اول قطعه فوق کلمات : مردی ، این ، ادیب ، چه موقعیتی

دارند ؟

۲ - در جمله دوم کلمات : شرارت ، طبع ، مؤکد ، چه موقعیتی دارند ؟

۳ - در جمله آخر کلمات : بونصر ، عاقبت نگر ، مردی چه موقعیتی دارند ؟

۴ - افعالی که در قطعه فوق بکار رفته چه زمانی دارند ؟

۵ - مرجع ضمایی که در قطعه فوق بکار رفته تشخیص دهید .

۶ - صفات مرکب زیر از چه کلماتی ترکیب یافته است : امامزاده - دلسوز

خردمند - گزاف گوی - عاقبت نگر .

۷ - موصوف صفت های مرکب فوق را تشخیص دهید .

درس شانزدهم

الف - غلطیهای املائی زیر را تصحیح نمایید .

و امروز که جواذب همّت از مجالست آحاد به منافست اکابر کشید و از مهاوره اوقاد به مکالمت ملوک آورد به حکم آنکه سعادت منظوری و شرف مذکوری حاصل داشتیم نظر از خصایص مراتب امور بر اوالی نهادم و چون سعادت محسوبی یافته بودم بر اندیشه ترقی از آن منزل صفالت کوچ کردم و بدین کعبه مآلی شتافتم خود بدین داحیه دهیا مبتلا شدم و در جنت عشواء حیرت به عشوه سراب بادیّه امانی افتادم اگر عیازاً بالله عیار اخلاص باشیر بگردانم و خلاف او که از مذهب من دور است و در شرع حقوق خادم مخدومی ممنوع و مخدور پیش گیرم اگر چه در ظاهر پوشیده دارم چون همه باطنم بدان مستغرق باشد ناچار سلسله طبیعت او بجنبانند چه ضمائر و نفوس به نیک و بد از یکدیگر خمیرند و به منافات و مسافات یکدیگر بصیر اگر روزی مثلاً سرمن از اثره پشانی بخواند مرا پشانی آن مکابره هرگز کجا باشد که پس از آن پیش او ترددی کنم .

(مرزبان نامه)

ب - جمله‌های زیر را تکمیل کنید :

(۱) پس از آن موش که از کارشیر آگاهی و مخاطبات ایشان بود رفت و از جادو ... که کار شتر و خر س به چه انجامید .

- (۲) کلبه‌ای کا اندرو ... ماند سال‌عمرت ... چه صد چدهزار
- (۳) گفت که زاهدی بود وزنی ... پاکیزه اندام که عکس رخسارش ساقه صبح را
مایه ... و رنگ طلایه شام را مدد کرده
- (۴) به هر چه روی نهیم یا به رای کنم قوی است مرا تا تو دستیار منی
- (۵) بسا کا خا که محمودش کرد که از رفعت همی با مرا کرد

ج - معانی زیر مربوط به چه لغاتی است

(۶)	(۷)	(۸)	(۹)	(۱۰)
کند ذهنی	خوی‌ها	نرم‌خویی	فراخی	شکوفه‌ها
☐ عذر	☐ فواتح	☐ مجاربت	☐ فسحت	☐ اسرار
☐ غیاوت	☐ خواتم	☐ مخاصمت	☐ فرصت	☐ اصرار
☐ غرابت	☐ فرائض	☐ منازعت	☐ فضله	☐ انهار
☐ غریم	☐ خصائص	☐ مناصحت	☐ فرجه	☐ ازهار

د - کلمات نامناسب را تشخیص دهید :

(۱۱)	(۱۲)	(۱۳)	(۱۴)
فتح: فواتح	محفل: محافل	دهر: دهور	حمود: حامد
سانحه: سوانح	اثر: مآثر	قبر: قبور	خمول: حامل
خاتمه: خواتم	منظره: مناظر	شعبه: شعوب	قبوض: قابض
غائله: غوائل	مکتب: مکاتیب	درس: دروس	خروج: خارج

درس هفدهم

الف -

اشعار

الا تا نیفتی زره بر مدارش نعیم خزان و نسیم بهارش نه بانوش خرما ی اونیش خارش مکن منتظر دیده در انتظارش بهر گوشه همچون تو عاشق هزارش اگر در کشی چادرش از عذارش جگر خوردن و جان گداز است کارش تنی گر بود زور اسفندیارش که خواهی بگیری میان در کنارش به روز دگر کرد بی اعتبارش چو میسدارت خوار عزت مدارش (لطف الله نیشابوری)	حجاب ره آمد جهان و مدارش به باد دی و تاب تیرش نیر زد نه باراحت وصل اورنج هجرش رخ دل ز معشوق دنیا بگردان که هست و بود روز و شب کشته گشته چه بینی؟ یکی گنده پیری جوان طبع که دل بردن و بیوفائیت خویش نماند ز دستان این زال ایمن کنار از میان تو آن روز گیرد کسی را که او معتبر کرد روزی چو میجویدت رنج، راحت مجویش
--	---

ب - تست های دستوری

(۱)	(۲)	(۳)	(۴)	(۵)	(۶)	(۷)
مدار (۱)	مدار (۲)	ره (۱)	ره (۲)	فاعل نیر زد ش (۱)	سطر اول ش (۲)	سطر اول
اسم □	قید □	فاعل □	فاعل □	باد □	ضمیر فاعلی □	ضمیر اضافی □
فعل □	فعل □	مضاف الیه □	صفت □	تاب □	« اضافی □	« فاعلی □
صفت □	صفت □	صفت □	مفعول □	نعیم □	« اشاره □	« ضمیر مفعولی □
قید □	اسم □	مفعول □	مضاف الیه □	خزان □	« مفعولی □	« ضمیر اشاره □

(۸)	(۹)	(۱۰)	(۱۱)	(۱۲)	(۱۳)	(۱۴)
ربط در کشته شعر (۳) گشته	ش (هزارش)	چه	دل بردن	جانگذاری	میجوید	
ش مسندالیه	ضمیر مفعولی	قید	مصدر جعلی	صفت مرکب	فعل ماضی	
او مسند	« اضافی	مبهومات	« بسیط	اسم مرکب	فعل مضارع	
نه مفعول	« فاعلی	استفهام	« مرکب	اسم مصدر	فعل امر	
با مضاف الیه	« اشاره	ربط	صفت مرکب	مضاف و مضاف الیه	فعل مستقبل	

ج- تست معانی

شعر اول (۱۵)

- ☐ دنیا و مدار آن پایدار نیست آنجا را حجاب مگیر
- ☐ حجاب دنیا مدار آنست از راه آن باز مایست
- ☐ بر مدار دنیا که حجاب راه است مباش تا از راه نیفتی

شعر دوم (۱۶)

- ☐ بارنج هجر راحت و بانوش خرمانیش خار نیست
- ☐ راحت وصل و نوش خرما دنیا ارزش هجران آنرا ندارد
- ☐ بانوش دنیا رنج هجری و با وصل آن نیش خاری نیست

شعر هفتم (۱۷)

- ☐ دنیا هزاران مانند تو عاشق کشته در هر گوشه دارد
- ☐ کشته دنیا عاشق هزاران خون تو است
- ☐ هزاران عاشق با هست دنیا هست و با نیست آن کشته می شود

شعر ششم (۱۸)

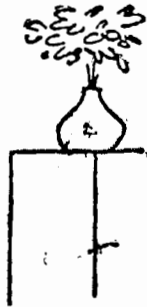
- ☐ وقتی گنده پیر جوانی دیدی چادر از عذارش برمکش
- ☐ اگر از عذار دنیا چادر برداری گنده پیر جوان طبعی می بینی
- ☐ دنیای جوان طبع چون گنده پیران چادر بر عذار ندارد

شعر هشتم (۱۹)

- ☐ زال دستان زور اسفندیار را ندارد
- ☐ بازور اسفندیار می توان بر زال دستان پیروزد
- ☐ با مکر زال دنیا بر نیائی اگر چه زور اسفندیار را داشته باشی

شعر نهم (۲۰)

از بوس و کنار دنیا روزی بهر موند شوی که کمر او را در بغل بگیری □
 روزی که در نظر داری کمرش را در آغوش گیری از کمرت محکم
 میگیرد □
 روزی که آخرین آرزوی دنیائی را در آغوش کشیدی دنیا از تو
 جدا میشود □



درس نهم

الف- ای مسلمانان **نظاره** ملکوت زمین و آسمان : اعتبار به اختلاف مکان و زمان واجب است اما از مختصران بی بصر نظاره این دقایق و اعتبار بدین حقایق درست نباید والا این **غرایب** **محبوب** نیست و این عجایب مستور نه. نه صورت عالم آرای آفتاب محبوب است اما دیده مردمان معیوب است اگر غرایب آسمانی مضر است عجایب زمینی **مظهر** است اگر میزان و سنبله چرخ بعید و دور است ضمیران و سنبه چمن **قریب النور** است آنکه این نبات موات را نشر تواند کرد **عظام** رفات را نیز حشر تواند کرد آنکه از گل سیاه گل و گیاه دماند **احیاء** این اجرام تواند خاکسار نگون- باد آنکه گوید این اجزاء **متفرق** را ترکیبی نخواهد بود و این اعضاء **متمزق** را ترکیبی نه غلام آنم که چشم عبرت گیرد دل پند پذیر دارد و ساعتی گوشش بمن آرد و از جان بشنود و بداند که این نقش ارزنگ که آفرید و این بساط صدرنگ که گسترید خاک خشک **اغبر** را با مشک و عنبر که آمیخت و **عقد های** اثمار را از گوشه های اشجار که آویخت. (مقامات حمیدی)

ب- مشتقات

نظاره : نظر - مناظره - انتظار - منتظر - نظیر - تنظیر
غرایب : غریب - غرائب - مغرب - غروب - غراب - غربا - مغارب - غربت .
محبوب : حجاب - حجب - حجاب - حاجب - احتجاب .

قریب: قرب - تقرب - قرابت - اقرب - اقربا - تقارب - مقاربت - قربت -
قربی - مقرب - تقریب - اقارب .

مظہر: ظہر - ظاہر - ظہور - اظہار - متظاہر - استظہار - مستظہر - مظہر -
مظاہرت - ظہیر .

عظام: عظم - عظمت - تعظیم - معظم - اعظم - عظاما - عظمی - عظیمت .
حشر: محشور - حشرہ - حشرات - محشر .

متفرق: فرق - فراق - فارق - مفارقت - افتراق - تفرق - فرقت - فریق -
تفرقہ - مفروق - فاروق .

متممّزق: مزق - ممازقہ - ممّزق .

اثمار: ثمر - ثمیر - ثمر - ثمار - ثمرات - استثمار .

عقد: عقود - انعقاد - اعتقاد - معتقد - عقدہ - معاقد - عقیدہ .

اغبر: غبرا - غبار - غابر - غبر .

ج۔ لغات متشابہ:

نظیر - نذیر - غابر - قابر - عقرب - اقرب - ثمر - اسمار - فراغ - فراق -
فرق - فرغ - فارغ - فارق - عظم - عزم - تنظیر - تندریر - قریب - غریب - منظر -
مندر - زاهر - ظاہر - ظہور - زہور - ناظر - ناصر - عنبر - انبر - عزیمت - عظیمت -
مزع - مضغ .

د۔ «رابطہ لغات و تناسب»

لغاتی کہ متناسب نیست علامت بزنید:

(۱)	(۲)	(۳)	(۴)
سلوک: مسلك	سر: سراسر	رحمت: رحیم	مال و منال
خروج: مخرج	کش: کشاکش	صفوت: صفی	جاه و جلال
ثبوت: مثبت	بر: برابر	صلابت: صلیب	زال و زوال
دخول: مدخل	دم: دمام	ندامت: ندیم	قال و مقال
(۵)	(۶)	(۷)	(۸)
دخل: مداخل	مال: مالا مال	شہرت: اشتہار	مستمع: استماع
ضرب: مضارب	پا: پایا پا	قدرت: اقتدار	مسترق: استراق
ورد: موارد	جا: جابجا	مدت: امتداد	مستوی: استواء
لبس: ملابس	باد: بادا باد	رتبت: ارتباط	مستولی: استیلاء

درس نوزدهم

الف (اشعار)

کشید رایت پروین نمای بر خرچنگ	ز روی دریا این ابر آسمان آهنگ
چو وهم مرد مشغول همی نماید رنگ	مشعبد آمد پروین او که از دل کوه
ستاره وار روان در سپهر رنگین رنگ	سپهر رنگین زوگشت کوه سیم اندود
شمال گوئی عود مثلث است به تنگ	سحاب گوئی دُر منضدست به کیل
همی بر آرد دُر ثمین سرازار تنگ	شگفت شاخ سمن گرد بوستان گویی
گلوی مرغ نگارین همی نواز دچنگ	دهان ابر بهاری همی نشانند در
به لحن باربدی وار برکشند آهنگ	ز شاخهای سمن مرغکان باغ پرست
به روی سبزه زنگار کون نبیند چوزنگ	دهان لاله تو گوئی گهی که نوش کند
بر آرد از دل پیروزه شکل سیمین رنگ	چو ابر فندق سیمین بر آبدان ریزد
به حقه های بلورین همی کند نیرنگ	مشعبدیست که بر خرد مهره های رخام
چمن ز شاخ سمن شد بهار خانه گنگ	زمین ز زخم صبا شد نگار خانه چین
بزیر سایه زایات سرخ لشکر زنگ	شکفته لاله تو گویی همی که عرضه کند

(«ازرقی هروی»)

ب- تست معانی

(۱)

مضمون شعر اول

بر چم آسمان برای رو برو شدن با خرچنگ کشیده شد □

ابراز روی دریا پرچم به برج سرطان باریزش دانه‌های پروین کشید □

ستاره پروین پرچم ابر را بطرف سرطان کشید □

مضمون شعر دوم (۲)

دانه‌های باران از دل کوه گلپارا چون وهم شعبده باز بیرون کشید □

شعبده باز افکار چون ستاره پروین را بردل کوه عرض کرد □

وهم شعبده باز رنگ ستاره پروین را بر کوهسار کشید □

مضمون شعر سوم (۳)

سپهر رنگین کوه را مانند خود رنگین وسیم اندود کرد □

کوه نقره فام رنگ آسمان پرستاره را گرفت □

کوه پربرف را چون سپهر پرستاره رنگین کرد □

مضمون شعر چهارم (۴)

در پیمانه ابر درچیده اند و تنگنای نسیم عودسه گوشه در رشته

کشیده است □

ابر به کیل درمیدهد و باد گلپای چون عود را سه به سه میرساند □

دانه چون دُر باران گلپای چون عود را در کیل تنگ می‌چیند □

مضمون شعر پنجم (۵)

صفحه پر نقش طبیعت در گرانپهای خود را باشکفتن یاسمن عرضه کرد □

مانی در ارتنگ دری چون یاسمن نشان میدهد □

نقش ارتنگ است یاد در گرانپها بر شاخهای یاسمن □

مضمون شعر ششم (۶)

بارانهای چون فندق چون دانه‌های فیروزه بر آبها

ریخته می‌شود □

جابه‌های فیروزه فام باران بر روی برگهای نقره گون ظاهر میشود □

جابه‌های باران بر برکه‌ها دانه‌های نقره فام را از دل فیروزه

ظاهر میکند □

ج- تست املاء

در هر قسمتی يك غلط املايی هست علامت بزنيد .

- | | | |
|--|--|---|
| (۷) | (۸) | (۹) |
| مکث : درنگ ☐ | لرپف : افسوس ☐ | مطعم : رستوران ☐ |
| نحس : شوم ☐ | آصف : تندباد ☐ | مفهم : کند فهم ☐ |
| لرپ : زبان در آوردن سک ☐ | غادر : خائن ☐ | ملهم : وحی شده ☐ |
| فرهم : انکشت ☐ | تغابی : غفلت ورزیدن ☐ | مدغم : درهم کوبیده ☐ |
| (۱۰) | (۱۱) | (۱۲) |
| مستعصل : بیچاره ☐ | مزار : کور ☐ | عسرت : لغزش ☐ |
| مستحش : برانگیزنده ☐ | مضار : زیانها ☐ | عشرت : گناه ☐ |
| استعطاف : مهر بانی خواستن ☐ | مهام : کارهای با ارزش ☐ | عزلت : گوشه گیری ☐ |
| انقیاد : تسلیم شدن ☐ | مضان : مورد گمانها ☐ | عنف : درشتی ☐ |

د- تست لغات

ضد لغات زیر را در قسمت های ذیل علامت بزنید :

- | | | | | | |
|--------------------------------|---------------------------------|---------------------------------|--------------------------------|---------------------------------|--------------------------------|
| (۱۲) | (۱۴) | (۱۵) | (۱۶) | (۱۷) | (۱۸) |
| صعب | ارتیاح | سم | دهش | صحو | قبض |
| سخت ☐ | ابتلاء ☐ | زهر ☐ | داد ☐ | سکر ☐ | گرفتن ☐ |
| درشت ☐ | مسرت ☐ | پادزهر ☐ | بیداد ☐ | روشنی ☐ | ندادن ☐ |
| سنگین ☐ | خون ☐ | هلاکت ☐ | اتلاف ☐ | تاریکی ☐ | سمت ☐ |
| سهل ☐ | اختلاف ☐ | نجات ☐ | امساک ☐ | گمراهی ☐ | بسط ☐ |

در من بیستم

الف -

اما چون حق تعالی در زمان نظام الملک بزرگانرا در مخالف هلاک نمی‌پسندد و دیروز عوادی غمام افاضه امطار کرد و اگر امروز ایادی نظام نیز اجراء مواجب وادرا کند مستبدع نشمرند و مکارم نفس و علو همت او که به حقیقت سحاب زمین است چگونه پسندد که سحاب آسمان امطار کند و سحاب زمین مماتل و متکاسل باشد و این معنی خود در اوهام چگونه صورت بندد که حق عز و علا صدرا سلام را بر روی زمین حاکم گرداند و خلعت بقای او را به طراز طول مدت و بلوغ امنیست مطرز کند و او در مدینه السلام و حضرت امام اسلام باشد و مشارب عذب مکارم خویش را بی‌زیب ازدحام گذارد و دارالسلام را که مقر امام است و مستقر انام و به شمول عدل و فضل احق بلاد اسلام به زیور مواجب و حلای عطایای خویش نیاراید هیچ عاقل را شک نیست در آنکه اشخاص انسانی را خلود و دوام محال است پس همان بهتر که به قلیل فانی کثیر باقی را بدست آورد و گاهگاه از عمارت قصر با عمارت قبر پردازد و فرصت غنیمت داند. (تجارب السلف)

ب - مشتقات

عوادی: عادی - عادت - تعدی - عداوت - عدو - اعدا - معادات
عدوان - غذا .

افاضه: فیض - فیاض - فیضان - استفاضه - مستفیض - مفیض - مفاضه .
مستبدع: بدعت - ابداع - بدیع - مبدع - بدایع - بدع - بدع - ابتداع .
مماطل: مماطلت - مطل .

متکاسل؛ کسل - کسالت - تکاسل - کسالی - کسلان .

اوهام : وهم - توهّم - اتهام - متّهم - ايهام - موهّم - تهمت - واهمه - موهوم .

طراز : مطرّز - طرز .

ازدحام : زحمت - مزاحمت - تراحم - مزدحمه - زحمات - تراحم .

ج - لغات متشابه

بدع - بدء - ابتداء - ابتداع - مفاضه - مفازه - عدا - ادا - سحابه - صحابه
 تهمة - طهمة - طراز - تراز - قرّه - غرّه - صدر - سدر - عذب - عذب - عمارت
 امارت - عمارت - امارت - باقی - باغی - قائد - قاعد - غالی - قالی - خبط - خبت
 حارب - هارب - صوم - سوم .

د - تست‌های دستور

فاعل جمله (۱) فاعل جمله (۳) مستبدع (۲) مماثل اوهام (۴) (۵) (۶) (۷)
 بنند مفعول صریح جمله (۱۱)

حق تعالی	نظام	فاعل	قید	صفت	فعل ماضی	بقا
نظام الملك	موجب	صفت	مسند	قید	مضارع	طراز
مخالب	ادرار	قید	مسند الیه	مفعول	امر	خلعت
هلاک	ایادی	مضاف الیه	مفعول	فاعل	مستقبل	او

(۸)	(۹)	(۱۰)	(۱۱)	(۱۲)	(۱۳)	(۱۴)
مطرّز	مفعول صریح	موصوف مرجع او	فاعل اصلی	بہتر	فرصت	
جمله (۱۳)	بی‌زیب	جمله ۱۱	بی‌ارایند			

فاعل	مکارم	ازدحام	خلعت	امام اسلام	قید	فاعل
عتم	عذب	مشارب	صدر	نظام الملك	موصوف	قید
صفت	مشارب	عذب	حاکم	صدر اسلام	مسند	صفت
مضاف الیه	خویش	خویش	بقا	حق تعالی	مسند الیه	مفعول

درس بیست و یکم

قواعد در باره

فهم معانی (۱)

برای درك معانی عبارات و فهم اشعار باید نکاتی چندرا در نظر گرفت بدون توجه به این نکات به صرف دانستن معانی لغات نمیتوان از عهده فهم قطعات مشکل ادبی و اشعار پیچیده شعرا برآمد .

نکته اول: ابتدا باید به نوع نثر یا نظم واقف شد اگر نوشته یا شعر جنبه علمی دارد باید با اصطلاحات آن علم آشنا شد تا درکش آسان گردد. فرضاً اگر قطعه‌ای از اساس الاقتباس یا التفهیم فی صناعة التنجیم ، یا المعجم فی معاییر اشعار العجم ، یا به اشعار عرفانی حافظ مولوی ، گلشن راز بر خوریم و به اصطلاحات منطق ، نجوم ، عروض و یا اصطلاحات عرفانی آشنا نباشیم چیزی از این نوشته‌ها و اشعار دستگیر ما نمی‌شود بنابراین باید برای درك این قبیل مطالب با اصطلاحات مربوط به آن آشنا بود .

نکته دوم: نویسندگان و شعرای بزرگ برای اظهار قدرت قلمی و علمی و ادبی خود سعی دارند صنایع لفظی و معنوی بدیع را تا آنجا که عمق فکر و دقت اندیشه آنها اجازه می‌دهد در اشعار و نوشته‌های خود بکار برند بنابراین بدون توجه به صنایع ادبی و فن بدیع فهم بسیاری از اشعار و قطعات ادبی برای ما مشکل می‌شود . صنایع معنوی از قبیل تشبیه، استعاره و کنایه، مجاز و ایهام به شعر و نثر لطف خاصی می‌بخشد و درك این لطافت و زیبایی به درك صنعت آن بستگی دارد ، مثلاً در این سه بیت توجه کنید تشبیه و ایهام چه لطفی به شعر آخر آن بخشیده است .

يك موى بدزدیدم از دوزلفت
چون زلف زدی ای صنم به شانه
چو نانش به سختی همی کشیدم
چون مور که گندم کشد به لانه
با موی به خانه شدم پدر گفت
منصور! با مهارت خاصی هنگام شانه زدن زلف معشوق یا به شانه انداختن، مویی
از آن می دزدد و چون مور با سرعت کشان کشان آن را به خانه می آورد منصور را عشق
آنقدر باریک کرده است که پدر وقتی موی را با منصور می بیند مشکوک می شود که
موی کدام است و منصور کدام. خواجه نصیرالدین طوسی درباره نبودن خیال دوست گوید:
در تنگنای نقیض خیال دوست
ترسم که صورت زهیولی جدا شود
در پایان این درس برای اشاره به اصطلاحات علمی و عرفانی که گاهی در شعر
بکار می رود قطعه زیر درج می شود :

نحوئی گفت در میان عوام
تمام از اسم بهره ور باشد
وانکه ناقص بود خبردار است
عامی بانگ برکشید که هی
بی خبر را به عکس خوانی تام
تام آنکس بود که با خبر است
خبر آمد دلیل آگاهی
پیش ارباب دانش و عرفان
لب گشاد و در حقیقت سفت
کامل تام باشد آن الحق
ساخت حق ز اسم خویش بهره ورش
وانکه ناقص فتاد ز اسم خدا
نشود محو اسم حق اثرش
هر کسی زان کلام کارد پیش
این خلاقی که می شود مفهوم

كان كه ناقص است و گاهی تام
ليك همواره بی خبر باشد
خبرش همچو اسم ناچار است
مولوی^۱ قول منعكس تاکی
با خبر را به نقص رانی تمام
ناقص آن كز خبر نه بهره ور است
چهل برهان نقص گمراهی
کی بود این تمام و آن نقصان
گفت خوش نکته ای كه نحوی گفت
كه در اسم حق است مستغرق
نیست ز احوال ما سوی خبرش
نكندش این خبر ز غیر جدا
باشد از اسم غیر حق خبرش
معنی خواسته مناسب خویش
هست ناشی ز اختلاف فهم

درس بیست و دوم

قواعد در باره

فهم معانی (۲)

در درس پیش به بعضی از صنایع ادبی اشاره شد اینک برای توضیح بیشتر ضمن بیان معنی تشبیه و کنایه نمونه‌هایی ذکر می‌کنیم .
تشبیه مانند کردن دو موضوع است در امری که وجه شباهت نامیده می‌شود مانند :
لب لعل . و کنایه صنعتی است که لوازم معنی را مراد کنند . مانند : قد کوتاه کنایه از
فتنه انگیزی ، و جنگ زرگری کنایه از جنگ ساختگی .

۱- تشبیه :

ماهست رویت یا ملک قند است لعلت یا نمک

بنمای پیکر تا فلک مهر از دوپیکر بر کند

(سعدی)

دوپیکر کنایه از ماه و خورشید .

چون روی پری است و رای اهریمن

(مسعود سعد)

بگرید ابر بر گردون بسان دیده مجنون

(رودکی)

خورشید رخت را روش غالیه پوشی

یک شربت اگر زان لب چون نوش بنوشی

(صبح گلشن لقمان)

آن روشن و تیره عارض و زلفش

بخندد لاله بر صخره بسان چهره لیلی

ای زلف ترا قاعده مشک فروشی

ای خضر ز سر چشمه حیوان نکنی یاد

گویی که بگو چگونداشکت خون شد
در دیده من خیال رخسار تو بود
چون نیست دلی با تو چه گویم چون شد
اشکم چو گذر کرد بر آن گلگون شد
(لطیف الدین سنجری مراغه‌ای)

بوی بهشت میگذرد یا نسیم صبح
این نکبت دهان تو یا بوی لادن است
(نقل از درر الادب)

شیرین دهان آن بت عیار بنگرید
در در میان لعل کهر بار بنگرید .
(نقل از درر الادب)

از گل طبقی ساخته کاین روی منست
از خلد دری گشاده کاین بوی منست
وزمشک زره شکسته کاین موی منست
آتش بجهان در زده کاین خوی منست
(نقل از درر الادب)

تو هم چون گل ز خندیدن لب با هم نمی آید
روا داری که من بلبل چو بوتیمار بنشینم
(نقل از درر الادب)

خورشید زیر سایه زلف چه شام اوست
این قامت است نی بحقیقت قیامت است
طوبی غلام قد صنوبر خرام اوست
زیرا که رستمخیز من اندر قیام اوست
(نقل از درر الادب)

۲ - کنایات : یاقوت روان کنایه از اشک خونین - رخسار کنایه از باد
بهارى مختصران بی بصر کنایه از فرومایگان نادان . صدف آتشین کنایه از آفتاب - هفت
ایوان کنایه از هفت آسمان - هفت آینه کنایه از هفت سیاره - هفت پرده کنایه از هفت
قسمت چشم - هفت خزینه کنایه از هفت عضو درونی بدن - هفت و شش کنایه از هفت
کوکب و شش جهت - حقه مینا کنایه از آسمان - آهوی آتشین کنایه از آفتاب - کافور
خشک کنایه از روز - مشک تر کنایه از شب .

(شعر)

آهوی آتشین را چون بره در بر افتد
کافور خشک گردد بامشک تر برابر
یعنی آفتاب که در برج حمل واقع شد شب و روز برابر می گردد .

ز آب دیده انگور و خاک راه بهی
عبیر بیزد و بزم گلاب ریزد سور .
آب دیده انگور کنایه از شراب - غول سیاه کنایه از شب تاریک - پهلوان نهادن

کنایه از خوابیدن .

از خون دل طفلان سرخاب رخ آمیزد

این زال سید ابروین مام سیه پستان

(خاقانی)

سرخاب رخ کنایه از گلها و زیباییهای طبیعت - زال سید ابرو کنایه از روز مام

سیه پستان کنایه از شب .

برمفرش پیروزه به شب شاه حلب را

از ساده و پاکیزه بلور است اوانیش

(ناصر خسرو)

مفرش پیروزه کنایه از آسمان - شاه حلب ، کنایه از ماه - بلور پاکیزه کنایه

از هاله .

درس بیست و سوم

مقام زهد

الف -

مراد از زهد صرف رغبت است از مقام دنیا و اعراض قلب از اعراض آن، و این مقام تالی مقام توبه و ورع است چه سالک طریق حقّ اول نفس خود را به مقمعه توبه نصوح از تورط و انهماک در مناهای و ملامهی قمع کند و مجال حظوظ و شهوات بر خود تنگ گرداند بعد از آن به مصقله ورع و تقوی آینه دل را از زنگ هوی و طبیعت روشن و صافی گرداند تا صورت حقیقت دنیا و آخرت درو بنماید پس از آن رغبت از زخارف دنیا بگرداند و این زهد عوام الناس است و زهد خواص زهد در زهد است و معنی آن صرف رغبت است از حصول زهد که مستند آن رغبت و اختیار بنده و تطلع نفس اوست با حظوظ اخروی و این معنی به فنای ارادت و اختیار خود در ارادت و اختیار حقّ درست آید و زهد اخص خواص زهد است به اختیار حق بعد از فنای اختیار خود و بعضی گفته اند زهد در زهد عدم موالات است به زهد از جهت استحقار دنیا.

(نقایس الفنون)

ب - مشتقات

صرف: تصرف، مصرف، صراف، تصریف، اصراف، مصروف، متصرف، منصرف

رغبت: ترغیب، مرغوب، رغائب، راغب، رغبیه، مراغبت

اعراض: عرض، معرض، معروض، عرضه، تعرض، متعرض، تعریض

اعتراض - عریض - عارض

تالی: تلاوت، تلو

سالک: مسلوک، سلک، مسلک، سلوک، مسالک، انسلاک

قمع: اقمع، انقماع، تقمّع، مقمعه

تَوَرُّط : ورطه ، ورطات ، وراط ، موارطه

نصوح : نصیح ، نصیحت ، ناصح ، مناصحت ، نصیح . نصحاء ، نصّاح

مناهی : منهی ، نهایت ، تناهی ، متناهی ، انتهای ، منتهی ، انباء ،

منهیی ، ناهی ، نواهی

ملاهی : لہو ، لاهی ، الہاء ، ملّہیی

حظوظ : حظّ ، احتفاظ ، محظوظ ، حظیظ

ج- لغات متشابه

اسراف - اصراف ، مسرف ، مصرف ، راقب - راغب ، رغب ، رقیب ، مراغب

مراقبت - عرض - ارض - ارز - نواحی ، نواهی . اهتزاز ، احتفاظ - حسیض - حظیظ

د- جمله‌های زیر را تکمیل کنید

(۱) بر عجز دشمن رحمت مکن که اگر شود بر تو نبخشاید

عالم □ قادر □ سالم

(۲) خداوند به حق مشتغل

پراکنده روزی پراکنده دل

رحمت □ صولت □ مکنت

(۳) سزاوارتر چیزی که خردمندانرا از آن فرموده‌اند سمت بیوفائی

غدر است .

تجنب □ تحرز □ تبری

(۴) سنگ بدگوهر اگر ... زرین بشکست

قیمت سنگ نیفزاید و زر

کم نشود .

شیشه □ دانه □ کاسه

(۵) مرا به دیدار خویش آراسته و شادمان گردانی و اقر بای مرا و مفاحرتی

حاصل آید .

مباهاتی □ مراعاتی □ مکافات

(۶) تشویش وقت پیرمغان میدهند باز

این ... نگر که چه بایر میکنند

نوجوان □ جاهلان □ سالکان

(۷) هزار سوار از و معارف و ارباب حوائج و اصحاب بر در سرای او

گرد آمده بودی .

مقامات □ عرائض □ اغراض □ مشاهیر

درس بیست و چهارم

الف: اشعار

وی بهابد زنده و فرسوده ما	ای بهازل بوده و نابوده ما
سفت فلك غاشیه گردان تست	دور، جنیبت کش فرمان تست
چون در تو حلقه بگوش توایم	حلقه زن خانه بدوش توایم
می نپذیرند شهبان در شکار	داغ تو داریم و سگ داغدار
جز تو نداریم نوازنده ای	بی طمعیم از همه سازنده ای
هم تو بیخشای و بیخشی ای کریم	از بی تست اینهمه امید و بیم
گر تو برانی به که روی آوریم	چاره ما ساز که بی داوریم
گفته و نا گفته پشیمان نیست	این چه زبان وین چه زبانی است
من که و تعظیم جلال از کجا	دل ز کجا وین پروبال از کجا
دل بچه گستاخی از این چشمه خورد	جان بچه دل راه درین بحر کرد
من عرف الله فرو خوانده ایم	در صفت گنگ فرو مانده ایم

(مخزن الاسرار نظامی گنجوی)

ب - تست معانی

مضمون شعر اول (۱)

ما نا بود میشویم و توهستی ما فرسوده بودیم و تو بوده ای .
 هنگامی که نبودیم تو بودی و هنگامی که ازین میرویم تو خواهی بود .
 ازلیت از تو است و ابدیت از ما .

مضمون شعر دوم (۲)

زمانه یدک فرمان تورامی کشد و دوش فلک پوشش آنرا میگرداند
 جنیبت فرمان ترا فلک چون غاشیه میگرداند
 بردوش جنیبت تو غاشیه فلک چون پوشش اسب است

مضمون شعر چهارم و پنجم (۳)

سگ داغدار ترا چون قمری طوقدار پادشاهان نمی پذیرند
 چون سگ داغ ترا و چون قمری طوق بندگی تو بگردن داریم و شاهان مارا
 نمی پذیرند

سگ داغدار تو نزد شاهان نیست و قمری طوقدار ترا در باغ نمی بینم

مضمون شعر یازدهم (۴)

دل و جان جرأت ورود در دریای قدرت ترا ندارد
 با جان و دل در دریای توحید تو وارد شده و از چشمه آن سیراب
 شده ایم
 با چه جرأت جان در دریای توحید تو وارد و دل از چشمه
 تو خورد

ج- تست دستور

(۵)	(۶)	(۷)	(۸)	(۹)
وجه شعر اول	کش	سفت فلک	ایم	داغدار
مصدری ☐	فعل امر ☐	اضافه تشبیهی ☐	ضمیر شخصی ☐	اسم مرکب ☐
اخباری ☐	اسم فاعل ☐	اضافه استعاری ☐	فعل ماضی ☐	صفت مرکب ☐
وصفی ☐	حرف ربط توضیحی ☐	اضافه بیانی ☐	فعل ربطی ☐	مبهمات مرکب ☐
التزامی ☐	اسم مصدر ☐	اضافه ملکی ☐	پساوند نقلی ☐	قید مرکب ☐
(۱۰)	(۱۱)	(۱۲)	(۱۳)	(۱۴)
پذیری	محذوف سگ داغ	بخشای	کریم	که (به که)
ماضی نقلی ☐	آورده ☐	امراز بخشودن ☐	فاعل ☐	ربط ☐
مضارع ☐	شده ☐	امراز بخشیدن ☐	مفعول ☐	موصول ☐
امر ☐	برده ☐	امراز بخشانیدن ☐	منادی ☐	فعل ☐
ماضی مطلق ☐	زده ☐	امراز بخشاندن ☐	مضاف الیه ☐	مبهمات ☐

(۱۵)	(۱۶)	(۱۷)	(۱۸)	(۱۹)
زبانرانی	من که	(ت) صفت	گنگ	فرومانده ایم
مصدر	☐ صفت و موصوف	☐ ضمیر مفعولی	☐ اسم	☐ ماضی مطلق
فعل	☐ اسم و فعل	☐ ضمیر فاعلی	☐ صفت	☐ مضارع التزامی
اسم مصدر	☐ مسند و مسند الیه	☐ ضمیر اضافی	☐ قید	☐ ماضی نقلی
صفت	☐ فاعل و مفعول	☐ ضمیر اشاره	☐ کنایه	☐ ماضی بعید
	(۲۰)	(۲۱)	(۲۲)	
	من عرف الله	گستاخی	کجا	
	فاعل	☐ صفت	☐ قید	☐
	مفعول	☐ اسم مصدر	☐ حرف ربط	☐
	صفت	☐ قید	☐ استفهام	☐
	کنایه	☐ مبهمات	☐ مبهمات	☐

دورس بیسیت و پنجم

الف -

قطعه زیر را با کلمات دیل آن تکمیل کنید :

یکی از ملوک عجم را حکایت کنند که دست به مال رعیت دراز کرده بود
و جور و ... آغاز تا بجائیکه خلق از ظلمش بجهان رفتند و از کربت جورش راه
.... گرفتند چون رعیت کم شد ارتفاع ولایت ... پذیرفت و خزینه تهی ماند و دشمنان
از اطراف زور ... شدند روزی در مجلس او کتاب میخواندند در زوال مملکت
ضحاک و ... فریدون وزیر ملک را پرسید هیچ ... دانستن فریدون که گنج و ملک
و نداشت چگونه پادشاهی برو مقرر شد گفت چنانکه شنیدی خلقی به ... برو
گرد آمدند و تقویت کردند تا ... یافت وزیر گفت ای ملک چون ... آمدن خلقی موجب
پادشاهی است تو خلق را چرا میکنی مگر ... پادشاهی نداری ملک گفت موجب
گرد آمدن ... و رعیت چه باشد گفت پادشاه را عدل ... تا بدو گردد ... و رحمت تا در
دولتش ایمن نشینند و ترا این هر ... نیست ملک را پند ناصح موافق طبع مخالف
و روی از سخنش درهم کشید و به زندانش فرستاد بسی بر نیامد که بنی اعمام به
منازعت برخاستند و به لشکر آراستند و ملک پدر خواستند قومیکه از
تطاؤل او به جان آمده بودند و پریشان شده بر ... گرد آمدند و ... کردند تا ملک
از تصرف او بدر رفت و بر آنان ... شد .

(فلسطان سعدی)

سپاه - باید - تناول - اذیت - وزیر - نیامد - گردد - مکائد - غربت - سلطان
مقاومت - پناه - شاهنامه - توان - دست - نقصان - آور - تعصب - آیند - پادشاهی
دو - ایشان - پریشان - تقویت - سر - مقرر - عهد - حشم .

ب - تست لغات ضد

(۱)	(۲)	(۳)	(۴)	(۵)
دژم	صعب	نار	نائم	نحیف
گریان	سهل	کلابی	بیهوش	نزار
شادان	سخت	به	خفته	فر به
نالان	سرد	آب	بیدار	ناتوان
خندان	گرم	آتش	تشنه	توانا
	(۶)	(۷)	(۸)	
	مخطی	صغر	معجب	
	محق	کهولت	متکبر	
	مبطل	بزرگی	متواضع	
	مصیب	کوچکی	متقاضی	
	منعم	توانگری	متفکر	

ج - تست مفرد و جمع

مفرد کلمات زیر را تشخیص دهید :

(۹)	(۱۰)	(۱۱)	(۱۲)	(۱۳)	(۱۴)
فحول	مصاحف	مشاعر	افاضل	احرار	ارامل
فلاح	صحیفه	شعر	فاضل	حریر	رمل
مفلح	صفحه	شعور	فضول	حر	ارمله
فحل	مصحف	مشعر	افضل	حرارت	رمال
فاحل	مصحوف	مشاعره	مفضل	حرور	رامل

جمع کلمات زیر را تشخیص دهید :

(۱۵)	(۱۶)	(۱۷)	(۱۸)	(۱۹)
دهر	شَر	مکتب	نسخه	نصیحت
داهر	شریر	مکاتب	انساخ	نصحا
دهور	شورور	مکاتیب	منسوخ	نصایح
دهری	اشارار	مکتوب	نسخ	نصاح
ادهار	اشره	مکتبه	مناسخ	مناصحت

(۲۰)	(۲۱)	(۲۲)
لوا	مضمون	مرجع
لوايا	☐ ضمانت	☐ مراجع
ملاوی	☐ تضمین	☐ مرجوع
الویه	☐ مضامین	☐ ارجاع
تلویه	☐ مضمونات	☐ مراجعت

د - نیت لغات

معانی صحیح را تشخیص دهید :

(۲۳)	(۲۴)	(۲۵)	(۲۶)	(۲۷)
جولاهه	دهیا	زکیه	مایح	منسل
روینده	☐ زیرك	☐ تیزهوش	☐ آبکی	☐ محکمی
زاینده	☐ اهلده	☐ پاکیزه	☐ درخشان	☐ بسته شده
بافنده	☐ سخت	☐ زکوة	☐ بهم ریخته	☐ پرنده
تاخت کننده	☐ داهی	☐ زوال	☐ محو کننده	☐ جانشین
	(۲۸)	(۲۹)	(۳۰)	
	معسر	مقت	نقاحت	
	شدید	☐ دشمن داشتن	☐ پاک شدن	
	گرا نمایه	☐ گفتار	☐ شفا یافتن	
	سهل و آسان	☐ سخت	☐ سخت	
	تهیدست	☐ قوت	☐ آراسته	

درس بیست و ششم

الف -

غلط‌های املائی عبارت زیر را تصحیح نمایید :

بی‌هنران در تقبیح حال اهل هنر چندان مبالقت نمایند که حرکات و سکانات او را در لباس دناعت بیرون آرند و در صورت جنایت و کسوت خیانت به مخدوم نمایند و هم‌ان هنر را که او دالت سعادت شمرد مادّت شغاوت گردانند و اگر بدسگالان این قصد بکرده‌اند و قضا آنرا موافقت خواهد نمود دشوارتر که تقدیر آسمانی شیر شرنه را اسیر صندوق گردانند و مارگرزه را صخره صله و خردمند دور بین را مدهوش حیران و احمق غافل را زیرک متیقّض و شجاع مقتهم را بددل محترض و جبان خائف را دلیر متحور و توانگر منعمر را درویش ذلیل و فاعه رسیده محتاج را مستضر ممتول .

« کليلة و دمنه »

ب - تست معانی

(۱) سزاوارتر کسی به مسرت و ارتیاح اوست که جانب او دوستان را ممهد

باشد :

□ خوشحال‌ترین دوستان آماده‌ترین آنهاست

□ کسی باید شادمان‌تر گردد که برای کمک به دوستان آماده باشد

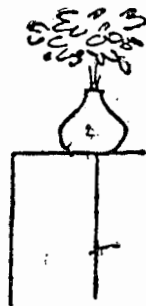
□ راحتی یافتن و شادمانی سزای کسی است که تمهید دوستان نماید

(۲) مگذار که زه کند کمان را دشمن چوبه تیر میتوان دوخت

- به دشمن مهلت تیراندازی مده تا میتوانی به او تیرزنی □
- زه کمانرا به دشمن تیرانداز ؛ تا میتوانی مده □
- دشمن تا به تیراندازی مشغول شد کمانرا بدزه کن □
- (۳) شبهه در بازار جوهریان جوی نیارد :**
- گوهری مانند آن در بازار نیست □
- خرمهره را در بازار گوهر فروشان نباید برد □
- یکج جو ارزش برای خرمهره نزد گوهر فروشان نیست □
- (۴) درشتی نگیرد خردمند پیش نه نرمی که ناقص کند قدر خویش**
- خردمند نرمی می کند و درشتی نمی کند تا قدرش کم نشود □
- خردمند درشتی نمی کند و نرمی هم نمی کند تا قدرش کم نشود □
- خردمند درشتی میکند و نرمی نمی کند تا قدرش کم نشود □
- (۵) عزیمت را به تقویت رأی پیرو تائید بخت جوان با مضاعف رسانیده اند :**
- پیرو جوان اراده را قوی و بخت را جوان می دانند □
- بافکر مجرب خود اراده را نیرو میدهد و بخت را جوان می کند □
- اراده را بکمک بخت جوان و نیروی فکر مجرب می گذرانند □
- (۶) پنجه در صید برده ضیغم را چه تفاوت کند که سگ لاید :**
- شیری که پنجه در شکار برده فریاد سگ چه اثری برای او دارد □
- شکاری را که سگ آلوده چه فایده که شیر در آن پنجه برد □
- برای شکار تفاوتی نیست که شیر او را شکار کند یا سگ □
- (۷) دشمن به مهلت قوت گیرد و به مدت عدت یابد :**
- نیروی دشمن به مهلت است همچنانکه آمادگی او بامدت □
- اگر به دشمن مهلت و وقت دهی نیرو می گیرد و آمادد می شود □
- دشمن را مهلت قوت و نیرو مده تا آماده نشود □
- (۸) سوز من بادیگری نسبت مکن او نمک بردست و من بر عضو ریش**
- ترا با سوز من چه نسبت که دستم بی نمک و جسمم زخم است □
- سوزش من قابل مقایسه بادیگران نیست او نمک دارد و من زخم □
- چه نسبتی سوز مرا با اوست او نمک بردست و من بر زخم دیدم دارم □

ج - تست دستوری

تحمّل کرد و گفت ای نیک فرجام		یکی را زشت خوئی داد دشنام	
که دانم عیب من چون من ندانی		بترز آنم که خواهی گفتن آنی	
(۱۳)	(۱۲)	(۱۱)	(۱۰)
فَاعِل دَاد (ی) دَر زشت خوئی نیک فرجام		(۹)	
☐ مسند	☐ مضاف	☐ فاعل	☐ نسبت
☐ مفعول	☐ متمم	☐ مفعول	☐ مصدری
☐ مسند الیه	☐ صفت	☐ منادی	☐ وحدت
۱۷	(۱۶)	(۱۵)	(۱۴)
دَانَم خواهی گفتن		ی (آنی)	آن (۳)
☐ مضارع	☐ ماضی	☐ ضمیر جای فاعل	☐ مسند
☐ مفعول	☐ مضارع	☐ ضمیر جای فعل	☐ مسند الیه
☐ مضاف الیه	☐ مستقبل	☐ ضمیر جای مفعول	☐ مفعول
(۲۰)	(۱۹)	(۱۸)	
(ی) ندانی		چون من	من (۱)
☐ نسبت	☐ مبهمات	☐ قید	☐ فاعل
☐ ضمیر	☐ قید	☐ ربط	☐ مفعول
☐ مصدری	☐ ربط	☐ مضاف الیه	



در سی بیست و هفتم

الف-

و بر شیم وعادات هر صنفی باید که وقوف یابد تا هر چیزی را به مقابل آن دفع کند و آنچه موجب قلق و ضجرت ایشان بود همچنین معلوم کند که ظفر در مضمون آن مندرج بود و بهترین تدبیری درین باب آن بود که خویشان را بر اضداد و منازعان تقدیمی حقیقی حاصل کند و در فضائلی که اشتراك میان هر دو جانب صورت بندد سبقت گیرد تا هم کمال ذات او و هم وهن خصوم تقدیم یافته باشد و دوستی با دشمنان فرامودن و با دوستان ایشان موافقت و مخالطت کردن از شرائط حزم و کیاست بود چه معرفت عورات و مزال اقدام و مواضع عثرات ایشان بدین وجه آسانتر دست دهد و تلفظ به دشنام و لعنت و تعرض أعراض دشمنان به غایت مذموم بود و از عقل دور، چه این افعال بد نفوس و اموال ایشان مضرتی نرساند و نفس و ذات مرتکب را فی الحال مضر بود که هم به سفها تشبیه نموده باشد و هم خصوم را مجال دراز زبانی و تسلط داده .

(اخلاق ناصری)

ب - مشتقات

مقابل : قبل - قابل - قبول - قبله - اقبال - مقبل - مقابله - تقابل - تقبل

استقبال - مستقبل - قباله .

ضجرت : ضجر - ضجور - مضجر - ضاجر

منازع : نزاع - تنازع - منازعت - التزام - انتزع - نزع .

تقدّم : قدم - متقدم - متقدم - اقدام - متقدمه ، تقدم - قدم - قدم .

سبق : سبق - سابقه - سابقه - مسبوق - سابق - سابق ،

وهن : موهون - اهانت - توهين - موهن .

مخالطت : خلط - مخلوط - تخليط - اخلاط - خليط - اختلاط - مختلط .

عورات : عور - عار - عوار - اعماره - اعور - استعاره - عاريه - مستعير -

معير .

مزال : زلت - زل - زليل - زلل .

عثرات : عثرة - عثير - عثور - عثر .

مضرت : ضرر - اضرار - مضّر - ضراء - اضطرار - مضطّر - ضار - ضرير

ضرورت - ضروري - ضرار .

ج - لغات متشابه

قلق . غلق . ضجر زجر . عار . آر . ذم . مضموم مضموم . عثرات . اثرات . عثرة
اثره . مضار . مزار . ذل . زل . زليل . ذليل . صبغه . سبق . ضرير . زريز
زالال . ضلال . زاجر . ضاجر . زلت . ضلت . ذلت ضار زار .

د - ربط لغات

لغاتی که پیوستگی با لغات دیگر ندارند علامت بزنید :

(۱)	(۲)	(۳)	(۴)
جار	غره	محنت	لب
مجرور	غور	امتحان	لبالب
حال	فطره	حقنه	حم
محلول	فطور	احتقان	حمام
ماد	عبره	جمعه	سر
ممدود	عبور	اجتماع	سراسر
سال	لومه	قدوه	دم
مسلول	ملوم	اقتدا	دما دم
(۵)	(۶)	(۷)	(۸)
دست	دستاویز	دم	دمیدن
شب	شباویز	خم	خمیدن
گل	کلاویز	نم	نمیدن
دل	دلاویز	چم	چمیدن
		بر	بریدن
		نه	نهفتن
		بای	بایستن
		نای	نایستن
		شای	شایستن

در تن بیست و هشتم

الف -

اشعار

آن عرابی به شتر قانع و شیر
ناگهان جمعی از ارباب قبول
خواست مردانه به مهمانی‌شان
روز دیگر ره پیشینه سپرد
عذر گفتند که باقی است هنوز
گفت حاشا که ز پس مانده دوش
روز دیگر به کرم داری پشت
بعد از آن بر شتری راکب شد
قوم چون خان نوالش خوردند
دست احسان و کرم بگشادند
دور ناگشته هنوز از دیده
آمد آن طرفه عرابی از راه
گفت این چیست زبان بگشودند
خاست نیزه به کف و بدره بدوش

در یکی بادیه بد مرحله گیر
شب در آن مرحله کردند نزول
شتری برد به قربانی‌شان
بهر ایشان شتر دیگر برد
چیزی از داده دوشین امروز
دیگ جود آورم امروز به جوش
کردم محکم شتری دیگر کشت
بهر کاری ز میان غایب شد
عزم رحلت ز دیارش کردند
بدره زر به عیالش دادند
میهمانان کرم ورزیده
دید آن بدره در آن منزلگاه
صورت حال بر او بنمودند
از پی قوم بر آورد خروش

کی سفیهان خطا اندیشه وی لثیمان خساست پیشه
 بودمهمانیم از محض کرم نه چو بیع از پی دینا رو درم
 داده خویش ز من بستانید پس رواجل بره خودرانید
 ورنه تاجان بود اندر تنتان در تن از نیزه کنم روزنتان
 داده خویش گرفتند و گذشت و آن عرابی ز قفاشان برگشت

(نقل از کشگول شیخ بهائی)

ب - تست دستور زبان

- | | | | | |
|-------------------------------------|--------------------------------------|--------------------------------------|--|-----------------------------------|
| (۱) | (۲) | (۳) | (۴) | (۵) |
| بدسطر اول | مرحله گیر | ناگهان | شب | نزول |
| ☐ اسم | ☐ صفت | ☐ قیده‌قدار | ☐ اسم | ☐ اسم |
| ☐ فعل | ☐ قیدوصفی | ☐ فعل | ☐ فعل | ☐ صفت |
| ☐ قید | ☐ اسم | ☐ قیدزمان | ☐ قید | ☐ متمم |
| ☐ حرف | ☐ کنایات | ☐ قیدمکان | ☐ حرف | ☐ فعل |
| (۶) | (۷) | (۸) | (۹) | (۱۰) |
| مردانه | شان سطر (۳) | پیشینه | بهر | هنوز |
| ☐ صفت تفضیلی | ☐ ضمیر فاعلی | ☐ صفت عالی | ☐ اسم | ☐ مبهمات |
| ☐ صفت مشتق | ☐ ضمیر مفعولی | ☐ صفت نسبی | ☐ فعل | ☐ استفهام |
| ☐ صفت مرکب | ☐ ضمیر اضافی | ☐ صفت مشتق | ☐ قید | ☐ صفت نسبی |
| ☐ صفت بسیط | ☐ ضمیر اشاره | ☐ صفت مفعولی | ☐ حرف | ☐ حرف ربط |
| (۱۱) | (۱۲) | (۱۳) | (۱۴) | |
| دوشین | مانده | دیگ | دیگر | |
| ☐ صفت مفعولی | ☐ صفت فاعلی | ☐ فاعل | ☐ مضاف الیه | |
| ☐ صفت فاعلی | ☐ صفت مفعولی | ☐ مفعول | ☐ صفت | |
| ☐ صفت نسبی | ☐ صفت نسبی | ☐ مضاف الیه | ☐ قید | |
| ☐ صفت تفضیلی | ☐ اسم مصدر | ☐ صفت | ☐ مبهمات | |
| (۱۵) | (۱۶) | (۱۷) | (۱۸) | |
| فاعل را کب شد | نوال | (ش) (شعر ۹) | دست احسان | |
| ☐ شتر | ☐ صفت | ☐ ضمیر فاعلی | ☐ اضافه ملکی | |
| ☐ مهمان | ☐ فاعل | ☐ ضمیر مفعولی | ☐ اضافه استعاری | |
| ☐ عرابی | ☐ مضاف الیه | ☐ ضمیر اضافی | ☐ اضافه تشبیهی | |
| ☐ دیگر | ☐ مفعول | ☐ ضمیر اشاره | ☐ اضافه بیانی | |

(۱۹)	کرم ورزیده	(۲۰)	مفعول صریح دید	(۲۱)	این سطر (۱۳)	(۲۲)	اوسط سطر (۱۴)
☐	اسم واسم فاعل	☐	آن (۱)	☐	اسم اشاره	☐	ضمیر فاعلی
☐	اسم وفعل	☐	آن (۲)	☐	ضمیر اشاره	☐	ضمیر مفعولی
☐	اسم واسم مفعول	☐	آن (۳)	☐	موصول	☐	ضمیر اضافی
☐	اسم وادات	☐	عربی	☐	ضمیر شخصی	☐	ضمیر اشاره
(۲۳)	نیزه به ۳ ف	(۲۴)	کی	(۲۵)	سفیریهان	(۲۶)	بستانید
☐	صفت مرکب	☐	استفهام	☐	فاعل	☐	فعل ماضی
☐	قید مرکب	☐	ربط وندا	☐	مفعول	☐	فعل امر
☐	اضافه	☐	موصول وندا	☐	منادی	☐	فعل مضارع
☐	اسم مرکب	☐	مبهمات	☐	مضاف الیه	☐	فعل مستقبل
(۲۷)	خویش	(۲۸)	اگر نه	(۲۹)	تا	(۳۰)	شان
☐	ضمیر فاعلی	☐	مبهمات	☐	حرف اضافه	☐	ضمیر فاعلی
☐	ضمیر مفعولی	☐	ربط	☐	حرف ربط	☐	ضمیر اضافی
☐	ضمیر مشترك	☐	قید	☐	قید	☐	ضمیر مفعولی
☐	ضمیر اشاره	☐	استفهام	☐	استفهام	☐	ضمیر اشاره

درس بیست و نهم

الف - غلط‌های املائی زیر را تصحیح نمایید :

پسر گفت ای پدر فواید سفر بسیار است از نذرت خاطر و جزب منافع و دیدن عجائب و شنیدن قرائب و تفرج بلدان و مجاورت خُلان و تحصیل جاه و ادب و مزید مال و مکتسب و تجربت روزگاران پدر گفت ای پسر منافع سفر بدین نمت که تو گفتی بسیار است ولیکن مسلّم پنج طایفه را است نخستین بازرگانی که با وجود نعمت و مکتبت غلامان و کنیزان دارد دلاویز و شاگردان چابک هر روز به مقامی و هر دم به تفرجگاهی از نعیم دنیا مطمئن دوم عالمی که به منطق شیرین و قوت فساحت و مایه بلاقت هر جا که رود به خدمت او اقدام نمایند و اکرام کنند سوم خوب رویی که درون صاحب‌دلان به مخالفت او میل کند که بزرگان گفته‌اند اندکی جمال به از بسیاری مال و گیرند روی زیبا مرهم دل‌های خسته است و کلید درهای بسته لاجرم صحبت او را همه جای غنیمت شناسند و خدمتش را منت دانند چهارم خوش آوازی که به حنجره داودی آب از جریان و مرغ از طیران باز دارد و بوسیلت این فضیلت دل‌مشتاغان صید کند و ارباب به منادمت او رقت نمایند پنجم پیشه‌وری که به سعی بازو کفافی حاصل کند تا آبروی از بهر نان ریخته نگردد .

(گلستان سعدی)

ب - تست لغات : معانی زیر مربوط به چه لغاتی است

(۱)	(۲)	(۳)	(۴)
فریفتن	کوشک	زخم	فرومایگی
☐ استنتاج	☐ جودت	☐ سقم	☐ لوٹ
☐ احتیال	☐ ذلق	☐ زغر	☐ هضم
☐ انتفاع	☐ جوسق	☐ قرح	☐ یسیر
☐ اختلاط	☐ روضه	☐ قفر	☐ لامت

(۵)	(۶)	(۷)	(۸)
موانع	بقچه	صندوقچه	روانی
☐ سوانح	☐ ازار	☐ طبله	☐ ملاحات
☐ عوائق	☐ رزمه	☐ صره	☐ صباحت
☐ عواطف	☐ سلّه	☐ درج	☐ طلاق
☐ مراحل	☐ مفظ	☐ دبه	☐ سلاست

ج - جمله‌های زیر را تکمیل کنید

- (۹) هنرور که بختش نباشد به کام
 گر ☐ کش ☐ خود ☐
- (۱۰) ابله‌ی دیدم سمین و خلعتی در بروم رکب تازی در زیر و قصب مصری بر سر
 ضمین ☐ نگین ☐ ثمین ☐
- (۱۱) دلقت به چه کار آید و و مرقع
 تسبیح ☐ تفریح ☐ اسباب ☐
- (۱۲) ووزرا و علما و مملکت را امر کرد تا بر آن نشستند و لشکریان بترتیب
 صف در صف کشیدند
 اعضاء ☐ اعیان ☐ افراد ☐
- (۱۳) موی سیاه من به جوانی چو بود
 ماه ☐ شام ☐ مشك ☐
- (۱۴) باغبان استاد را رسم است که اگر در میان ... گیاهی ناخوش بیند بر آرد
 بساتین ☐ ریاحین ☐ چمنزار ☐
- (۱۵) ای قدر تو شمس و آسمان ذره
 نور ☐ ماه ☐ شمع ☐
- (۱۶) لاجرم چون دشمنی روی نمود همه پشت بدادند
 خشن ☐ صعب ☐ جبان ☐

درس بی ام

قواعد در باره

فهم معانی (۳)

نکته سوم - تلمیح - یکی از صنایعی است که فهم معنی را تا اندازه ای دشوار میکند و آن صنعتی است که نویسنده یا شاعر اشاره بداستان یا خبر یا شعری میکند که تا سابقه ذهنی نسبت به آنها نداشته باشیم فهم نوشته یا شعر او مشکل است. برای نمونه چند مورد ذکر می شود: بخشایندگی که تار عنکبوت را سد عصمت دوستان کرد جباری که نیش پشدر را تیغ قهر دشمنان گردانید.

(کلیله و دمنه)

در این جمله ها اشاره بداستان هجرت پیغمبر اکرم (ص) و هلاک شدن نمرود بوسیله نیش پشه شده است.

ما طیبیانیم شاگردان حق بحر قلزم دید ما را فَا نَفَلَقَ

(مولوی)

در این شعر اشاره به داستان حضرت موسی (ع) و شکافتن بحر قلزم شده است.

(گلستان سعدی)

اگر در سیاق سخن دلیری کنم شوخی کرده باشم و بضاعت مزاجه به حضرت عزیز آورده اشاره بداستان برادران یوسف است که وکلای که خدمت او آورده اند.

قرص خورشید در سیاهی شد یونس اندر دهان ماهی شد

(گلستان سعدی)

اشاره بداستان حضرت یونس و گرفتار شدن در دهان ماهی است.

کنج صبر اختیار لقمان است هر کرا صبر نیست حکمت نیست
(سعدی)

اشاره به داستان لقمان و حضرت داود است هنگامی که زره می ساخت .

گرچه زوصف حسنت عاجز شدم و لیکن موسی اگر نباشم من خود همان شبانم
(مؤلف)

اشاره به داستان شبان و حضرت موسی است که مولوی آن را بصورت شعر در آورده است .

شاه ترکان نپسندید و بچاهم انداخت دستگیر ارشود لطف تپمتن چه کنم
اشاره بداستان بیژن و افراسیاب و نجات او بدست رستم است .

خردمند گیتی چو دریا نهاد بر انگیخته موج از او تند باد
چو هفتاد کشتی در او ساخته همه باد بانها بر افراخته
(فردوسی)

اشاره به حدیث نبوی است که از هفتاد فرقه (یا هفتاد و سه فرقه) بعد از من یکی ناجی است .

حافظ در این زمینه میگوید :

جنگ هفتاد و دو ملت همه را غدر بند چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند
والله که چو گرگ یوسفم والله بر خیره همی نهند بهتانم
(مسعود سعد سلمان)

اشاره به دروغ برادران یوسف که گفتند او را گرگ دریده است .

گر مرید راه عشقی فکر بد نامی مکن شیخ صنعان خرقة رهن خانه خمّار داشت
(حافظ)

در این شعر اشاره به داستان پیری است بنام شیخ صنعان که آنرا بطور مفصل

شیخ عطار (که گویا از شاگردانش بوده) در منطق الطیر بیان داشته است .

جائی که برق عصیان بر آدم صفی زد ما را چگونه زبید دعوی بیگناهی
(حافظ)

اشاره بداستان حضرت آدم است که از شجرهٔ مهینیه خورد .
 دریایان این درس غزلی که در آن صنایع بدیعی از قبیل تشبیه ، استعاره ، کنایه
 و تلمیح بکار رفته است یاد میشود :

خود را برسان که دل به راهم	ای آنکه نوئی به غم پناهم
تاریک شود زدود آهم	ترسم ز غمت سپهر روشن
دائم که قتیل یک نگاهم	رقّت کنی از کرم توتا چند
کاشفته گرد آن سپاهم	بردار نقاب زلف جانا
یوسف صفت افکند بچاهم	از سیب زنج میسر ترسم
زان دربر دوست دادخواهم	بارید به قلب تیر مژگان
از شوق برقش شد گیاهم	تا داد صبا پیام آن گل
روشن کند این دل سیاهم	صدشکر که مهر انور او
که همچو وزیر و گاه شاهم	هر چند به باخت شهره ام لیک
زاهد نبود جز این گناهم	عقل و دل و دین زدست دادم
تا افسر عشق شد کلاهم	اینست مرام و مقصد من
کم دام فسانه نه به راهم	کی بند دهد به ناظمی سود

(مؤلف)

در این شعر از صنایع بدیعی استفاده شده است.

تألیف شده است

در این شعر از صنایع بدیعی استفاده شده است.

در این شعر از صنایع بدیعی استفاده شده است.

در این شعر از صنایع بدیعی استفاده شده است.

درس سی و یکم

الف :

دوازده روز مهلت به موغان که به استعراض جیوش و عساکر و تثقیف دواهل و تجدید نوایر مشغول بایستی بود از ابتداء صباح تا انتهاء رواح به صید آهو و خر بط برمی نشست و به ضرب نای و بربط غبوق با صبح می پیوست ، به نغمات خسروانی از نغمات خسروانه متغافل شده و به اوتار ملاحی از اوطار پادشاهی متشاغل گشته ، سرود رود ، درود سلطنت او میداد و او غافل ، اغانی مغانی بر مثال و مثانی ، مرثیه جهانبانی او میخواند و او بیخبر . صراحی غرغره در گلو فکنده نوحه کار او میکرد و او قهقهه می پنداشت پیاله به خون دل به حال او می گریست و اوقهوه می انگاشت ، و چون نصیحت ، فضیحت بار می آورد و ملامت به ندامت می کشید به دیده اعتبار در سر آمد کار می نگریستم ، و در باطن به زاری زار بر زوال ملک و جهان داری می گریست و می گفت : کو آن پادشاه که از سر بازی به گوی بازی نپرداختی و از آبکار و آعوان ، ابکار و اعوان حرب را نشناختی ، شهوات عشق بر صفوات عتاق بر نگزیدی مهففات ترک را از مرهفات هند خوشتر ندیدی خدود بیض را بر حدود بیض ترجیح نهادی .

(نقشة المصدور)

ب : مشتقات

استعراض - عرض - معارض - عرضه - معروض - اعراض - اعتراض - عریض معارض - عرایض .
عساکر - عسکر - معسکر .

تثقیف - مثقف - ثقف - ثقاف.

صبح صبح - صبح - صباحت - صبیح - اصبح - مصباح .

صيد - صیاد - اصطیاد - مصید .

نقemat - نغمت - انتقام - منتقم - نَقَم .

متغافل - غفلت - غفل - تغافل - اغفال - غافل - مفغل .

اوتار - وتر - وتیره - موتور - تواتر - وتر .

اغانی - غنا - مغنیه - تغنی - اغنیه - غنیه - مغنی - اغتنا - استغنا .

فضیحت - فضیح - فضاحت - افتضاح - مفتضح .

صفوات - صفا - صفوت - مصطفی . اصطفاء . صافی . تصفیه . صفی . مصفی .

ج - لغات متشابه

مثقف . مسقف . ثقف . سقف . نغمه . نغمه . نغمت . نقمت . اوتار . اوطار

وتر . وطر . غفل . قفل . مغنی . مقنی . غنیه . قنیه . سباح . صباح . عتاق . اطاق

د : تست لغات

(۱)	(۲)	(۳)	(۴)	(۵)
نواير	تثقیف	خربط	غبوق	نقمت
☐ خرابیها	☐ مرتب کردن	☐ نام سازی	☐ نام ستاره ای	☐ آهنگ ها
☐ فتنه ها	☐ سوراخ کردن	☐ نام شکاری	☐ غذای نیمروز	☐ دشمنی ها
☐ روشنی ها	☐ بنا کردن	☐ نام پرنده ای	☐ شراب شامگاه	☐ گناهان
☐ آتش ها	☐ سازش دادن	☐ نام شخصی	☐ چاشت	☐ زشتی ها
(۶)	(۷)	(۸)	(۹)	
اوطار	مثالث	مثانی	مرثیه	
☐ کمانها	☐ يك سوم	☐ دودو	☐ دعا	
☐ تارهای ساز	☐ سه چیز	☐ تار دوم	☐ نفرین	
☐ نیازها	☐ سه تار	☐ يك دوم	☐ نوحه	
☐ طاعت ها	☐ نوعی آواز	☐ دو چیز	☐ آواز	



(۱۳)	(۱۲)	(۱۱)	(۱۰)
اعوان	آبکار	فضیحت	صراحی
☐ یاری‌ها	☐ بامدادان	☐ شرم‌آور	☐ شراب
☐ زنان جوان	☐ دوشیزگان	☐ رسوائی	☐ روشن
☐ شب‌انگاه	☐ بیوه‌زنان	☐ گرفتاری	☐ ساغر
☐ بزرگان	☐ پارسایان	☐ شیوائی	☐ سبد
(۱۷)	(۱۶)	(۱۵)	(۱۴)
خدود بیض	مرهفات	مرهفات	عتاق
☐ شمشیرهای سفید	☐ کمانها	☐ ناله‌ها	☐ کردنها
☐ تیغهای تیز	☐ شمشیرها	☐ افسوس‌ها	☐ آزادشده‌ها
☐ گونه‌های سفید	☐ نیزه‌ها	☐ زنان لاغرمیان	☐ گرانها
☐ پیکرهای سفید	☐ خیالها	☐ زنان زیبا	☐ کهنه‌ها

درس سی و دوم

الف -

غلطهای املائی قطعه زیر را تصحیح نمائید :

اولی آن بود که در طبیعت کودک نظر کنند و از احوال او به طریق فراست و کیاست اعتبار گیرند تا اهلیت و استعداد چه صنعت و علم در نهاد او سرشته شده است و او را به اکتساب آن مشغول گردانند چه همه کس مستعد همه صنعتی نبود و در تحت این تفاوت و طباین که در تبایع بدو دیده نهاده شده است سری قاض و تدبیری لطیف است که نظام عالم و قوام بنی آدم بدان منوط می تواند بود هر که صنعتی را مستعد بود و او را بدان متوجه گردانند هر چه زودتر ثمره آن بیابد و به هنری متهلی شود و گر نه تطبیع روزگار او کرده باشند و باید در هر فنی او را بر استعفای آنچه بدان فن دارد تحریر کنند تا بر معرفت بعضی و اعراض از باقی قناعت نکند چه قصور همّت در اکتساب علم و هنر شنیع ترین و تباح ترین خصال باشد و باید که در فرا گرفتن هر چیزی سبب و استقامت از دست ندهند و انقلاب و اضطراب ننمایند و از هنری ناآموخته به دیگری انتقال نکنند چه متألم را آفتی بدتر از اضطراب اندیشه و ناپایداری نیست .

(اخلاق ناصری)

ب - لغات صحیح و مر بوظه را علامت بزنید :

(۱)	(۲)	(۳)	(۴)
فخر افتخارات	جمع جمود	رحمت مزاحم	ملاطفت لطیف
عین تعینات	سدید سدود	رحمت مزاحم	مسالمت سلیم
مشاهده مشاهدات	مقابر فتور	کسب مکاسب	شرافت شریف
خروج استخراجات	شهر شهو	محضر محاضر	مرافقت رفیق

(۵)	(۶)	(۷)	(۸)
صوت شروع □ مأخذ □ مدخل □ سفاهت □ سفیه □ لطیف □ الطاف □			
سطوت شکوه □ محضر □ قباله □ تنبل □ بنیل □ حکم □ احکام □			
هیبت خروج □ مقدم □ کهنه □ ممالحت □ ملیح □ حزین □ احزان □			
نقمت جحود □ مسلخ □ مرکز □ ندامت □ ندیم □ حریم □ احرام □			

ج - جمله‌هائی فصیح بسازید که کلمات زیر در آنها باشد

کنفرانس - تظاهر - متحد - ثبات - متهور - سهل انگاری - خبط

شم اجتماعی .

د - لغات زیر را ترکیب کنید تا جملاتی فصیح از آنها ساخته شود

الف -

۹- (را) (دل‌بستگی) (آنچه) (نشاید) (نیاید) .

۱۰- (نکو) (اگر) (مزن) (دم) (گو) (دیر) (بی) (بگفتار) (گوئی) (تأمل) (

چه غم) .

۱۱- (هرچه) (از) (باز) (دست) (نیاید) (بشد) .

۱۲- (صد) (غم) (بهمه) (یک) (خوردم) (خطا) (عمر) (تشویر) (کردم) (

خطا) (چنان) .

۱۳- (مجلس وعظ) (تأنقدی) (نستانی) (ندهی) (بز ازانست) (چون) (آنجا) (

بضاعتی) (کلبه) .

۱۴- (خفته) (کی) (باطل) (مدعی) (خفته را) (کند) (است) (بیدار) (

آنچه) (گوید) .

۱۵- (چگویم) (پشیمانی) (اندیشه) (به از) (گفتم) (چرا) (که) (کردن) (

خوردن) (که) .

۱۶- (سیرتان) (که) (یکی) (بود) (بد) (را) (خوب کردار) (نکوگوی) (

بود) (که) (خوشخوی) .

دوستی و موم

الف -

اشعار

ابر آزاری بر آمد از کنار کوهسار باد فروردین بجنبید از میان مرغزار
این یکی گل برد سوی کوهسار از مرغزار
وان گلاب آورد سوی مرغزار از کوهسار
خاک پنداری به ماه و مشتری آستن است
مرغ پنداری که هست اندر گلستان شیرخوار
ابر دیبا دوز دیبا دوزد اندر بوستان
باد عنبر سوز عنبر سوزد اندر لالهزار
این یکی گویا چرا شد نارسیده چون مسیح
وان دگری شوی چون مریم چرا برداشت بار
این یکی سوزد ندارد آتش و مجمر به پیش
وان دگر دوزد ندارد رشته و سوزن به کار
نافه مشک است هرچ آن بگذری در بوستان
دانه در است هرچ آن بنگری در جویبار
این یکی دری که دارد بوی مشک تبیی
وان دگر مشک که دارد رنگ در شاهوار

ژاله باران زده بر لاله نعمان نقط
 لاله نعمان شده از ژاله باران نگار
 این چنین ناری کجا باشد بزیر نار آب
 وانچنان آبی کجا باشد بزیر آب نار
 بیخته برگ سمن بر عارض نیلوفری
 ریخته برگ بنفشه بر رخان گلنار
 این چوروی سرخ گشته از سر دندان کبود

وان چه روی زرد کرده بر وی از مژگان نثار
 سوسن آزاد و شاخ نرگس پر نیاز جفت
 نرگس خوشبوی و شاخ سوسن آزاد یار
 این چنان زریسن نمکدان بر بلورین مائده
 و آنچنان چون بر غلاف زر سیمین گوشوار
 صاصل باغی به باغ اندر همی نالده بدرد
 بلبل راغی به راغ اندر همی نالده به زار
 این زند بر چنگهای سفیدیان پالیزبان
 و آن زند بر نایهای رومیان آزاد وار
 زردگل بینی نهاده روی را بر نستر
 نستر بینی گرفته زرد گل را در کنار
 این چوزریسن چشم بروی بسته سیمین چشم بند
 وان چوسیمین گوش و اندر گوش زرین گوشوار
 (منوچهری دامغانی)

ب۔ با توجه به اشعار فوق سؤالات صحیح زیر را علامت بزنید :

- (۱) باد از مرغزار گل به کوهسار برد ؟ ☐
 ابر از مرغزار گلابسوی کوهسار برد ؟ ☐
 باد از کوهسار گلابسوی مرغزار برد ؟ ☐
 ابر گل از کوهسار سوی مرغزار برد ؟ ☐

(۲) مرغ مانند مریم بی شوهر باردار شده است ؟ ☐

خاك بی شوهر مانند مریم باردار شده است ؟ ☐

- خاك مانند مسيح گویا شده است ؟ □
- ماه و مشتری مانند مسيح گویا شده اند ؟ □
- (۳) ابر در مجمر عنبر می سوزاند ؟ □
- ابر رشته و سوزن برای بافتن دیبا ندارد ؟ □
- باد بدون مجمر و آتش عنبر می سوزاند ؟ □
- باد بدون رشته و سوزن دیبا می دوزد ؟ □
- (۴) نقش ژاله زیر لاله مانند آب زیر آتش است ؟ □
- نقطه های آب روی لاله مانند ژاله روی آتش است ؟ □
- ژاله زیر لاله مانند آب روی آتش است ؟ □
- آتش روی آب مانند ژاله روی لاله است ؟ □
- (۵) برگ یاسمن روی نیلوفر مانند دندان کبود روی گونه سرخ است ؟ □
- برگ بنفشه برگل آتشی مانند دندان کبود روی گونه سرخ است ؟ □
- برگ بنفشه بر روی نیلوفر مانند اشک چشم بر روی گونه است ؟ □
- برگ یاسمن برگل آتشی مانند اشک چشم بر روی گونه است ؟ □
- (۶) نرگس بر روی سوسن چون گوشوار غلاف طلائی است ؟ □
- نرگس چون گوشوار مانند غلاف بر روی سوسن است ؟ □
- نرگس بر روی سوسن چون نمکدان طلائی بر سفره بلورین است ؟ □
- نرگس چون سفره بلورین بر روی سوسن چون نمکدان زرین است ؟ □
- (۷) فاخته در باغ آهنگ آزاد و ار را با ساز سغدیان می نوازد □
- بلبل در باغ بانای رومیان آهنگ آزاد و ار می نوازد □
- فاخته در باغ بانای رومیان آهنگ پالیزبان را می نوازد □
- بلبل در باغ باچنگ سغدیان آهنگ پالیزبان را می نوازد □
- (۸) چهره زرد گل بر نسترن مانند گوشوار طلائی بر گوش نقره ای است ؟ □
- نسترن گل زرد را در آغوش چون گوشوار طلائی در گوش گرفته ؟ □
- صورت گل زرد بر نسترن چون چشم بند نقره ای بر چشم طلائی است ؟ □
- گل زرد در آغوش نسترن چون چشم بند نقره و گوشوار طلاست ؟ □

درس سی و چهارم

قواعد در باره

فهم معانی (۴)

نکته چهارم -

همانطور که در درسهای قبل ذکر شد برخی از صنایع بدیعی موجب پیچیدگی عبارات فارسی شده در ک معانی را مشکل میکند این مختصر گنجایش بحث در باره تمام آنها را ندارد فقط به بعضی از آنها اشاره می شود از جمله صنایعی که بیان آنها از نظر فهم معانی ضرورت دارد لَف و نشر مرتب و مشوش و جمع و تفریق و تقسیم است .

الف -

لَف و نشر مرتب آنست که در عبارت یا مصرع قبل چند مطلب یا چند لفظ آورند و در عبارت دوم چند معنی ذکر کنند که اول آن مربوط به اول و دوم مربوط به دوم به همین ترتیب .
ابو نصر فراهی گوید :

لَف و نشر مرتب آن را دان	که دو لفظ آورند و دو معنی
لفظ اول به معنی اول	لفظ ثانی به معنی ثانی

نمونه هایی از لَف و نشر مرتب :

۱- زیم زخم او ز نهار خواه آیند پیش او

بروز جنگ سیمرغ و پلنگ و ضیغم و ثعبان

نهفته دیده در چنگل نشانه بچه بر گردن

نهاد زهره بر تارک گرفته مهره در دندان

(مختاری)

۲- بروز نبرد آن یل ارجمند به تیغ و به خنجر به گرز و کمند
برید و درید و شکست و بیست یلان را سر و سینه و پا و دست
(فردوسی)

۳- به دوستی پادشاهان نتوان اعتماد کرد و بر آواز خوش کودکان که آن به
خیالی مبتدل شود و این به خوابی .

۴- فرو رفت و بر رفت روز نبرد به ماهی نم خون و بر ماه گرد
۵- دست بارحم و تیغ بی رحمش گه زرافشان و گه سرافشان باد

۶- يك قطره ز آب شرم و يك زره وفا

در چشم و دلت خدای داناست که نیست
(مسعود سعد سلمان)

۷- بسوزد بدوزد دل و دست دانا به بی خیر خارش به بی نور نارش
در این بیت مصرع اول لف و نشر مرتب و مصرع دوم مشوش است .
ب - لف و نشر مشوش :
آنست که ترتیب معانی به ترتیب الفاظ قبل نیست .

ابو نصر فراهی گوید :

لف و نشر مشوش آن را دان که دو لفظ آورند و دو معنی
لفظ ثانی به معنی اول لفظ اول به معنی ثانی

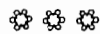
این صنعت اغلب اوقات باعث دشواری معنای عبارات و اشعار می شود و باید بر
طبق ارتباطی که از نظر تشبیه بین الفاظ و معانی است معانی را به الفاظ قبل برگرداند
گاهی در این موارد بکمک ضمیر اشاره این و آن الفاظ قبل را توضیح میدهند و چون
این اشاره به نزدیک و آن اشاره به دور است به خوبی میتوان ترتیب الفاظ و معانی را
درک کرد قصیده ای که دردرس (۳۳) از منوچهری دامغانی نقل شده است بخوبی این صنعت
را نشان میدهد .

نمونه های دیگری از لف و نشر مشوش :

افروختن و سوختن و جامه دریدن پروانه ز من شمع ز من گل ز من آموخت

عمیق بخارائی گوید :

نقش خورنق است همه باغ و بوستان
فرش ستبرق است همه دشت و کوهسار
این چون بهار -خانه چن پر بهار چین
وان چون نگار -خانه مانی پر از نگار



گر برکنم دل از تو و بردارم از تو مهر
آن مهر بر که افکنم و آن دل کجا برم
(کمال الدین اصفهانی)



در باغ شد از قد و رخ و زلف تو بی آب
گلبرگ تری سرو سہی سنبل سیراب



چون ز گهر سخن رود و ز شرف و جلال و کین
چون اسد و اثیر و خورنوری و ناری و نری
«خاقانی»

زاده از یکندر به علم و به دم
آدم از احمد ، احمد از آدم
«سنائی»

دوسری سی و پنجم

الف -

چون خبر قدوم ربیع به ربیع مسکون و رباع عالم رسید ، سبزہ چون دل مغمومان از جای برخاست و ہنگام اسحار بر اغصان اشجار بلبلان بر موافقت فاختگان و قماری شیون و نوحہ گری آغاز کردند و بریاد جوانانی کہ ہر بہار بر چہرہ انوار و ازہار درساتین و متنزہات می کش و غمگسار بودندی ، سحاب از دیدہا اشک میبارید ، و میگفت بارانست ، و غنچہ در حسرت غنجان از دل تنگی خون در شیشہ می کرد و فرامی نمود کہ خندہ است ، گل بر تأسف گلرخان بنفشہ عندار جامہ چاک می کرد و میگفت شکفتہ ام سوسن در کسوت سوکواران ازرق می پوشید و اغلو طہ میداد کہ آسمان رنگم ، سرو آزاد از تلمہف ہر سر وقامتی خوش رفتار بہ مدد آہ سردی کہ صبح ہر سحر گاہ بر می کشید پشت دوتا میکرد و آن را تبختری نام نہادہ بود و بر وفاق او خلاف از ہریشانی سر بر خاک تیرہ می نہاد و از غصہ روزگار خاک بر سر میکرد کہ فرّاش چمنم ، صراحی غرغرہ در گلو انداختہ و چنگ و رباب را آواز در بر گرفته .
(تاریخ جہانگشاہ عظاملک جوینی)

ب - مشتقات

ربیع - ربیع - ربیع - ربیع - رباع - رباع - ربیع .
مغموم - غم - غمام .

اسحار - سحر - ساحر - مسحور - سحور - سحرہ .

اغصان - غصن - غصون.

صراحی - صرح - صراحت - تصریح - مصرح.

قماری - قمر - قمری - قمار - اقمار - مقامره .

تأسف - اسف - متأسف - آسف .

متنزهات - نزه - تنزه - منزّه - تنزیه - نزهت - نراحت - نازه .

کسوت - کساء - مکتسی - اکتساء .

تلهف - لهف - ملهوف - لهوف - الهاف .

ج - لغات متشابه

انتہار - انتحار - احراق - اھراق - انف - عنف - توسّل - توصّل - تأویل

تعویل - تعویض - تعویذ - تسریح - تصریح - زرع - ذرع - تقریط - تقریض

ذمیمه - ضمیمه - تنقیص - خواست - خاست - صحر - سحر - سهر .

د - عبارات زیر را تکمیل کنید :

(۱) سپید اروا مانده بی هیچ چیزی ازیراکه بگزیده را

نام آوری □ مستکبری □ تن پروری □

(۳) دو کار از عزایم پادشاهان و غریب نمایند حلیمت سر بر پای بستن و پیرایه

پای در سر آویختن .

شبیہ □ لطیف □ بدیع □

(۳) یارم اگر چه بر آتش همی فکند

از بهر چشم تما فرسد مرو را گزند

کندر □ سپند □ گیاه □

(۴) نشنیدستی هر آنچه بینند در نگویند در آبادانی .

خرابی □ پنهانی □ ویرانی □

(۵) سپاه شب تیره بردشت و راغ

یکی افکنده چون پر زاغ

فرش □ برگ □ بار □

(۶) اگر آنچه حسن سیرت تست به خلاف آن کنند .

تعلیم □ تقریر □ تجلیل □

درس نهم و ششم

الف :

اشعار

طلب ای عاشقان خوش رفتار
طرب ای شاهدان شیرین کار
تاکی از خانه هین ره صحرا
تاکی از کعبه هین در خمّار
زین سپس دست ما و دامن دوست
بعد از این گوش ما و حلقه یار
در جهان شاهی و ما فارغ
در قدح جرعه‌ای و ما هشیار
رخت بردار زین سرای که هست
بام سوراخ و ابر طوفان بار
چون ترا از تو پاک بستانند
دولت آن دولت است کار آن کار
آفرینش نثار فرق تواند
ای هوا های تو هوا انگیز
بخدای ارکسی تواند بود
برمچین چون خسان ز راه نثار
وی خدایان تو خدا آزار
بی خدای از خدای بر خور دار

ره رها کرده‌ای از آنی گم
پاک شو بر فلک چو ابراهیم
نشود دل چو تیر تا نشوی
عالمت غافلست و تو غافل
غول باشد نه عالم آنکه ازو
دعوی دل مکن که جز غم حق
ده بود آن نه دل که اندروی
نه بدان لعنت است بر ابلیس
بل بدان لعنت است کاندل دین
علم کز تو ترا به نستاند

عزّ ندانسته‌ای از آنی خوار
گشته از عقل و جان و تن بیزار
بی زبان چون دهانۀ سوفار
خسفته را خفته کی کند بیدار
بشنوی گفت و نشنوی کردار
نبود در حریم دل دیار
گاو و خر گنجد و ضیاع و عقار
که نداند همی یمین ز یسار
علم داند به علم نکند کار
جهل از آن علم به بود صد بار
(سنائی غزنوی)

ب - تست دستوری :

(۱)	طرب	(۲)	هین	(۳)	کی	(۴)	فعل شعر دوم	(۵)	خانه
☐	مسندالیه	☐	اسم	☐	حرف ربط	☐	می آید	☐	فاعل
☐	متمم فعل	☐	فعل	☐	استفهام	☐	میجوئید	☐	مفعول
☐	متمم اسم	☐	صوت	☐	قید	☐	می شنوید	☐	مضاف الیه
☐	صفت	☐	قید	☐	مبهمات	☐	می خوانید	☐	منادی
(۶)	دست	(۷)	همی شعر (۱۷)	(۸)	هشیار	(۹)	فاعل بردار	(۱۰)	پاک
☐	فاعل	☐	پیشوند ماضی	☐	مسند	☐	رخت	☐	صفت
☐	مفعول	☐	پیشوند مضارع	☐	مسندالیه	☐	سرای	☐	قید
☐	مضاف الیه	☐	پیشوند مستقبل	☐	مفعول	☐	تو تقدیر	☐	مسند
☐	منادی	☐	پیشوند امر	☐	قید	☐	بام	☐	مسندالیه
(۱۱)	آن شعر (۹)	(۱۲)	آفرینش	(۱۳)	برمچین	(۱۴)	گفت شعر (۱۴)	(۱۵)	موصوف هو انگیز
☐	مسندالیه	☐	صفت	☐	ماضی	☐	ماضی	☐	آزار
☐	مسند	☐	قید	☐	مضارع	☐	مضدر	☐	تو
☐	مفعول	☐	اسم مصدر	☐	امر	☐	مضارع	☐	هوا
☐	صفت	☐	اسم فاعل	☐	نهی	☐	امر	☐	خدا

(۱۶)	وی	(۱۷)	ار	(۱۸)	برخوردار	(۱۹)	ره
☐ ضمیر منفصل	☐ ربط	☐ اسم مرکب	☐ فاعل	☐ صفت مرکب	☐ قید	☐ مفعول	☐ مضاف و الیه
☐ ضمیر مشترك	☐ قید	☐ اسم و فعل	☐ ضمیر	☐ اسم و حرف	☐ مضاف و الیه		
☐ ضمیر اشاره	☐ استفهام						
☐ ضمیر متصل							
(۲۰)	کرده‌ای	(۲۱)	گم و خوار	(۲۲)	گشته	(۲۳)	مسند الیه گشته
☐ ماضی استمراری	☐ قید	☐ جعلی	☐ ربطی	☐ خاص	☐ مرکب	☐ بیزار	☐ عقل
☐ ماضی بعید	☐ مسند	☐ فاعل	☐ مضاف الیه			☐ ابراهیم	☐ تو
☐ ماضی التزامی							
☐ ماضی نقلی							
(۲۴)	سوفار	(۲۵)	خفته	(۲۶)	بل	(۲۷)	که (کنز)
☐ قید	☐ صفت فاعلی	☐ ربط	☐ موصول	☐ قید	☐ استفهام	☐ مبهمات	
☐ مضاف الیه	☐ صفت	☐ استفهام	☐ مبهمات				
☐ صفت	☐ صفت نسبی						
☐ مبهمات	☐ صفت جامد						

درس سی و هشتم

الف -

غلطهای املائی قطعه زیر را تصحیح نمایید:

دبیری صناعتی است مشتمل بر غیاثات خطابی و بلاقی منتفع در مخاطباتی که در میان مردم است بر سبیل مهاورت و مشاورت و مخاسمت ، درمدح و ضم و حیل و اسطعاف و اقراء . و بزرگ گردانیدن اعمال و خرد گردانیدن اشغال و ساختن وجوه عذر و عتاب و احکام و سائق و ازکار سوابق و ظاهر گردانیدن ترتیب و نظام سخن در هر واقعه تا بروجه اول و اهرای عدا کرده آید پس دبیر باید که کریم الاصل ، شریف العرض دقیق النظر ، عمیق الفکر ، ثاقب الراى باشد و از قیاسات منطقی بعید و بیگانه نباشد و مراتب ابناع زمانه شناسد و مقادیر اهل روزگار داند و به حُتام دنیاوی و مذخرات آن مشغول نباشد و به تحصین و تقبیه اصحاب اقراض الطقات نکند و غره نشود و عرض محدود را در مقامات ترصل از موازع نازل و مراسم خامل محفوظ دارد و در اسناء کتات و مثاق ترسل بر ارباب حرمت و اصحاب حشمت نستیزد .

«چهارمقاله نظامی عروضی»

ب - کلمات نامناسب را از تست های زیر جدا کنید :

- | (۱) | (۲) | (۳) | (۴) |
|--|-----|-----|-----|
| افتخار : مفتخر □ اضطراب : مضطرب □ انتقاد : منتقد □ اغترار : مغتر □ | | | |
| احترام : محترم □ اجتهاد : مجتهد □ انتزاع : منتزع □ اهتراز : مهتر □ | | | |
| انتفاء : منتفی □ اغتنام : مغتنم □ انطفاء : منطفی □ اشتقاق : مشتق □ | | | |
| اجتباء : مجتبی □ اشتمال : مشتمل □ انتفاء : منتفی □ احمرار : محمر □ | | | |

(۵)	(۶)	(۷)	(۸)
علت : تعلیل □ ادامه :	مداومت حرمت : استرحام □ قدر :	مقدورت □	
اقرار : تقریر □ اقامه :	مقاومت خدمت : استخدام □ حرمت :	مرحمت □	
فرح : تفریح □ امارت :	مؤامرت عدت : استعداد □ سؤال :	مسألت □	
شرح : تشریح □ اقاله :	مقاومت مهلت : استمهال □ کرم :	مکرمت □	

ج - مصدر مشتقات زیر را پیدا کنید :

(۱۰)	(۱۱)	(۱۲)	(۱۳)	(۱۴)
هلبند	سنبه	پویه	نهبند	بیزنده
هلبندن □	سفیددن □	بودن □	نهادن □	بیزاندن □
هشتن □	سفتن □	پویاندن □	نهفتن □	بیزیدن □
هالاندن □	سنبدن □	پوئیدن □	نهدن □	بیختن □
(۱۵)	(۱۶)	(۱۷)	(۱۸)	(۱۹)
گسلنده	روان	گفته	زنده	فریبا
گسیخین □	رفتن □	کوفتن □	زائیدن □	فریبیدن □
گستن □	روفتن □	کفتن □	زیستن □	فریباندن □
گسلاندن □	راندن □	کوبیدن □	زایاندن □	فریفتن □

د - مشتق مصدرهای زیر را پیدا کنید :

(۲۰)	(۲۱)	(۲۲)	(۲۳)	(۲۴)	(۲۵)
زدودن	جستن	آغستن	پرهیختن	کوفتن	خفتن
زده □	جستنده □	آغالیده □	پریده □	کوفنده □	خوابیده □
زدانیده □	جهنده □	آغنده □	پرهیزنده □	کوبنده □	خوابانیده □
زاه □	جوینده □	آغشته □	پرهنده □	کوبانده □	خفتنده □
(۲۶)	(۲۷)	(۲۸)	(۲۹)	(۳۰)	(۳۱)
رفتن	زیستن	بردن	راندن	نشانندن	چراندن
روبنده □	زیبنده □	بریده □	رانده □	نشسته □	چریده □
روا □	زاینده □	برنده □	رونده □	نشاننده □	چرنده □
روینده □	زیستنده □	برانده □	روینده □	نشیننده □	چرانده □

ه - تست دستور زبان

ترسم از این چمن نبری آستین گل

کز گلبنش تحمل خاری نمی کنی

(۳۷)	(۳۶)	(۳۵)	(۳۴)	(۳۳)	(۳۲)
فعل	آستین	نبری	چمن	این	ترسم
☐ صفت	☐ مسندالیه	☐ ماضی	☐ فاعل	☐ فاعل	☐ مجهول
☐ مضاف الیه	☐ مفعول	☐ مضارع	☐ مشارالیه	☐ مفعول	☐ لازم
☐ قید	☐ مسند	☐ مستقبل	☐ قید	☐ قید	☐ متعدی
(۴۳)	(۴۲)	(۴۱)	(۴۰)	(۳۹)	(۳۸)
نمی‌کنی	(ی) خاری	خاری	تحمّل	ش	که
☐ مضارع التزامی	☐ نسبت	☐ صفت	☐ فاعل	☐ ضمیر فاعلی	☐ ربط
☐ اخباری	☐ وحدت	☐ قید	☐ متمم	☐ ضمیر مفعولی	☐ موصول
☐ ماضی استمراری	☐ شرطی	☐ مضاف الیه	☐ مضاف الیه	☐ ضمیر اضافی	☐ استفهام

درس سی و هشتم

قواعد در باره فهم معانی

(۵) جمع : صنعتی است که گوینده دو یا چند چیز را در صفتی جمع کند و جهة جامعه آنها را بیان کند و این صفت با تفریق و تقسیم نیز جمع شود .
نمونه‌هایی از جمع :

كلك وكف و تیغ تو ای از همه کس بهتر

هر يك به گهر پاشی باشد زیکی بهتر
(اهلی)

همه آرام گرفتند شب از نیمه گذشت

آنکه در خواب نشد چشم من و پروین است

هر يك از دایره جمع به جائی رفتند

ما بماندیم و خیال تو به یکجای مقیم

« سعدی »

آسمان بر تو عاشق است چو من

لاجرم همچو منش نیست قرار

ماه گاهی چو روی یار منست

که چو من گوژ پشت و زار و نزار

« قمری »

چهار کس از چهار کس به رنجند : روسپی از شهنه دزد از قاضی و حرامی از سلطان و غماز از محتسب .
(گلستان سعدی)

تفریق : آنست که میان دو چیز در مدح یا ذم جدائی اندازند بدون آنکه جمع کرده باشند

نمونه‌هایی از تفریق :

نه چون نور رایت بود آفتاب که این از خطا آید آن از صواب
رشید و طوطا گوید :

من نگویم به ابر مانندی که نکو ناید از خردمندی
او همی بخشد و همی گیرد تو همی بخشی و همی خندی
سنائی گوید :

شاعرانرا در شما راویان مشمر که هست

جای عیسی آسمان و جای طوطی شاخسار

باش تا گل یابی آنانرا که امروزند جزء

باش تا گل بینی آنانرا که امروزند خار

گرچه پیوسته است بس دور است جان از کالبد

گرچه نزدیک است بس دور است گوش از گوشوار

میان ماه من با ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است

☆☆☆

ابر چون تو کسی است نیسانی زرگی بارد ابر نیسانا
«خسروی»

نمونه‌هایی از جمع با تفریق :

من و تو هر دو از گل زردیم چه من از رنگم و تو از بویی
«نقل از وطواط»

روی تو و قلب من چه آتش لیکن در شدت ضوئ آن و در حرقت این

تنگ است دل من و دهان تو و لیک

آن تنگی ناخوش است و این تنگی خوش

☆☆☆

دل من و دل معشوق شیشه و سنگ است
 میان این دل و آن دل هزار فرسنگ است
 چه صبا و تو سن تو ز زمین شوند خیزان
 بود این غبار افشان شود این عبیر بیزان
 تقسیم : صنعتی است که دو یا چند چیز را ذکر نموده و برای هر يك صفتی یا
 نکته‌ای بیان کنند -

نمونه‌هایی از تقسیم

بنان و كلك و زبانت به معرض انشاء
 یکی جریر و دویم اخل و سیم اعشی
 (سلمان ساوجی)
 جان و دلی داشتم حاصل ملك وجود
 غمزه تو آن ستم عشوه تو این گرفت
 (نقل از درر الادب)

تذرو عقیق روی کلنگ سپید رخ
 گوزن سیاه چشم پلنگ ستیزه کار
 یکی خفته بر پرند یکی خفته بر حریر
 یکی رسته از نهفت یکی جسته از حصار
 ز بلبل سرود نغز ز صاصل نوای خاص
 ز ساری حدیث خوش ز قمری خروش زار
 یکی بر کنار گل یکی در میان بید
 یکی زیر شاخ سرو یکی بر سر چنار
 (نقل از درر الادب)

رخان و عارض و زلفین آن بت دلبر
 یکی گل است و دوم سوسن و سوم عنبر

نمونه‌هایی از جمع با تقسیم

دو چیز را حرکاتش همی دو چیز دهد

علوم را درجات و نجوم را احکام

(عنصری)

نگویم آفت دین است شیوه نگهش

که هست در بر او کفر و دین پرستگاه

ز زلفکانش ز نار بسته بر مسلم

ز ابروانش محراب داده بر کفار

(نقل از درر الادب)

آنکه ترا بند کرد بنده ترا نیز

بندی کرد است نه پدید که پنهان

بند تو از آهن است و بند من از غم

بند تو بر پای و بند بنده ابر جان

(نقل از وظواط)

کان چوکف کفیل تست نی نی ممسک است آن

جان کند ار جوی دهد وین بدهد هزار کان

(سلمان ساوجی)

قدرت چون خلی موزون و دلفریب ولی

کسی ندیده که نخل ارغوان بر آرد بر

به جلوه هوش ربای و به قدچمن آرای

به سایه راحت روح و به میوه جان پرور

نقل از درر الادب

درس شنی و نهم

الف -

قطعه زیر را بالغانی که ذیل آن آورده می شود تکمیل کنید:

و بیاید دانست که مالها آنست که از آن انتفاعی نبندد و در اتفاق
نشیند و نابکارتر زنان که باشوی نسازد و بدتر ... آنستکه از اطاعت ... و
مادر ابا نماید و همت بر ... مقصور دارد و لثیم تر آنستکه در حال شدت و نکبت ...
و مصادقت مهمل گذارد و غافل تر ... آنستکه بیگناهان از وی ترسان باشند و در
حفظ و ضبط رعایا اهتمام لازم و ویرانتر شهرها آنستکه در او و خصب
کم اتفاق افتد و هر چند ملک کرامت ... و انواع تسلیت و قوت دل ... می دارد و آنرا
به عهود و مواعیق و مستظهر میگرداند البته مرابده نزدیک او ... نیست و در خدمت
و مجاورت او بی خوف زندگی ... کرد چه روزگار میان ... مفارقتی افکند که بیش
مواصلت را در حوالی آن ... نماید و در مستقبل هر گاه که ... غالب گردد حکایت
جمال بخت جهان ملک بر چهره ماه و پیکر مهر خواهد دید و اخبار سعادت او از
سجری خواهد شنید .

(کلیله و دمنه)

آنست ، صورت ، پدر ، دوستان ، ملوک ، شمارد ، امن ، ارزانی ، امان ، ما
اشتیاق ، نسیم ، ممالک ، عقوق ، ضایع تر ، فرزندان ، وجه ، دوستی ، میفرماید ،
مؤکد ، نتوانم ، مجال ، آرای .

ب - معانی صحیح لغات فارسی سره زیر را تشخیص دهید :

(۱) هنجار	(۲) سترک	(۳) نمیرا	(۴) خستو
☐ کوشش	☐ کوچک	☐ سفرنگ	☐ دلیر
☐ آئین	☐ پربنیه	☐ پارسا	☐ چابک
☐ پرهیز	☐ نازک	☐ نمرده	☐ بازگوینده
☐ سخت	☐ کوفته	☐ خفته	☐ بازآور
(۵) پالیز	(۶) شوخگن	(۷) سترون	(۸) چربک
☐ کشت	☐ پاکیزه	☐ استوار	☐ ژاژ
☐ بوستان	☐ چرکین	☐ گرد	☐ دروغ
☐ پنبه	☐ زدوده	☐ نازا	☐ لاف
☐ سرزمین	☐ بی‌آلایش	☐ نادیده	☐ گزاف

ج - مفرد کلمات زیر را علامت بزنید:

(۹) تمایلات	(۱۰) روضه	(۱۱) رواتب	(۱۲) شیم	(۱۳) عواطف	(۱۴) اقوال	(۱۵) احادیث
☐ میل	☐ روض	☐ رتبه	☐ شامه	☐ عطف	☐ اقوال	☐ حادث
☐ مایل	☐ رافض	☐ مرتبه	☐ شیمه	☐ عاطفه	☐ قول	☐ حدث
☐ تمایل	☐ روضه	☐ راتب	☐ مشام	☐ معطوف	☐ مقاله	☐ حدیث

د - جمع کلمات زیر را علامت بزنید:

(۱۶) سفیر	(۱۷) ضیعه	(۱۸) افضل	(۱۹) کلمه	(۲۰) طالب	(۲۱) زائر	(۲۲) خاشع
☐ اسفار	☐ ضوایع	☐ فضلاء	☐ کلم	☐ مطالب	☐ مزور	☐ خشع
☐ سوافر	☐ ضیاع	☐ فضلیات	☐ کلیم	☐ طلبه	☐ زوار	☐ خاشعات
☐ سفراء	☐ ضایعات	☐ افاضل	☐ کلام	☐ طالبات	☐ زوائر	☐ خواشع

ه - ضد لغات زیر را بیاورید:

(۲۳) نار	(۲۴) نخوت	(۲۵) نحس	(۲۶) ربیع	(۲۷) سمیع	(۲۸) شریف	(۲۹) عزیز
☐ حریق	☐ صولت	☐ شوم	☐ تموز	☐ ابکم	☐ وضع	☐ خفیف
☐ حرب	☐ افتخار	☐ سعد	☐ خریف	☐ اصم	☐ عزیز	☐ غریب
☐ ماء	☐ تواضع	☐ زشت	☐ نحیف	☐ بلید	☐ کثیف	☐ ذلیل
☐ شفاء	☐ تکبر	☐ نیک	☐ ورد	☐ غبی	☐ لطیف	☐ مریض

درس چهارم

الف :

باید که اصحاب بیوتات و ارباب درجات و اوامر کبرای ایشان را به مسکانت و حمایت ؛ و وفا و عنایت خویش مستظهر گردانی و به عواطف و عوارف اسباب ضجرت و فکرت از خواطر ایشان دور کنی ، که گذشتگان گفتند هر مهمم که به رفق و لطف به کفایت نرسد به مهر و عنف هم میسر نگردد رای آنست که مملکت فارس موزع گردانی بر ابناء ملوک ایشان و به هر طرف که یکی را پدید کنی تاج و تخت ارزانی داری و هیچکس را بر همدیگر ترفع و تفوق و فرمانفرمائی ندهی تا هر يك در مسند ملك مستند به رای خویش بنشیند که نام تاجوری غروری عظیم است و هر سر که تاج یافت باج کسی قبول نکند و به غیری فرو نیاید و میان ایشان تقاطع و تدابر ، و تغالب و تطاول با دید آید بر ملك ، و تفاخر و تکاثر بر مال و تنافر بر حسب و تجاسر و تشاجر بر حشم که بر انتقام تو نپردازند و از مشغولی به یکدیگر از گذشته یاد نتواند کرد و اگر تو به دورتر اقصای عالم باشی هر يك از ایشان دیگری را به حول و قوت و معاونت تو تخویف کند و ترا و بعد ترا امانی باشد اگر چه روزگار را نه امان است و نه اعتماد .

(نامه تنسر)

ب - مشتقات

اصحاب صحب ، صحبت ، صاحب ، تصاحب ، مصاحبت ، استصحاب ، مستصحب

صحابه ، مصحوب ، مصاحب .

بیوتات بیت - بیتوته - میت - بیات .
 حمایت حامی ، تجمیہ - حمی - حمیت - محامی .
 اوامر امر ، امارت ، مأمور ، امیر ، مؤتمر ، آمر ، امارہ - امارات
 مؤامرہ .

عواطف عطف ، عطوفت ، عاطفہ ، استعطاف ، انعطاف ، معارف ، تعاطف .
 خواطر خطر ، خاطر ، خطور ، خطیر ، خاطره ، خاطرات ، مخاطره ،
 مخاطرات .

قہر قہار ، مقہور ، قاهر .
 عنف عنفوان ، عنیف ، اعنف ، مُعَنَّف .
 موزع : وزع - وازع - توزیع - مُوزع - توزع .
 ترقع : رفع - مرفوع - ارتفاع - مرتفع - رافع - مرافعہ - رفیع - رفعت - ترفیع .
 مسند : سند - مستند - استناد - سندان - اسناد .
 تکاثر : کثرت - کثیر - مکثار - استکثار - اکثار - تکثیر - مکثور - کثر .

ج - لغات متشابہ

اصحاب - اسہاب - امیر - عمیر - مأمور - معمر - آمر - عامر - عنف - انف
 کثر - کسر - تکثیر - تکسیر - کثیر - کسیر - وضیع - وضی - وازع - وازع
 محسن - محسن - متأثر - متعسر - مصلوب - مصلوب - مفرغ - مفرق .

د - لغات صحیح را علامت بزنید

(۱)	(۲)	(۳)
☐ سلوک : رشتہ	☐ غرابت : عجیب	☐ فسیح : شیوا
☐ سلطہ : بدجنس	☐ غبطت : زیان دیدن	☐ فقیہ : گویا
☐ سلوت : دلجوئی	☐ فائت : برحذر	☐ شفیع : میانجی
☐ قفا : پیروی	☐ غریم : وام خواہ	☐ قبیح : کثیف

(۴)	(۵)	(۶)
زهاب : رفتن	☐	☐
صفه : سکو	☐	☐
سایح : خارج	☐	☐
زعم : یقین	☐	☐
دائر : کهنه	☐	دثار : لباس زیر
دهاء : کناره گوی	☐	خاسر : گرانبهار
خصب : آمادگی	☐	حیاض : آبدانها
خیبت : ترس	☐	ذبول : ویرانی

(۷)	(۸)	(۹)	(۱۰)
راسیه : راستی	☐	گمنامی	تعبیه : خارج کردن
ریع : فزونی	☐	تباه کردن	سمج زندان
رغد : فردا	☐	تزویر : ولخرجی	تشحیل : تیز کردن
راعی : بیننده	☐	تطوع خیرخواهی	صرعی شتاب
استیجاش : فراهم آوردن	☐	سریر صدای قلم	سوقه راندن
احقاد	☐	تعبیه : خارج کردن	سمج زندان
اسائت	☐	تشحیل : تیز کردن	صرعی شتاب
اسعاف	☐	تزویر : ولخرجی	سوقه راندن
استیجاش : فراهم آوردن	☐	تطوع خیرخواهی	سریر صدای قلم

درس چهل و یکم

الف:

زهی کارت از چرخ ، بالا گرفته
 رکاب ترا چرخ توسن بسوده
 به نامت هنر فال فرخنده جسته
 زهی عمل شب‌دیز و لعل کلاهت
 به هنگام جود و به گاه سخاوت
 ز لفظ خطیبان مدحت سرایت
 به یک‌حمله در خدمت شاه عالم
 زمان و زمین را بساط کیمالت
 سرتیغت از خون اوداج دشمن
 توئی سرفرازی که هست آفرینت
 من مدح‌خوان را شب و روز نکبت
 ز آمیزش عالم و اهل عالم
 شب محنت من ز امداد فکرت
 مرا صنعت چرخ ، توسن شکسته
 گهم نکبت چرخ اخضر سپرده .

حدیث زچین تا به صنعا گرفته .
 عنان ترا بخت والا گرفته .
 به یادت خرد جام مہیا گرفته .
 ز تحت الثری تا ثریا گرفته .
 دل و همّت رسم دریا گرفته .
 همه عرصه عالم آوا - گرفته .
 همه ملک جمشید و دارا گرفته .
 چو خورشید بالا و پنهان گرفته .
 ز شنگرف و سیماب سیما گرفته .
 ز اقصای چین تا به بطحا گرفته .
 در انواع تیمار تنها گرفته .
 دلم نفرت طبع عنقا گرفته .
 درازی شبهای یلدا گرفته .
 مرا صولت دهر رعنا گرفته .
 گهم حلقه دام سودا گرفته .

من از دهشت وی سوی حضرت تو
ز خورشیدرای تو وز عکس دست
چو موسی ره طور سینا گرفته .
همه دهر طور تجلّا گرفته .
سواد زمین کف بیضا گرفته .
ز برهان جیب تو وز معجزات

«انوری ابیوردی»

ب - قصیده این درس بطور نامنظم معنی شده است تعیین کنید هر عبارت معنی کدام شعر است :

(۱) آفرین بر نعل اسب که تا زیر زمین وزهی یاقوت تاجت که تا بالای ستاره
بروین را گرفته است .
(۲) بد بختی فقط من ستایشگر را شب و روز ، در انواع غم و اندوه گرفتار
ساخته است .

(۳) آوازه ستایش ستایشگرا انت فضای عالم را پر کرده است .
(۴) اقبال بلند زمام و فلک سرکش ، رکاب اسب ترا گرفته اند .
(۵) شمشیر تو از خون رگهای دشمن قیافه عجیبی بخود گرفته چون باده ای قرمز
رنگ که بر جیوه ریخته باشند .
(۶) فلک سرکش با هنرنمایی خود مرا شکست داد و حمله روزگار خود خواه مرا
بو حشت انداخت .

(۷) دلی ندارم که با مردم دنیا آمیزش کنم ، میخوام چون سیمرخ از آنان
دور شوم تا از من جز داستانی نشنوند .
(۸) از ترس بد بختی روزگار به پیشگاه تو آمده ام همچنانکه موسی راه طور سینا
را گرفت .

(۹) آنقدر شبها در رنج و محنت خود می اندیشم که شبم چون طولانی ترین
شبهای سال می گردد .
(۱۰) آفرین بر تو ! رونق کار تو از آسمان بالا زده است ، و سخت شرق و غرب
عالم را گرفته است .

(۱۱) هرگاه نام ترا می برند هنر به فال نيك می گیرد و عقل ، جام شراب سر میکشد (کنایه از هنر فراوان و عقل بسیار).

(۱۲) از دورترین نقطه چین تایشرب برافتخارات تو آفرین میگویند .

(۱۳) روشنی فکر مهر آسای تو که بردست می زند عکس آن روزگار را چون طور روشن میسازد .

(۱۴) در پیشگاه پادشاه عالم بایک حمله حکومت جمشید و دارا را در اختیار خواهی گرفت .

(۱۵) آئین کرم و بخشش را از دریا آموخته ای و با دلی قوی و نظری بلند بخشش میکنی .

(۱۶) گاهی در خیال حلقه دام گیتی و زمانی در دست بدبختی های چرخ نیلقام گرفتار می شوم .

(۱۷) زمین از روشنی گریبان تو معجز آسا چون ید بیضای موسی شده است .

(۱۸) خوان کمالات تو بر زمان و مکان گسترده شده همانطور که نور خورشید سرتاسر عالم را فرا گرفته است .

درس چهل و دوم

الف-

غلطهای املائی زیر را اصلاح کنید

بازرگان گفت شنیدم که دهقانی بود بسیار اقا و ضیاء و مال و متاع دنیاوی داشت دستگاہی به عقود نقود چون دامن دریا و جیب کان آکنده به دفاین و خزاین سیم و زر چون چمن در بهار توانگر و چون شاخ در خران مستضر ، همیشه بسررا بندهای دلپسند دادی و در استیفاض مال و محافظت بر دقایق دخل و خرج و حسن تدبیر معیشت در مباشرت بزلو امساك مبالغتها مینمودی و دولت اندوزی در وسایای او سر دفتر کلمات بودی و از احکم مهمات دانستی و گفتی ای پسر به تیزیر مخور تا عاقبت تشویر نخوری و دولت به خنجر و اختیار عقل گزین تادشمن روی عاقلان نشوی ورنج به تحصیل دانش بر تما روزگارت بیهوده سرف نشود چون پدر در گذشت و آن همه خاسته و ساخته پیش پسر بگذاشت پسر دست به اطلاق و اصراف در آورد و باجمعی از اخوان شیاطین خان و سمات افراط باز کشید و در ایامی معدود سود و زیانی نامحدود بر افشاند مادری داشت نیکو رای و پیش بین پسر را گفت بند پدر نگاهدار و استیضایی که داری بیهوده از دست مده که چون آنکه که نباید بدهی آنکه که باید نباشد و هیچ دوست تا اوصاف او را به او و غ تجربت نبالائی صافی مدان .

(مرزبان نامه)

ب - کلماتی که با املاء صحیح نوشته شده علامت بزنید:

- | | | |
|-----------------------|------------------------|------------------|
| (۱) | (۲) | (۳) |
| تصمیمه : نام نهادن | تتابع : پشت سرهم رفتن | متوهم : بیمناک |
| تسعیر : ارزیابی | تنقیص : کدورت | مصاهرت : دامادی |
| تعصف : بیراه رفتن | اثنان : دندانها | توذیع : پخش کردن |
| (۴) | (۵) | (۶) |
| مصافحه : بهم دست دادن | تاجیل : شتاب کردن | اشباح : ماندها |
| مساعد : بالا رونده | روایه : بادهای ملایم | اثمار : میوهها |
| توزغ : برگ خوردن شیر | عذوبت : گوارائی | آق : نافرمان |
| (۷) | (۸) | |
| زواهر : شکوفهها | استهلال : حلالت خواستن | |
| آهر : زناکار | خاطی : لغزشکار | |
| آهت : آفت | زجه : ناله زاری | |

ج : ریشه‌های مشتقات زیر را بررسی نموده و غلطها را علامت بزنید.

- | | | | |
|--------------|---------------|--------------|--------------|
| (۹) | (۱۰) | (۱۱) | (۱۲) |
| اجتهاد : جهد | مرتضی : رضا | مستعان : عین | مستنیر : نور |
| اماته : موت | ملتجی : لجاج | مضیف : مضیف | مواسات : وسی |
| ارتزاق : ذرق | مصطفی : صفا | استماع : سمع | مصافات : وصف |
| (۱۳) | (۱۴) | (۱۵) | (۱۶) |
| متعاطی : عطا | استغاثه : غوث | تفاخر : فخر | مستحش : حش |
| متقاضی : قضا | استحاله : وحل | تظاهر : ظهر | مستطاب : توب |
| متجاهر : هجر | استمالت : میل | ترافع : فرع | مستقیم : قوم |

د - لغات ضدر را بیابید و علامت بزنید.

- | | | | |
|--------|--------|--------|----------|
| (۱۷) | (۱۸) | (۱۹) | (۲۰) |
| مستور | مخبوء | مجنون | مست |
| نوشته | مخفی | ابله | لا یعقل |
| خوانده | پنهان | خردمند | هشیار |
| باز | آماده | بیخرد | زیرک |
| بسته | آشکار | آگاه | مفتون |
| (۲۱) | (۲۲) | (۲۳) | (۲۴) |
| مخبط | نحیف | حار | ضار |
| نفهم | ضعیف | نار | مضر |
| بخرد | بخرد | بارد | زیان آور |
| نپخته | ناتوان | گرم | نافع |
| دانا | توانا | خام | خطرناک |

درس چهل و سوم

الف -

برای ارباب فصاحت و فطنت و اصحاب درایت و کفایت پوشیده نماند که غضارت و نضارت چهره آداب ، رونق و طراوت **اولوالالباب** ، بواسطه مربیان این صنعت و پرورندگان این حرفت تواند بود .

و به سبب تغییر روزگار و تاثیر فلک دو آروگردش گردون دون و اختلاف عالم بوقلمون ، مدارس درس مندرس و معالم عالم **منظمس** گشته و طبقه طلبه آن در دست لگدکوب حوادث پایمال زمانه غمدار و روزگار مکنار شدند و به صنوف صروف فتن و محن گرفتار و در معرض تفرقه و بوار معرض سیوف آبدار شدند و در حجاب تراب متواری ماندند ...

بسیط زمین عموماً و بلاد خراسان خصوصاً که مطالع سعادت و مبررات و موضوع مرادات و خیرات بود و منبع علماء و مجمع فضلاء و مربع هنرمندان و مرتع خردمندان و مشرع کفیات و مکرع دهات از پیرایه وجود **متحلیان** به حلیت هنر و آداب خالی شد و جمعی که به حقیقت حکم **فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوة و ابتعوا الشهوات** دارند باقی ماندند کذب و تزویر را وعظ و تذکیر دانند **تحرمز** و ونیمت را صرامت و

* : پس از آن جا نشینی یافتند که نماز را تباه کردند و از خواهشهای نفسانی پیروی نمودند .

شهامت نام کنند و زبان و خط **ایغوری** را فضل و هنر تمام شناسد هر یک از ابناء **السوق درزی** اهل **فسوق** امیر گشته ، و هر مزدوری دستوری و هر مزدوری وزیر و هر **مدبری** دبیری و هر **مصرفی** مشرفی در چنین زمانی که قحط سالی مرگ و قوت باشد و روز بازار ضلالت و جهالت ، اختیار ممتحن و خوار و اشرار ممکن و در کار کریم فاضل تافته دام محنت ، و لئیم جاهل بافته کام نعمت ، هر آزادی بی زادی و هر رادی مردودی و هر **نسیبی** بی **نصیبی** و هر **حسیبی** نه در حسابی و هر **داهئی** قرین **داهیه ای** و هر **محدثی** رهین حادثه ای و هر **عاقلی** اسیر عاقله ای و هر کاملی مبتلا به نازله ای و هر عزیزی تابع هر **ذلیل** به اضطراب و هر با تمیزی در دست هر فرومایه گرفتار .

(تاریخ جهانگشای جویینی)

ب - لغات متشابه

رعی - رای - فتنه - فطنت - اصحاب - اسباب - فصاحت - فساحت - غضارت
غزارت - نضارت - نظارت - تاثیر - تعسیر - حادث - حادس - قدر - غدر - محنت
مهنه - درس - درص - مصرف - مصرف - نصیب - حسب - حسب - عاقل - آغل
اسیر - ائیر - تابع - طابع - ذلیل - ضلیل .

ج - تست معانی

(۱)	(۲)	(۳)	(۴)	(۵)
غضارت	نضارت	اولوالالباب	منظمس	فتن
☐ خشمگین	☐ بریدگی	☐ داوران	☐ مجو شده	☐ زیرکی
☐ فراوانی	☐ سرسبزی	☐ خردمندان	☐ دور افتاده	☐ نابسامانی
☐ خوش و خرم	☐ دیدبانی	☐ خیر اندیشان	☐ گرانمایه	☐ آشوبها
(۶)	(۷)	(۸)	(۹)	(۱۰)
محن	مشرع	مبرات	مکرع	دهات
☐ رنجها	☐ آغاز	☐ شیرینها	☐ آبشخور ستوران	☐ قریه ها
☐ لذتها	☐ جای آب برداشتن	☐ خوردنیها	☐ محل ریختن آب	☐ زیرکها
☐ خوشیها	☐ محل عبور	☐ نیکبها	☐ دوری جستن	☐ عشرات

(۱۵) نمیت	(۱۴) تحرمز	(۱۳) تذکیر	(۱۲) تزویر	(۱۱) متحلیان
☐ بددلی ☐ بدکاری ☐ سخن چینی	☐ حرام زاده ☐ لعن کردن ☐ احترام کردن	☐ یادآور شدن ☐ مأمور بودن ☐ مأمور شدن	☐ زورآوری ☐ فریب دادن ☐ ظاهر کردن	☐ حلال کنندگان ☐ نام آوران ☐ آراستگان
(۲۰) فسوق	(۱۹) زی	(۱۸) ابناءالسوق	(۱۷) ایغوری	(۱۶) صرامت
☐ سرپیچی ☐ شتاب ☐ پیشدستی	☐ زندگی ☐ شکل ☐ دوزنده	☐ رانندگان ☐ بازاریان ☐ فرزندان زادگان	☐ ترکستانی ☐ خراسانی ☐ سریانی	☐ حدیث ☐ بریدگی ☐ خستگی
(۲۵) نسب	(۲۴) راد	(۲۳) ممکن	(۲۲) مصرف	(۲۱) مدبر
☐ بااصل و ریشه ☐ بهرہ و قسمت ☐ نامناسب	☐ آزمند ☐ علاقمند ☐ هوشمند	☐ درجه دار ☐ میسور ☐ نشدنی	☐ خودخواه ☐ ولخرج ☐ بکاررفته	☐ اندیشناک ☐ بدبخت ☐ بینوا
(۳۰) حادث	(۲۹) محدث	(۲۸) حسیب	(۲۷) داهی	(۲۶) داهیه
☐ کند فهم ☐ زودفهم ☐ هوشمند	☐ همکلام ☐ هم آهنگ ☐ جوا نابخشود	☐ حسابدار ☐ مدارا ☐ باشرافت	☐ دور اندیش ☐ زیرک ☐ دارا	☐ مدهوش ☐ مصیبت ☐ مبتلا
(۳۵) حصب	(۳۴) استهاب	(۳۳) درص	(۳۲) مهنت	(۳۱) تعسیر
☐ اصیل ☐ آتش زنه ☐ با نعمت	☐ سخنوری ☐ همراهی ☐ دارا بودن	☐ بچه شیر ☐ بچه موش ☐ بچه ببر	☐ رنج ☐ پیمشه ☐ بزرگی	☐ فشردن ☐ زحمت بردن ☐ دشوار کردن

درس چهل و چهارم

الف -

دیگر روز برگکی و مرغی چند بریان کردم و با طبقی حلوا و کلیچه. و از بهر پیر مرد درزی بردم و گفتم ای شیخ اگر زر نمی پذیری این قدر خوردنی به تبّ رکّ پذیر که از کسب حلال من است تا دلم خوش گردد. گفت پذیرفتم دست فراز کرد و از طعام من بخورد و ثنا کرد و شاگردان را بداد. پس پیر را گفتم مرا بتو يك حاجت است اگر روا کنی تا بگویم. گفت بگوی. گفتم همه بزرگان امیران با این امیر سخن گفتند سود نداشت و قاضی القضاة در کار او عاجز ماند چرا سخن تو قبول کرد و هر چه گفتم در وقت بجای آورد و داد من بداد این حرمت از کجاست گفت تو احوال من با امیر المؤمنین خبر نداری گفتم نه گفت گوش دار تا بگویم گفت بدان که مرا سی سال است تا بر مناره این مسجد مؤذّن می کنم و کسب از درزیگری کنم و هرگز می نخورده ام و کارهای ناشایست نکرده ام و در این کوچه سرای امیری است مگر روزی نماز دیگر بکردم و از مسجد بیرون آمدم تا بدین دکان آیم امیر را دیدم مست و خراب می آمد و دست در چادر زنی جوان زده بود و بزور همی کشید و آن زن فریاد می کرد و می گفت ای مسلمانان مرا فریاد رسید که من دختر فلان کسم وزن فلان مردم و خانه به فلان محله دارم و همه کس سترو صلاح من دانند و این ترک مرا به زور و مکاره می برد و نیز شویم به سه طلاق سوگند خورده است که اگر غایب شوم طلاق من داده باشد اکنون هم از بهشت بر آیم

و هم از شوی ومی گریست و هیچکس به فریاد او نمی رسید که این ترک سخت مستولی بود و پنج هزار سوار خیل داشت و هیچکس سخن با او نمی توانست کرد من لختی بانگ برداشتم سود نداشت و زن را به خانه خویش برد مرا تغابن آمد حمیت دین بجنبید و بی صبر گشتم برفتم و پیران محلت را راست کردم و به درسرای امیر شدیم و امر معروف کردیم و فریاد بر آوردیم که مسلمانی نمانده است که در شهر بغداد بر دالین خلیفه زنی را به کُره و مکاپره از راه بگیرند و در خانه برند این زن را بیرون فرستید .
(سیاستنامه)

ب - مقداری از این قطعه در زیر بعنوان نمونه ترکیب میشود :

دیگر : صفت مقّدم روز : قید زمان و موصوف برگ : مفعول صریح ك :
تصغیر ی : وحدت و : حرف ربط مرغ : مفعول ی : نکره چند : عدد مبهم و معطوف
بریان کردم : فعل مرکب ماضی و فاعل (ضمیر م) با : حرف اضافه طبق : مفعول
بواسطه ی : وحدت حلوا : مضاف الیه (اضافه بیانی) و : حرف ربط کایچه : معطوف و : حرف
ربط از بهر : حرف اضافه مرکب پیر مرد : مفعول بواسطه درزی : صفت بردم : فعل و فاعل -
ماضی و : حرف ربط گفتیم : فعل و فاعل ماضی ای : حرف ندا شیخ : منادی اگر :
قید شرط زر : مفعول صریح نمی پذیری : فعل مضارع و فاعل اینقدر : از مبهمات
خوردن ، مصدر ی : نسبت (اینقدر خوردنی : مفعول صریح) به حرف اضافه تبرك : مفعول
بواسطه پذیر : فعل امر و فاعل ضمیر مستتر که : ربط از : حرف اضافه کسب : مفعول
بواسطه حلال : صفت من : مضاف الیه است : فعل ربطی و مسند الیه (از کسب حلال من :
مسند) تا : حرف ربط دل : فاعل م : ضمیر اضافی خوش : قید وصفی گردد : فعل
مضارع گفت : فعل و فاعل ضمیر مستتر پذیر فتم : فعل و فاعل دست : مفعول صریح فراز :
متمم فعل کرد : فعل ماضی و فاعل ضمیر مستتر و : حرف ربط از حرف اضافه طعام : مفعول
بواسطه من : ضمیر و مضاف الیه بخورد : فعل ماضی و فاعل ضمیر مستتر و : حرف ربط
ثنا کرد : فعل مرکب و فاعل ضمیر مستتر و : حرف ربط شاگردان : مفعول صریح را :
علامت مفعول بواسطه (صریح) بداد : فعل ماضی و فاعل (ب : حرف زینت) پس : حرف
ربط پیر : مفعول صریح را : علامت مفعول گفتیم : فعل و فاعل ماضی مرا : ضمیر منفصل
مفعولی به : حرف اضافه تو ضمیر منفصل مفعول بواسطه يك : عدد اسمی و مسند الیه حاجت :
معدود است : فعل ربط (به تو مسند) اگر : قید شرط روا کنی : فعل مضارع مرکب و فاعل

تا: حرف ربط بگویم: فعل مضارع التزامی و فاعل گفت: فعل و فاعل بگوی: فعل و فاعل
 (ب: حرف تاکید) گفتیم: فعل و فاعل همه: از مبهمات بزرگان: صفت جمع جای
 موصوف نشسته (همه بزرگان: فاعل) و: حرف ربط امیران: معطوف با: حرف اضافه
 این: اسم اشاره مفعول بواسطه امیر: مشارالیه سخن گفتند: فعل ماضی مرکب سود:
 فاعل نداشت: فعل ماضی و: حرف ربط قاضی القضاة: فاعل در: حرف اضافه کار:
 مفعول بواسطه او: ضمیر مضاف الیه عاجز ماند: فعل ماضی مرکب.

* حرف باء هرگاه بر فعل ماضی درآید برای زینت و بر فعل امر برای تاکید و بر فعل مضارع برای وجه التزامی خواهد بود.

درس چهل و پنجم

قواعد درباره

فهرم معانی (۵)

نکته پنجم- آخرین نکته‌ای که تذکر آن از نظر فهم قطعات ادبی و اشعار ضرورت دارد بیان سبکهای مخصوص ادبیات فارسی است **سبک** روش مخصوصی است که شاعر یا نویسنده برای بیان مقاصد خود از نظر الفاظ و ترکیب کلمات بکار می‌برد این طرز تعبیر از نظر نمایانیدن روحیات و ترجمان احساسات، افکار بسیار شایان اهمیت است خوانند هرگاه قبل از مطالعه کتاب به سبک نویسنده آشنا باشد برای درک مقاصد وی آماده‌تر و تکلیفش تا اندازه‌ای روشن است کتب ادبی همه در یک سطح نوشته نشده‌اند برخی از آنها می‌توانند مورد استفاده عموم قرار گیرد ولی درک برخی دیگر مشکل و آمادگی قبلی لازم دارد برای آمادگی قبلی لازم است به سبکهای مختلف نویسندگان و شعرا آشنا بود اگرچه برای هر شاعر یا نویسنده‌ای سبکی مخصوص است ولی بطور کلی ادبیات ایران را به چهار دوره تقسیم نموده‌اند و برای هر دوره از نظر سبک اختصاصاتی بیان کرده‌اند بشرح زیر :

الف- سبک خراسانی - سبکی است که از قرن چهارم تا ششم رواج داشته‌است و چون اغلب شعرا و نویسندگان در این فاصله از خراسان و ماوراءالنهر برخاسته‌اند این سبک «خراسانی» نام گرفته‌است اگرچه در این دوره در سایر نقاط ایران نیز از این سبک پیروی می‌کرده‌اند اختصاصات این سبک عبارت‌است از :

۱- سادگی و روانی و مقید نبودن به صنایع بدیعی :

۲- بکار بردن لغات عربی مگر در موارد خاص - در این دوره نفوذ زبان عربی در شعر و نثر بسیار کم بود فقط در مواردی که ناگزیر بودند لغات عربی را بکار می بردند .

۳- تکرار کلمات - در سبک خراسانی تکرار کلمات بویژه افعال عیبی نیست مثلاً در این شعر فعل بود چهار بار ذکر شده است .

سپید سیم رده بود و در و مرجان بود

ستاره سحری بود و قطره باران بود

۴- استعمال بعضی از حروف اضافه بعنوان تاکید از قبیل بر ، در ، با ، اندر ، این شیوه تا قرن هفتم رواج داشته است از جمله سعدی آنها را بهمین عنوان بکار برده است .

بس نامور که زیر زمین دفن کرده اند

کز هستیش بروی زمین بر ، نشان نماند

۵- بکار بردن افعال معین در معانی مخصوص خود یعنی بصورت فعل خاص مانند :

شو تا قیامت آید زاری کن کی رفته را بزاری باز آری

(شو- یعنی برو)

۶- سنگین بودن بعضی از اوزان اشعار :

جوانی گذشت و چیره زبانی طبعم گرفت نیز گرانی

۷- سرودن پخته ترین و محکم ترین قصاید در مدح بدون اغراق و مبالغه .

۸- نبودن آثار یأس و بدبینی در نوشته ها و اشعار :

قصیده زیر نمونه ای از سبک خراسانی است :

مرا بسود و فرو ریخت هر چه دندان بود

نبود دندان لابل چراغ تابان بود

سپید سیم رده بود و در و مرجان بود
 یکی نماد کنون بل همه بسود و بریخت
 نه نحس کیوان بود و نه روزگار دراز
 همی ندانی ای آفتاب غالیه موی
 شد آن زمانه که رویش به سان دیبا بود
 دوزلف چوگان بازش همی نمود بروی
 نبیند روشن و دیدار خوب و روی لطیف
 دلم خزانه پر گنج بود و گنج سخن
 بسادلا که بسان حریر کسیده بشعر
 همیشه دستش زی زلفکان خوشبو بود
 بدان زمانه ندیدی که زی چمن رفتی
 عیال نه ، زن و فرزند نه معونت نه
 شد آن زمانه که شعرو را جهان بنوشت
 که را بزرگی و نعمت زاین و آن بودی

ستاره سحری بود و قطره باران بود
 چه نحس بود همانا که نحس کیوان بود
 چه بود منت بگویم قضای یزدان بود
 که حال بنده از این پیش بر چه سامان بود
 شد آن زمانه که مویش برنگ قطران بود
 ندیدی او را آنکه که زلف چوگان بود
 کجا گران بدزی من هماره ارزان بود
 نشان نامه ما مهر و شعر عنوان بود
 از آن سپس که بکردار سنگ و سندان بود
 همیشه گوشش زی مردم سخندان بود
 سرود گویان گوئی هزار دستان بود
 از اینهمه تنم آسوده بود و آسان بود
 شد آن زمانه که او شاعر خراسان بود
 و را بزرگی و نعمت ز آل سامان بود

(رودکی)

درس چهل و ششم

الف-

واین مثل بدان آوردم تا بدانی که سعی باطل ورنجی ضایع پیش گرفته‌ای و زبان اسلاف می‌بگذاری و زبان عبری نتوانی آموخت و گفتداند که ، جاهلتر خالایق اوست که خویشتن درکاری اندازد که ملایم پیشه و موافق نسبت او نباشد و این باب بدحزم و احتیاط ملوک متعلق و هر والی که او را بدضبط ممالك و ترفیه رعایا و تربیت دوستان و قمع خصمان میلی باشد در این معانی **تحفظ و تیقظ** لازم شمرد و نگذارد که نااهل بدگوهر خویشتن را در **وزان** احرار آرد و با کسانی که **کفایت** ایشان ندارد خود را هم تگ و هم عنان سازد چه اصطناع بندگان و نگاهداشت مراتب در کارهای ملک و قوانین سیاست اصلی معتبر است و میان پادشاهی و دهقانی برعایت ناموس فرق توان کرد و اگر تفاوت منزلتها از میان برخیزد و اراذل مردمان در موازنه **اوساط** آیند ، و اوساط در مقابله اکابر ، حشمت ملک و هیبت جهاننداری به جانبی ماند و خلل واضطراب آن بسیار باشد و **غایت** و تبعیت آن فراوان . و مآثر ملوک و اعیان روزگار بر بسته گردانیدن این طریق مقصود بوده است زیرا که به استمرار این رسم جهانیان متحیر گردند و ارباب حرفت در معرض اصحاب صنعت آیند و اصحاب صنعت کار ارباب حرفت نتوانند کرد لابد مضرت آن شایع و مستفیض گردد و اسباب معیشت **خواص** و عوام مردمان بر اطلاق خلل پذیرد و نسبت این معانی به اهمال سائس روزگار افتد و اثر آن بمدت ظاهر گردد .

(کلیله و دمنه)

ب۔ مشتقات

مثیل : مثال ، تمثیل ، امتثال ، امثال ، ممثّل ، مُثْلہ ، تمثال ، تماثیل .
اسلاف : سلف ، تسلف ، سالف ، سلافہ .
حزم : حازم ، حزام ، حزمہ ، حزیم .
ضبط : مضبوط ، ضبّاط ، ضابط ، انضباط ، ضابطہ .
ترفیہ : رفاہ ، مرفّہ ، رفاہیت ، رفیہ ،
رعایا : رعیت ، رعی ، مراعات ، راعی ، مرعی : مراعی .
تحفظ : حفظ ، محافظت ، حفاظ ، حافظ ، محفوظ ، استحفاظ ، حفیظ ،
 تحفّظ ، محظہ .
تیقّظ : یقظہ ، ایقاظ .
کفاء : کفو ، اکفاء ، تکافوء : اکتفاء ، مکافات .
اوساط : وسط ، توسط ، متوسط ، وساطت ، وسطی ، اواسط ، واسط ،
 اوسط .
غایلہ : غوایل ، غیلہ ، غیل ، غول .
مقصود : قصر ، قصیر ، مقصّر ، قاصر ، تنصیر ، قصور ، قصّار ، قصارت
 اقتصار ، مقصورہ .
وزان : وزن ، میزان ، موازنہ ، توزین ، وزنہ ، موزون ، وازن .
مستفیض : فیض ، فیاض ، افاضت ، فیضان ، فایض ، مفاضہ .
خواصّ : خاص ، خصوص ، مخصوص ، اختصاص ، مختص ، تخصّص ، خاصیت ،
 اخّص ، خصایص .

ج۔ لغات متشابہ

تسلف ، تصلف ، حازم ، حاضم ، مراعات ، مراآت ، راعی ، رائی ، فایض ، فایز ،
 اخّص ، اخّس ، خصایص ، خسایس ، خواس ، خاص ، آسی . عاصی ، عاسی ، عائی ،
 انہزام ، انہضام ، احوال احوال ، آجل ، عاجل ، رضاع ، رضاء .

د- معانی زیر مربوط به چه لغاتی است؟

(۱)	(۲)	(۳)	(۴)
نردبان	دل‌باختگی	گریه کردن	دانشمند
☐ سلمه	☐ شفقت	☐ مپکی	☐ فرزانه
☐ سلم	☐ غبن	☐ ضراعت	☐ راد
☐ صعود	☐ شغف	☐ غیظ	☐ فرجاد
(۵)	(۶)	(۷)	(۸)
عیبجوئی	جنگجو	خشم‌گیرنده	خبرنگار
☐ تعود	☐ قاضی	☐ مبعوض	☐ اخبار
☐ تمنّت	☐ غازی	☐ محتد	☐ مسرع
☐ تعلّل	☐ غازی	☐ محترز	☐ منهی
(۹)	(۱۰)	(۱۱)	(۱۲)
سرکوب‌شده	خمیده	گله	چراننده‌ها
☐ قمع	☐ ژاژ	☐ شاکی	☐ رعات
☐ منکوح	☐ گوژ	☐ مستنید	☐ غلات
☐ منکوب	☐ کاژ	☐ مستی	☐ کفّات
(۱۳)	(۱۴)	(۱۵)	(۱۶)
باشکوه	درشتخوی	دشت	لرزه
☐ فرمند	☐ غلظت	☐ ساحت	☐ رعب
☐ تنومند	☐ فظّ	☐ قار	☐ رعشه
☐ آزمند	☐ عنف	☐ قاع	☐ رغم

درس چهل و هفتم

الفـ

بنام خداوند جان و خرد
 خداوند کیهان و گردان سپهر
 به بینندگان آفریننده را
 نیابد بدو نیز اندیشه راه
 از این پرده برتر سخنگاه نیست
 زمین ایزد از مردم آراسته است
 تمت آینه ساز و هردو جهان
 یکی‌هو از این کم نیاید همی
 چنان‌دان که جان برترین گوهر است
 درخشنده شمعی است این جان پاک
 به‌جان بین گرامی تن خویشتن
 تمت خانه‌ای دان بباغ اندرون
 فروشته‌زان خانه زنجیر چار
 هر آن‌گه که شد مست زنجیر بند
 شود خانه تاریک و ویران دماغ

کزین برتر اندیشه بر نگذرد
 فروزنده ماه و ناهید و مهر
 نبینی مرنجان دو بیننده را
 که او برتر از نام و از جایگاه
 ز هستی مراندیشه آگاه نیست
 جهان کردن از بهر آن خواسته است
 بین اندر او آشکار و نهان
 و گر باشد افزون نشاید همی
 بدین گیتی از گیتی دیگر است
 فتاده در این ژرف دریای خاک
 چو جامه که گردد گرامی بدن
 چراغش روان زندگانی ستون
 چراغ اندراو بسته زنجیروار
 زهر گوشه ناگه بخیزد گزند
 بیفتد ستون و بمیرد چراغ

وزان پس که پیکر به گوهر سپرد
همان پیشش آید کزین خانه برد
ترا از دو گیتی برآورده اند
به چندین میانجی پرورده اند
نخستین فطرت پسین شمار
توئی خویشان را بیازی مدار
(شاهنامه فردوسی)

ب : تست دستور زبان فارسی مربوط به شعر فوق :

- | | | | |
|-------------------------------------|---------------------------------------|-------------------------------------|-------------------------------------|
| (۱۱) | (۱۱) | (۳) | (۴) |
| نام | خداوند جان | خرد | این شعر (۱) |
| ☐ فاعل | ☐ اضافه ملکی | ☐ اسم نکره | ☐ اسم اشاره |
| ☐ مفعول | ☐ اضافه بیانی | ☐ اسم معنی | ☐ ضمیر اشاره |
| ☐ مضاف الیه | ☐ اضافه تخصیصی | ☐ اسم ذات | ☐ ضمیر شخصی |
| (۵) | (۶) | (۷) | (۸) |
| بر شعر (۱) | گردان | فروزنده | موصوف گردان |
| ☐ حرف اضافه | ☐ صفت مشبّهه | ☐ صفت مفعولی | ☐ ماه |
| ☐ قید وصفی | ☐ صفت مفعولی | ☐ صفت نسبی | ☐ خداوند |
| ☐ حرف ربط | ☐ صفت فاعلی | ☐ صفت فاعلی | ☐ سپهر |
| (۹) | (۱۰) | (۱۱) | (۱۲) |
| فروزنده | آفریننده | مرنجان | دو |
| ☐ مسند الیه | ☐ مفعول بواسطه | ☐ فعل لازم | ☐ عدد توزیعی |
| ☐ مسند | ☐ مفعول صریح | ☐ فعل متعدی | ☐ عدد ترتیبی |
| ☐ مضاف الیه | ☐ متمم فعل | ☐ فعل مجهول | ☐ عدد اصلی |
| (۱۳) | (۱۴) | (۱۵) | (۱۶) |
| بدو | نیز | که شعر (۴) | او شعر (۴) |
| ☐ ضمیر | ☐ صفت | ☐ حرف ربط | ☐ مسند |
| ☐ عدد | ☐ قید | ☐ استفهام | ☐ مسند الیه |
| ☐ صفت | ☐ مبهمات | ☐ موصول | ☐ رابط |
| (۱۷) | (۱۸) | (۱۹) | (۲۰) |
| بر تر | بر تر شعر (۴) | اندیشه شعر (۴) | راه |
| ☐ صفت مطلق | ☐ مسند | ☐ مفعول | ☐ فاعل |
| ☐ صفت تفضیلی | ☐ مسند الیه | ☐ فاعل | ☐ مفعول |
| ☐ صفت عالی | ☐ رابط | ☐ مضاف الیه | ☐ متمم |

(۲۴)	(۲۳)	(۲۲)	(۲۱)
هستی	هر	پرده	سختگاه
☐ فعل	☐ حرف ربط	☐ موصوف	☐ فعل مرکب
☐ صفت	☐ قید	☐ مشارالیه	☐ اسم مرکب
☐ اسم مصدر	☐ مبهمات	☐ مضاف الیه	☐ صفت مرکب
(۲۸)	(۲۷)	(۲۶)	(۲۵)
آشکار و نهان	اندر شعر (۷)	ساز	(ت) در تانت
☐ صفت	☐ حرف ربط	☐ فعل ماضی	☐ ضمیر مفعولی
☐ قید	☐ حرف اضافه	☐ فعل مضارع	☐ ضمیر اضافی
☐ مفعول	☐ قید	☐ فعل امر	☐ ضمیر فاعلی
(۳۲)	(۳۱)	(۳۰)	(۲۹)
دیگر	این شعر (۸)	همی	کم
☐ مضاف الیه	☐ اسم اشاره	☐ پیشوند ماضی	☐ صفت
☐ صفت	☐ ضمیر اشاره	☐ پیشوند مضارع	☐ قید
☐ مبهمات	☐ ضمیر شخصی	☐ پیشوند مستقبل	☐ مبهمات
(۳۶)	(۳۵)	(۳۴)	(۳۳)
گرامی	تن	شمع	س (شمعی)
☐ قید مقدار	☐ فاعل	☐ مفعول	☐ نسبت
☐ قید وصفی	☐ مفعول	☐ مسند الیه	☐ وحدت
☐ قید احتمال	☐ صفت	☐ مسند	☐ مصدری
(۴۰)	(۳۹)	(۳۸)	(۳۷)
ش	روان و ستون	(ی) در زندگانی	جامه
☐ ضمیر فاعلی	☐ مسند الیه	☐ مصدری	☐ فاعل
☐ ضمیر مفعولی	☐ مسند	☐ نسبت	☐ مفعول
☐ ضمیر اضافی	☐ رابط	☐ وحدت	☐ مضاف الیه
(۴۳)	(۴۲)	(۴۱)	
مسند توئی	توئی	زنجیر وار	
☐ خویش تن	☐ ضمیر مرکب	☐ اسم مرکب	
☐ نخستین	☐ مسند الیه و رابط	☐ صفت مرکب	
☐ شمار	☐ ضمیر متصل و منفصل	☐ فعل مرکب	

درس چهل و هشتم

الف - غلط‌های املائی زیر را تصحیح نمایید:

طایفه دزدان عرب بر سر کوهی نشسته بودند و منقض کاروان بسته ورعیت بلدان از مکاید ایشان مرثوب و لشکر سلطان مقلوب به حکم آنکه ملازی منبع از قلعه کوهی بدست آورده بودند و ملجع و معاوی خود ساخته ، مدبران ممالک آن طرف در دفع مظرت ایشان مشاورت همی کردند که اگر این طایفه هم بر این نصغ روزگاری مداومت نمایند مقاومت ممتنع گردد ، سخن بر این مقرر شد که یکی را به تجصص ایشان برگماشتند و فرست نگاه میداشتند تا وقتی که بر سر قومی رانده بودند و بقه خالی مانده ، تنی چند مردان واقعه دیده و جنگ آزموده را بفرستادند تا در شعب جبل پنهان شدند شبانگاهی که دزدان باز آمدند سفر کرده و غارت آورده صلاح از تن بگشادند و رخت قنیمت بنهادند نخستین دشمنی که بر سر ایشان تاختن آورد خواب بود چنانکه پاسی از شب در گذشت .

غرس خورشید در سیاهی شد یونس اندر دهان ماهی شد

مردان دلاور از کمین بدر جستند و دست یکان یکان بر کتف بستند و بامدادان بدرگاه ملک حاضر آوردند همه را به کشتن اشارت فرمود اتفاق در آن میان جوانی بود میوه انفوان شبابش در رسیده و سبزه گلستان از ازش نودمیده یکی از وزراء پای تخت ملک

را بوسه داد و روی شفاقت بر زمین نهاد و گفت این پسر هنوز از باغ زندگانی بر نخورده
و از ریثان جوانی تمطع نیافته توقع بدکرم و اخلاق خداوندی است که به بخشیدن
خون او بر بنده منت نهد .

«گلستان سعدی»

ب - عبارات زیر را تکمیل کنید :

(۱) هر که آن کند که آن بیند که نشاید

بیاید □ نخواهد □ نباید □ ننماید □

(۲) گر که شمشیری بدست داد روزگار

هر چه می خواهی بپر اما مبر نان کسی

کار □ دست □ روی □ دور □

(۳) گفت ای سفید شتر را با تو چه مناسبت است و ترا بدو چه:

گفت خاموش .

موافقت □ مواظبت □ نسبت □ مشابَهت □

(۴) مرد آنست که بستاید هنرش

و نه جز مدح و ستایش نشنیدیم ز دوست

مرد □ هر کس □ دشمن □ عدو □

(۵) دیدی که آه و ناله پروانه شمع را

چندان نداد که شب را سحر کند

اجازه □ امان □ فرصت □ مهلت □

(۶) اگر مرا ایمن گردانی و، بجای آری با تو پیوندم

تصمیمی □ تجلیلی □ تاکیدی □ تشویقی □

ج - معانی زیر مربوط به چه لغاتی است آنها را جابجا کنید تا تصحیح شوند:

(۱) شمن - اندوه

(۷) تواتر - پایابای

شجن - آثار خانه ها

تهاتر - سهل انگاری

سمن - بت پرست

تمانع - پی در پی

دمن - گل

تسامح - مخالف هم بودن

- | | |
|-------------------------|--------------------------|
| (۹) دعت - نیرنگ | (۱۰) سائس - درخشان |
| دغا - زره | ساطع - خشم گیرنده |
| درع - فریب | ساعد - سیاستمدار |
| دستان - خوشی | ساخط - بازو |
| (۱۱) فائق - بدکار | (۱۲) گست - فرار کرد |
| فائق - رگزن | خست - رها شد |
| فاسق - گشاینده | رست - زشت |
| فاصد - عالی | جست - زخم شد |
| (۱۳) مآثم - زشتی ها | (۱۴) طالح - سرزنش کننده |
| مضاجع - نشانه ها | طامع - تبیه کار |
| معالم - خوابگاهها | طاغی - آزمند |
| مقابح - گناهها | طاعن - سرکش |
| (۱۵) متعه - گوشت جویدن | (۱۶) تعمید - افسون و دعا |
| مغغه - بریدن گوش و بینی | تعوید - غسل کودکان |
| مثله - کندزبان | تغریذ - برابر نمودن |
| مفحم - صیغه | تعديل - آواز پرندگان |

درس چهل و نهم

قواعد در باره

فهم معانی (۷)

سبک عراقی - از نیمه دوم قرن ششم تا قرن نهم رواج داشته است و چون اکثر شعرا و نویسندگانی که از این سبک پیروی میکردند اهل عراق بودند به سبک عراقی مشهور شده است اختصاصات این سبک بقرار زیر است :

۱ - رواج صنایع ادبی - در این دوره شعرا برای اظهار فضل و هنر خود را مقید به استعمال صنایع لفظی و معنوی دانسته اند و اصطلاحات علمی را زیاد بکار برده اند.
۲ - استعمال لغت و ترکیبات عرب - شعرا و نویسندگان این سبک در بکار بردن مفردات و مرکبات عربی افراط کرده اند مطالعه اشعار خاقانی ، انوری ، سعدی و کتابهایی از قبیل کللیله و دمنه بهرامشاهی ، مرزبان نامه ، تاریخ جهانگشا و امثال آن ، این حقیقت را روشن میسازد .

۳ - از بین رفتن اختصاصات سبک خراسانی.

۴ - نفوذ تصوف - اغلب نویسندگان و شعرای این دوره دارای ذوق عرفانی بوده اصطلاحات صوفیه و افکار صوفیانه در آثارشان کاملاً مشهود است و همین امر باعث شده فهم بعضی از اشعار آنان مشکل شود .

۵ - توجه به امور مذهبی و مسائل دینی - از قرن ششم مبالغه در مدح اولیای دین و توجه به مسائل مذهبی آغاز شده است و کم کم رونق و نفوذ عمیق یافته است .

۶ - داشتن حس بدبینی و وادار نمودن مردم به انزوا و گوشه نشینی .

۷ - توجه فوق العاده به ساختن غزل و رباعی و مثنوی و نپرداختن به قصیده سرایی

ابیات زیر نمونه‌ای از سبک عراقی است :

زرد نفس سر به مهر صبح ملمّع نقاب	خیمه روحانیان گشت معنیر طناب
شد گهر اندر گهر ، صفحه تیغ سحر	شد گره اندر گره حلقه درع سحاب
بال فرو کوفت مرغ مرغ طرب گشت دل	بانک بر آورد کوس ، کوس سفر کوفت خواب
صبح بر آمد ز کوه چون مه نخشب ز چاه	ماه بر آمد به صبح چون دم ماهی ز آب
نیزه کشید آفتاب حلقه مه در ربود	نیزه این ، زر سرخ ، حلقه آن سیم ناب
جبهه زرین نمود طره صبح از نقاب	عطسه شب گشت صبح عطسه صبح آفتاب
غمزه اختر بیست خنده رخسار صبح	سرمه گیتی بشت گریه چشم سحاب
صبح چو پشت پلنگ کرد هوارا بدشکل	ماه چو شاخ گوزن روی نمود از حجاب
دهره بر افراخت صبح زهره بر انداخت شب	پیکر آفاق گشت غره صفرای ناب

(خاقانی شروانی)

سبک هندی - از قرن نهم تا قرن دوازدهم اغلب شعرا و نویسندگان فارسی

زبان در ایران و خارج از ایران پیرو این سبک بوده اند اختصاصات سبک هندی از

اینقرار است :

۱ - کثرت استعمال کنایه و استعاره مخصوصاً کنایات مبهم و پیچیده .

صائب گوید :

دل آسوده ای داری مپرس از صبر و آرام	نگین را در فالاخن می نهی بی تایی نامم
کلیم کاشاتی گوید :	

خوش هوای سالمی دارد دیار نیستی	ساکنانش جمله یکتا پیرهن خوابیده اند
--------------------------------	-------------------------------------

صائب گوید :

از شهیدان نگاهت ناله هرگز بر نخاست	گوئیا از سرمه دادند آب شمشیر ترا
------------------------------------	----------------------------------

۲ - بکار بردن مضامین دقیق و ریزه کاری و خیال بافی به قسمی که شعرای قبل

بکار نبرده اند .

کلیم کاشانی میگوید :

بخیه کفشم اگر دندان نماشد عیب نیست خنده می آید و را برهرزه گردیهای من
۳ - استعمال الفاظ عامیانه و بازاری .

صائب تبریزی گوید :

از دو حرف قالبی کردیگران آموخته است دعوی گفتار بر طوطی مسلم کسی شود
۴ - آوردن تمثیل و تلمیح بطور افراط .

رضائی کاشانی گوید :

در دوره تجرید بزرگی به نسب نیست عیسی به فلک برد سر بی پدری را
۵- رواج لغز و معما . بطور کلی سبک هندی سبک مبتدلی است و زیاد مورد عنایت ادبا
و نویسندگان نیست.

سبک بازگشت - در قرن دوازدهم عده ای از شعرای ایران در اصفهان انجمنی
تشکیل دادند و تصمیم گرفتند باریگر سبک خراسانی و عراقی را در ایران رواج دهند
و به آن سبک دوره بازگشت می گویند در اواخر قرن دوازدهم بواسطه آشناسدن ادبا و
نویسندگان به سبک های اروپائی ، ادبیات اروپائی و ساده نویسی در آثار نویسندگان
و شعرای ایرانی ظاهر شد و با توجه باین دو قسمت نهضت جدیدی برای اصلاح و
تصفیه زبان فارسی بعمل آمد که در کتب مبسوطه مورد بحث قرار گرفته است اشعار
زیر به سبک بازگشت و به شیوه سبک عراقی است :

از ناز یکی جلوه بده سرو روان را	تا سرو قدان بر تو فشانند روان را
بگشا به تبسم دمی آن حلقه یاقوت	تا جوهریان باز ببندند دکان را
ما ملک جهان را به دمی وصل تو دادیم	چه ملک جهان را که نعیم دو جهان را
آن توبه که صد بار نمودیم شکستیم	تا شاد نمائیم ز خود مغیچگان را
با این همه از مطرب و ساقی نشکیمیم	گر خلق به طعنم بگشایند زبان را
سوزد چو وصال از قدح باده بیارد	غیر از اثر عشق همه نام و نشان را

(وصال شیرازی)

صبای کاشانی گوید :

به اندرز فرمود کای خوب چهر	شنیدم که لقمان پسر را ز مهر
که تن یا بدت زان خورش پرورش	مخور لقمه جز خسروانی خورش
وزو خاطر دوستان شاد کن	بهر خطه‌ای خانه بنیاد کن
بگفت ای پسر سوی معنی گرای	بگفت ای پدر پند ممکن سرای
که در کام شهادت نماید شرنگ	چنان لقمه بر خویش تن گیر تنگ
که هر جا روی با شدت منزلی	چنان جا کن از مهر در هر دلی

درس پنجاهم

الف - قطعه زیر را تکمیل کنید :

معلم کتابی دیدم در دیار مغرب ترش و تلخ گفتار بد خوی و
آزارگدا طبع و ناپرهیز که عیش مسلمانان به دیدن تباه گشتی و خواندن
قرآنش مردم سیاه کردی جمعی پسران پاکیزه و دوشیزه بدست جفای او
ه زهره خنده و نه یارای گدعارض سیمین یکی را طپانچه و گاه ساق بلورین
دیگری را ... کردی القصه شنیدم که طرفی از او معلوم کردند بزندش و برانند و
مکتب ... به مصلحی دادند پارسائی سلیم و مردی حلیم که سخن به حکم
ضرورت نگفتی و موجب آزار ... برزبانش نرفتی کودکان را هیبت ... نخستین از
سر ... رفت و معلم دومین را اخلاق ... دیدند دیو یکدیگر شدند و به اعتماد حلم
اوترک ... کردند و اغلب اوقات به بازیچه نشستندی و لوح درست کرده بر
سریکدیگر شکستندی بعد از دو هفته بر آن مسجد گذر کردم معلم اولین
دیدم که دل خوش کرده بودند و به مقام ... باز آورده انصاف برنجیدم و لاجول کنان
گفتم که ابلیس را دیگر باره معلم ملائکه چرا کردند پیرمردی ... دیده بشنید و
بخندید و گفت نشنیده‌ای که گفته‌اند :

پادشاهی پسر به مکتب داد	لوح سیمینش بر کنار نهاد
برسر لوح او نوشته به زر	جور استاد به ز مهر پدر

(گلاستان سعدی)

ب- تست‌های دستور زبان

(۴)	(۳)	(۲)	(۱)
به	پسر	ی	پادشاه
☐ حرف ربط	☐ فاعل	☐ نسبت	☐ مفعول
☐ قید	☐ مفعول	☐ نکره	☐ فاعل
☐ حرف اضافه	☐ مضاف الیه	☐ مصدری	☐ مسند
(۷)	(۶)	(۵)	
لوح (۱)	داد	مکتب	
☐ اسم ذات	☐ ماضی نقلی	☐ متمم فعل	
☐ اسم معنی	☐ ماضی مطلق	☐ مفعول صریح	
☐ اسم نکره	☐ ماضی استمراری	☐ مفعول بواسطه	
(۱۱)	(۱۰)	(۹)	(۸)
کنار	بر	ش	سیمین
☐ فاعل	☐ حرف ربط	☐ ضمیر فاعلی	☐ صفت تفضیلی
☐ قید	☐ حرف اضافه	☐ ضمیر مفعولی	☐ صفت عالی
☐ مفعول	☐ اسم	☐ ضمیر اضافی	☐ صفت نسبی
(۱۵)	(۱۴)	(۱۳)	(۱۲)
نوشته	او	لوح (۳)	نهاد
☐ صفت مفعولی	☐ ضمیر فاعلی	☐ مسند الیه	☐ فعل لازم
☐ صفت مشبّه	☐ ضمیر اضافی	☐ مسند	☐ فعل متعدی
☐ صفت فاعلی	☐ ضمیر مفعولی	☐ مضاف الیه	☐ فعل مجهول
(۱۸)	(۱۷)	(۱۶)	
مهر	به	جور	
☐ اسم	☐ حرف اضافه	☐ مسند الیه	
☐ صفت	☐ مسند	☐ مسند	
☐ قید	☐ قید	☐ قید	

ج- غلط‌های املائی زیر را علامت بزنید:

(۲۲)	(۲۱)	(۲۰)	(۱۹)
زریر: نایینا	صله: جایزه	سمعه: خودنمایی	حلل: زیورها
زفیر: سختی	صله: سبد	سهله: آسان	هلال: روا و جایز
زعیم: رئیس	صلب: سخت	سهمه: آسان	هرم: پیر

- (۲۳) ☐ شهرم: پیه ☐ عقور: سگ گزند ☐ فضاحت: رسوائی ☐ فاصد: رگزن ☐ (۲۴)
 (۲۵) ☐ نهب: غارت ☐ عقول: غروب کردن ☐ حزاقت: استادی ☐ کاصد: بی رونق ☐
 (۲۶) ☐ لحم: گوشت ☐ عشوز: آگاهی ☐ سفاقت: ابلهی ☐ قاصد: پیک ☐
- د- لغاتی که مربوط نیستند علامت بزنید:

- (۲۷) ☐ سهم: سهم ☐ عبر: عبور ☐ ثبت: ثبات ☐ شب: شبان ☐ (۲۸)
 (۲۹) ☐ رحم: رحیم ☐ نذر: نذور ☐ ربط: رباط ☐ باغ: باغبان ☐ (۳۰)
 (۳۱) ☐ لحم: لحیم ☐ قبر: قبور ☐ خرج: خراج ☐ در: دربان ☐ (۳۲)
 (۳۳) ☐ غرق: غریق ☐ شرط: شروط ☐ کبر: کبار ☐ میز: میزبان ☐ (۳۴)
- (۳۱) ☐ نظر: انتظار ☐ خوابید: خوابانید ☐ خوردن: خوراندن ☐ زدن: زده شد ☐ (۳۲)
 (۳۳) ☐ حضر: احتضار ☐ دزدید: دزدانید ☐ نشستن: نشاندن ☐ رفتن: رفته شد ☐ (۳۴)
 (۳۵) ☐ نقم: انتقام ☐ گردید: گردانید ☐ بردن: براندن ☐ برده شد ☐ (۳۶)
 (۳۷) ☐ شیه: اشتباه ☐ شنید: شنواید ☐ چریدن: چراندن ☐ گفتن: گفته شد ☐

درس پنجاه و یکم

قواعد دستور

اشتقاق

دو نوع مشتق در فارسی بکار می‌رود ☆ یکی لغاتی که ریشه آنها فارسی است و بر طبق قواعد دستور زبان فارسی اشتقاق یافته است دیگر لغاتی که ریشه آنها عربی است و در زبان فارسی داخل شده‌اند برای پی بردن به قواعد اشتقاق بایستی به کتب مفصل صرف فارسی ☆ و عربی مراجعه کرد در اینجا بطور اجمال به قواعد اشتقاق و اقسام آن اشاره می‌شود .

الف: اشتقاق در زبان فارسی - مشتقات فارسی اغلب دو مبدء اشتقاق دارند یکی فعل امر و دیگر مصدر مخم یا مخفف فعل امر در زبان فارسی سماعی است و قاعده معینی برای ساختن آن وجود ندارد مشتقاتی که از فعل امر ساخته می‌شود بدین قرار است :

۱- اسم فاعل با افزودن (نده) و (ان) به آخر فعل امر مانند : جوینده و جویان

☆ مشتق کلمه ایست که از کلمه دیگر گرفته شده باشد مانند بینا که از دیدن مشتق است و جامد به کلمه ای میگویند که مبدء اشتقاق ندارد مانند مرد ، اسب ، خوب ، بد .

☆ قواعد دستور زبان را مؤلف بطور مفصل در کتابی جداگانه بنام (دستور نو) تألیف و بچاپ رسانیده است کتاب دستور نو علاوه بر قواعد شامل تجزیه و ترکیب بیش از ۶۰ جمله فارسی است .

از مصدر جستن .

۲- قسمی از صیغه مبالغه با افزودن پساوندگار مانند : آموزگار آمرزگار ، پرهیزگار از مصدرهای آموختن ، آمرزیدن پرهیختن .

۳- صفت مشبیه با افزودن پساوند الف مانند : بینا ، دانا ، گویا از مصدرهای دیدن ، دانستن ، گفتن .

۴- اسم مصدر **پژ** با افزودن پساوندهای (ش) (ه) (مان) (الف) مانند : بخشش از بخشیدن ، دهش از دادن و خنده از خندیدن ، ناله از نالیدن و سازمان از ساختن ، زایمان از زائیدن و خورا ، از خوردن ، چرا از چریدن .

۵- اسم آلت با افزودن پساوند (ه) مانند : تراشه از تراشیدن ، افشره از فشردن
توضیح- فعل مضارع در فارسی از فعل امر ساخته می شود ولیکن از نظر اصطلاح به آن مشتق نمی گویند .

مشتقاتی که از مصدر مخفف گرفته میشود بشرح زیر است :

۱- **صیغه مبالغه** : با افزودن پساوند (ار) مانند خریدار ، خواستار از خریدن و پروردگار ، کردگار ، از پروردن و کردن .

۲- **اسم مصدر** : با افزودن پساوند (ار) گفتار و دیدار از دیدن و گفتن .

توضیح- بطوریکه ملاحظه میشود (ار) علامت برای دو نوع مشتق است فرقی بین آنها را باید از معنی تمیز داد در صیغه مبالغه مفهوم آن متوجه به فاعل است ولی در مفهوم اسم مصدر توجهی به فاعل نیست .

۳- **اسم مفعول** با افزودن پساوند (ه) مانند کشته ، گرفته ، شنیده .

* مصدر کلمه ایست که بر وقوع کار یا بروز حالتی بدون قید زمان دلالت کند و در فارسی دو علامت دارد (د ن) مانند زدن (تن) مانند کشتن ، گفتن **مصدر مخفف** یا **مرخم** آنست که با حذف (ن) از آخر مصدر باز معنی مصدر دهد مانند : « گفت » سعدی به گوش جان بشنو **اسم مصدر** کلمه ایست که معنی مصدر و حاصل مصدر را دهد و علامات آن علاوه بر آنچه در بالا گفته شد (ی) در آخر صفت است مانند : خوبی ، بدی گرسنگی ، دانائی

در فارسی مشتقات دیگری وجود دارد که از امر و مصدر مرخم ساخته نمی‌شوند
 این نوع مشتقات زیاد نیستند از آن جمله است : **اسم مکان و اسم زمان** که با پساوند
 گاه ساخته می‌شوند مانند : خوابگاه رزمگاه ، صبحگاه .
مصدر نوعی که با افزودن پساوند (ی) ساخته می‌شود مانند رفتنی و گفتنی
 صیغه **مبالغه** با پسوند (کار) و (گر) مانند : فراموشکار ، ستمگر .
توضیح - افعال ماضی مطلق و استمراری و مستقبل در زبان فارسی از مصدر
 مخفف گرفته می‌شود ولی از نظر اصطلاح به آنها مشتق نمی‌گویند .



درس پنجاه و دوم

قواعد دستوری

ساختن مشتقات : همانطور که در درس قبل گفته شد برای ساختن مشتقات فارسی از پسوند هائی که ذکر شد استفاده میکنیم آنچه در این مبحث مورد اهمیت است دانستن فعل امر می باشد چون فعل امر سماعی است پی بردن به آن تا اندازه ای دشوار است و بایستی به فرهنگ لغات مراجعه کنیم برای رفع این مشکل در اینجا مصادر زیادی با مشتقات آنها ذکر می کنیم :

مصدر	فعل امر	اسم فاعل	اسم مفعول	اسم مصدر
آویختن	آویز	آویزنده	آویخته	آویزه
افروختن	افروز	افروزنده	افروخته	-
آزردن	آزار	آزارنده	آزرده	آزردگی
اندوختن	اندوز	اندوزنده	اندوخته	-
آشفتن	آشوب	آشوبنده	آشفته	آشفستگی
ایستادن	ایست	ایستنده	ایستاده	-
آهیختن	آهیز	آهیزنده	آهیخته	(بیرون کشیدن شمشیر)
آوردن	آور	آورنده	آورده	-
آسودن	آسای	آساینده	آسوده	آسایش

مصدر	فعل امر	اسم فاعل	اسم مفعول	اسم مصدر
آغشتن	آغن	آغنده	آغسته	(پر کردن و آغشتن)
آرمیدن	آرام	آراهنده	آرمیده	آرامش
انباشتن	انبار	انبارنده	انباشته	-
بودن	باش-بو	باشنده و بو نده	بوده	هستی و بوش
بایستن	بای	باینده	بایسته	بایا (صفت مشبیه)
باریدن	بار	بارنده	باریده	بارش
بوئیدن	بوی	بوینده	بوئیده	بویائی
بستن	بند	بندنده	بسته	بنده
بیختن	بیز	بیزنده	بیخته	-
پرداختن	پرداز	پردازنده	پرداخته	-
پرهیختن	پرهیز	پرهیزنده	پرهیخته	-
پروردن	پرور	پرورنده	پرورده	پرورش
پختن	پز	پزنده	پخته	پختگی
پوشیدن	پوش	پوشنده	پوشیده	پوشش
پوئیدن	پوی	پوینده و پویان	پوئیده	پویه
پائیدن	پای	پاینده	پائیده	پایه
پالودن	پالای	پالاینده	پالوده	پالایش
پژوهیدن	پژوه	پژوهنده	پژوهیده	پژوهش
تاختن	تاز	تازنده	تاخته	-
تافتن	تاب	تابنده	تافته	تابش
ترسیدن	ترس	ترسنده و ترسان	ترسیده	-
توختن	توز	توزنده	توخته	(بمعنی جمع کردن و گزاردن)
تپیدن	تپ	تپنده	تپیده	تپش (طپش)

مصدر	فعل امر	اسم فاعل	اسم مفعول	اسم مصدر
جستن	جوى	جوینده	جسته	جویش
جستن	جه	جهنده	جسته	جهش
جویدن	جو	جوئده	جویده	جویدگی
جغیدن	جغ	جغنده	جغیده (سبقت گرفتن در کلام)	
جنبیدن	جنب	جنبنده	جنبیده	جنبش
چمیدن	چم	چمیده چمان	چمیده	(خرامان راه رفتن)
چریدن	چر	چرئده	چریده	چرا
چسبیدن	چسب	چسبنده	چسبیده	چسبیدگی
چیدن	چین	چیننده	چیده	چینه
چکیدن	چك	چكنده	چكیده	چكش
چشیدن	چش	چشنده	چشیده	چشائی
خریدن	خر	خرئده	خریده	-
خوردن	خور	خورئده	خورده	خورش
خندیدن	خند	خندان	خندیده	خنده
خستن	خسان	خساننده	خفته	خستگی
خاریدن	خار	خارئده	خاریده	خارش
خسبیدن	خسب	خسبنده	خسبیده	-
خزیدن	خز	خزئده	خزیده	خزه
خفتن یا خوابیدن	خواب	خوابنده	خفته	-
خواندن	خوان	خواننده	خوانده	خواندگی
خواستن	خواه	خواهنده	خواسته	خواهش
خاستن	خیز	خیزنده	خاسته	-
خوشیدن	خوش	خوشنده	خوشیده (بمعنی خشك شدن)	

مصدر	فعل امر	اسم فاعل	اسم مفعول	اسم مصدر
خروشیدن	خروش	خروشنده	خروشیده	-
خمیسیدن	خمیس	خمیسنده	خمیسیده	-
دیدن	بین	بیننده	دیده	بینش
دانستن	دان	داننده	دانسته	دانش
درویدن	درو	درونده	درویده	-
دادن	ده	دهنده	داده	دهش
دویدن	دو	دوونده	دویده	دو ندگی
دوختن	دوز	دوزنده	دوخته	دوز ندگی
داشتن	دار	دارنده	داشته	دار ندگی
دوشیدن	دوش	دوشنده	دوشیده	-
دریدن	در	درنده	دریده	در ندگی
رسیدن	رس	رسنده	رسیده	رسیدگی
رمیدن	رم	رمنده	رمیده	ر مه
رفتن	رو	رونده و روان	رفته	روش
رفتن	روب	روبنده	رفته	-
رشتن	ریس	ریسنده	رشته	-
ریختن	ریز	ریزنده	ریخته	ریزش
رستن	ره	رهنده	رسته	رهائی
رستن و روئیدن	روی	روینده	رسته	رویش
راندن	ران	راننده	رانده	ران ندگی
ربودن	ربای	رباینده	ربوده	ربایش
رقصیدن	رقص	رقصنده	رقصیده	-
رنجیدن	رنج	رنجنده	رنجیده	رنجش

مصدر	فعل امر	اسم فاعل	اسم مفعول	اسم مصدر
زدن	زن	زنده	زده	زنش
زائیدن	زای	زاینده	زائیده	زایمان
زیستن	زی	زینده	زیسته	زندگی
زدودن	زدای	زداینده	زدوده	-
زهیدن	زه	زهنده	زهیده	(بمعنی تراوش کردن)
زفیدن	زف	زفنده	زفیده	(بمعنی ترشدن)
ژکیدن	ژک	ژکننده	ژکیده	(بمعنی غرغر کردن)
ژولیدن	ژول	ژولنده	ژولیده	(بمعنی درهم بودن مو)
سودن و سائیدن	سای	ساینده	سائیده	سایش
سختن و سنجیدن	سنج	سنجنده	سخت و سنجیده	سنجش
سپردن	سپر	سپرنده	سپرده	-
ستودن	ستای	ستاینده	ستوده	ستایش
سفتن	سنب	سنبنده	سفته	سنبه
ستردن	ستر	سترنده	سترده	(بمعنی پاک کردن)
ساختن	ساز	سازنده	ساخته	سازش و سازمان
سرودن	سرای	سراینده	سروده	-
سگالیدن	سگال	سگالنده	سگالیده	سگالش
شستن	شوی	شوینده	شسته	-
شنیدن	شنو	شنونده	شنیده	شنوائی
شایستن	شای	شاینده	شایسته	شایستگی
شکستن	شکن	شکننده	شکسته	شکستگی
شکبیدن	شکیب	شکیبنده	شکیمیده	شکیمائی
شکافتن	شکاف	شکافنده	شکافته	-

مصدر	فعل امر	اسم فاعل	اسم مفعول	اسم مصدر
شکوهیدن	شکوه	شکوهنده	شکوهیده	-
شمردن	شمار و شمار	شمرنده	شمرده	شمارش
شناختن	شناس	شناسنده	شناخته	شناسائی
شدن	شو	شوونده	شده	-
غنودن	غنو	غنونده	غنوده	-
غرییدن	غرّ	غرّنده	غرّیده	غرّش
غلتیدن	غلت	غلتنده و غلطان	غلتیده	-
غرییدن	غرّ	غرّنده	غرّیده	(بمعنی نشستہ راہ رفتن)
فسردن	فسر	فسرنده	فسرده	(بمعنی یخ بستن)
فشردن	فشر	فشرنده	فشرده	-
فریفتن	فریب	فریبنده	فریفته	-
فرسودن	فرسای	فرساینده	فرسوده	فرسایش
فروختن	فروش	فروشنده	فروخته	-
فکندن	فکن	فکننده	فکنده	-
فشاندن	فشان	فشاننده	فشانده	-
کوفتن	کوب	کوبنده	کوفته	کوفتگی
کشتن	کار	کارنده	کشته	-
کردن	کن	کننده	کرده	کنش
کاویدن	کاو	کاونده	کاویده	کاوش
کندن	کن	کننده	کنده	-
کفتن	کف	کفنده	کفته	(بمعنی ترکیدن)
کشیدن	کش	کشنده	کشیده	کشش
کوشیدن	کوش	کوشنده	کوشیده	کوشش

مصدر	فعل امر	اسم فاعل	اسم مفعول	اسم مصدر
کاستن	کاه	کاهنده	کاسته	کاهش
کشتن	کش	کشنده	کشته	کشتار
گشتن و گردیدن	گرد	گردنده	گردیده و گشته	گردش
گسستن و گسیختن	گسل	گسلنده	گسسته و گسیخته	گسیختگی
گستردن	گستر	گسترنده	گسترده	گسترش
گساردن	گسار	گسارنده	گسارده	-
گرویدن	گرو	گرونده	گرویده	گروش
گریستن	گری	گرینده	گریسته	گریه
گماردن	گمار	گمارنده	گمارده	گمارش
گزیدن	گز	گزنده	گزیده	گزش
گریختن	گریز	گریزنده	گریخته	-
گزیدن	گزین	گزیننده	گزیده	-
گرفتن	گیر	گیرنده	گرفته	گرفتار
گذشتن	گذر	گذرنده	گذشته	-
گزاردن	گزار	گزارنده	گزارده	گزارش
گذاشتن و گذاردن	گذار	گذارنده	گذاشته و گذارده	-
لمیدن	لم	لمنده	لمیده	-
لشتن و لیسیدن	لیس	لیسنده	لشته و لیسیده	-
لنگیدن	لنگ	لنگنده و لنگان	لنگیده	-
لاچیدن	لاچ	لاچنده	لاچیده	(بمعنی ریشخند کردن)
لرزیدن	لرز	لرزنده و لرزان	لرزیده	لرزش
لغزیدن	لغز	لغزنده و لغزان	لغزیده	لغزش
اولیدن	اول	اولنده	اولیده	-

مصدر	فعل امر	اسم فاعل	اسم مفعول	اسم مصدر
ماندن	مان	ماننده	مانده	ماندگی
مردن	میر	میرنده	مرده	مردگی
مکیدن	مک	مکنده	مکیدر	-
مزیدن	مز	مزنده	مزیده	مزه
مالیدن	مال	مالنده	مالیده	مالش
ماسیدن	ماس	ماسنده	ماسیده	-
موئیدن	موی	موینده	موئیده	مویه
نوشتن و نوردیدن	نورد	نوردنده	نوشتد و نوردیده	نورده
نوشتن	نویس	نویسنده	نوشته	نویسنده
نمودن	نمای	نماینده	نموده	نمایش
نهیقتن	نپان	نپاننده	نهیخته	-
نهادن	نه	نپنده	نپاده	نپش
نکوهیدن	تکوه	نکوهنده	نکوهیده	نکوهش
نازیدن	ناز	نازنده	نازید	نازش
نالیدن	نال	نالنده و نالان	نالنده	نال
ورزیدن	ورز	ورزنده	ورزیده	ورزش
وارستن	واره	وارهنده	وارهیده	-
وزیدن	وز	وزنده	وزیده	وزش
هشتن	هل	هلنده	هلیده	-
هستن	باش	باشنده	هسته	هستی
هراسیدن	هراس	هراسنده	هراسیده	-
یازیدن	یاز	یازنده	یازیده	-
یافتن	یاب	یابنده	یافته	یابندگی
یارستن	یار	یارنده	یارسته	-

درس پنجاه و سوم

الف :

آورده اند که یکی از زهاد به حضرت منصور آمده بود و او را نصیحتی میفرمود در اثنای نصیحت گفت : وقتی در اسفار خود به دریای چین افتادم و چون به چین رفتم آن ملک چین پادشاهی عادل بود ناگاه او را عملتی حادث گشت و بدین سبب حس سمع او باطل شد و زرا و ثقات خویش را حاضر کرد و گفت مرا واقعه ای صعب افتاده است و حس سمع من باطل شده و قوت شنیدن در گوش نمانده ، این سخن بسگفت و زار زار بگریست حاضران از گریستن او بگریستند و برای سکونت پادشاه را گفتند اگر حس سمع باطل شد حق جل جلاله به برکت عدل و انصاف و یمن رأفت و عاطفت ، مر پادشاه را درازی عمر عوض دهد ، ملک چین گفت شمارا سخت غلط افتاده است و نظر فکرت از طریق اصابت عدول نموده ، من نه بر حس سمع میگیرم چون خردمند داند که عاقبت وجود فنای جمله اعضا و جوارح آدمی خواهد بود بر بطلان بعض نگرید و بدفوات یکی از آنها چندان غم نخورد ولیکن من برای آزمی گیرم که اگر مظلومی بر سمیل استغاثت فریاد کند و داد طلبند من آواز او نشنوم و در انصاف او سعی نتوانم کرد پس فرمود تا در جمله ملک او منادی کنند که هیچکس جامه سرخ نپوشد جز مظلوم تا چون او لباس لعل گون از دور ببیند بداند که مظلوم است و در انصاف او کوشد .

(جوامع الحکایات و لوامع الروایات)

ب - مشتقات

زهاد - زهد - زهادت - زاهد - زهید - تزهد
 اسفار - سفر ، مسافرت ، سفیر ، مسافر ، سفرا ، سفارت ، سفور ، سفره ، سوافر
 منصور - نصر - ناصر - منتصر - انتصار - نصرت - نصیر - استنصار - انصار
 نصرانی - نصاری .

واقعه - وقع - وقوع - وقایع - وقعه - توییغ - ایقاع - وقاع .
 صعب - صعوبت - اصعب - مصعب - مستصعب - صعب - مصاعب .
 عوض - تعویض - معاوضه - معوضه .
 غلط - معالطه - اغلاط - مغلطه .
 جوارح - جرح - جراحت - مجروح - جراح - جارحه - جروح .
 بطلان - بطل - باطل - مبطل - بطالت - ابطال
 بعض - ابعاض - تبعیض - تبعض - بعوض .
 فوات - فوت ، فائت ، افوات ، تفاوت ، متفاوت .
 استغاثت - غوث ، اغاثه - غیاث - مغیث .

ج - لغات متشابه

نصر - ثر - منصور - منشور - سفر - صفر - مصاعب - مصائب - تعویض - تعوین
 غیاث - قیاس ، حضر ، حذر ، محذور ، محظور ، اصابت ، اثابت ، صبر ، سبر .

د - تست دستور زبان

(۱)	(۲)	(۳)	(۴)
آورده اند	که (۱)	یکی	آمده بود
☐ ماضی بعید	☐ موصول	☐ مفعول	☐ ماضی استمراری
☐ ماضی نقلی	☐ استفهام	☐ فاعل	☐ ماضی نقلی
☐ ماضی التزامی	☐ ربط	☐ مسند	☐ ماضی بعید

(۵)	(۶)	(۷)	(۸)
میفرمود	مفعول جمله (۳)	وقتی	خود
☐ ماضی استمراری	☐ نصیحت	☐ اسم	☐ ضمیر شخصی
☐ ماضی نقلی	☐ منصور	☐ صفت	☐ ضمیر مشترك
☐ ماضی التزامی	☐ او	☐ قید	☐ ضمیر اشاره
(۹)	(۱۰)	(۱۱)	(۱۲)
چین (۱)	چین (۲)	آن ملك	پادشاه
☐ فاعل	☐ فاعل	☐ مسند	☐ مسند
☐ مفعول	☐ مفعول	☐ مسند الیه	☐ مسند الیه
☐ مضاف الیه	☐ مضاف الیه	☐ رابط	☐ رابط
(۱۳)	(۱۴)	(۱۵)	(۱۶)
بود	ناگاه	گشت	باطل (۱)
☐ مسند	☐ قید وصفی	☐ فعل معین	☐ مسند
☐ مسند الیه	☐ قید مقدار	☐ فعل خاص	☐ مسند الیه
☐ رتبه	☐ قید زمان	☐ فعل ربطی	☐ رابط
(۱۷)	(۱۸)	(۱۹)	(۲۰)
مفعول حاضر کرد	فاعل افتاده است	نمانده	زار زار
☐ خویش	☐ صعب	☐ وجه مصدری	☐ صفت
☐ حاضر	☐ مرا	☐ وجه وصفی	☐ اسم
☐ وزرا	☐ واقعه	☐ وجه اخباری	☐ قید
(۲۱)	(۲۲)	(۲۳)	(۲۴)
گریستن	پادشاه را	جل جلاله	مر
☐ مصدر اصلی	☐ فاعل	☐ قید	☐ قید وصفی
☐ مصدر جمعی	☐ مفعول	☐ صفت	☐ قید مقدار
☐ مصدر مرکب	☐ مضاف الیه	☐ فعل	☐ قید تاکید

(۲۵) فاعل دهد	(۲۶) سخت	(۲۷) میگیریم	(۲۸) چندان
عمر ☐	صفت ☐	فعل ماضی ☐	قید وصفی ☐
پاشاه ☐	قید ☐	فعل مضارع ☐	قید مقدار ☐
حق ☐	اسم ☐	فعل مستقبل ☐	قید زمان ☐
(۲۹) سبیل	(۳۰) نتوانم کرد	(۳۱) گون	
فاعل ☐	وجه وصفی ☐	پساوند اتصاف ☐	
مفعول ☐	وجه اخباری ☐	پساوند مالکیت ☐	
مضاف الیه ☐	وجه مصدری ☐	پساوند تشبیه ☐	

درس پنجاه و چهارم

قواعد دستوری

زبان فارسی آمیخته با زبان عربی است کسانی که به زبان عربی آشنائی ندارند بسختی میتوانند معنی عبارات و الفاظ فارسی را درك کنند دانستن همه قواعد عربی هم ضرورت ندارد تنها دانستن مقداری قواعد صرفی که مربوط به مفردات الفاظ است کافی است این قواعد را تحت سه عنوان بیان می‌کنیم : مشتقات عربی ، لغت یابی ، مفرد و جمع .

الف - مشتقات عربی :

الفاظ و مشتقات عربی که در متون فارسی بکار رفته و زیاد به آنها برخورد میکنیم عبارت است از :

مصدر ، اسم فاعل ، اسم مفعول ، صفت مشبیه و صیغه مبالغه ، صفت تفضیلی و افعال وصفی ، اسم مکان و زمان و اسم آلت .

۱ - مصدر :

مصادر عربی بر دو قسم است مصادر بی‌قاعده و مصادر با قاعده قسم اول را جامد و قسم دوم را مشتق دانسته‌اند مصادر بی‌قاعده که جامد و سماعی هستند مبدء افعال ثلاثی مجرد هستند و آنها را مصدر ثلاثی مجرد می‌گویند از این نظر که ریشه افعال آنها سه حرفی است مانند کتابت که ریشه آن ک ت ب است نمونه‌هایی از مصادر ثلاثی مجرد

که در فارسی بکار می‌رود :

زراعت . قرائت ، نظافت ، غلیان ، جولان . ضربان ، رحیل . زئیر ، حمزه
خضرت ، سهولت ، کدورت . فصاحت ، بلاغت . سماحت . فرح ، عطش ، غضب . خروج
جلوس . صعود ، فهم ، نصر ، خرج ، دخل ، طلب ، نظر . ضربت ، حسرت ، اباء
رحمت ، نصیحت ، فضیحت : قدرت ، الفت . عظمت ، ثقت . صفت .

مصادر ثلاثی مزید و رباعی مجرد و رباعی مزید مصادر با قاعده عربی است همه
آنها در فارسی بکار نمی‌رود مشهورترین مصادری که در فارسی بکار می‌رود عبارت است
از مصدر باب افعال و افالده از قبیل : احسان ، اکرام . اقدام ، اعزام ، اخراج ، الهام ،
اصرار . اسلام ، ارفاق ، اخبار ، احضار ، اقامه . اداره . افاده . اراده :

مصدر باب تفعیل و تفعله از قبیل : تصحیح . تشریح ، تنفیذ . تقویم . تصویر
تضمیم . تحقیر . تکریم . تشویق ، تحریک ، تکثیر ، تبصره ، تذکره ، تخطئه ، تسلیت
تخلیه . تجربه . تحلیه :

مصدر باب مفاعله و فعال از قبیل : مواظبت ، منازعت ، مصارعت ، مسارعت ،
مجاملت ، مکاتب ، مرافعه ، کتاب ، نزاع ، قتال ، جهاد .

مصدر باب افتعال از قبیل : اجتماع ، استماع ، اختصار ، انتقام ؛ اجتهد ، اختیار
اقتدار . اجتناب ، انتظار .

توضیح : در فعلهایی که حرف اول آنها صاد یا ضاد یا طاء و تاء ظاء باشد تاء
زائد باب افتعال به طاء بدل می‌شود مانند :

اضطراب ، اضطناع ، اطلاع . اصطفاء ، اضطرار ، اطراد و در فعلهایی که اول
آنها یکی از حروف (واو) (یاء) (همزه) باشد این حروف به یاء بدل شده و در تاء
باب افتعال ادغام می‌شوند مانند : اتحاد . اتصال ، اتخا ، اتصاف ، اتقاظ .

مصدر باب انفعال از قبیل : انقطاع ، انهدام . انکسار ، انزوا ، انصراف ، انقیاد
انحصار ، انقراض .

مصدر باب تفاعل از قبیل : تهاجم ، تسامح ؛ تنازع ، تلاقی ، تساوی ، تمارض
تناقض ، تدارك، تنافی ، تهادی .

مصدر باب تفعیل از قبیل : تصوّر ، تقسّم ، تحصّن ، تجسّم ، تنوّع تصوّف ،
ترقی ، تصدّی ، تلقّی ، تمّنی .

مصدر باب استفعال و استقاله از قبیل : استخراج ، استرخاء ، استشهاد ،
استنباط ، استیضاح ، استثناء ، استمالت ، استزاد ، استقامت ، استفاده .

مصدر باب فعلله از قبیل : زلزله ، وسوسه ، دغدغه ، سفسطه ، ترجمه ،
قهقهه ، هندسه .

درس پنجاه و پنجم

الف :

غلط‌های املائی قطعاً زیر را تصحیح نمایید :

دمنه گفت : در احکام خلایق گمان میل و مداخلت توان داشت و حکم ایزدی عین ثواب است و در آن صحو و ذلت و غفلت سورت نبندد و اگر این علامات که یاد کردی معین عدل و دلیل صدغ‌هی تواند بود و بدان حق از باطل جدایی توان کرد پس جهانیان در همه معانی از هجرت فارق آمدند و بیش هیچکس رانه بر نیکوکاری مهمدت واجب آید و نه بر بدکرداری عقوبت لازم زیرا که هیچ مخلوق این معانی را از خود دفع نتواند کرد پس بدین حکم جزای اهل خیر و پاداش اهل شر مهوگشت و اگر این کار که میگویند بکرده‌ام نعوز بالله این علامات مرا بر این داشته باشد و چون دفع آن در امکان نیاید نشاید که به عقوبت آن مأخوز گردم که آنها با من برابر آفریده شده‌اند و چون از آن احتراض نتوان کرد حکم بدان چگونه واقع گردد و توباری برهان جهل و تقلید خویش روشن گردانیدی و به کلمه‌ای نامفهوم نمایش بی‌وجه و مداخلت نه در هنگام گرفتی ،
« کلمیله و دمنه »

ب - صحیح لغات زیر را بنویسید :

حداس	- پیش آمده	سوب	- جانب	سقور	- مرزها
حارث	- نگهبان	هصه	- قسمت	صیبه	- بیوه
سیانت	- حفظ کردن	مباحات	- افتخار کردن	صاحت	- درگاه

همبر - مرکب ثله - سبد هسیکه کینه
 فراغ - جدائی صیقت - رنگ
 صلته - توانائی غزف - دشنام دادن
 مزقه - گوشت جویده غرازه - آهن باره
 مذمار - نای فاسد - رگزن
 مثلوب - بدار آویخته سعول - حمله کننده
 معثور - دشوار سہائف - نامه های نوشته
 ج - جمله های زیر را تکمیل کنید :

(۱) اصحاب خردو را به دوستی و صحبت تو مباحث است .

میمنت □ مکرمت □ تجربت □

(۲) گر ماه شوی به آسمان کم نگرم

ور بخت شوی بکویت نبرم

سخت □ رخت □ تخت □

(۳) شنودم مثل کسی که دشمنان غالب و قاهر بدو محیط شوند

خصوم □ حروب □ گروه □

(۴) دندان یکی سخت شده در دل

خرطوم یکی حلقه شده گرد ثریا

دشمن □ مریخ □ دلدار □

(۵) در جمله برپادشاه حال خدمتگاران و شناخت اندازه کسفايت هر

بك فرض است .

تصور □ دقت □ تعرف □

(۶) روزگاری است که سودای بتان دین منست

غم این کار دل غمگین منست

فراق □ ثبات □ نشاط □

د - لغات نامناسب را علامت بزنید :

- | | |
|--|--|
| ☐ (۷) مربوط - نامربوط | ☐ (۸) خرد - پيخرد |
| ☐ مسئوول - نامسؤول | ☐ سبب - بي سبب |
| ☐ سازگار - ناسازگار | ☐ قدم - بي قدم |
| ☐ (۹) خوب - خوبان | ☐ (۱۰) پای - پایگاه |
| ☐ جوی - جویان | ☐ جای - جایگاه |
| ☐ پوی - پویان | ☐ شای - شایگاه |
| ☐ (۱۱) گزر - گزنده | ☐ (۱۲) ندم - اندام |
| ☐ رز - رزنده | ☐ حشم - احشام |
| ☐ خز - خزنده | ☐ غنم - اغنام |
| ☐ (۱۳) صبر - صبور | ☐ (۱۴) خانه - خانگی |
| ☐ کسر - کسور | ☐ خسته - خستگی |
| ☐ جهل - جهول | ☐ تشنه - تشنگی |
| ☐ (۱۵) جستۀ - جهش | ☐ (۱۶) الم - آلام |
| ☐ رسته - روش | ☐ اثم - آثام |
| ☐ دیده - بینیش | ☐ آذر - آزار |

درس پنجاه و ششم

قواعد دستوری

الف -

مشتقات فارسی بکمکِ پساوندهای معین به آخر فعل امر یا مصدر مرخم ساخته می شود لیکن در زبان عربی برای هر نوع مشتقی وزن خاصی است که در قواعد صرف آن زبان مفصلاً بیان شده است در اینجا به طور اجمال به اوزان مشتقات عربی اشاره نموده ، برای هر نوع نمونه‌هایی که در زبان فارسی مورد استعمال دارد ذکر می‌نمائیم .

۱ - اسم فاعل از ثلاثی مجرد بر وزن فاعل و از غیر ثلاثی مجرد بر وزن مضارع معلوم می‌آید مشروط بر اینکه بجای حرف مضارع میم مضموم بگذاریم مانند : کاتب و معلّم این قاعده در معتلات استثنا پذیر است نمونه‌هایی از اسم فاعل : ناصر ، حاذق شائق ، قائل ، شامل ، راجع ؛ متّنعّم ، مستعدّ . ملازم منصرف ، مستحسّن ، متقاطع متناسب ، منقطع ، مجوّز ، مشرف ، ملتفت ، متفرعن ، مبتکر ، مضحّح ، مراقب مجتهد ، منهدم ؛ متنازع ، متقسّم ، معوّج ، مستشرق ، مختار ، مرتاض .

۲ - اسم مفعول از ثلاثی مجرد بر وزن مفعول و از غیر ثلاثی مجرد بر وزن مضارع مجهول می‌آید مشروط بر اینکه بجای حرف مضارع میم مضموم بگذاریم مانند : مکتوب

و مغتنم این قاعده در معتمالات استثنای پذیر است (برای اطلاع از موارد استثنائی اسم فاعل و اسم مفعول باید بقواعد صرف عربی مراجعه نمود) نمونه‌هایی از اسم مفعول: مسرور منصور، مشهور، مغلوب، مألوف، مشروح، مجبور، محرز، ملهم، مخاطب، مکاتب مصور، مجسم، ملقب، مرّفه، مکدر، معذب، محترم، مقتضح، ملتهب، مستغرق مستحضر، مختار، مرتاض، مرضی، مدعو، مصون، معیب، مبیع، مخوف، منوط.

۳ - صفت مشبّهه و صیغه مبالغه اوزان خاصی ندارند نمونه‌های فارسی آنها غالباً بر این اوزان است صفت مشبّهه از قبیل: صعب، جبان، رؤف، طاهر، سید، صغیر سهل، شجاع، غضبان، عریان، صفر، حرّ، خجل، شریف.

صیغه مبالغه از قبیل: رزاق، علامه، غفور، رحیم، صدیق، مهذار، راویه.

۴ - صفت تفضیلی و افعال وصفی - مذکر این دو صفت در عربی بر وزن افعال می‌آید و از مونث صفت تفضیلی بر وزن فعلی بضم فاء و افعال وصفی بر وزن فعلاء بفتح فاء آمده است افعال تفضیل از قبیل: اعظم، عظمی، اکبر، کبری، اصغر، صغری، ادنی دنیا، افضل، اعلم، و افعال وصفی از قبیل: اخضر، خضراء، اسود، سوداء، ابیض بیضاء، احمر، حمراء.

۵ - اسم زمان و اسم مکان بر وزن مَفْعَل و مَفْعِل و اسم آلت بر وزن مَفْعَل و مَفْعَلَه و مَفْعَال می‌آید اسم مکان و زمان از قبیل: مکتب، منزل، مطلع، مشرق محضر، مجلس، مشرب، محفل، مقطع، مغرب، مشهد، موضع، منظر، موعد.

اسم آلت مانند: مفتاح، مقراض، مصباح، مقرمه، مصل، مروحه، میزان.

ب - لغت‌یابی :

کتابهای فرهنگ لغات فارسی و عربی به صورت‌های گوناگون نوشته شده است گروهی حرف آخر را میزان قرار داده ریشه لغات را به ترتیب حروف تهجی مورد بحث قرار داده‌اند (کتب لغتی که در قدیم نوشته شده اکثراً بدین ترتیب است) عددای حرف اول و یا حرف دوم را میزان قرار داده‌اند (فرهنگ برهان جامع که لغت‌نامه

فارسی است به ترتیب اخیر نوشته شده است) کسانی که حرف اول را در نظر گرفته اند نیز بدو طریق نوشته اند گروهی ریشه اصلی لغت را در نظر گرفته و معنی کرده و ترتیب را از ریشه شروع و مشتقات هر لغت را ضمن آن بیان نموده اند و گروه دیگر بدون توجه به ریشه، عین لغت را در نظر گرفته و معنی کرده اند لغت نامه دهخدا که بزرگترین دائرة المعارف فارسی است همین ترتیب را میزان قرار داده است برای مراجعه بکتائبائی از قبیل المنجد (عربی به عربی) و فرهنگ خلیلی (عربی به فارسی) باید ابتدا ریشه لغت را پیدا کرد سپس به فرهنگ مراجعه نمود برای یافتن ریشه لغت بایستی حروف زائد را از کلمه حذف کرد برای تشخیص حروف زائد از حروف اصلی بر طبق قواعد صرفی (ف، ع، ل) را در ثلاثی و (ف، ع، ل، ل) را در رباعی میزان قرار می دهند و هر حرفی در مقابل این میزان نباشد زائد است و حذف می شود مثلاً کلمه مستحکم بر وزن مستفعل است (م، س، ت) در مستفعل زائد است از مستحکم حذف می کنیم ریشه آن (حکم) می شود این قاعده در معتمالات استثنای پذیر است نمونه های استثنائی از این قبیل است: میثاق ریشه آن وثق - میعاد - وعَد - ایجاد - وجد - ایجاز : و جز جبهه : وجه - استیحا ش - وحش - میراث - ورث - ایراد - ورد - مدعی - دعو - متقی وقی - ایذاء - ازی - میزان - وزن - اتساع - وسع - اتساق - وسق - متصف وصف - متحد - وحد - متعظ - وعظ - اتضاح - وضع - متصل - وصل - اتفاق - وفق ایقاع - وقع - تقوی - وقی - مستولی - ولی - اتهم - وهم - مقاسات - قسی مناجات - نجو - مفاجات - فجاء - مساوات - سوی - دنیا - دنو .

درس پنجاه و هفتم

نکات دستوری

نصیحت از دشمن پذیرفتن خطا است ولیکن شنیدن رواست تا بخلاف آن کار کنی که عین صواب است .

«گلستان سعدی»

نصیحت : اسم معنی ، متمم مصدر (پذیرفتن) - از : حرف اضافه - دشمن : اسم ذات مفعول بواسطه - پذیرفتن : مصدر اسم معنی ، نصیحت پذیرفتن در این جمله مسند الیه است - خطا : صفت مطلق ، مسند - است : فعل ربطی مضارع - ولیکن : حرف ربط مرکب شنیدن : مصدر اسم معنی . مسند الیه - رو : صفت مطلق ، مسند - است : فعل ربطی مضارع - تا : حرف ربط - به : حرف اضافه خلاف : اسم معنی ، مفعول بواسطه آن : ضمیر اشاره ، مضاف الیه - کار : اسم معنی ، متمم فعل کار کنی : فعل مرکب مضارع ، فعل و فاعل که : حرف ربط عین : اسم معنی ، مسند صواب : صفت بجای اسم مضاف الیه است : فعل ربطی مضارع مفهوم جمله قبل (خلاف آن کار کردن) مسند الیه این جمله است .

نکته (۱) : بطوریکه در تجزیه و ترکیب این عبارت ملاحظه میشود چون جمله های آن با فعل ربطی تمام شده است از عنوانهای مسند الیه و مسند برای ترکیب استفاده نموده ایم این دو عنوان بمنزله مبتدا و خبر عربی است و فعل ربطی در اینجا حدوث و

وقوع کار معینی را نمی‌رساند در این نوع جمله‌ها اگر مسندالیه را فاعل تعبیر کنیم

صحیح نیست . ☆

نکته (۲) : مصدر و فعل ممکن است متمم داشته باشند گاهی کلماتی بین متمم (یا جزء فعل) و فعل یا مصدر فاصله می‌شود در این مواقع است که برای ترکیب کردن اشتباه پیش می‌آید متمم فعل یا مصدر در ترکیب تابع فعل یا مصدر است و مستقلاً ترکیبی ندارد مثلاً در عبارت فوق بین نصیحت و پذیرفتن فاصله پیش آمده است ولی بین کلمه کار و کلمه کنی هیچ فاصله‌ای نیست .

نکته (۳) : کلمات این و آن اگر با مشارالیه ذکر شوند اسم اشاره هستند ولی اگر مشارالیه همراه آنها نباشد ضمیر اشاره خواهد بود (آن) در عبارت فوق ضمیر - اشاره است .

نکته (۴) : گاهی ممکن است جمله یا مضمون آن عنوان نحوی پیدا کند و ترکیب داشته باشد بعبارت دیگر مسندالیه یا مسند ، فاعل یا مفعول ممکن است جمله باشد همان‌طور که در جمله سوم عبارت فوق مسندالیه مضمون جمله قبل است .

نیک سهل است زنده بیجان کرد کشته را باز زنده نتوان کرد

شرط عقل است صبر تیرانداز که چو رفت از کمان نیاید باز

(گلستان سعدی)

نیک : قیدوصفی - سهل : صفت مطلق ، مسند است فعل ربطی مضارع زنده صفت بجای اسم (اصل زنده زینده بوده و اسم فاعل از زیستن است) مفعول بیواسطه یا صریح - بیجان کرد : شبه فعل مصدر مرخم اصل آن بیجان کردن بود و است فاعل آن ضمیر مستتر است جمله زنده بیجان کرد مسندالیه جمله قبل است کشته : صفت مفعولی بجای اسم ، مفعول صریح ۱ : علامت مفعول باز . قید ترتیب زنده : متمم نتوان کرد : وجه مصدری شبه فعل مصدر مخفف فاعل ضمیر مستتر - شرط : اسم معنی ، ☆ برای اطلاع بیشتر به صفحه (۶۶) کتاب دستور نو چاپ چهارم نوشته مؤلف مراجعه شود .

مسند عقل - اسم معنی ، مضاف الیه است - فعل ربطی مضارع - صبر اسم معنی ، مسند الیه - تیر انداز - صفت بجای اسم صفت مرکب فاعلی ، مضاف الیه که - حرف ربط چو - قید زمان - رفت - فعل ماضی (فاعل رفت کلمه تیر است که بواسطه وجود قرینه لفظی حذف شده است) از - حرف اضافه کمان - مفعول بواسطه - نیاید : فعل مضارع منفی - باز : متمم فعل .

نکته (۱) همانطور که فعل لازم فاعل میگیرد و فعل متعدی فاعل و مفعول میخواهد شبه فعل هم به فاعل یا به فاعل و مفعول احتیاج دارد شبه فعل کلمه ایست که معنای فعل دهد ولی مقید بزمان نباشد شبه فعل ممکن است عنوان ترکیبی برای فعل دیگر پیدا کند اما بهر حال خودش محتاج به فاعل یا فاعل و مفعول است شبه فعلهای مشهور در فارسی عبارت از صفت مفعولی ، مصدر و مصدر مرخم ، وجه مصدری و برخی از اصوات از قبیل زنهار ، آفرین ، خاموش ، هشدار است

نکته (۲) گاهی صفت را ذکر میکنند و موصوف را حذف می نمایند در این موارد هر ترکیبی که برای موصوف باشد عیناً برای صفت خواهد بود .

نکته (۳) گاهی فاعل یا مفعول یا جزئی دیگر از اجزاء جمله را با بودن قرینه لفظی یا معنوی حذف میکنند باید در ترکیب نمودن جمله توجه به اجزاء محذوف داشت و آنها را تذکر داد .

درس پنجاه و هشتم

قواعد دستوری

ج - مفرد و جمع

کلمات فارسی را با دو علامت جمع می‌بندند (ها) و (ان) جمادات و اسمهای معنی را با ها و جانداران را با (ان) و بقیه اسمها با هر دو جمع بسته می‌شود (موارد استثنائی در کتابهای دستور بیان شده است) گاهی (ات) که علامت جمع عربی است برای جمع بستن کلمات فارسی بکار می‌رود و این مورد بر خلاف قاعده دستور فارسی است چون جمع‌های عربی در فارسی زیاد استعمال می‌شود بایستی بقواعد آن توجه داشت برای جمع بستن کلمات عربی قواعد مفصلی وجود دارد لیکن چون بنای این کتاب بر اختصار است فقط به نکاتی اشاره می‌شود که در فراگیری ادبیات فارسی ضرورت دارد جمع در عربی بر سه قسم است: جمع مذکر سالم، جمع مؤنث سالم، جمع مکسر برای جمع مذکر سالم دو علامت وجود دارد (ون) (ین) مانند مؤمنون، مسلمین این نوع جمع در فارسی زیاد بکار نمی‌رود علامت جمع مؤنث سالم (ات) است مانند معلمات، مؤمنات مرسومات، مجهولات، نباتات مصادر ثلاثی مزید عربی را مانند جمع مؤنث سالم به (ات) جمع می‌بندند و در فارسی زیاد بکار می‌رود مانند: اختیارات، اعتبارات، اقدامات؛ انحصارات، اجتماعات، استخرجات، امتیازات.

نوع سوم جمع مکسر است و برای آن قاعده و وزن معینی نیست و بایستی این

قسم جمع را جمع بیقاعده نامید و چون بنای مفرد آن درهم شکسته می شود جمع مکسر نام گرفته است مانند : اصول ، کتب ، فرق ، صغار ، علماء ، برای نمونه کلماتی که جمع مکسر آنها در فارسی بکار میرود ذکر میکنیم : حرب - جمع آن حروب - جاهل - جاهل - طالب - طلبه - عامل - عمله - کاسب - کسبه - مظهر - مظاهر - مکتب - مکتب - مکتوب - مکتب - محذور - محاذیر - مقصد - مقاصد - منظر - مناظر - شاهد - شهود - رغبه - رغائب - صحیفه - صحائف ، نفیس - نفائس - عجیب - عجائب - فرقه - فرق - حکمت - حکم - ملت - ملل - نحل - نحلت - رفیق - رفقا - حکیم - حکما - بلیع - بلغاء - فصیح فصحاء - امر - امور - سم - سموم - اثر - آثار - ادب - آداب - جسم - اجسام - جزو - اجزاء - عاقل - عقلاء - عالم - علماء - قاتل - قتله - کافر - کفره - ندیم - ندما - قدیم - قدما - رحم - ارحام - سبب - اسباب - بعد - ابعاد - قفل - افعال - خبر - اخبار - نظر - انظار - ناظر - نظار - تاجر - تجار - کتاب - کتّاب - زائر - زوّار - قطب - اقطاب - لطف - الطاف - خلق - اخلاق - ضد - اضداد - حد - حدود - ثغر - ثغور - ضرب - ضروب - نفس - نفوس - صاحب - اصحاب - ناصر - انصار - حبیب - احباب - شریف - اشراف - محنت - محن - علت - علل - اکبر - اکابر - اعظم - اعظام - افضل - افاضل - اقرب - اقارب - قلله - قلل - تحفه - تحف - غرفه - غرف - سنت - سنن - جمله - جمل - قاضی - قضات - داهی - دهات - داعی - دعوات - راوی - روای - دفعه - دفعات - ضربه - ضربات - لطمه - لطمات - صدمه - صدمات - کبیر - کبار - صغیر - صغار - عظیم - عظام - عظم - عظام - کریم - کرام - نقطه - نقاط - نکته - نکات - قرض - قروض - عقل - عقول - فرصت - فرص - نکته - نکت - قصه - قصص - زعیم - زعما - رحیم - رحماء - عضو - اعضاء - عمق - اعماق - کرد - اکراد - جرم - اجرام - حزب - احزاب - منفعت - منافع - مسألت - مسائل - محمّد - محامد - مرتبه - مراتب - منقبت - مناقب - سحر - اسحار - شجر - اشجار - طلل - اطلال - مأخذ - مأخذ - مدرک - مدارک - مرکز - مراکز - مآثره - مآثر - مکرمت - مکارم - قاعده - قواعد - فائده - فوائد - ناموس - نوامیس - قانون - قوانین - عزیز - اعزّه - ذلیل - انّله

درس پنجاه و نهم

الف :

اشعار

شبی برنشست از فلک برگذشت	به تمکین و جاه از ملک در گذشت
چنان گرم در تیه قربت براند	که برسد ره جبریل ازو باز ماند
بدو گفت سالار بیت الحرام	که ای حامل وحی برتر خرام
چو در دوستی مخلصم یافتی	عنانم ز صحبت چرا تافتی
بگفتا فراتر مجالم نماند	بماندم که نیروی بالم نماند
اگر يك سر موی برتر برم	فروغ تجلی بسوزد پرم
نماند به عصیان کسی در گرو	که دارد چنین سیدی پیشرو
چه نعت پسندیده گویم ترا ؟	عليك الصلوة ای نبی الوری
درود ملک بر روان تو باد	بر اصحاب و بر پیروان تو باد
اگر دعوتم رد کنی یا قبول	من و دست و دامن آل رسول
چه کم گردد ای صدر فرخنده پی	ز قدر رفیعت به درگاه حی
که باشند مشتی گدایان خیل	به مهمان دارالسلامت طفیل
خدایت ثنا گفت و تبجیل کرد	زمین بوس قدر تو جبریل کرد
بلند آسمان پیش قدرت خجل	تو مخلوق و آدم هنوز آب و گل

(۲۷)	(۲۶)	(۲۵)	(۲۴)	(۲۳)
سیدی	چنین	فاعل بماند	کسی	گرو
☐ فاعل	☐ قید	☐ عصیان	☐ اسم	☐ فاعل
☐ مفعول	☐ از مبهمات	☐ گرو	☐ کنایه	☐ مفعول
☐ مضاف الیه	☐ استفهام	☐ کسی	☐ عدد	☐ منادی
(۳۱)	(۳۰)	(۲۹)	(۲۸)	
فاعل باد	پسندیده	چه شعر (۸)	بیشرو	
☐ درود	☐ صفت مفعولی	☐ از مبهمات	☐ قید	
☐ ملك	☐ صفت فاعلی	☐ استفهام	☐ صفت	
☐ روان	☐ صفت جامد	☐ ربط	☐ متمم	
(۳۶)	(۳۵)	(۳۴)	(۳۳)	(۳۲)
من	قبول	رد	یا	پیروان
☐ فاعل	☐ صفت	☐ صفت	☐ حرف اضافه	☐ فاعل
☐ مفعول	☐ معطوف	☐ متمم	☐ حرف ربط	☐ مفعول
☐ مضاف الیه	☐ قید	☐ قید	☐ قید	☐ مضاف الیه
(۴۰)	(۳۹)	(۳۸)	(۳۷)	
فاعل گردد	فرخنده بی	آل رسول	دست و دامان	
☐ کم	☐ اسم مرکب	☐ مفعول	☐ مفعول	
☐ چه	☐ صفت مرکب	☐ مضاف الیه	☐ معطوف	
☐ صدر	☐ فعل مرکب	☐ متمم	☐ مضاف الیه	
(۴۳)	(۴۲)	(۴۱)		
مشتی گدایان	طقیل	(ت) رفیعت		
☐ مضاف الیه	☐ مسند الیه	☐ ضمیر فاعلی		
☐ مسند الیه	☐ مسند	☐ ضمیر مفعولی		
☐ مسند	☐ قید	☐ ضمیر اضافی		
(۴۶)	(۴۵)	(۴۴)		
زمین بوس	ثنا	(ت) خدایت		
☐ صفت مفعولی	☐ فاعل	☐ ضمیر مفعولی		
☐ صفت فاعلی	☐ متمم	☐ ضمیر اضافی		
☐ صفت جامد	☐ صفت	☐ ضمیر فاعلی		
(۵۰)	(۴۹)	(۴۸)		
آدم	هنوز	مخلوق		
☐ مسند	☐ صفت	☐ مسند الیه		
☐ مسند الیه	☐ کنایه	☐ مسند		
☐ مضاف الیه	☐ قید	☐ متمم		

(۵۱)	(۵۲)	(۵۳)	(۵۴)
پیش	قدر	آسمان	خجل
حرف ربط	فاعل	صفت	فاعل
حرف اضافه	مفعول	مسند	مسند
قید	مضاف الیه	مسند الیه	مضاف الیه
(۵۵)	(۵۶)	(۵۷)	
دگر	هر چه	مسند شد	
قید	فاعل	فرع	
صفت	متمم	موجود	
متمم	مسند الیه	هر چه	
(۵۸)	(۵۹)	(۶۰)	(۶۱)
کدامین	(را) ترا	طه ویس	بس
از بهمت	زائد	مسند الیه	صفت
استفهام	علامت مفعول صریح	مسند	کنایه
قید	علامت مفعول بواسطه	قید	قید
(۶۲)	(۶۳)	(۶۴)	
ت (وصفت)	فاعل کند	نا تمام	
ضمیر فاعلی	چه	قید	
ضمیر مفعولی	وصف	صفت	
ضمیر اضافی	سعدی	مضاف الیه	

درس شصتم

تجزیه و ترکیب چند عبارت از گلستان

الف :

هرمز را گفتند: وزیران پدر را چه خطا دیدی که همه را بند فرمودی گفت
خطائی معلوم نکردم .

هرمز : اسم خاص مفعول بواسطه * را : بمعنی حرف اضافه (رادر این مورد علامت
مفعول صریح نیست و چون معنی حرف اضافه (ب) میدهد ترکیب هرمز مفعول بواسطه می شود)
گفتند : فعل ماضی مطلق ، فعل و فاعل - وزیران : اسم ذات جمع ، مفعول بواسطه پدر :
اسم عام ، مضاف الیه را : بمعنی حرف اضافه - چه : استفهام - خطا : اسم معنی ، مفعول
صریح (علامت مفعول حذف شده) دیدی : فعل ماضی مطلق ، فعل و فاعل - که : حرف ربط ،
همه : از مبهمات ، مفعول صریح ، را : علامت مفعول صریح ، بند : متمم فعل ، فرمودی :
فعل ماضی مطلق ، فعل و فاعل گفت : فعل ماضی مطلق ، فعل و فاعل ضمیر مستتر - خطائی :
خطا اسم معنی ، مفعول صریح یاء نکره معلوم متمم نکردم : فعل ماضی مطلق منفی ، فعل و فاعل .
ب :

گر هنرمند ز او باش جفائی بیند تادل خویش نیازارد و درهم نشود
گر : مخفف اگر قید شرط - هنرمند : صفت مرکب بجای موصوف ، فاعل - ز : مخفف
از حرف اضافه - او باش : اسم عام جمع ، مفعول بواسطه - جفا : اسم معنی ، مفعول صریح

* جزء اول تجزیه و جزء دوم پس از فاصله (،) ترکیب است حروف ، قید ، اصوات معمولاً
ترکیب ندارند به (دستور نو) مراجعه شود .

ی : نکره - بیند : فعل مضارع - تا : بمعنی زنهار از اصوات - دل : اسم معنی ، مفعول صریح - خویش : ضمیر مشترك ، مضاف الیه - نیازارد : فعل مضارع منفی ، فعل و فاعل و : حرف ربط ، درهم : مسند ، نشود : فعل مضارع منفی ربطی فعل و مسند الیه ضمیر مستتر ج :

اگر قدرت جو د است و اگر قوت سجود توانگران را به میسر شود که مال مزکی دارند و جامه پاک

اگر : قید شرط - قدرت اسم معنی ، فاعل - جود : اسم معنی ، مضاف الیه است : فعل مضارع بمعنی وجود دارد * و : حرف ربط - اگر : قید شرط قوت : اسم معنی ، فاعل (برای فعل محذوف) - سجود : اسم معنی ، مضاف الیه توانگران : صفت مرکب جمع بجای موصوف ؛ مفعول بواسطه را : بمعنی حرف اضافه - به : قید وصفی ، تفضیلی همیسر : صفت ، مسند - شود : فعل مضارع ربطی مسند الیه آن ضمیری است که به قدرت و قوت بر می گردد .

که - حرف ربط - مال - اسم ذات ، مفعول بیواسطه - مزکی - صفت عربی - دارند - فعل مضارع ، فعل و فاعل - و - حرف ربط - جامه - اسم ذات ، مفعول بیواسطه - پاک - صفت جامد .

د :

سگی را گر کلوخی بر سر آید ز شادی بر جهد کاین استخوانی است
و گر نعشی دو کس بردوش گیرند لیثم الطبع پندارد که خوانی است

سگ - اسم ذات ، مضاف الیه - را - زائد علامت قلب اجزاء جمله در این جمله سر مضاف و سگ مضاف الیه است برای وزن شعر جمله قلب شده و حرف (را) و چند کلمه دیگر بین مضاف و مضاف الیه فاصله شده است - ی - نکره - گر - مخفف اگر ، قید شرط - کلوخ - اسم ذات - فاعل بر - حرف اضافه - سر - اسم ذات و مضاف ، مفعول بواسطه (در ترکیب نوشتن مضاف به تنهایی کافی نیست و عنوان دیگر لازم است بخلاف مضاف الیه که خود عنوان ترکیبی مستقل است) آید - فعل مضارع - ز - مخفف از حرف اضافه شادی - اسم مصدر ، مفعول بواسطه بر جهد - فعل مضارع مرکب ، فعل و فاعل که - حرف ربط - این - ضمیر اشاره ، مسند الیه استخوان اسم ذات ، مسند - ی - وحدت - است - فعل مضارع ربطی - و - حرف ربط

* افعال ربطی هرگاه بمعنی اصلی و خاص استعمال شوند در ترکیب مانند افعال خاص از عنوان فاعل و مفعول استفاده می کنیم مثلاً شدن ، بمعنی رفتن - بودن ، بمعنی وجود داشتن - استن ، بمعنی وجود داشتن - گشتن و گردیدن ، بمعنی دور زدن و گردش کردن افعال خاص هستند

گر - مخفف اگر قید شرط - نعلش - اسم ذات ، مفعول بواسطه - دو - عدد اصلی ، فاعل
 کس - ازمبهات ، تمیز بر - حرف اضافه - دوش - اسم ذات ، مفعول بواسطه گیرند :
 فعل مضارع - لیثم الطبع - صفت مرکب بجای اسم ، فاعل پندارد - فعل مضارع - که
 حرف ربط - خوان - اسم ذات ، مسند - ی - وحدت - است - فعل ربطی و مسند الیه
 ضمیر مستتر .

ه :

تمام شد کتاب گلستان بتوفیق حضرت سبجان

ما نصیحت بجای خود کردیم روزگاری در این بسر بردیم
 گر نیاید بگوش رغبت کس بر رسولان پیام باشد و بس
 تمام - اسم معنی ، مسند - شد - فعل ماضی ربطی - کتاب - اسم ذات ، مسند الیه
 گلستان - اسم خاص ، مضاف الیه ، اضافه بیانی - به - حرف اضافه - توفیق - اسم معنی ،
 مفعول بواسطه - حضرت - اسم معنی ، مضاف الیه - سبجان - صفت - ما - ضمیر منفصل ،
 فاعل نصیحت - اسم معنی . متمم - به - حرف اضافه - جای - اسم معنی ، مفعول بواسطه - خود
 ضمیر مشترك ، مضاف الیه کردیم - فعل ماضی مطلق - روزگار - اسم معنی مرکب . مفعول
 صریح - ی - نکره - در - حرف اضافه - این - ضمیر اشاره ، مفعول بواسطه - بسر - متمم -
 فعل - بردیم - فعل ماضی مطلق ، فعل و فاعل - گر - مخفف اگر قید شرط - نیاید - فعل
 مضارع منفی - به - حرف اضافه - گوش - اسم ذات ، مفعول بواسطه - رغبت - اسم معنی ،
 مضاف الیه اضافه استعاری - کس - ازمبهات ، مضاف الیه اضافی بیانی - بر - حرف اضافه
 رسولان - صفت جمع بجای اسم ، مفعول بواسطه و مسند - پیام - اسم معنی ، مسند الیه
 باشد - فعل مضارع ربطی - و - حرف ربط - بس قید وصفی .

«پایان بعون الله و قدرته»

توضیحات

در باره

لغات و عبارات مشکل

و

پاسخ تست ها و سؤالات

درس اول

الف :

معنی لغات و عبارات مشکل :

ذکر : یاد	تکبر : بوی خوش
حمد : ستایش	ثنا : دعا و سپاس
ثنا یای : جمع ثنیه دندان های پیشین	فوايح : جمع فایحه چیزهای خوشبو
نشر : پراکندن	جمع : موی پیچیده
صبا : بادی که از شرق می وزد	طرّة : موی پیشانی
سنبل : گل خوشه نما	احاطت : اطراف چیزی را فرا گرفتن
لطایف : جمع لطیف نرم و مهربان	نطق : سخن گفتن
نطاق : کمر بند ، وسیله نطق	کبرياء : بزرگی ، شأن و مقام
قدم : دیرینه ، کهنگی	تحیات : جمع تحیت ، درودها
صلوات : جمع صلوات دعا و نماز	مہب - جای وزیدن باد
انفاس : جمع نفس ، دمها	نفحات : جمع نفحه ، وزیدن باد بوی خوش
ریاض : جمع روضه ، باغها	قدس : پاک و منزّه بودن
مطہر : پاک	تربت : خاک

خواجه وجود: منظور پیغمبر اکرم نخبه: برگزیده. ممتاز
 نقاوه: پاکیزه و نیکو کل ماهو موجود: هر چه وجود دارد
 سَدَنه: جمع. سادن: خدمتکاران کعبه رضوان: خشنودی، باغبان بهشت
 خزنه: جمع خازن، خزینه دار سلوت: خرسندی، برطرف شدن اندوه
 رحمانی: منسوب به رحمن خدای بخشنده
 مرزبان نامه:

کتابی است که از زبان حیوانات نقل شده و مانند کلیله و دمنه حکم و نصایح را
 ضمن داستانها و حکایات بیان کرده است در اصل به زبان و لهجه طبرستانی بوده و
 بوسیله مرزبان بن رستم از آل باوند از شاهزادگان طبرستان در اواخر قرن چهارم تألیف
 شده و سعدالدین وراوینی در اوایل قرن هفتم آن را به فارسی ترجمه کرده است نثر آن
 از کلیله و دمنه مشککتر است سعدالدین وراوینی از ملازمان و دبیران خواجه ربیب الدین
 وزیر اتابک ازبک بن محمد بن ایلدگز از اتابکان آذربایجان است که از سنه ۶۰۷ تا ۶۲۲
 در آذربایجان واران سلطنت داشته است و کتاب مرزبان نامه بوسیله او نوشته شده است
 وراوین یا ورا و شهر کوچکی میان اردبیل و تبریز بوده است.

ب: معانی و توضیح مشتقات:

تحمید: ستایش کردن محمات: جمع آن محامد: ستودن، کارپسندیده
 احما د، ستودن حمید (صفت مشبهه)، ستوده
 ثنائی، کلمه دو حرفی مثنی، دودو (عدد توزیعی)
 مثنائی، جمع مثنی، آیات قرآن قوه و طاقت، زانو و بازوی حیوان
 مثنی، دوتائی مستثنی، از حکم قبل خارج شده
 استثنا، از حکم قبل خارج کردن ثانی، (عدد ترتیبی) دوم
 ثنوی، قائل به دو خدا بودن روا یح، جمع رایحه: بوها
 ریج، باد، جمع آن ریاح ارتیاح، به نشاط آمدن
 مروحه، بادبزین ریحان، گل خوشبو، اسپرغم

محیط ، پیرامون	استنطاق : بازپرسی
محاط : احاطه شده ، دورزده	مستنطق . بازپرس
احتیاط : دوراندیشی	احیاء : جمع حسی ، زنده ها
محتاط : دوراندیش	محیا : جای زیستن و زیست
حائط : دیوار و بستانی که اطرافش - دیوار باشد	استحیا : شرم کردن
حیطه . در پناه خود آوردن	حیوان : جاندار ، زندگی ، ورزش
احوط : مطابق با احتیاط	حیه : مار ، جمع آن حییات
حیاط : نگهبانی ، تعهد کردن	حیا : شرم
منطق : سخن ، علم استدلال	ریاضت : رنج کشیدن ، ورزش
منطوق : کلام گفته شده ، مفهوم	مرتاض : ریاضت کش
ناطقه : سخنگو ، تهیگاه ، نفس انسانی	رائض : رام کننده اسبان

ج - معانی لغات متشابه :

شنا : روشنائی ، نام گیاه طبّی	حیات : زندگی
صباح : زیبائی ، تابندگی	حیاط : صحن ، فضای خانه
سباح : شنا کردن	محب : دوستدار
افواه : دهان ها ، جمع فوه	صباح : اوّل روز ، صبح زود
تره : سبزی ، میوه	سباح : شناگر
التفات : توجه کردن	

د - پاسخ تست‌های دستور زبان

- | | |
|--------------------------|--------------------------|
| ۱ - روایح: فاعل | ۷- شکند: فعل مضارع |
| ۲ - نکبت: مفعول | ۸- ش در کرمش: ضمیر اضافی |
| ۳- نسیم صبا: اضافه بیانی | ۹- که (۱): موصول |
| ۴ - (یاء) سپاسی: نکره | ۱۰- از: حرف اضافه |
| ۵- مرجع ضمیر آن (۲): شکر | ۱۱- رحمت: مسند الیه |
| ۶ - پاك: صفت مطلق | ۱۲- خلوتسرای: اسم مرکب |

درس دوم

الف :

لغات صحیحی که در قطعه درس ۲ غلط بکار رفته بشرح زیر است :

انتهاض - فتور - انتقاض - عزیمت - صرامت - حزم - استصلاح - مفسد

معانی لغت قطعه املائی :

فتور ، سستی	زروی : نام برای بز
انتقاض . شکستن	اتم . پایان رساندن
عزیمت . اراده	مهم . کار با اهمیت
تکلمه . تمام کردن	انتهاض . برخاستن
استنجاح ، کامیابی خواستن	مفسد . تباهی ها
حزم . دوراندیشی	قیام . برپا داشتن
معظمت . کارهای بزرگ	شهادت . پردلی
مختصرات . کارهای اندک و کوچک	صرامت . برندگی
استصلاح . به صلاح آوردن	وفور . فراوانی
هوا . میل	مقاصد . هدف ها

ب - پاسخ تست هائی که باید تکمیل شود :

۱ - مشاھرہ ۲ - چون ۳ - فرجام ۴ - لعبت

سیاستنامه یا سیر الملوک :

کتابی است در آداب معاشرت و اخلاق پادشاهان که با نثری ساده و شیرین نوشته شده است مؤلف آن خواجه نظام الملک است که در سال ۴۸۴ هجری آنرا بدر خواست ملکشاه سلجوقی تألیف نمود .

ج - معانی صحیح لغات :

- | | |
|---------------------------|------------------|
| ۵ - جبابره: سرکشان | ۶ - شماتت: سرزنش |
| اسمار: داستانها | شغف: دلپاختگی |
| اسعار: ارزها | شغب: آشوب |
| اعتلاء: بلندشدن | محتال: حیلہ گر |
| ۷ - مجازات: روبروی یکدیگر | ۸ - حلل: زیورها |
| شمت: اندک | جبه: ردا |
| خیش: گاو آهن | تمسک: چنگ زدن |
| دأب: خو، عادت | تمغا: خراج |

د - معنی صحیح لغات :

- | | |
|-------------------------------------|----------------------|
| ۹ - طافح: سرمست | ۱۲ مطمح: نظر گاه |
| ۱۰ - محترث: کشت کننده | ۱۳ - زهرات: شکوفه ها |
| ۱۱ - مجابا، پروا (بی مجابا: بی باکی | ۱۴ - مهر ب: گریز گاه |
| و بی پروائی | |

دوس سووم

الف . معنی لغات و عبارات مشکل .

طوع : میل و علاقه	مبالغت : زیاده روی
رغبت : میل	تفحص : جستجو کردن
اعزاز : گرامی داشتن	استکشاف : بررسی کردن
ملاطفت : مهربانی	تأمل : دقت ، درنگ
اطناب : طول دادن سخن	تدبر . اندیشیدن
استخارت : طلب خیر کردن	وفور : فراوانی
مکان اعتماد : مورد اطمینان	کفایت : بسنده بودن
محرم : همراز	کیاست : زیرکی
اسرار : رازها	شمول : فرا گرفتن
عادات : خواها	حذاقت : استادی و مهارت
ثقت : اطمینان	

ب - معنی لغات مشتق :

مطیع . فرمانبردار	عز . گرامی و بزرگ است
مطاع . اطاعت شده ، فرمانده	معز . گرامی و عزیز کننده
تطوع بمیل فرمانبردن	فحص . کاوش

استطاعت . توانائی	فحاص . بسیار کاوش کننده
مستطیع . توانا	فحیص . بسیار کاوش کننده
مطاوعت . پذیرفتن	الطاف . جمع لطف ، مهربانی ها
اعزّه . جمع عزیز ، بزرگواران	لطایف . جمع لطیفه ، نازك و سخنان شیرین
معزّز : محترم و گرامی داشته شده	لطاقت . نرمی و نازکی
عزّ . بزرگی	تلطّف . مهربانی کردن
تلطیف . لطیف کردن	حاذق . ماهر و زیرک
ملطّفه . نامه کوتاه	حزق . مهارت و زیرکی
وثوق . اطمینان	حذاق . بکسر (ح) سرکه بسیار ترش
وائق . مطمئن	حذاقت . بضم (ح) طعام کم
میثاق . عهد و پیمان	کیس . بکسر (کاف) کیسه
موثوق . مورد اطمینان	اکیس . زیرک تر
مواثیق . سوگندها	کیس . به فتح کاف پختگی عقل
موثق . مورد اطمینان	کیس . خردمند و زیرک
وثیقه . گروی، عهد نامه	
ج - معنی لغات متشابه :	
راغب . مایل	اصرار . پافشاری
راقب . نگهبان	آداب . جمع ادب خوی و فرهنگ
متابعت ، پیروی	سقط . دشنام - مردن
عظت . پند	هزق . مرد بسیار خندان ، رعدشدید
فحم . ذغال ، انگشت	صره . کیسه چرمی ، کیسه پول
رغیب . آزمند و حریص	صواب . درست ، سزاوار
رقیب . همچشم ، نگهبان	ثواب . پاداش
سره . خوب ، خالص	

د - پاسخ تست های مربوط به درك مفهوم و معنی .

۱ - پاسخ صحیح قسمت ۳ است (اگر در مسأله مورد تردید از فقها دطابق میل فتوا بخواهد)

۲ - پاسخ صحیح قسمت ۲ است (اگر از طبیبان به اجازه خواستن در پرهیز نکردن قناعت کند)

درس چهارم

الف - معنی لغات و عبارات مشکل .

ملوك . پادشاهان	منجنیق . چوب بست بلند
استمالت . دلجوئی	متزلزل . تکان خورنده
مسخر رام شده	بروج . جمع برج . قلعه و حصار
ملك یمین . بنده زر خرید	حصین . محکم و استوار
رعب ترس	رایت . پرچم . نشانه
صبا . باد شمال	دیولعین . ابلیس دور از رحمت
هول . ترس	تطاؤل . دست درازی ، تجاوز
عرین . بیشه ، جنگل	سواعد . جمع ساعد ، بازوها
صولت . حمله و هجوم	سمین . چاق . فربه
سنان ستاره . تیر شهاب	ضمین . کفیل . پایندان

ب - پاسخ تمرینات و تست های دستوری .

۱ - صفات اشعار : حصین ، لعین ، سمین ، سیمین ،

۲ - انواع قید در اشعار :

چنان . قید مقایسه مگر . قید استثنا همیشه . قید زمان چو (در شعر آخر) :

قید تشبیه

توضیح :

کلماتی از قبیل متزلزل . مطیع و مسخر ، متحرک در این اشعار متمم فعل هستند .

۳ - ضمائر اشعار و مرجع آنها

(د) در کند فاعل . مرجع آن ممدوح شاعر است (و ی) . مرجع آن ممدوح شاعر

(او) . مرجع آن ممدوح شاعر (د) در نماند . مرجع آن دست

(د) دریابد . مرجع آن وام‌دار	(د) درنماند . مرجع آن: مجال
(ش) . مرجع آن ممدوح شاعر	(د) درزند . مرجع آن سنان
سنان صولت . اضافه استعاری	۴ - انواع اضافه در اشعار :
صولت‌او . اضافه بیانی	ملوک‌روی . اضافه بیانی
دشمنان دولت . اضافه بیانی	روی‌زمین . اضافه بیانی
سنان ستاره . اضافه استعاری	ملك یمین . اضافه استعاری
عهد‌عدل . اضافه بیانی	دیاردشمن . اضافه بیانی
دشت تپاول . اضافه استعاری	دشمن‌او . اضافه بیانی
دست‌توقع . اضافه استعاری	رعب‌او . اضافه بیانی
دامن فضل . اضافه استعاری	شیررایت . اضافه تخصیصی
آستین‌ضمین . اضافه بیانی	مجال‌حملة . اضافه بیانی
	شیر‌عرین . اضافه بیانی

۵ - پاسخ تست‌های درس چهارم

- ۶ - مفعول ۷ - فصل مضارع ۸ - فاعل ۹ - شیر‌عرین ۱۰ - اضافه استعاری ۱۱ -
 صفت مفعولی ۱۲ - ضمیر اضافی ۱۳ - صفت مرکب ۱۴ - خلق ۱۵ - طعام ۱۶ - خیال
 ۱۷ - قناعت ۱۸ - ضارب ۱۹ - ادب ۲۰ - مکتوب ۲۱ - نهیب ۲۲ - خرج ۲۳ - مقتضی
 ۲۴ متن ۲۵ - مفارقت .

درس پنجم

الف - معنی لغات و عبارات مشکل :

صناعت. صنعت و هنر	قبه: گنبد ، شیئی کروی
کیاست. زیرکی	غایت: نهایت
تلخیص. خلاصه کردن	صفا: پاکی و روشنی
تهذیب. پاکیزه کردن	نقا: پاکیزگی
تجاویف. جمع تجویف ، لا بلا	خرط: خراطی ، تراشیده شده
کرات. بارها و دفعه ها	استدارت: دایره شکل
معروض. محل، جای ظاهر کردن	اساطین: ستونها، جمع اسطوانه
اعجاب. بشگفت آوردن	تماثیل: جمع تمثال ، پیکرها، مجسمه
مساعی. جمع سعی. کوششها	تمتع. بهره مندی
خییت. نومیدی	اتلاف. از بین بردن
حرمان. یأس و نومیدی	جزع. بی تابی
وقوف. آگاهی	اسف. دریغ خوردن ، افسوس
تعذر. دشواری	طاری. عارض ، وارد شونده
تضاعف. دو برابر شدن	حواشی. اطرافیان
آمالک. مالک خود بودن ، خویشتن دار	طرائف. سخنان نیکو و برگزیده
قبضه تصرف. در دست خود داشتن	بذل. بکار بردن ، بخشیدن
الف قسمت سوم صحیح است.	ب. پاسخ صحیح تست ها

ب. قسمت دوم صحیح است

ج. معنی لغات مشتق ،

مصنف . نویسنده کتاب	مصافات . دوستی و بکرنگی
تصنیف . کتاب نوشتن	صفوت . برگزیده و انتخاب شده
صنوف . انواع	تصوف . صوفی بودن
عجب . بضم اول خود پسندی	صفی . پاک و باصفا
معجب . شگفت آور	مستصفی . پاک شده
متعجب . در شگفت	اصناف . جمع صنف گونه ها
مشهود . روشن و دیده شده	شهود . جمع شاهد گواهان
حریم . محل مورد احترام	مشهد . محل شهادت
احرام . بر خود حرام کردن ، لباس حج	استشهاد . شهادت خواستن
محرمات . کارهای حرام	تشهد . گواهی دادن
مستضعف . ناتوان شده	استعجاب . تعجب نمودن
متعذر . دشوار	تصنع . ساختگی
اعتذار . عذر خواستن	صنیع . ساخته شده ، نیکی
عذرا . دوشیزه بکر	اصطناع . اختیار کردن ، برگزیدن
تَحْسُر . افسوس خوردن	صنع . کار و ساخت چیز
محسور . افسوس خورد ، خسته و مانده	شهادت . گواهی ، کشته شدن
حسیر . خسته و مانده ، افسوس خور	ضعف . دو برابر شده
عذار . رخسار ، افسار	مضاعف ، چند برابر شده
عذر . بهانه برای رفع گله ، دوشیزگی	اضعاف . جمع ضعف چند برابر
	د - معنی لغات متشابه
حدی . آوازی که برای شتر خوانند	غیغ . پرگوشی زیر گلو و بنا گوش
مصور . محدود ، تنگدل	غائط . پلیدی انسان ، زمین پست
تاری . مخفف تاریک ، تیره	اختلاس . ربودن مال ، در حال خلسه بودن
هرم . پیر شدن	آسف . دریغ خورنده
ازار : لنگ ، شلوار	عاصف . خمیده ، تند باد
حصیر . بوریا ، تنگی	آصف : پسر پر خیا وزیر حضرت سلیمان نبی

درس ششم

الف :

لغات صحیحی که غلط بکار رفته : مخالطان . ثقت ، اصدقا ، نصحا ، غبطت ، مسرت

منقض ، سمت ،

معانی لغات :

بخیل ، فرومایه

ضایع : تباه

مخالطان . آمیزش کنندگان

ثقت . اطمینان

تہمت . به کسی نسبت دادن

ثمره . نتیجه : میوه

سیرت . اخلاق ، خوی

فقدان . از دست رفتن ؛ کم بودن

اصدقا . جمع صدیق ، دوستان

مسرت شادمانی

منغص تیره و کدر

مکدر . تیره

سمت . علامت و نشان

شقاوت . بدبختی

عدم . نبودن ، نیستی

نصحا جمع نصیح ، پند دهندگان

ندامت . پشیمانی

موجع . دردناک

غبطت . آرزو کردن نعمت

بہجت . خوشحالی ، طراوت

ب - پاسخ تست های دستور .

۱ - مضاف الیه ۲ - صفت ۳ - قبه ۴ - برانگیخته ۵ - قبه ۶ - نکره ۷ - مسند الیه

۸ - مسند ۹ - ماضی مطلق ۱۰ - مفعول بواسطه ۱۱ - قید تعلیل ۱۲ - اضافه استعاری .

ج - ۱۳ - اسب ۱۴ - خائب ۱۵ - خاطر ۱۶ - نفقه

د - معانی لغات جا بجاشده :

صداع . دردسر	مدروس . کهنه
طراز . حاشیه لباس	مصطبه . محل اجتماع مردم
ظیلستان . نوعی ردا	گربت . غم و اندوه
رامح . نیزه باز	قیلوله . خواب نیمروز
روسپی . زن بدگار	سیاقت . روش
مزور : درغگو	سختن . سنجیدن
معول . مورد اتکا	احصان . زن خواستن
کجلی . سرمه ای	اذی . آزار
کسوت : لباس	مغاک . گودال
سوار : دستبند	مقالیس . تهیدستان

ه - معنی صحیح لغات . ۲۲ - کم خردی ۲۳ - کاغذ ۲۴ - طلب گردن ۲۵ - غیبجوئی

۲۶ - مکر ۲۷ - خبر گیری

درس هفتم

معانی عبارات و لغات :

الف -

مصيب . رسنده به حقيقت	رقيق الخلق . نرمخوی ، خوش اخلاق
تأييد . یاری کردن ، دستياری	حكيم النفس . آگاه جان ، دانادل
علت ، مرض ، سبب	جيد الحس . تيزهوش ، نيك بين
نبض : زدن قلب ،	صائبه . درست ، رسا ، راست
انقباض . بسته شدن	اعتدال . میانه روی
انبساط . باز شدن	اعنى : قصد میکنم
متنوع : گوناگون	مؤيد كمك شده ، توفيق يافته
استصواب . مصلحت خواهی ، صوابديد .	

ب - معانی لغات مشتق :

عنايت . توجه کردن	طبايت . پزشکی کردن
عنا رنج ، زحمت	اطباء . جمع طبيب پزشکان
اعتنا ، توجه کردن	اصابت . بهد فرسیدن
معانات . رنج بردن	تصويب . رای دادن و گذراندن
ايدك ، كمك كند ترا	مصوب . تصويب شده
ايد . كمك كن	صوب : طرف . جانب

- مستصوب . صلاح دانسته
مصائب . جمع مصیبت ، سختی ها و بلاها
عرف . اصطلاح ، خوی و عادت
عرفان ، شناختن
اعتراف اقرار کردن
معرف . آشنا کننده ، شناساننده
معترف . اقرار کننده
تعرف : آشناسدن ، شناخته شدن
عرفه . کوهی نزدیک مکه
علیل . بیمار
ج - معانی لغات متشابه
حدث . امر تازه ، غایط
صاعب . مشکل گیرنده
مصاعب . سختی ها
مسارعت . شتاب کردن
تهکم : مسخره کردن
اثابت . پاداش دادن
د - تعداد جمله ها ۲۲ - است و کوتاهترین آن اَعْنی و بلندترین آن جمله دوم است .
ه - پاسخ جمله های مقلوب .
۱ - و در طبع وی زیادت طمع بر تواضع و تعظیم ننمود ۲ - گوئی بادمشک سوده اندر آستین دارد گوئی باغ لبستان جلوه در کنار دارد .
۳ - بحکم این موجبات پیش از امتحان و اختیار پادشاه را در فرستادن او بجانب
خضم تعجیل نشایست فرمود ۴ - { لقای تو در ارواح سبب راحتست
بقای تو در ابدان سبب صحت است }
۵ - بر ملک دنیا تکیه و پشت مکن - که چون تو بسیار کس پرورد و گشت
- ایاد ، وسیله قوت ، دژ
تنوع : گونه گون بودن
اعلال ، تغییر دادن در کلمه ، به غلٹی دچار نمودن
عَدُول : تجاوز کردن و جمع عادل
تعادل . برابر بودن
معادله . برابر کردن دو چیز
تعديل . راست نمودن و برابر کردن
معدوله : بازگشت نموده
معادل . برابر
عدیل . مثل و همتا
مصارعت : کشتی گرفتن
مسیب . آب دهنده
سائبه : سر خود و بخود وا گذارنده
تحکم : حکم کردن
مصبوبات . تصویب شده ها
مثوبات . پاداش ها

درس هشتم

الف - معنی لغات و عبارات .

طیب : خوش	مشیب . پیری
نزهت . پاکی و صفا	نقیب . سرپرست
بدیل . نظیر ، عوض	نقاط . نفت زن
شباب . جوانی	تندر . رعد
خیل . اسبان ، لشکر	رقیب . نگهبان
مهیب . ترسناک	قضیب . شاخه درخت بریده ، آلت مرد
کعیب . اندوهناک	حنا . گیاهی که برای رنگ بکار برند
حصارئی . زندانی	خضیب . حنا گرفته
محبیب . پاسخ دهنده	نصیب . بهره
زیید . زندگی کنید	حبیب . دوست

ب - صفت و موصوف های اشعار .

۱ - بهار خرم - رنگ و بوی طیب - نزهت و آرایش عجیب - مرد پیر - چرخ بزرگوار
ابر تیره - برق روش - مرد سوگوار - عاشق کثیب - مهیب صفت برای خیل - شده صفت برای
خضیب شده صفت برای عجیب .

۲ - خرم . صفت مطلق جامد ، بسیط	بزرگوار . جامد . مطلق ، مرکب
طیب . مطلق ، جامد ، بسیط	تیره . مطلق ، جامد ، بسیط
عجیب . مطلق ، عربی ، بسیط	روشن . جامد ، مطلق ، بسیط
پیر . جامد ، مطلق ، بسیط	سوگوار . جامد ، مطلق ، مرکب
کعیب . مطلق ، مشتق عربی ، بسیط	

مرهیب . مطلق ، مشتق عربی ، بسیط (مصدر میمی) شده . مطلق ، مشتق ، مفعولی ، بسیط

۳. پساوند ها :

ش در آرایش پساوند مضد ری - وار در بز رگوار و سو کوار پساوند اتصاف - ی در حصار غی پسوند نسبت - سار در شاخسار پسوند مکان - ۴. پاسخ تست های دستوری :

۱. مفعول ۲. فاعل ۳. هسند الیه ۴. مسند ۵. ضمیر اضافی ۶. اسم اشاره ۷. برق ۸. قید ۹. قید زمان ۱۰. اضافه بیانی ۱۱. باده ۱۲. حبیب (۱)

ج - پاسخ تست های تکمیلی :

۱۳ - مظاهرت ۱۴ - پیراهن ۱۵ - اکناف ۱۶ - نیت

د - مفرد جمع ها عبارت است از : محمّدت - اجنبی - متاع - اکذوبه - محتوی امثل - اقرار - مکرمّت - ناموس - فرقه - علم - جمله - مکتب - مرحمت - مکتوب اسم - مجلس .

ه - جمع مفرد ها عبارتند از : آغانی - معانی - شهود - دروس - صحائف - طرق الطاف - مقدمات - شروط - عوارف - عواطف - اظلال و ظلال - جبال - متون - سواف رموز . اثمان - بطون - مشارب - نعوت

درس نهم

الف : معانی لغات و عبارات مشکل :

دغا : فریب ، نادرستی	عین : چشم ، نظر
معصوم : بیگناه ، نگهداری شده	عنایت : توجه و التفات
معصم : معج دست	تعالی : بلند مرتبه است
الا : مگر	ملحوظ : دیده شده
ضرورت : ناچاری	تقریر : بیان کردن
نقب : سوراخ کردن	برهان : دلیل
کعب : استخوان روی پا ، بزرگی ، ریشه سوم عد	توقع : انتظار داشتن
سفته : سوراخ کرده	محفوظ : نگهداری شده
محتمل : شاید ، امور ممکن	انصاف : عدالت
مبتلا : دچار	اماره : بسیار امر کننده
بطن : شکم	مطالبت : درخواست کردن
فرج : عورت زن ، شکاف	احصان : خود را حفظ کردن
توأم : جفت ، دوقلو	عصیان : سرکشی و گناه

ب - پاسخ صحیح تست معانی : ۱- قسم - سوم صحیح است . ۲ - قسمت دوم صحیح است .

ج - معانی لغات مشتق

استقرار : قرار یافتن	اعیان و عیون : جمع عین چشم ها و بزرگان
مستقر : قرار یافته	معاینه : بچشم خود دیدن
براهین : جمع برهان ، دلیل ها	معین : مشخص و معلوم
مبهرهن : روشن شده ، ثابت شده	عیان : آشکار

تعین : بچشم دیدن ، جاه و مقام داشتن	نصفت : دادگری و عدالت
لحظه : یکبار نگرستن	تنصیف : دو نیم کردن
لحاظ : جمع لحظه ، باطن چشم ، گوشه چشم	مناصفت : دوبخش کردن با کسی
مقر : اقرار کننده باد و فتنه پایگاه	واقعه : پیش آمد ، برخورد در جنگ
اقاریر : جمع اقرار اعتراف ها	وقعه : آسیب . خواب آخر شب
متوقع : انتظار داشته	عصیم : عرق بدن
ایقاع : واقع ساختن	عاصم : نگاهدارنده
مواقع : جمع موقع ، هنگام	حصین : محکم
توقیع : امضاء کردن ، دستخط	تحصن : پناه گرفتن
عصمت : بی گناهی ، ناموس	حصن : بارو ، قلعه
معتصم : دست بدامن کسی شدن	متحصن : پناه گیرنده
عصام : سرمه ، عهد و پیمان	محصنه : زن شوهر دار
اعتصام : دست بدامن کسی زدن	
د - معنی لفات متشابه :	
این : کجا ، خستگی	حلال : روا
تغریر : مغرور کردن ، در معرض هلاکت	هلال : ماه شب اول
گذاشتن .	عمار : با وقار و خوشنام
اثیم : گناهکار	نسف ، بنا را از پایه برکنندن - از بلاد
آثم : گناهکار	فارس
محسنه : مؤنث محسن نیکو کار	

درس دهم

الف - معنی لغات :

رقیب : نگهبان و همچشم
غریب : عجیب
نطع : بساط ، سفره چرمی
زخمه : مضراب تار
بحر : دریا
غواص : کسیکه در دریا فرو میرود برای بدست آوردن مروارید
ممسك : خسیس ، فرومایه
بنه : رخت و اسباب
کیمیا : دوائی که به مس زنند طلا شود
غرامت : تاوان ، زیان کرد
نغز : شیرین و دلپذیر
مرسله : گردن بند

ب - پاسخ تست های معانی : ۱ - قسمت سوم . ۲ - قسمت اول . ۳ - قسمت دوم .
۴ - قسمت اول . ۵ - قسمت دوم . ۶ - قسمت سوم .

ج - پاسخ تست های دستوری :

۷ - این پرده ۸ - قید وصفی ۹ - مسندالیه ۱۰ - معطوف ۱۱ - ت ۱۲ - ضمیر ۱۳ - فعل
۱۴ - ضمیر اضافی ۱۵ - کیمیا ۱۶ - اضافه استعاره ۱۷ - فعل متعدی ۱۸ - مبهمات
۱۹ - صفت تفضیلی ۲۰ - اضافه بیانی ۲۱ - مسندالیه ۲۲ - صفت و موصوف ۲۳ - مفعول
۲۴ - فعل مضارع .

د - جمله صحیح اینست :

۱ - نیفتاده در دست دشمن اسیر - به گردش نباریده باران تیر
۲ - حکیمی پسران را پند همی داد که جانان پدر هنر آموزید .
۳ - مر آن طفل کوچور آموزگار - نبیند جفا بینداز روزگار
۴ - جوانی خردمند از فنون فضایل حظی وافر داشت و طبعی نافر
۵ - پاسخ معانی لغات : ۲۵ - حجامت کردن ۲۶ - مهره گل ۲۷ - خونها ۲۸ - پاره
پاره ۲۹ - بخششها ۳۰ - مرکب ۳۱ - زمینهای پست .

درس یازدهم

الف - لغات صحیحی که غلط نوشته شده است : عزم - جزم - معتکف - مألوف - نقض
اولوالالباب - ذوالفقار - صوات - اوان - قضبان - لالی - عذار - غضبان .
معنی لغات و عبارات مشکل :

متعلقان . بستگان	مجانبت . دور شدن
مطلع . آگاه	صحبت . همنشینی
عزم . اراده	مألوف . انس گرفته
جزم . قطعی	کفارت . جبران و تاوان دادن
معتکف . گوشه گیر برای عبادت	یمین . سوگند
نیام . غلاف شمشیر	صوات . حمله و هجوم
منابر . جمع منبر	قضبان . جمع قضیب شاخه های درخت
عذار . گونه ، رخسار	شاهد . دلبر
سہل . آسان	برد . سرما
صواب . راست و حقیقت	اوان . هنگام
نقض . شکستن	ورد . گل سرخ
اولوالالباب . خردمندان	ماه جلالی . ماه شمسی منسوب به جلال -
ذوالفقار . شمشیر دودم	الدین ملکشاہ سلجوقی کہ تقویم آن بوسیله
لالی . جمع لؤلؤ ، مرواریدها	عده ای از منجمین از قبیل حکیم عمر خیام
غضبان . خشمگین	ابوالمظفر - راسفزاری و میمون واسطی و
ربیع . بهار	عبدالرحمن خازنی تهیه گردید است .

ب - صفات فاعلی و مفعولی مصدرها .

فاعلی آزارنده	فاعلی . سپرنده
مفعولی آزرده	مفعولی . سپرده

فاعلی . شکینده ، شکیا	فاعلی . کوینده ، گویان گویا
مفعولی . شکیبیده	مفعولی . گفته
فاعلی . جوینده ، جویان ، جویا	فاعلی . سترنده
مفعولی . جسته	مفعولی . سترده
فاعلی . جهیده ، جهان	فاعلی . پرهیزنده
مفعولی . جسته	مفعولی ، پرهیخته
فاعلی . رونده ، روان ، روا	فاعلی . دونده و دوان
مفعولی . رفته	مفعولی . دویده
فاعلی . آموزنده ، آموزگار	فاعلی . میرنده
مفعولی . آموخته	مفعولی . مرده
	فاعلی . پوینده ، پویان ، پویا
	مفعولی . پوئیده

ج - تشخیص صفات :

مست . جامد، مطلق ، بسیط	سخته . مفعولی
شتابان . فاعلی (اسم فاعل)	سوخته . مفعولی
سنگین . صفت نسبی	روا . فاعلی (صفت مشبیه)
کهرپین . صفت عالی	پرفورده . مفعولی
پشمینه . صفت نسبی	مردانه . صفت جامد مرکب
کارردان . صفت فاعلی مرکب (کارداونده)	خندان . فاعلی (اسم فاعل)
مهرینه . صفت عالی	نازا . فاعلی (مخفف نازائیده) صفت مرکب
بدگهر . صفت جامد ، مرکب ، مطلق	آبی . صفت جامد ، مطلق بسیط

د - پاسخ تست های دستوری :

- ۱ - ضمیر منفصل . ۲ - صفت مطلق ۳ - قید وصفی ۴ - اسم معنی ۵ - اسم جمع .
۶ - عدد مبهم

ه - معنی لغات متشابه

حفظ . بهره و نصیب	عمل . کار
حذ . بریدن	امل . آرزو
خیش . گاو آهن	مهلت . فرصت دادن

امارت . نشانه و علامت بکسر همزه پادشاهی	محلت . کوی و برزن
و فرمانروائی	عجل . شتاب
عمارت : ساختمان ، بکسر عین آباد کردن	اجل . مرگ ، سر رسید
جحد . انکار کردن	معاونت . یاری
جحد . کوشش	مؤنت . رنج و هزینه
تعویل . تکیه کردن	ساعد . بازو
تاویل . برگرداندن معنی ، تفسیر	سفیه . نادان
صاعد . بالا رونده	صفیح . آسمان و روی هر چیز پهنی

درس دوازدهم

الف - معانی لغات و عبارات مشکل :

تصوّن . نگهداری	تجنب . دوری کردن
خداع . مکر و حيله	تحرّز ، خويشتن داری
توقّي . حفظ کردن	ادراك . بدست آوردن ، پی بردن
مساعدت . کمک و همراهی	صائب . درست
عاطل . بی زیور	تفرقه . پراکندگی
حیز . جا و محل	پیرایه . زیور کردن و دور کردن
نفاق . دورویی	نہمت . نیاز و حاجت ، زیادی همت
خصم ، دشمن	ضایع . تباه
فرط بسیاری	نقایس . جمع نفیس . چیزهای گرانبها
اتمام . کوشش	ثاقب . نفوذکننده و برافروخته
ندامت . پشیمانی	مکتسب . کسب شده و بدست آمده
حسرت . افسوس و دریغ	حزم . دوراندیشی
کليلة و دمنه :	

اصل این کتاب از هندوستان است که در زمان انوشیروان پادشاه ساسانی بوسیله برزویه طبیب از هند به ایران منتقل و بزبان پهلوی ترجمه شد و در قرن دوم هجری بوسیله عبدالله بن مقفع از پهلوی به عربی ترجمه شد و رودکی آنرا به نظم درآورد و درواسط قرن ششم هجری ابوالعالی نصرالله بن عبدالحمید منشی به فارسی ترجمه کرد و به بهرامشاه غزنوی اهدا نمود باردیگر آنرا مولانا جلال الدین حسین واعظ کاشفی در قرن نهم هجری باسم امیر شیخ احمد مشهور به سهیلی بفارسی نوشته و آنرا انوارسهیلی نام نهاده است .

ب - معانی لغات مشتق :

صیانت . حفظ کردن خصومت . دشمنی

مصون . محفوظ	سعید . رستگار
صون . نگهداری	سعد . نیکبختی و یمن
خدعه . مکر و حيله	استسعاد . طلب خوشبختی نمودن
مخادعت . حيله گری	اسعاد . خوشبخت نمودن
اختداع . نیرنگ	سعداء . جمع سعید ، خوشبختان
خادع : حيله گر	ثقیه . سوراخ ، جمع ثقب
خدیعت . مکر و حيله	افراط . زیاده روی
ضیاع . تباه کردن ، بکسر ض جمع ضیعه :	تفریط . تلف کردن مال ، بیهوده خرج کردن
مزرعه	مفرط . تفریط کننده
اضاعت . ضایع ساختن	مفرط . زیاد
تضمیع . تلف کردن	احراز . بدست آوردن
ضیعه . مزرعه و زمین غله خیز	محرز . مسلم
معطل . مهمل گذاشته	احتراز . دوری کردن
عطلت . بیکاری	محترز . دوری کننده
وقایت . حفظ کردن	حرز . جای امن ، تعویذ
تقوی . نگهداری از گناه و پرهیز گاری	همت . عزم قوی ، پیرزن فرتوت
متقی . پرهیز کار	اهم . با ارزش تر
تقی . پرهیز کار	همم . جمع همت ، اراده ها
واقی . حفظ کننده	هم . اندوه ، قصد
تقیه . خود را نگهداشتن	هموم . جمع هم ، غمها
مخاصمت . دشمنی	مهموم . غمگین
تخاصم . با هم دشمنی کردن	هامه . حشرات و خزندگان زهر دار
خصوم . جمع خصم . دشمنان	
ج . معانی لغات متشابه :	
غوی . گمراه	حمیم : خویش ، دوست
قوی : نیرومند	حیز : جا و محل
صعود : بالا رفتن	حیض : قاعدگی زنان
سعود : جمع سعد نیک بختی ها	هضم : شکستن - ستم کردن ، تحلیل بردن غذا
محرز : مسلم	اضائه : روشن ساختن
محرض : محرك وادار کننده	اذاعت : منتشر کردن پراکنده ساختن

ضیاء : روشنی	تحریر : مبالغه در نگهداری
صعید : زمین مرتفع ، خاک روی زمین	تحریر : وادار کردن
صعداء : جمع صعید	همیم : باران سست
	د - پاسخ تست های معانی :
اتكاء : اعتماد	قابطه : همگی
صفح : بخشش	قبس : نور آتش
ابہت : شکوه	غر نک : فریاد و ناله
صوالت : حمله	قرصیع : جواهر نشان دادن
غوامض : مطالب پوشیده	غث : لاغر میان
فجایع : مصیبت ها	دمدمه : فریب
اذل : خوار تر	احلام : خوابها
توزیع : بخش کردن	شجن : غم و اندوه
تباغض : دشمنی کردن	ایفاء : اجراء
انتعاش : بهبود یافتن	تندر : رعد

دوس سیمز دھیم

الف - معانی لغات :

نظارہ : نکرستن ، مخفف نظارہ	ابریق : آفتابہ
زوال : هنگام ظہر	سنت : نماز نافلہ یعنی مستحبی
اللہ اکبر : خدا بزرگتر است	روستره : به ضم سین دستارچہای کہ روی
خلاص : رہائی	بدان خشک کنند ، ہولہ
استنجاء : طہارت کردن و زایل ساختن	چمچم : بروزن قلزم ، کیوہ
اثر پلیدی	سجادہ : جانماز
ضخم : درشت اندام	فریضہ : نماز واجب
محاسن . ریش و جمع حسن بمعنی خوبی ہا	قامت : اقامہ نماز کہ ۱۷ جزء است و چون یک
نیز ہست .	جزو آن قد قامت الصلوۃ است بدان جہت بہ آن
مرقع : وصلہ کردہ و جامہ تصوف	قامت یا اقامت گویند .

اسرار التوحید :

کتابی است در بارہ مقامات و کرامات و شرح حال ابوسعید ابوالخیر کہ در حدود سال ۵۷۰ بوسیلہ نوۃ شیخ ابوسعید بقم محمد بن منور نوشتہ شدہ است نثر این کتاب بسیار روان و شیرین و یکی از شاہکارہای ادبی ایران بشمار میرود .

پ : قطعہ مزبور از چہل جملہ تشکیل یافتہ است توضیح اینکہ عبارت ہر اندازہ فعل دارد همان اندازہ جملہ دارد و جملہ ہائی کہ فعل آنها محذوف است نیز باید جملہ مستقل بحساب آید مانند « و عصائی و ابریقی در دست » در ہمین قطعہ .

ج - معانی لغات متشابہ :

احول : لوچ و دوربین	انتہاء : بآخر رسیدن
اہول : ترسناک تر	عسیر : دشوار

عاشی : خشك وسخت	عشیر : گناهکار و لغزش کننده و خاک
عاصی : گناهکار و نافرمان	و گرد
آسی : غمگین	اسیر : بندی و گرفتاری
برائت : بیزاری ، بیگناهی	اصیر : قریب ، قرین
پراعت : برتری علمی ، روشنی ، خوش	بذائت : ناسزاگوئی
مضمون	بضاعت کالا ، سرمایه
عصیر : شیر و آب فشرده	بحار : دریاها
اثیر : ماده فلکی ، فضای بی نهایت	تسمیم : زهر خوراندن
انتحاء : میل کردن	تصمیم : اراده کردن

د - جمله صحیح و فصیح اینست : ۱ - بقی دیدم از عاج در سومات - مرصع چودر جاهلیت منات .

۲ - من عمر در مملکت به آخر رسانیدم و سردو گرم روزگار چشیدم

۳ - زهولم در آنجای تاریک و تنگ - بشورید حال و بگردید رنگ

۴ - فراغت با فاقه نپیوند و جمعیت در تنگدستی صورت نیندد

ه - پاسخ تست های دستوری :

۵ - ماضی بعید ۶ - ماضی استمراری ۷ - مضاف الیه ۸ - قید زمان ۹ - صفت

مرکب ۱۰ - مفعول .

و - پاسخ تست های دستوری در شعر : ۱۱ - که طغرل شبی ۱۲ - طغرل ۱۳ هندوی

۱۴ - شبی ۱۵ - مضاف الیه ۱۶ - مرکب ۱۷ - مفعول . .

درس چهاردهم

الف - معنی لغات و عبارات مشکل :

نیسان . ماه رومی مطابق با اردیبهشت	نعت . وصف
دینا . پارچه ابریشمی	طیلسان . ردا لباس بلند که روی لباس‌ها پوشند
قرنفل . نام گلی	حله . پارچه ابریشمی
صرهبا . شراب	برج ثور . برج گاو
بسد . بر وزن غصه مرجان درخت دریائی	سارو . مرغ سخن گو چوطوطی
شیدا . واله و سرگردان	قمری . فاخته مرغ خوشخوان
چلیپا . دار مجازات و چوب کج - معرب	آوا . مخفف آواز
آن صلیب است	زمرد . سنگی است سبز رنگ و قیمتی
ستاک . شاخ تازه	مشعبد . برون مجرک، جادوگر، شعبده باز
زدوده . صاف و صیقل داده	رهبان . پارسای ترسایان
صندل . چوبی است سرخ رنگ و خوشبو	مظله . سایبان
چندن	برج جوزا . برج گوسفندسیاه
مظرا . آراسته	
نارو . مرغ خوش آواز	

ب - پاسخ تست‌های لغات را می‌توان از معانی لغات قسمت الف این درس فهمید :

ج - پاسخ تست‌های جمله‌های تکمیلی . ۱۳ - ورطه هایل ۱۴ - توتیا ۱۵ - صائب

۱۶ - ظلمت .

د - پاسخ تست‌های دستور زبان : ۱۷ - نیسان ۱۸ - نامه ۱۹ - صفت مفعولی ۲۰ - حرف

- ۲۱ - مشعبد ۲۲ - مشعبد ۲۳ - اسم فاعل ۲۴ -- قسید تشبیه ۲۵ - اسم مرکب ۲۶ - باغ
 ۲۷ - اضافه بیانی ۲۸ - بود
کسائی مروزی-

در سال ۳۴۱ هجری در مرو بدنیا آمد و اوایل قرن پنجم فوت کرده است معاصر نوح
 بن منصور سامانی است و در مدح اوسلطان محمود غزنوی قصایدی سروده است کسائی مذهب
 شیعه داشت و اول کسی است که عقاید دینی و مطالب فلسفی را به شعر درآورده است .

درس پانزدهم

الف - معانی لغات و عبارات مشکل :

محتشم . بزرگوار	جبار . متکبر و نیرومند
فاضل . دانشمند	لت . به فتح لام کتک زدن و کوفتن
ادیب . سخن سنج	تضریب . دو بهم زنی
شرارت . ناپکاری و بدکرداری	الم . دردورنج
زعارت . تند خوئی	لاف . گزاف گوئی
مؤکد . محکم شده	

تاریخ بیهقی -

کتابی است که ابوالفضل بیهقی (۳۸۵-۴۷۰) دبیر رسائل غزنویان به نثری ساده نگاشته است این کتاب از نظر تاریخ دارای اهمیت شایانی است زیرا نویسنده آن وقایع را به چشم دیده و به تحریر درآورده است کتاب تاریخ بیهقی در حدود سی مجلد بوده که اکنون جز چند جلد ناقص از آن باقی نیست قسمتی که باقی است شرح وقایع سلطنت سلطان مسعود است که به تاریخ مسعودی نیز معروف میباشد .

ب - معانی لغات مشتق :

احتشام : بزرگواری	محول : واگذار شده
حشم : لشکریان و چاکران	تحول : دگرگونی
حشمت : بزرگی	استحاله : برگشتن چیزی از حالی به حالی
فضول : افزونی و زیادی	و محال شدن
فضیلت : برتری و بزرگواری	مستحیل : آنچه شدنش ناممکن باشد، مملو
مفضال : بسیار دانشمند	مضرب : دو بهم زن
تفضیل : برتری	اضراب : اقامت نمودن روگرداندن

تفضل : بخشش و کرامت	ضرب : زدن ، برافراشتن
تفاضل : زیادی و مانده چیزی	مضروب : زده شده
آلام : جمع الم ، دردهای شدید	مضارب : زدن خورد کردن و بامال دادو
مولم : دردناک	ستد کردن
تالم : دردناکی و تأثر	اضطراب : پریشانی
متألم : دردناک	ضربات : جمع ضربت یکدفعه زدن و فساد
الیم : بسیار دردناک	مضراب : زخمه ساز
زعرى و زعر : تندخو	ضربان : زدن ، طپش
تاکید و توکید : استوار کردن	ضرایب : جمع ضریب نوع رسته همنا و
اجبار : به کار وادار کردن و الزام نمودن	تعداد تکرار محدود
مجبور : ملزم و وادار شده	تحویل جا بجا کردن
جبر : الزام کردن ، شکسته بستن نیرو و قوت	احول : دو بین ، لوج
تجبر : تکبر کردن به بودی بعد از شکستن	حول : بروزن جگر ، حذاقت ، حيله
جبار : جمع جبار سرکشان و پیر حمان	وفق : اندازه کافی و مطابقه بین دو چیز
مجبره : فرقه ای که قائل به جبرند نه اختیار	مطابق صواب البته با فتح و او صحیح است.
احتیال : نیرنگ بکار بردن	توفیق : دست دادن کاری برای کسی
حیل : بروزن جگر جمع حيله : چاره .	موافق : همراه و سازگار
حذاقت ، مکر .	موفق : بهره مند
حیل و له : مانع میان دو چیز	اتفاق : باهم یکی شدن و سازگاری
محیل : حيله گر . حواله دهنده ، زنی که	متفق : سازگار و همراه هم بودن
پس از دختر پسرزاید .	توافق : پشتیبانی همدیگر نمودن و باهم
محال : نیرنگ باز	متفق شدن
حول : سال ، ازحالی به حالی گشتن	وفاق : سازگاری
محال : به ضم میم امر نشدنی و سخن بی سرو	
ته و حواله گیرنده .	
ج - معانی لغات متشابه :	
زراعت : برزگری	سمین : چاق
ضراعت : زاری	ثمین : گرانها
ضمان : قبول کردن و کفیل شدن	توضیع : پست گردانیدن
ضمین : عهده دار ؛ ضامن	توزیع : بخش کردن

شبح : سیاهی که از دور بنظر آید ، تن	جاهد : کوشا
شبهه : سنگ سیاه . خرمهره	جاحد : منکر
هبوط : فرود آمدن	تعویذ : در پناه دعا و قرآن قرار دادن
صائغ : زرگر	تعویض : عوض کردن
سائغ : جایز و روا	صوم : روزه
جرعت : یکبار نوشیدن	سوم : چریدن و قیمت
جرات : گستاخی و دلیری	حبوط : تباہ شدن

د - پاسخ سئوالات دستوری :

مرجع وی (۳) : استاد	۱- مردی : مسند
مرجع وی (۴) (۵) : استاد	این : مسندالیه
مرجع وی (۶) : بوسهل	ادیب : صفت ، عطف به امامزاده
۶- امامزاده : اسم و اسم مفعول	۲- شرارت : مسندالیه
دلسوز : اسم و اسم فاعل مخفف دلسوزنده	طبع : مفعول بواسطه
خردمند : اسم و پساوند	مؤکد : مسند
گزاف گوی : صفت و اسم فاعل مخفف گزاف گوینده ،	۳- بونصر : مسندالیه
عاقبت نگر : از اسم و اسم فاعل مخفف	عاقبت نگر : صفت
عاقبت نکرنده .	مردی : مسند
۷- موصوف امامزاده : مردی	۴ - تمام افعال آن ماضی است مگر فعل (است) که مضارع است .
دلسوزی : اسم مصدر است و حالت وصفی در اینجاست	۵- مرجع وی : بوسهل
خردمندان : صفت است که بجای موصوف	این مرد : اشاره به بوسهل
نشسته و موصوف آن (مردان) محذوف است	من : بوسهل
گزاف گوی : صفت وی است	مرجع (ند) در دانستندی ، جنبه نپندندی
عاقبت نگر : صفت بونصر	زدندی : خردمندان
	مرجع وی (۲) : بوسهل

درس شانزدهم

الف - لغات صحیحی که غلط بکار رفته عبارت است از :
 جواذب - منافقت - محاوره - اوغاد - خسایس - عوالی - سفالت - معالی - داهیه
 خبط - عیاذاً بالله - محظور - مستغرق - نفوس - مصافات - اسره .

معانی لغات :

مجالست : همنشینی	جواذب : جمع جاذبه ، کشش‌ها
منافقت : نهانی سخن گفتن	آحاد : يك يك
داهیه : مصیبت و بلا	معالی : جمع معالاة درجات بلند
خبط : اشتباه	دهیا : سخت
مستغرق : غرق شده و فرا گرفته	عیاذاً بالله : پناه بردن بخدا
تردد : شك و دودلی	منافات : منایرت و مخالفت داشتن
اوغاد : جمع وغد ، افراد کم عقل احمق	محاوره : بحث و گفتگو
خسایس : جمع خسیسه ؛ پست‌ها فرومایگان	مکالمات : گفتگو
حیرت : سرگردانی	عشواء : تاریکی
عیار : مقیاس و مقدار خالص	عشوه : شعله آتش و کار نامعلوم
منافات : دوستی و یکرنگی	ضمایر : جمع ضمیر ، باطن‌ها
مراتب : درجات	مکابره : ستیزه
محسوب : به حساب آمده و حساب شده	عوالی : جمع عالیه درجات بلند و برجسته
سراب : آب‌نما	سفالت : پستی
امانی : جمع امنیه ، آرزوها	بادیه : بیابان
خبیر : آگاه	محظور : ممنوع و حرام

بصیر : بینا

اسره : جمع سریر قرارگاه سر از بدن و

تخت نشیمن

ب - با این کلمات عبارات مذکور تکمیل می شود :

۱ - داشت ، دانسته ، پرسید ۲ - نخواهی ، چیده ۳ - آورده اند ، داشت : داده ؛
رخسارش ۴ - هرچه ، دست ، ۵ - بنا ، مه .

ج - پاسخ تست های معانی :

۶ - غباوت ۷ - خصایص ۸ - مجامعت ۹ - فسحت ۱۰ - ازهار ۱۱ -

د - پاسخ کلمات نامناسب :

۱۱ - فتح که باید فاتحه باشد . ۱۲ - اثر که باید متأثر باشد . ۱۳ - شعبه که باید
شعب باشد . ۱۴ - قهوض که باید قبض باشد .

درس نهم

الف - لطف الله نیشابوری:

سالکی آگاه و صاحب جاه معاصر امیر تیمور و شاهرخ میرزا و از مخلصان نعمت الله ولی کرمانی است غالب اشعار وی در مدح ائمه اطهار است وی در قدمگاه نزدیکی شهدز اوپه ای داشت و به سال ۸۱۶ هجری وفات یافت اشعار مذکور قسمتی از قصیده او در مدح حضرت امیر المؤمنین است .

ب - تست های دستوری :

۱ - اسم ۲ - فعل ۳ - مضاف الیه ۴ - مفعول ۵ - نعیم ۶ - ضمیر اضافی ۷ - ضمیر - مفعولی ۸ - نه ۹ - مسند ۱۰ - ضمیر مفعولی ۱۱ - استفهام ۱۲ - مصدر مرکب ۱۳ - اسم مصدر ۱۴ - فعل مضارع .

ج - پاسخ تست های معانی :

۱۵ - قسمت سوم . ۱۶ - قسمت دوم ۱۷ - قسمت اول ۱۸ - قسمت دوم ۱۹ - قسمت سوم ۲۰ - قسمت سوم .

درفش شیخ جلد ششم

الف - مقامات حمیدی:

کتابی است به شرفی مشتمل بر بیست و چهار مقام در موضوع های مختلف که قاضی حمید الدین تمر بن محمود بلخی متوفی به سال ۵۵۹ آنرا نوشته است این کتاب به تقلید مقامات بدیع الزمان همدانی نوشته شده است و مقامه بمعنی مجلس گفتن و موعظه کردن با آهنگ مخصوص است که برای جلب شنونده بطور مسجع گفته یا نوشته می شود .

معانی لغات و عبارات مشکل :

نظاره: تماشا	ملکوت: عزت و سلطنت و در اصطلاح صوفیه
عقد: گردن بند	عالم غیب که مختص به ارواح و انفس است .
اعتبار: پند گرفتن	ضمیران: ریحان صحرائی
قریب النور: روشنی آن نزدیک است	حشر: گرد کردن مردم و قیامت
احیاء: به کسر همزه، زنده کردن	اثمار: جمع ثمر، میوه ها
اشجار: جمع شجر، درختان	مختصر: کم مایه
بصر: بینائی	دقایق: جمع دقیقه نکات باریک
الا: مکر، بجز	نبات: گیاه
اموات: جمع میت. مردگان	متفرق: پراکنده
متمزق: پاره پاره و پراکنده	غرایب: جمع غریبه چیزهای عجیب
محجوب: پوشیده و در پرده	مستور: پوشیده
مضممر: پنهان و نهفته	نشر: زنده کردن
عظام: جمع عظم، استخوانها	رفات: پوشیده و شکسته
ارژنگ: یا ار تنگ نام یکی از کتایهای مانی نقاش است که دارای نقش های زیبا و بدیع بوده است	میزان: ترازو و نام یکی از برجهای
مظهر: آشکار	دوازه گانه است .
اغیر: تیره و سیاه رنگ	بساط: فرش، گسترده
سنبله: خوشه جو یا گندم، نام یکی از برج ها	

ب - معانی لغات مشتق.

منظاره گفتگو و بحث	منظر . دیدگاه
غرا بت . دوری	تنظیر . مانند آوردن
غربا . جمع غریب دور از وطنان	غراب . کلاغ، زاغ
حجب . شرم و حیا	مغارب . جمع مغرب، باخترها
احتجاب . پوشیدن و مانع شدن	حجاب . جمع حاجب، پرده داران
قرا بت . نزدیکی	تقرب . نزدیک شدن
ظهر . به فتح اول، پشت، مال بسیار	اقرب . نزدیکتر
غبرا . زمین، تیره، کبک ماده	اقربا . جمع قریب، نزدیکان و خویشان
غابر . رونده و گذرنده	تقارب . بهم نزدیک شدن بحری در عروض
غبر . بکسر غین کینه بضم غین بقیه چیز	مقاربت . نزدیکی
فارق . جدا کننده	قربی . خویشی
مقارقت . جدائی	تعظیم . بزرگداشت و احترام
افتراق و تفرق . جدا شدن و پراکندگی	معظم . بزرگ
فرق . بوزن صفت، جمع فرقه: دسته و گروه	عظماء . جمع عظیم، بزرگواران
فاروق . فرق گذارنده و مرد بسیار ترسناک	عظمی . بزرگتر
مزق . پیراهن پاره	عظمت . پیش آمد بسیار سخت
ممازقه . پیشی گرفتن در دودیدن	محشور . گرد شده
ممزق . پاره پاره	محشر . محل اجتماع و قیامت
تشمیر . نتیجه دادن	مقرب . نزدیک
مثمر . میوه دهنده	تقریب . نزدیک کردن
ثمار . جمع ثمر، میوه ها	اقارب . جمع اقرب، خویشان
استثمار . میوه گرفتن	اظهار . آشکار نمودن
عقود . جمع عقد، قراردادها و کره ها	تظاهر . خود نمائی
انعقاد . بستن	متظاهر . خود نما
	استظهار . پشت گرمی و احتیاط - دزد را حفظ کردن
منعقد . بسته	مستظهر . دل قوی و پشت گرم
عقده . گره	مظاهرت . پشتیبانی
معاهد . کسیکه عقد و پیمان می بندد	ظہیر . یار و پشتیبان

ج- معانی لغات متشابه

نذیر . ترساننده
قابر . گورکن
سمر . داستان ، افسانه جمع آن اسمار
زاهر . درخشان
زهور . درخشندگی
ناصر . شاداب وزیبا

ب - پاسخ تست‌های لغات نامتناسب :

- ۱- مثبت اسم فاعل است و با لغات دیگر متناسب نیست ۲- برابر تکرار بر نیست
- ۳- معنی ندیم مناسب با ندامت نیست ۵- زال و زوال مناسب نیست ۵- ورد بمعنی گل با موارد مناسب نیست ۶- جایجا مناسب نیست ۷- ارتباط از ماده رتبه نیست ۸- استیلاء باب استفعال است با مصادر دیگر که از باب افتعال هستند مناسب نیست .

درس نوزدهم

الف - معنی لغات و عبارات مشکل :

مقصود از رایت پروین نمای : ابرهائی است که با باریدن ، گلهای مانند ستاره پروین را نشان میدهد

خرچنگ : منظور ستاره هائی است که در برج سرطان یعنی خرچنگ قرار دارند

لحن . آهنگ

مشعبد . شعبده باز

باربد . نام مطرب خسرو پرویز است

وهم . پندار

نبید . شراب

سحاب . ابر

رخام . سنگ مرمر و سنگهای رنگین

منضد . پهلوی هم چیده شده

رایات . جمع رایت ، پرچمها

کیل . پیمانه

عود مثلث . چوب سه گوشه خوش بو که برای تعویذ اطفال به رشته کشند

شکر زنك . لشکر رنگبار

ثمین . گران قیمت

ازرقی هروی - از شعرای دربار سلجوقیان بود اصل او اوزهرات است و در آخر

عمر به سلاجقه کرمان پیوست وفات او در سال ۶۵۴ هجری است دیوان او شامل قصائد و قطعات و رباعیات است و سبك او به عنصری شباهت دارد .

ب - پاسخ تست های معانی اشعار :

۱- قسمت دوم ۲- قسمت اول ۳- قسمت سوم ۴- قسمت اول ۵- قسمت اول ۶- قسمت سوم

ج- پاسخ تست های املاء و صحیح لغات :

۷- فجم ۸- عاصف ۹- مفجم ۱۰- مستأصل ۱۱- مظان ۱۲- عثرت

د - پاسخ تست های معانی ضد :

۱۳- سهل ۱۴- حزن ۱۵- پادزهر ۱۶- امساك ۱۷- شکر ۱۸- بسط

دُرُوسِ بیستم

الف -

تجارب السلف - کتابی است معروف در تاریخ خلفا و وزراء و پادشاهان معاصر ایشان که شمس نخبجوانی معروف به شمس منشی پسر هندوشاه آنرا در سال ۷۲۴ تألیف کرده است وی در دستگاه شیخ اویس آل جلایر نیز کاتب بوده است .

لغات ومعانی عبارات مشکل .

مخالب . جمع مخلب ، چنگال پرندگان امنیت . آرزو

عوادی . جمع عادی ، وعادیه جماعت ، لشکرهاى مجهز برای جنگ

غمام . ابر مستقر . پایگاه

افاضه . سودرساندن و ریزش آب احق . سزاوارتر

امطار . جمع مطر ، بارانها قلیل . کم

ایادی یادی . جمع ایدی و ایدی جمع ید بمعنی دست و مجازاً به معنی نعمت ها و بخشش ها

مطرز . آراسته سحاب . ابر

انام . مردم هماطل . تأخیر انداز

خلود . جاویدان متکاسل . سست کار و تبیل

عمارت . آباد کردن اوهام . جمع وهم ، پندارها

اجرا . انجام دادن کار عزوعلا . ارجمند و بلند مرتبه

مواجب . جمع موجب . وظیفه ها ، مرگ ها طراز . زیور - شهری است در ترکستان

ادرار . حقوق شالیانه ، ریختن عذب . گوارا

مستبدع . عجیب زیب . زیور

مکارم . جمع مکرم ، بزرگها ، جوانمردیها ازدحام . انبوه شدن و گرد آمدن جمعیت

علو . بلندی خلی . جمع حلی ، زیورها

فانی . از بین رونده

مشارب . جمع مشرب ، آشامیدن و محل آشامیدن و مملک

ج - معانی لغات مشتق :

متفقیض . بهره‌مند	تجری . تجاوز
مفیض . فیض بخش	متعدی . متجاوز
مفاضه . زره فراخ	اعدا . جمع عدو ، دشمنان
بدعت . آئین ساختگی	معادات . دشمنی
ابداع . نوآوردن و بوجود آوردن	عدوان . دشمنی
بدیع . تازه و عجیب	عدا .. بحز
مبتدع . نوآور	فیض . بخشش و ریزش و مرك
بدع . اختراع و نو ساختن	فیاض . بسیار سود رساننده
بدع . جمع بدعت	فیضان . ریزش و جوشش ، کثرت آب
	استفاضه . فیض بردن

مطل : مسامحه و سهل انگاری	مماطلت : پس انداختن کار و سهل انگاری
کسائی : جمع کسلان : کاهل و سست	ابتداع : نو ساختن
ایهام : در خیال انداختن	توهیم : پنداشتن
تهمت : نسبت دادن	موهم : خیال کننده
	متهرم : بکسر ها ، نسبت دهنده و به فتح ها کسی

واهمه : نیروی خیال و پندار	که مورد تهمت و نسبت واقع شده .
مزاحمت : بیکدیگر رنج دادن	هوهوم : خیالی
مزدحمه : انبوه شده	تزاحم : بیکدیگر زحمت دادن

-معانی لغات متشابه:

مقازه : بیابان	بدء : آغاز
سحابه : ابر و احو سحاب	ادا : پرداختن
عزب : بی‌زن	صحابه : یاران
خیمت : زمین پست و هموار	خبط : اشتباه
تراز : رشته ریسمان ، درخت صنوبر	طهمه : سیاهی مایل بزردي
غره : اول ماه سفیدی پشانی اسب	قره : روشنائی چشم
سدر : درخت کنار	صدر : سینه
هارب : گریخته	حارب : جنگجو و خشمگین

امارت: به کسر همزه فرماندهی، امیر بودن

امارت: به فتح همزه نشانه

باغی: ستمگر

قاعد: نشسته

قائد، پیشوا

قالی: فرش بزرگ

غالی: گران و غلو کننده

سوم: بها و چریدن

صوم: روزه

د- پاسخ تستهای دستور زبان:

- ۱- حق تعالی ۲- ایادی ۳- صفت ۴- مسند ۵- مفعول ۶- مضارع ۷- خلعت ۸- متمم
- ۹- مشارب ۱۰- مشارب ۱۱- صدر ۱۲- نظام الملك ۱۳- مسند ۱۴- مفعول

درس بیست و نهم

الف- معانی لغات و عبارات مشکل:

نصوح : بی ریا و توبه‌ای که پس از آن بازگشت به گناه نیست	زهد : بی میلی به دنیا ، ترك دنیا
مستند : تکیه گاه	صرف : گرداندن ، بکاربردن
اخص : مخصوص ترو ویژه تر	رغبت : میل
تورط : درجائی افتادن که رهائی از آن مشکل باشد	اعراض : روگرداندن
انهماك : سرگرم شدن در کاری	اعراض : جمع عرض متاع‌ها و کالا
مناهی : کارهای منع شده	تالی : پیرو و پهلوی در آینده
ملاهی : کارهای بیهوده	مصلحة : ابزار زدودن و صاف کردن
قمع : سرکوب کردن	زخارف : جمع زخرف‌زو زیبایی‌ها
حظوظ : جمع حظ‌لذت‌ها و بهره‌ها	عوام الناس : مردم معمولی
شهوات : میل‌ها و هوس‌ها	توبه : بازگشت از گناه
تطلع : آگاهی	ورع : پارسائی
موالات : دوستی	سالك : راهرو
	مقمعه : چوب یا آهنی که با آن برای خوار کردن کسی را میزنند

استحقاق : سبك شمردن و كوچك دانستن

نقایس الفنون : نقایس الفنون فی عرایس العیون کتابی جامع و گزیده علوم و فنون مختلف که علامه شمس‌الدین محمد بن محمود آملی در قرن هشتم نوشته است این دائرة المعارف که تقریباً خلاصه و نسخه‌ای از علوم عصر مؤلف را دارد کتابی است ارزنده که با عباراتی مشکل و لغاتی دشوار نوشته شده است مؤلف آن در زمان الجایتو سلطان محمد خدا بنده مدرس سلطانیه بود و با قاضی عضدایچی مناظره و مجادله داشته است و از مؤلفات دیگر او شرح کلیات قانون ابوعلی و شرح طب سید شرف‌الدین ایلاقی و شرح مختصر الاصول ابن حاجب است .

ب : معانی لغات مشتق :

مصرف : بکار بردن	عرضه : همت ، قوت ، آهنگ
صراف : کسی که در پول داد و ستد کند	تعرض : کاری را خواستن و متعرض شدن
تصرف : گرداندن	تعریض : بکنایه چیزی گفتن
اصراف : از کاری بازداشتن	اعتراض : منع کردن و ایراد گرفتن
مصرف : بکار برده	عریض : پهن
منصرف : روگردان	لهو : کار بی ارزش
نصح : پند و اندرز	لاهی : سرگرم و غافل
مناصحت : خیراندیشی و همدیگر را پند دادن	الهاء : غافل نمودن
نصحاء : جمع نصیح پند دهندگان	ملهی : سرگرمی
نصاح : جمع ناصح پند دهندگان	تلاوت : خواندن ، قرائت
منهپی : خبر گزار	تلو : تابع و پهلو در آینه
نواهی : جمع ناهیه منع شده ها	مسلوك : رفتار شده ، داخل شده
اختفاظ : بهره بردن	سلك : رشته
حظیظ : بهره مند	مسلک : آئین و روش
محظوظ : بهره مند	سلوك : رفتار
منهپی : باز داشته شده	مسالك : راهها
تناهی : پایان رسیدن	انسلاك : وارد شدن
متمتهی : غایت و پایان	اقمع : کسی که چشمش آبله ریز دارد
انهاء : خبر رساندن	انقماع : خوار و حقیر شدن
ناهی : نهی کننده	تقمع : برگزیدن و بهترین خبر
ترغیب : وادار کردن	ورطات : جمع ورطه جاهای هولناک ،
رغایب : جمع رغیبه ، آرزوها	باتلاقها
مراغبیت : میل پیدا کردن	وراط : قریب و نیرنگ
عرض : نشان دادن و تقدیم کردن	موارطه : قریب و نیرنگ زدن
معرض : محل	

ج - معانی لغات متشابه :

اسراف : بیهوده خرج کردن

رقیب : همچشم و نگهبان

مصرف : ولخرج

حضیض : پستی

مصرف : بکار بردن

رغیب : مایل و علاقمند

اهتزاز : جنبش و شادمانی

ارض : زمین

راغب : مایل

ارز : بها و ارزش

راقب : نگهبان

نواحی : اطراف

د - پاسخ تکمیل جمله‌ها : ۱- قادر ۲- مکنت ۳- تجنب ۴- کاسه ۵- مباحاتی ۶- سالکان
۷- مشاهیر و اغراض

درس بیست و چهارم

الف معانی لغات :

ازل : قدیم بودن و آنچه اول ندارد	غاشیه : پوشش زین اسب ، قیامت
دور : گردش روزگار	بحر : دریا
جنمیت : اسب یدک	گستاخی : بی پروائی و جسارت
سفت : به ضم سین دوش	من عرف الله : چه کسی خدا را شناخت ؟

- ب - پاسخ تست های معانی : ۱ - قسمت دوم ۲ - قسمت اول ۳ - قسمت دوم ۴ - قسمت سوم
- ج - پاسخ تست های دستور زبان : ۵ - وصفی ۶ - اسم فاعل مخفف کشنده ۷ - اضافه استعاری
- ۸ - فعلی ربطی مخفف استیم ۹ - صفت مرکب از اسم فاعل مخفف ۱۰ - مضارع ۱۱ - شده ۱۲ -
- بخشائیدن و میتوان از بجشودن گرفت ۱۳ - منادی ۱۴ - استفهام ۱۵ - اسم مصدر ۱۶ - مسند
- و مسند الیه ۱۷ - ضمیر اضافی ۱۸ - قید ۱۹ - ماضی نقلی ۲۰ - مفعول ۲۱ - اسم مصدر ۲۲ - استفهام

ذریعہ ہیمیت و پنجم

الف - کلماتی کہ باید در محل نقطہ چین ہا قرار گیرد بدین ترتیب است :

تطاؤل - اذیت - مکاید - غربت - نقصان - آر - شاہنامہ - وعہد - توان - حشم -
 تعصب - پادشاہی - گرد - پریشان - سر - سپاہ - باید - آیند - پناہ - دو - وزیر - نیامد -
 سلطان - مقاومت - دست - ایشان - تقویت - مقرر -

معانی لغات :

ملوک :	پادشاہان
عجم :	غیر عرب بویژہ ایرانیان
تطاؤل :	دست اندازی بہ حال و ناموس
دیگران	
مکائد :	جمع مکیدت ، حیلہ ہا و مکر ہا
کربت :	اندوہ
ارتفاع :	برداشت محصول ، بلندی
نقصان :	کاهش
تعصب :	جانبداری بخاطر عصبیت و قومی
بنی اعمام :	پسرعموہا
منازعت :	جنگ و نزاع کردن
مقاومت :	پایداری

ب - پاسخ تست ہای لغات ضد : ۱- شادان ۲- سہل ۳- آب ۴- بیدار ۵- فرہ ۶- مصیب
 ۷- بزرگی ۸- متواضع

ج - پاسخ تست ہای مفرد و جمع (مفرد کلمات) : ۹- فحل ۱۰- مصحف ۱۱- مشعر
 ۱۲- افضل ۱۳- حر ۱۴- ارملہ .

جمع کلمات : ۱۵- دہور ۱۶- شرور ۱۷- مکاتب ۱۸- نسخ ۱۹- نصایح ۲۰- الویہ
 ۲۱- مضامین ۲۲- مراجع .

د - پاسخ تست ہای لغت : ۲۳- بافندہ ۲۴- سخت ۲۵- پاکیزہ ۲۶- بہم ریختہ ۲۷-
 بستہ شدہ ۲۸- تہیدست ۲۹- دشمن داشتن ۳۰- شفا یافتن

درس بیست و هشتم

الف : لغات صحیحی که غلط نوشته شده است .

مبالغت - دنائت - شقاوت - شرزه - سخره - سلّه - متیقظ - مقتحم - محترز - متهور -
فاقه - مستظهر -

ممانی لغات :

شرزه . خشمناك و درنده	تقبیح . زشت شمردن
گورزه . مار زهردار که دارای سربزرگ است	مبالغت . زیاده روی
سخره . فرمان بردار و بیکاری گرفتن ، مستخره	سکنات . جمع سکنه ، محل استقرار ، رفتار و حالت
سلّه . سبد	دنائت . پستی
مستظهر . پشت گرم و متمول	متهور . بی باک
متیقظ . بیدار	کسوت . لباس
مقتحم . بی پروا	مخدوم . خدمت شده ، آقا ، و سرکار
محترز . دوری کننده	دائت . حق ، نشانه ، وسیله
جبان . ترسو	مادّت . اصل هر چیز
خائف . ترسان .	شقاوت . بدبختی
	فاقه . فقر و بیچارگی
	بدسگال . بداندیش

ب - پاسخ تست معنایی : ۱- قسمت دوم ۲- قسمت سوم ۳- قسمت اول ۴- قسمت دوم ۵- قسمت سوم ۶- قسمت دوم ۷- قسمت اول ۸- قسمت سوم

ج - پاسخ تست های دستور زبان :

۹- زشتخو ۱۰- وحدت ۱۱- منادی ۱۲- متمم ۱۳- مفعول ۱۴- مسند ۱۵- ضمیر جای فعل ۱۶- مستقبل ۱۷- مضارع ۱۸- مضاف الیه ۱۹- قید ۲۰- ضمیر

درس پیننت و هفتتم

الف - معانی لغات :

شیم : جمع شیمه خوی و عادت	مندرج : داخل شده ، درج شده
وقوف : آگاهی	اضداد : جمع ضد مخالف ، دشمن ، آخشیج
دفع : دور ساختن	منازع : نزاع کننده و مخالف
موجب : سبب	تقدم : پیشی گرفتن
قلق : بی آرامی ، ترس	فضائل : جمع فضیلت ، برتری ها
ضجرت : دلنگی	سبقت : پیش افتادن
ظفر : پیروزی	وهم : خیال و پندار
مضمون : در بر گرفته ، مفهوم کلام	وهن : سستی
خصوم : جمع خصم ، دشمنان	عشرات : جمع عثرت ، لغزش ها
مخالطت : آمیزش	تشبه : همانندی
کیاست : ریزکی	تعرض : به امری پرداختن ، آزار رساندن
سفها : جمع سفیه ، ابلهان و نادانان	اعراض : جمع عرض ، آبروها
عورات : جمع عورت ، ناموس و عار و ننگ	مذموم : زشت و نکوهیده
مزال : جمع مزلت جای لغزیدن	تسلط : چیرگی

اخلاق ناصری : کتابی است که ابو جعفر نصیر الدین طوسی (۵۹۷ - ۶۷۲) آنرا در حدود سال ۶۳۳ هجری قمری در ایام اقامت قهستان بنام ناصرالدین ابوالفتح عبدالرحیم بن ابی منصور مجتشم قهستان تألیف کرد و مأخذ آن کتاب طهارة الاعراق فی تهذیب الاخلاق است که بهترین آثار استاد ابو علی مسکویه بشمار میرود کتاب اخلاق ناصری پرمایه ترین کتب فارسی است که در علم اخلاق و حکمت عملی نوشته شده و سه موضوع مهم اخلاق (آرایش خوی) - (خانه داری) - (کشورداری) را در آن مورد بحث قرار داده است .

ب - معانی لغات مشتق :

اقبال : رو آوردن ، شانس ضدید : مخاف ، همتا (دو معنی ضدهم)

مقبّل : نیکبخت	تنازع : ستیزه و حضومت کردن
تقابل : روبرو شدن بایکدیگر	منازعت : ستیزه کردن
تقبّل : پذیرفتن	نزع : جان کندن
استقبال : پیش آمدن ، زمان آینده	انتزاع : بر کندن و برکنده شدن
قبله : بضم قاف ، بوسه و به فتح هر چه پیش	مقدم . پیشوا و رئیس
روی گیرند ، جهت کعبه	متقدم . پیش افتاده
قباله : پذیرفتاری عمل ، سند	قدوم . آمدن جمع قادم آینده
ضجر : جای تنگ ، دلنگ و بیقرار	سبق . پیش افتادن
ضجور : بسیار بیقرار و دلنگ	مسابقه . پیشی گرفتن
مضجر : ملال آور	مسموق . پیش افتاده
ظفر : بهضم اول ناخن ، جمع آن اظفار	سوابق . جمع سابقه پیشینه ها
مظفر : پیروز	موهون . لاغر و سست
اظافیر : جمع اظفار ، ناخن ها	توهین . سست گردانیدن و خوار ساختن
تضاد : مخالفت کردن باهم	موهن . سست و بی ارزش
تخلیط . بهم آمیختن ، سخن چینی کردن	مستعار . بعاریت خواسته شده اسم عوضی
خلیط ، شریک ، شوهر و همسایه	زئت . لغزش
اخلاط . جمع خلط ، بهم آمیخته ها و اخلاط	زلیل . لغزنده ، اشتباه کننده
جسم صفرا ، سودا ، بلغم ، خون	زالال . آب شیرین صاف و گوارا
اختلاط . بهم آمیختگی	زلل ، لغزش و گناه
عور . دشوار و دقیق	عثیر . گرد و خاک
عار . عیب و ننگ	عثور . بسیار لغزش کننده
عوار . عیب و دریدگی پیراهن	عثر . دروغ
اعاره . عاریه دادن	اضرار . زیان رساندن
استعاره . عاریه گرفتن	ضراء . بیماریها ، سختیها ، زیانها
معیر . عاریه دهنده	اضطرار . ناچاری
مستعیر . عاریه گیرنده	ضار . زیان آور
عاریه ، آنچه گرفته شود بشرط آنکه پس	ضریر . نابینا
داده شود	ضرار . زیان رسانیدن
	ضرورت . ناچاری
ج - معانی لغات مشابه :	
غلق . قفل که در را با آن بندند	مضموم . پیوست شده

عثرات . لغزشها	زجر . منع و باز داشتن فالگویی از روی
اثرات . باقیمانده‌ها و اثرها	حرکت پرندگان
اثره . برگزیدن، بهترین چیزها را بخود	آر . صد متر مربع
اختصاص دادن	ضم . پیوست و حرکت پیش
مضار . زیانها	زریز . چابکی و تیز هوشی و نوع گیاهی
مزار . گور	که برای رنگ بکار برند
زّل . لغزان و جای لغزنده	ضلال . گمراهی
ذّل . خواری	ضلت . گمراهی
زلیل . صاف و بسیار لغزنده	ذم . نکوهش
صیغه . رنگ و دین و مات	

د - پاسخ صحیح ربط لغات : ۱- سال و مسلول با هم تناسب ندارند. ۲- لومه و ملوم بالغات قبل از خود مناسب نیستند ۳- جمعه مصدر مناسب با اجتماع نیست ۴- حم و حما هم مناسب نیستند زیرا حم بمعنی دنبه و پیه گداخته و حما حم نام گیاهی است. ۵- گل و گلاویز مناسب نیست ۶- نمیدن مصدر جعلی نداریم ۷- نه امر از نهادن است و از نهفتن نیست ۸- نایستن نداریم که امر آن‌نای باشد.

درس بیست و هشتم

ب - پاسخ تست‌های دستور زبان : ۱- فعل ۲- قید وصفی ۳- قید زمان ۴- قید ۵- متمم
فعل ۶- صفت مرکب ۷- ضمیر مفعولی ۸- صفت نسبی ۹- حرف (اضافه) ۱۰- قید ۱۱- صفت نسبی
۱۲- صفت مفعولی ۱۳- مفعول ۱۴- صفت ۱۵- عرابی ۱۶- مضاف الیه ۱۷- ضمیر اضافی ۱۸-
اضافه استعاری ۱۹- اسم واسم مفعول ۲۰- آن (۲) ۲۱- ضمیر اشاره ۲۲- ضمیر مفعولی ۲۳-
قید مرکب ۲۴- ربط و ندا (مخفف که ای) ۲۵- منادی ۲۶- فعل امر ۲۷- ضمیر مشترک ۲۸- قید
۲۹- حرف ربط ۳۰- ضمیر اضافی

درس بیست و نهم

الف : لغات صحیحی که غلط بکار رفته است: فوائد - نزهت - جذب - غرائب - محاورت
نمط - متمتع - فصاحت - بلاغت - مخالطت - مرهم - مشتاقان - رغبت
ب : پاسخ تست‌های لغات ۱- احتیال ۲- جوسق ۳- قرح ۴- لامت ۵- عوائق ۶- رزمه
۷- درج ۸- سلاست

ج : پاسخ تکمیل جمله‌ها :

۹- کش ۱۰- ثمین ۱۱- تسبیح ۱۲- اعیان ۱۳- مشک ۱۴- بساتین ۱۵- شمع ۱۶- صعب

درس سی و یکم

الف - معانی لغات مشکل

نعمات : جمع نغمه ، آوازا	موغان : ۶ منزلی زینجان
صراحی : شیشه شراب ، ساغر	استعراض : درخواست نشان دادن و
غرغره : سخنی که از خشم کسی زیر لب	رژه رفتن
گوید	جیوش : جمع جیش ، لشکریان
قهقهه : خنده بلند	عساکر : جمع عسکر لشکرها
فضیحت : رسوائی	تثقیف : مرتب کردن
عتاق : کنیزان خاص آزاد کرده	دواهل : دهل زنها
بیض : سفید	تجدید : تازه ساختن
بیض : دم شمشیرها	نواير : دشمنی ها ، جمع نایره
نقعات : کینه کشی ها	اغانی : جمع اغنیه ، آوازا
متغافل : غفلت ورزنده	مغانی : منسوب به مغان مخ به فتح میم
اوتار : زه کمان وسیم تار ، جمع وتر	زیاروی ، ژرف وعمیق و به ضم میم فرزانه
اوطار : جمع وطر ، نیازها	ودانشمند و آتش پرست
متشاغل : سرگرم	مثالث : سه تار
رود : ساز	مثانی : تار دوم ساز
درود : خدا حافظی	مرثیه : نوحه سرائی
ندامت : پشیمانی	صفوات : برگزیدگان
اعتبار : عبرت گرفتن ، پند گرفتن	خدود : گونه ها
ابکار : دوشیزگان ، دختران بکر	صباح : بامداد
اعوان : زنان جوان	رواح : شبانگاه
اعوان : به کسر همزه جنگ سخت	خربط : مرغابی بزرگ
میهنهایات : زنان لاغر میان	ضرب نای : نوازدن
مالاهی : جمع ملهی سرگرمی ها	

بربط : نوعی ساز	مرهقات : شمشیرهای باریک
غُبوق : شراب بامداد	ترجیح : برتری
نَفْثَه المصْذور : کتابی است مسجع و آراسته به صنایع بدیعی که خلاصه‌ای از وقایع زمان جلال‌الدین خوارزمشاه در آن مندرج است این کتاب بوسیله نورالدین محمد منشی نسوی وزیر و کاتب جلال‌الدین در بین سالهای (۶۳۷ - ۶۳۲) نوشته است نفْثَه بمعنی آب‌دهان و مصذور بمعنی کسی است که به‌سینه درد مبتلا است .	
ب - معانی لغات مشتق :	
عرض . کالا ، پهنای ، هویدا شدن ،	ثقاف : جنگ و ستیز
نشان دادن	صباح : زیبائی
معرض . روی گردان	صبیح : زیبا روی
عرضه : همت و آنچه در معرض امری باشد	اصبح : شیر درنده ، شخص زیبا
عریض . پهن	مصباح : چراغ ، نیزه پهن
معارض . جمع معرض ، نمایشگاه‌ها	تواتر : پی‌در پی
عرايض جمع عریضه نامه و در خواست	غنا : آواز ، توانگری
اصطیاد . شکار کردن	مغنی و مغنیه : مرد وزن آواز خوان
مصید . شکارگاه	تغنی : توانگر شدن ، آواز خواندن
تقمه . کینه کشی	غنیه : توانگری ، چاره
انتقام . کینه کشیدن و پاداش بد دادن	اغتنا : توانگر شدن
تقم : میانه راه	استغناء بی نیازی و توانگری خواستن
تغافل . چشم پوشی	فضیح : فشرده انگور ، شراب خرما
اغفال . غافل کردن	دوغ پر آب
مغفل : نادان و کند ذهن	فضاحت : رسوائی
وتر : تنها و فرد	مفتضح : رسوا
وتیره : روش ، ستم	صفا . خالص و پاک شدن
موتور : آنکه کسی از او کشته شده باشد	صفوت . برگزیده و خالص
وانتقامش را نگرفته باشد	اصطفاء . برگزیدن
معسكر : اردوگاه	صفی . دوست مخلص و یکدل
مثقف : شخص آراسته و نیزه	مصفی . پاک و خالص
ثقف : سبک شدن و حاذق	

ج - معانی لغات متشابه .

مسقف . سقف دار مقنی . کسی که قنات حفر میکند
غفل . نامه بی امضاء ، آنچه نشان و علامتی قنیه . ذخیره و اندوخته مال
نداشته باشد سباح . شناگر

د - پاسخ تست لغات . ۱- فتنه‌ها ۲- مرتب کردن ۳- نام پرنده‌ای ۴- شراب
شامگاه ۵- دشمنی‌ها ۶- نیازها ۷- سه‌تار ۸- تار دوم ۹- نوحه ۱۰- ساغر ۱۱- رسوایی
۱۲- دوشیزگان ۱۳- زنان جوان ۱۴- آزاد شده‌ها ۱۵- زنان لاغر میان ۱۶- شمشیرها
۱۷- گونه‌های سفید .

درس سی و دوم

الف - لغات صحیحی که غلط بکار رفته است .

احوال - فراست - صناعت - تباین - طبایع - غامض - منوط - متحلی - تضییع - استیفای -
تحریر - اعراض - تباه - ثبات - اضطراب - متعلم - اضطراب .

معانی لغات مشکل :

اولی . سزاوار	سر . راز
طبیعت . سرشت	غامض . دشوار
نظر . نگاه	تدبیر . اندیشه
احوال . کیفیت‌ها و چگونگی‌ها	قوام . بنیان و پایداری
طریق . راه	بنی آدم . فرزندان آدم
فراست . زیرکی	منوط . وابسته
ثبات . پایداری	متحلی . آراسته
متعلم . دانش آموز	اضطراب . پریشانی
کیاست . تیز هوشی	تضییع . ضایع ساختن و تباه کردن
اهلیت . شایستگی	استیفاء . درخواست حقوق کامل و چیزی را
اکتساب . بدست آوردن	تمام گرفتن
صناعت . هنر	تحریر . وادار و تشویق
تحت . زیر	اعراض . روگرداندن
تباین . اختلاف و جدائی	قصور . کوتاهی
ودیعہ . امانت	شنیع . زشت
انقلاب . دگرگون شدن	

ب - پاسخ لغات صحیح و مربوط .

۱- مشاهده ۲- شهر ۳- محضر ۴- شرافت ۵- سطوت ۶- محضر ۷- سفاهت ۸- حکم
بقیه لغات یا اصولا صحیح نیستند و درست جمع بسته نشده و یا نامتناسب هستند .

د - جملات فصیحی که از ترکیب لغات مذکور ساخته می شود :

۹- آنچه نباید دل بستگی را نشاید ۱۰- من بی تامل به گفتاردم - نکوگو اگر دیر گوئی چه
غم ۱۱- هر چه از دست بشد باز نیاید ۱۲- بهمه عمر يك خطا کردم - غم و تشویر صد چنان
خوردم ۱۳- مجلس وعظ کلبه بزازان است آنجا تا نقدی ندهی بضاعتی نستانی
۱۴- باطل است آنچه مدعی گوید - خفته را خفته کی کند بیدار ۱۵- اندیشه کردن که چه
کویم به از پشیمانی خوردن که چرا گفتم ۱۶- یکی خوب کردار و خوشخوی بود که بدسیرتان
رانگوگوی بود .

درس سی و سوم

الف - منوچهری دامغانی : ابوالنجم احمد منوچهری از شعرای قرن پنجم هجری
است که دیوان او شامل قصیده قطعه و مسمط و در حدود سه هزار بیت است ابتداء از خدمت
فلك المعالی منوچهر بن قابوس بود و تخلص خود را از نام او گرفت و از سال ۴۲۱ به بعد جزء
شعرای مسعود غزنوی شد و وفات منوچهری در جوانی به سال ۴۳۲ هجری اتفاق افتاده است،
ب - پاسخ سوالات صحیح مربوط به معانی اشعار :

۱- قسمت اول ۲- قسمت دوم ۳- قسمت سوم ۴- قسمت اول ۵- قسمت دوم ۶- قسمت سوم
۷- قسمت چهارم ۸- قسمت سوم

ذریعہ سی و پنجم

الف - معانی لغات مشکل :

انوار : نورها	قدوم : آمدن
ازہار : شکوفہا و گلها	ربیع : بہار
بساتین : جمع بوستان	ربیع مسکون : یک چہارم کہ محل سکونت
تلہف : افسوس و دریغ خوردن	یعنی خشکی روی زمین است
رباب : نوعی ساز	رباع : چہار اطراف ، چہار چہار
سحاب : ابر	مغموم : اندوہناک
عنجان : نازہا و عشوہا و مجازاً بمعنی	متنزهات : تفریحگاہها
دوشیزگان ناز دار است	اغلو طہ : سخن غلط و غلط انداز
تأسف : دریغ خوردن	وفاق : ہمراہی
عذار : گوشہ صورت برابر گوش	اسحار : جمع سحر اواخر شب
ازرق : کہود ازرق پوش اشارہ بہ جامہ	اغصان : جمع غصن ، شاخہها
صوفیان است .	اشجار : درختان
تبختر : تکبر	قماری : جمع قمری پرندہ ای خوش آواز

تاریخ جهانگشا : کتابی است کہ بہ شیوہ انشاء و سبک منشیانہ نوشتہ شدہ است این کتاب بوسیلہ علاء الدین عظاملک جوینی (۶۲۳ - ۶۸۱) پسر بہاء الدین محمد و برادر خواجہ شمس الدین محمد صاحب دیوان کہ از دبیران امرای مغول بودہ است تألیف گردیدہ .

ب - معانی لغات مشتق :

قمر . ماہ	مرربع : چہار ضلعی
قمار . بردو باخت	ارباع : جمع ربع چہار یک و جمع ربع
	یہا بفتح راسرا

ملهوف . اندوهگینی که کسی یا چیزی را	تربیع : بشکل مربع ساختن
از دست داده باشد	غمام : ابر
لهوف . دراز ، سطر ، دریغ	ساحر : جادوگر
الهاف . آزمند شدن و حریص گشتن	مسحور : جادو شده
اقمار . جمع قمر ، ماهها	سحور : آنچه به وقت سحر می‌خورند
مقامره . باهم قمار کردن	سحره : جمع ساحر
اسف . اندوه سخت ، دریغ	غصون : جمع غصن ، شاخه‌ها
آسف . اندوهگین	صرح . کوشك کاخ
متأسف . دریغ خورنده	مصرح . تصریح شده
نزه . باصفا و پاکدامن	صراحت . آشکار شدن
تنزه . گردش کردن ، پاکدامن شدن	تصریح . آشکار ساختن
تنزیه . کسی را از زشتی دور کردن	کساء . به فتح کاف . مجد و شرف و به کسر
منزه . پاک از عیب	کاف جامه و کلیم ،
نزهت . پاکدامنی و عفت	مکتسی . جامه پوشنده
نزاهت . دور بودن از بدی ، پاکدامنی	اکتساء . جامه پوشیدن
نازه عقیف و پاکدامن	لهف . دریغ
	ج - معانی لغات متشابه .
توسل . دست بدامن کسی شدن	انتهار . سرزنش کردن
توصل . پیوند یافتن ، چسبیدن	انتحار . خودکشی کردن
تأویل . تفسیر و توجیه نمودن	احراق . سوزاندن
تعویل ، اعتماد نمودن ، صدا بگریه بلند کردن	اهراق . ریختن خون یا آب
الف . بینی	تعویض . بدل نمودن ، عوض کردن
عنف . درشتی و قساوت	تعویذ . در پناه دعا و قرآن قرار دادن
تنغیص . تیره کردن ، بهم زدن خوشی	خواست . خواهش کرد
تنقیص . کاستن	خاست . بلند شد
تسریح . چراندن	

ذرع . مقیاس طول یکمتر و چهار سانتیمتر
 تقریض . بریدن ، مدح یا ذم کردن
 ضمیمه . پیوست
 سحر ، جادو

زوع . کشت ، کشتکاری
 تقریظ . مدح و تعریف کتاب
 ذمیمه . زشت و نکوهیده
 صهر . داماد
 سهر . شب زنده داری

پاسخ - تکمیل جمله‌ها:

۱- مستکبری ۲- بدیع ۳- سپند ۴- ویرانی ۵- فرش ۶- تقریر .

فهرست سی و ششم

طرب . شادی	الف - معانی لغات و عبارات مشکل .
هین . زنجار	فارغ . آسوده
خمار . می فروش	قدح . کاسه
یمین . راست ، سوگند برکت و افزایش	نثار . پراکندنی و آنچه در جشن بر سرو
سوفار . سوراخی که پیکان تیر در آن است	روی ریزند
دیار . صاحب خانه ، کس ، باشند	حریم . پیرامون خانه
یسار . چپ ، فراخی و آسانی	ضیاع ، جمع ضیعه آب و ملک ، مزرعه
شاهد . دلبر	عقار . متاع خانه و بهضم عین . شراب

سنائی غزنوی . ابوالمجد مجدود بن آدم متخلص به سنائی از شعرای دربار غزنویان و مداح بهرامشاه غزنوی بوده است و معروفست دیوانه‌ای او را مسخره و تحقیر کرد و تحولی در فکرو عقیده او ایجاد نمود سنائی ترك علائق مادی کرد و گوشه نشین شد و فوات او بسال ۵۲۵ هجری و آثارش حدیقه الحقیقه و سیرالعباد الی المعاد و طریق التحقيق و دیوان اوست .

ب - پاسخ تست‌های دستور زبان .

- ۱- متمم فعل ۲- صوت ۳- استفهام ۴- میجوئید ۵- مفعول ۶- فاعل ۷- پیشوند مضارع ۸- مسند ۹- توتقدیر ۱۰- قید ۱۱- مسند ۱۲- اسم مصدر ۱۳- نهی ۱۴- مصدر ۱۵- هوا ۱۶- ضمیر منفصل ۱۷- قید ۱۸- صفت مرکب ۱۹- مفعول ۲۰- ماضی نقلی ۲۱- مسند ۲۲- ربطی ۲۳- تو ۲۴- مضاف الیه ۲۵- صفت مفعولی ۲۶- ربط ۲۷- موصول .

درس سیمی و هشتم

الف . لغات صحیحی که غلط بکار رفته است .

قیاسات - بلاغی - مخاطبات - مجاورت - مخاصمت - ذم - استعطاف - اغراء - وجوه - عتاب
- وثائق - اذکار - احرى - ادا - قیاسات - ابناء - حطام - مزخرفات - تحسین - تقبیح
اغراض - التفات - ترسل - مواضع - اثناء - مساق .

معانی لغات :

قیاسات : جمع قیاس رسیدن از موارد کلی به موارد جزئی	اولی . شایسته تر
خطابی : منسوب به خطا به یکی از ضناعات خمس در منطق که مقدمه اش از مقبولات ومظنونات است	احرى . سزاوار تر
بلاغی : منسوب به بلاغت و آن کلامی است مطابق مقتضای حال ومقام	کریم الاصل . بخشنده خوی
شریف العرض : آبرومند	تحسین . آفرین
دقیق النظر : باریک بین	تقبیح . زشت شمردن
عمیق الفكر : ژرف اندیشه	اصحاب . خداوندان و یاران
ثاقب الرای : تیزهوش	مواضع . جایها ومکانها
بعید : دور	نازل . پائین و پست
مراتب : درجات	مراسم . جمع مرسوم ، آئینها ونشانهها
ابناء زمانه : اهل روزگار	ارباب . خداوندان
مقادیر : جمع مقدار ، اندازهها	مخاصمت . با کسی دشمنی و پیکار کردن
حطام : گیاه خشك ، کنایه از مال دنیا	مدح . ستایش
	ذم . نکوهش
	حیله . چاره اندیشی
	استعطاف . مهربانی کردن ، متوجه شدن
	اغراء . وادار کردن

مزخرفات : ظاهر های آراسته ، یاوه‌ها	وجوه . راهها
خامل : گمنام ، بی‌قدر	عتاب . سرزنش و درشتی کردن
اثناء : میان ، در بین	احکام . بکسر ، هزه محکم کردن استوار
مساق : راندن	ساختن
منتفع : سود برنده ، مورد استفاده واقع شده	وثائق . جمع وثیقه . عهدنامه‌ها ، سوگند ها ، سپرده‌ها
مخاطبات : گفتگوها	اغراض . نشانه‌ها ، هدفها ، دشمنی‌ها
سبیل ، روش و راه	التفات . توجه
مجاورت . گفتگو	غرّ . فریفته
مشاورت . با یکدیگر مشورت کردن و رأی دادن	مخدوم . سرور ، آقا
اذکار . بیاد آوردن	ترسل . نامه نگاری
	حشمت . بزرگی ، دبدبه

چهار مقاله . که نام اصلی آن مجمع النوادرست بوسیله احمد بن عمر بن علی نظامی عروضی سمرقندی در سال ۵۵۲ هجری تألیف شده است مؤلف آن از ملازمان و مخصوصان ملوک غوریه است و چهار مقاله را بنام یکی از شاهزادگان این سلسله ابوالحسن حسام الدین تألیف نموده است . این کتاب چنانچه از نامش پیداست در چهار موضوع دبیری ، شاعری ، طب و نجوم نوشته شده است .

ب - پاسخ تست‌های کلمات نامناسب .

۱- همه لغات این قسمت مصدر باب افتعال و اسم مفعول است جز منفی که اسم فاعل و با آنها نامناسب است . ۲- در این شماره بعکس فقط کلمه مفتنم اسم مفعول است . ۳- در این قسمت همه لغات باب افتعال هستند جز انطفاء که باب انفعال است . ۴- در این قسمت نیز همه باب افتعال هستند جز احمرار که باب افعال است . ۵- در این قسمت لغات از مصادر ثلاثی مجرد و باب تفعیل ترتیب یافته جزا قرار که باب افعال است . ۶ امارت مصدر ثلاثی مجرد است و حال اینکه سه لغت دیگر از باب افعال هستند . ۸- حرمت و استر حام از یک ریشه نیستند . ۹- حرمت و مرحمت از یک ریشه نیستند .

ج - پاسخ مصدرهائی که مشتق آن آورده شده است .

۱۰- هشتن ۱۱- سفتن ۱۲- پوئیدن ۱۳- نهادن ۱۴- بیختن ۱۵- گسستن ۱۶- رفتن ۱۷- گفتن ۱۸- زیستن ۱۹- فریفتن .

د - پاسخ مشتقات مصادری که آورده شده است .

۲۰- زداينده ۲۱- جهنده ۲۲- آغنده (بمعنی آوده و آغشته) ۲۳- پرهيزنده ۲۴- کوبنده
۲۵- خوابیده ۲۶- روا ۲۷- زيبنده ۲۸- برنده ۲۹- رانده ۳۰- نشاننده ۳۱- چرانده
ه - پاسخ تست‌های دستور زبان.

۳۲- لازم ۳۳- مفعول ۳۴- مشار اليه ۳۵- مضارع ۳۶- مفعول ۳۷- مضاف اليه ۳۸- ربط
۳۹- ضمير اضافي ۴۰- متمم ۴۱- مضاف اليه ۴۲- وحدت ۴۳- مضارع اخباري

درس نهم

الف : برای تکمیل قطعه مذکور کلمات زیر را باید باین ترتیب قرار داد .

ضایعتر - صورت - وجه - آنست - فرزندان - پدر - عقوق - دوستان - دوستی - ملوک
- ممالک - نشمارد - اهن - میفرماید - ارزانی - مؤکد - امان - نتوانم - ما - مجال - اشتیاق
آرای - نسیم -

ب - پاسخ تست‌های لغات پارسی سره :

۱- آئین ۲- پربنیه ۳- سفرنگ (بمعنی شرح و تفسیل) ۴- بازگوینده ۵- بوستان
۶- چرکین ۷- نازا ۸- دروغ .

ج - مفرد کلمات بشرح زیر است . ۹- تمایل ۱۰- رافض ۱۱- راتب ۱۲- شیمه ۱۳-
عاطفه ۱۴- اقوال ۱۵- حدیث .

د- جمع کلمات بشرح زیر است . ۱۶- سفراء ۱۷- ضیاع ۱۸- افاضل ۱۹- کلم
۲۰- طلبه ۲۱- زوار ۲۲- خشع

ه - پاسخ ضدلغات . ۲۳- ماء ۲۴- تواضع ۲۵- سب ۲۶- خریف ۲۷- اصم ۲۸- وضع
۲۹- ذلیل :

درس چهارم

الف- معانی لغات مشکل :

اصحاب بیوتات: خاندانها	اقصا: دورترین نقطه
مکانات: منزلت و اعتبار	قهر: غلبه
کبرا: جمع کبیر، بزرگان	عنف: درشتی
مستظهر: پشت گرم و مطمئن	موزع: تقسیم شده
تغالب: چیره شدن	ابناء: فرزندان
بادید: پدید	ترفع: بلندی
تکاثیر: تفاخر در اموال و اولاد	حول، قدرت و توانائی
توافر: دعوی برتری	معاونت: یاری
عواطف: جمع عاطفه مهر با نیاها	تخویف: ترساندن
عوارف: جمع عارفه نیکی و بخشش	زنیهار: امان
ضجرت: دلنگی	تفوق: برتری
رفق: مهربانی و مدارا	مسند: تکیه گاه، تخت
تطاؤل: درازدستی تجاوز بحقوق دیگران	مستند: تکیه کننده
حسب: دودمان، گوهر شخص	تقاطع: از هم بریدن
تجاسر: گردنکشی و آشوب نمودن	تدابیر: بهم پشت کردن
تشاجر: باهم ستیزه کردن	تفاخر: بیکدیگر فخر فروختن

نامه تنسر: در اصل رساله‌ای بزبان پهلوی بوده سپس عبدالله بن المقفع آنرا بعربی ترجمه کرده است آنچه اکنون در دست است ترجمه آن رساله بزبان پارسی است که محمد بن رستم بن اسفندیار مؤلف تاریخ طبرستان آنرا در آغاز تاریخ خود در آورده است تنسر مردی حکیم و فیلسوف از پارستها بوده که شاهی را از پدر بارث یافته و سپس از امارت چشم می پوشد و گوشه نشینی اختیار میکند.

ب- معانی لغات مشتق :

تعاطف. بهم مهر ورزیدن	صحب: پوست مذبح را کندن
سند. پشتیبان و وثیقه کنی	صحبت: همنشینی و ملازمت
استئذان. تکیه کردن	صاحب: یار، ملازم و مالک
سندان. بفتح سین آلت معروف آهنگران و	تصاحب: مالک شدن
بکسر سین مرد قوی و گرگ قوی	مصاحبت: همنشینی
اسناد. نسبت دادن	استصحاب: همراهی خواستن و قاعده ای
خطر. آنچه موجب هلاکت است، شرف	است در علم اصول بر اصل تکیه کردن
و بزرگی	صحابه: یاران (پیغمبر)
خاطر. آنچه بر دل یا ذهن گذرد، دل و جان	مصحوب: همراه
خطور. بر ذهن گذاشتن	بیتوته: شب را بصبح بردن
خطیر. صاحب جاه و مقام شخص شریف.	مبیت: مسکن شب را بصبح آوردن
مخاطر. در خطر انداختن	بیات. شب بخون بردن
مهر. چیرگی و غلبه	حامی: پشتیبان، شیر درنده
قهار. بسیار غلبه کننده	تحمیه: گرم کردن
مقهور. مغلوب	حمی: آنچه از آن حمایت کنند
قاهر. غالب و چیره	حمیت: رشک و تنگ داشتن
عنفوان. آغاز	محامی: مدافع، وکیل دادگستری
عنیف. درشت و سخن درشت، زبنده	امارت. بفتح همزه و بکسر همزه فرمانروایی
اعنف. بسیار سخت گیرنده	و پادشاهی.
معنف. سرزنش شده	مؤتمر. عمل اجتماع کنفرانس
مکثار. پرگو	اماره. بسیار امر کننده
استکثار. فراوان پنداشتن و فراوانی-	مؤامره. مشورت کردن و توطئه نمودن
خواستن.	عطف. مهربانی و پیوند
کثر. بسیار	عطوفت. مهربانی
اکثار. افزودن	استعطف. شفقت خواستن
تکثیر. بسیار گردانیدن	انعطاف. مایل و خم شدن
مکثور. مغلوب	معطوف. پیوند شده و مربوط

وزع. بازداشتن	ارتفاع. بلندی، برداشت محصول
وازع. بازدارنده و آنکه کارلشگر را اداره کند	هـ رتفع. بلند
توزیع، بخش کردن	رافع. بردارنده و نزدیک کننده
موزع. بخش کننده و تحریک کننده	مرافعه. باهم دادخواهی کردن
توزع. پراکنده شدن	رفیع. بلند و بلندمرتبه
رفع. برداشتن	رفعت. بکسر را بلندی، قدر و منزلت و بفتح را بالا رفتن
مرفوع. یک نوع دویدن، برداشته شده و اسمی که علامت رفع (ضمه) داشته باشد	ترفیع. بالا بردن
ج - معانی لغات متشابه :	
اسهاب. سخن دراز گردانیدن بخشش	واذع. آب صاف و گوارا
عمیر. آباد	محصین. مرد زن دار. استوار کننده
معمور. آباد	متأثر. اثر گیرنده غمگین
عامر. جای آباد، ساکن خانه	متعسر. دشوار
تکسیر. شکستن	مصلوب. بدار آویخته
کسیر. شکسته شده	مسلوب. نیست شده و برهنه
وضیع. پست	مفرغ. دست از کار کشیده
وضعی. خوب و پاکیزه روی و وضو گیرنده	مفرق. جدا کننده
وازع. تقسیم کننده و پادشاه	

د- پاسخ لغات صحیح:

- ۱- سلوت ۲ - غریم ۳ - شفیع ۴ - ضفه ۵ - دائر ۶ - حیاض ۷ - ربع ۸ - اسعاف
- ۹ - تشحیذ ۱۰ - سمج

درس چهل و یکم

معانی مذکور بقرتیب شماره مربوط باشعار زیر است :

۱- شعر (۴) ۲- شعر (۱۱) ۳- شعر (۶) ۴- شعر (۲) ۵- شعر (۹) ۶- شعر (۱۴) ۷- شعر (۱۲) ۸- شعر (۱۶) ۹- شعر (۱۳) ۱۰- شعر (۱) ۱۱- شعر (۳) ۱۲- شعر (۱۰) ۱۳- شعر (۱۷) ۱۴- شعر (۷) ۱۵- شعر (۵) ۱۶- شعر (۱۵) ۱۷- شعر (۱۸) ۱۸- شعر (۸)

انوری ابیوردی : اوحدالدین علی ملقب بانوری از شعرای دربار سلطان سنجر بود از علوم طبیعی و حکمت و ریاضی و نجوم اطلاع کافی داشت و بواسطه استفاده از این معلومات و آوردن صنایع بدیعی و لغات عربی فهم اشعار او تا اندازه ای مشکل شده است انوری پیرو سبک عراقی است وفات او در حدود سال ۵۵۶ در شهر بلخ بوده است.

درس چهل و دوم

الف: لغات صحیحی که غلط بکار رفته است :

عقار - ضیاع - مستظهر - استحفاظ - محافظت - بذل - وصایا - اهم - تبذیر - هنجار - صرف - خواسته - اتلاف - اسراف - خوان - سماط - استظهاری - راووق
معانی لغات مشکل :

عقار. اثاث خانه	اتلاف. از بین بردن
ضیاع. املاک و مزارع	اسراف. زیاده روی و لخرجی
آگنده. پر	استظهار. ثروت و تمکن
دقاین. جمع دقینه، گنجها	بذل. بکار بردن و بخشش

تشویر . خجالت کشیدن	امساك . خود داری از خرج
هنجار . آئین	وصایا . سفارشها
صرف . بکار بردن	اهم . باارزشتر و مهم تر
افراط . زیاده روی	تنبذیر . ولخرجی
استحفاظ . نگهداری	اخوان . برادران
مجاظت . مواظبت	شیاطین . دیوسیرتان
دقایق . نکته های باریک	خوان و سماط . سفره
مباشرت . درکاری اقدام نمودن	راووق . صافی وسیله صاف کردن
خواسته . مال و متاع	

ب : لغاتی که با املاء صحیح در تست ها بکار رفته است :

- ۱- تسعیر ۲- تتابع ۳- مصاهرت ۴- مصافحه ۵- عذوبت ۶- اثمار ۷- زواهر ۸- خاطی
صحیح لغات برای یادآوری نوشته می شود :
- ۱- تسمیه - تعسف ۲- تنغیص - استنان ۳- متوهم - توزیع ۴- صاعد - تورق ۵- روایح
تعییل ۶- اشباه - عاق ۷- عاهر - عاهت ۸- استحلل - ضجه
- ج - غلطهای تست مشتق : ۹- ارتزاق - رزق ۱۰- ملجئی- لجاء ۱۱- مستعان- عون
۱۲- مصافات- صفو ۱۳- متجاهر - جهر ۱۴- استحاله - حول ۱۵- ترافع - رفع ۱۶-
مستطاب - طیب
- د - ضد لغات : ۱۷- باز ۱۸- آشکار ۱۹- خردمند ۲۰- هشیار ۲۱- بخرد ۲۲- فربه
۲۳- بارد ۲۴- نافع

درس چهل و سوم

الف : معانی لغات مشکل به استثنای لغاتی که در ضمن تست بکار رفته است :

فصاحت : روشنی و شیوایی سخن	بو قلمون : رنگ برنگ، حریر منش
فطنت : زیرکی	مندرِس : کهنه ، فرسوده
درايت : دانائی	مشرف : بلند مقام
طراوت : خرمی	ممتحن : محنت کشیده رنج دیدم
حرفَت : پشه و شغل	اشرار : بدکاران
دوار : بسیار چرخنده	لثیم : فرومایه
معالم . جمع معلم ، نشانه ها ، عالم و جهان	سیوف . شمشیرها
طلبه . جمع طالب ، خواهندگان	تراب . خاک
غدار . نیرنگ باز و مکار	متواری . پنهان
صنوف . انواع	مطالع . جمع مطلع محل طلوع و در آمدن آفتاب
صروف . جمع صرف پیش آمدها	مربع . اقامتگاه بهار
بوار . هلاکت	رهین . درگرو
مرتع : چراگاه	شهامت . دلوری ، شجاعت
کفات . جمع کافی ، افراد لایق	دستور . وزیر
فخلف بعدهم خلف اضا عوا الصلوة و اتبعو	مزور . دروغگو و حیلہ گر
الشهوات . جانشین آنان بعد از آنها	عاقله . زن مشاطه
کسانی شدند که نماز راتباه ساختند و از	نازله . مصیبت شدید، زن پست
شهوات پیروی نمودند	
کذب . دروغ	

ب - معانی لغات مشابه

رعی . چریدن	غزارت . فراوانی
رای . عقیده و نظر	اثیر . ماده فلکی، فضای بی نهایت جو بالای
اسهاب . سخن دراز گردانیدن بخشش	کره زمین .
فساحت . گشادگی	تابع . پیرو

طایع . چاپ کننده ، اخلاق ترکیب یافته	ضلیل . کمراه
که رفع آن غیر ممکن باشد ، مهر زن	درس . قسمتی از آنچه خوانده شود ، کهنه
نظارت . نگاه کردن	درص . بچه موش
تاثیر . اثر گذاشتن	نسیب . با اصل وریشه
تعسیر . دشوار ساختن	نصیب . بهره
حادث . پیش آمد	حسب . نژاد ، تبار ، اصل
حادث . گمان کننده	حصص . آتش زنه
محنت . رنج	آغل . جائیکه برای خوابیدن گوسفندان
مهنه . پیشه	سازند
ذلیل . خوار	

جـ پاسخ تست لغات : ۱- خوش و خرم ۲- سرسبزی ۳- خردمندان ۴- محو شده
 ۵- آشوبها ۶- رنجه ۷- جای برداشتن آب ۸- نیکبها ۹- آبشخور ستودان ۱۰- زیرکها
 ۱۱- آراستگان ۱۲- فریب دادن ۱۳- یادآور شدن ۱۴- لعن کردن ۱۵- سخن چینی ۱۶-
 برندگی ۱۷- ترکستانی ۱۸- بازاریان ۱۹- شکل ۲۰- سرپیچی ۲۱- بدبخت ۲۲- و لخرج
 ۲۳- درجه دار ۲۴- هوشمند ۲۵- با اصل وریشه ۲۶- مصیبت ۲۷- زیرک ۲۸- با شرافت ۲۹-
 همکلام ۳۰- زودفهم ۳۱- دشوار کردن ۳۲- پیشه ۳۳- بچه موش ۳۴- سخنوری ۳۵-
 آتش زنه

درس چهل و چهارم

الف- معانی لغات :

برگك: بره كوچك	حرمت : احترام
كلیچه : نان كوچك شیرین	مناره : برج فانوس ، گلدسته مسجد
درزی : خیاط	مؤذنی : اذان گفتن
مستولی : چیره	تغابن : زیانکاری ، افسوس
خیل : گروه اسبان ، لشکر	حمیت : غیرت
تبرك : برکت یافتن	ستر : پوشیدن ، عفت
ثنا : دعا و ستایش	مکابره : ستیزه و جنگ و جدال
قاضی القضاة : رئیس داوران و قاضیان	شوی : شوهر
لختی : اندکی	کره : اجبار زور و بی میلی

سیاستنامه : یاسیر الملوك یا پنجاه فصل خواجه کتابی است منسوب به خواجه نظام الملک وزیر ملکشاه سلجوقی از بهترین نمونه های نثر فارسی است ، دارای عبارتی ساده ، شیرین و روان است خواجه نظام الملک سال ۴۸۵ به ضرب کاردیکی از فدائیان اسماعیلی در راه کشته شد .

درس چهل و ششم

الف - معانی لغات مشکل

احرار : آزادگان	اسلاف : گذشتگان
کفایت : لیاقت - بسندگی	عبری : زبان یهودی
اصطناع : نیکوئی کردن ، برگزیدن	ضبط : نگاهداشتن ، محکم کردن
اراذل جمع رذل ، فرومایگان	ترقیه : آسوده ساختن ، دررفاه قرار دادن
مآثر : اثرهای نیک	غایت : شر و فساد
شایع : فاش و پراکنده	اهمال : سستی
موازنه : همسنگ	قمع : سرکوب ساختن
اوساط : افراد میانه	تحفظ : خویشتن داری
اکابر : بزرگان	تیقظ : بیداری
هیبت : شکوه و ترس	وزان : همسنگ
استمرار : دوام و همسنگی	تبعیت : نتیجه بدو عاقبت زشت
مستفیض : پراکنده شده و بهمه کس رسیده	سایس : اداره کننده و دارای سیاست ،

ب - معانی لغات مشتق

رعی : چریدن	مثال : فرمان
راعی : والی و سرپرست	تمثیل : مثل آوردن
مراعات : توجه کردن	امائیل : جمع امیل ، شریف تر و بزرگان
مرعی : چراگاه ، گیاه و علف	ممثل : نمایش داده شده
مراعی : درانتظار	مثله : در شکنجه اعضاء را بریدن ، آفت
محافظت : مراقبت دائمی	تماثیل : جمع تمثال ، پیکرها و مجسمه ها
حفاظ : جمع حافظ بگاهدارنده و موکل	رعایا : جمع رعیت قوم و ملت و گروهی که سرپرست دارند
استحفاظ : نگاهداری خواستن	

غول . بلا و بتهای	حفیظ : نگهبان ، یکی از نامهای خدا
غوایل . جمع غایله . بلاها و هلاکتها	تحفظ : خویش داشتن داری
غیله . ناگهان کشتن	محفظه : کیف دستی و محل حفظ اشیاء
قصر . کوتاهی ، کاخ	سلف : گذشته ، قرضی که منفعت ندارد
قصیر . کوتاه	تسلف : قرض دادن و چیزی را تقدیم کردن
مقصّر . گناهکار و کوتاهی کننده	سالف : گذشته ، متقدم
قاصر . ناتوان بر کار	سلافه : چکیده انگور ، بهترین هرچیز
قصور . کوتاهی	حازم : مرد هوشیار و آگاه
قصار . گازر ، کسی که لباسها را بشوید	حزام : تنگ ستور
و سفید کند .	حزمه : بسته هیزم
قصار . گازری	حزیم : سینه و محل بستن تنگ
اقتصار . اکتفا	یقظه : بیداری
مقصوره . سرای فراخ و حصار دار ،	ایقاز : بیدار ساختن
خلوتخانه	کفو : همتا و همسر مثل
میزان : ترازو	اکفاء : همگنان ، همسران
توزین : وزن کردن ، سنجیدن	تکافو : باهم برابری کردن
وزنه : سنگ و اندازه سنجیدگی	اکتفا : بس بودن ، از ریشه کفی و مایل شدن
موزون : هم آهنگ	برای ریختن از ریشه کفاء
وازن : سنگین و تمام	مکافات : پاداش دادن
فیض : کثرت و روانی آب ، مرگ	توسط : میانجی کردن
فیاض : جوانمرد و بسیار بخشنده	متوسط : میان دو چیز
افاضت : بخشش ، روان شدن اشک ، از	وساطت : میانجیگری
عرفات به منی رفتن	وسطی و اوسط : میانه و معتدل جمع آن
فیضان : ریزش آب	اواسط
مفاضه : زره فراخ	واسط . آنکه در میانه باشد
فایض : بخشنده و روان	مضبوط . نگاهداشته و جمع آوری شده
خاص : ویژه	ضباط . جمع ضابط ، نیرومند و باعزم ،
اختصاص : مخصوص بودن	حاکم و قائد
تخصّص : مفرد شدن در چیزی یا در علم	ضابطه . قوه ضبط و حکم کلی که بر جزئیات
خاصیت : فایده و آنچه از چیزی حاصل	منطبق شود
شود	انضباط . نگاهداشتن و باز داشتن

رفاه . آسایش
 مرفه . آسوده
 رفیه . آسوده خاطر
 رفاهیت . آسایش
 ج - معانی لغات مشابه :

تصلف : کزاف کوئی
 حازم : دور اندیش
 هاضم : هضم شونده چیزی که در آن
 مراآت : همدیگر را نشان دادن و دیدن
 راعی : چوپان
 رائی : بیننده
 فایض : بخشنده و روان
 فایز : رستگار
 اخص : ویژه تر
 اخص : پست تر
 خسایس : پستی ها
 خاص : نزدیک ، همراز
 خواس : ترس و بیم

آسی : غمگین ، پشیمان ، طیب
 عاسی : خشک و سخت
 عاصی : گناهکار
 عائی : تباه کننده
 انهزام : شکسته شدن
 انهضام : هضم شدن غذا
 احول : دوبین
 اهول : ترسان تر
 آجل : مدت دار ، آخرت
 عاجل : زود ، فوری ، دنیا
 رضاع : شیرخوارگی
 رضاء ، خشنودی

د - پاسخ تست های لغات : ۱- سلم ۳- شغف ۳- ضراعت ۴- فرجاد ۵- تعنت ۶-
 غازی ۷- مجتد ۸- منهی ۹- منکوب ۱۰- گوژ ۱۱- مستی ۱۲- رعات ۱۳- فرمند ۱۴-
 فظ ۱۵- قاع ۱۶- رعشه

درس چهل و هشتم

پاسخ تست‌های دستور زبان فارسی

- ۱- مفعول ۲- اضافه بیانی ۳- اسم معنی ۴- ضمیر اشاره ۵- حرف اضافه (برای اندیشه)
- ۶- صفت فاعلی ۷- صفت فاعلی ۸- سپهر ۹- مسند ۱۰- مفعول صریح ۱۱- فعل متعدی ۱۲- عدد
- اصلی ۱۳- ضمیر ۱۴- قید ۱۵- حرف ربط ۱۶- مسند الیه ۱۷- صفت تفضیلی ۱۸- مسند
- ۱۹- فاعل ۲۰- متمم ۲۱- اسم مرکب ۲۲- مشارالیه ۲۳- قید ۲۴- اسم مصدر ۲۵- ضمیر
- اضافی ۲۶- فعل امر ۲۷ حرف اضافه ۲۸- قید ۲۹- قید ۳۰- پیشوند مضارع ۳۱- ضمیر
- اشاره ۳۲- صفت ۳۳- وحدت ۳۴- مسند ۳۵- مفعول ۳۶- قید وصفی ۳۷- فاعل ۳۸-
- نسبت ۳۹- مسند ۴۰- ضمیر اضافی ۴۱- صفت مرکب ۴۲- مسند و رابطه ۴۳- نخستین .

درس چهل و هشتم

الف . لغات صحیحی که غلط بکار رفته است .

منفذ - مرعوب - مغلوب - ملاذی - ملجأ - مأوای - مضرت - نسق - مقاومت - مقرر -
تجسس - فرصت - بقعه - سلاح - غنیمت - قرص - حاضر - اتفاقاً - عنفوان - عذارش - شفاعت
ریعان - تمتع .

ب - لغاتی که برای تکمیل عبارات باید بکار رود .

۱- نباید ۲- دست ۳- مشابیه ۴- دشمن ۵- امان ۶- تأکیدی

ج - معانی لغات بعد از اصلاح و پس و پیش کردن .

۷- تواتر . پی در پی
تهماتر . پایا پای
تمانع . مخالف هم بودن
تسامح . سؤل انکاری

- ۸- شمن : بت پرست
 شجن . اندوه
 شمن . گل
 دمن . آثار خانه‌ها
 ۹- دعت . خوشی
 دغا . فریب
 درع . زره
 دستان . نیرنگ
 ۱۰- سائس . سیاستمدار
 ساطع . درخشان
 ساعد . بازو
 ساخت . خشم گیرنده
 ۱۱- فائق . عالی
 فاتق . گشاینده
 فاسق . بدکار
 فاصد . رگزن
 ۱۲- گست . زشت
 خست . زخم شد
 رست . رها شد
- جست . فرار کرد
 ۱۳- مآثم . گناهها
 مضاجع . خوابگاهها
 معالم . نشانه‌ها
 مقابح . زشتی‌ها
 ۱۴- طالح . تبه‌کار
 طامع . آزمند
 طاغی . سرکش
 طاعن . سرزنش کننده
 ۱۵- متعه . صیغه
 مضغه . گوشت جویده
 مثله . بریدن گوش و بینی
 مقحم . کند زبان
 ۱۶- تعمید . غسل کودکان (کسانی که
 به‌دین مسیح در آیند)
 تعویذ . افسون و دعا
 تغرید . آواز پرندگان
 تعدیل . برابر نمودن

درس پنجاهم

الف - لغاتی که برای تکمیل قطعه مذکور باید بکار رود .

را - روی - مردی - گار - او - دل - دختران - گرفتار - گفتار - زدی - شکنجه
خیانت - اورا - نیکمردی - جز - کس - استاد - بدر - ملکی - علم - فراهم - نا - دز - را
خویش - جهان .

ب - پاسخ تست های دستور زبان :

۱- فاعل ۲- نکره ۳- مفعول ۴- حرف اضافه ۵- مفعول بواسطه ۶- ماضی مطلق
۷- اسم ذات ۸- صفت نسبی ۹- ضمیر مفعولی ۱۰- حرف اضافه ۱۱- مفعول ۱۲- متعدی
۱۳- مضاف الیه ۱۴- ضمیر اضافی ۱۵- صفت مفعولی ۱۶- مسند الیه ۱۷- مسند ۱۸- اسم

ج - غلطها و صحیح آن :

۱۹- هلال (خلال) ۲۰- سمهه (سمجه) ۲۱- صله (سله) ۲۲- زیریر (ضریر) ۲۳-
شهم (شحم) ۲۴- عفول (افول) ۲۵- حزاقت (حذاقت) ۲۶- کاصد (کاسد)

ه - لغاتی که مربوط نیستند بدین شرح است :

۲۷- لحم ولحیم ۲۸- عبر وعبور ۲۹- کبر وکبار ۳۰- شب و شبان ۳۱- شبیه و اشتباه
۳۲- دزدید و دزدانید ۳۳- بردن و براندن ۳۴- رفتن و رفته شده

درس پنجاه و سوم

الف : معانی لغات مشکل.

زهاد : جمع زاهد کسیکه دنیا را ترك کرده است ، تنگ خو .	صعب : دشوار
حضرت : پیشگاه ، پایتخت	یمن : مبارکی
اثنا : میان	رافت : مهربانی
اسفار : جمع سفر ، رفتن از شهری به شهری	اصابت : به واقع و حقیقت رسیدن
حسن سمع : حس شنوایی	عدول : تجاوز
ثقات : جمع ثقه ، افراد مورد اطمینان	جوارح : اندامهای بدن ، جمع جارحه
	فوات : ازدست رفتن
	استغاثت : فریاد خواهی

جوامع الکایات و لوامع الروایات : کتاب مفصلی است در چهار جلد و مشتمل بر بیست و پنج باب و دو هزار و یکصد و چند حکایت تاریخی ، اخلاقی و ادبی ، تألیف آن بوسیله سدیدالدین محمد عوفی بخارائی از نویسندگان معروف قرن ششم در حدود سال ۶۳۰ پایان یافته است .

ب - معانی لغات مشتق .

زهد . ترك دنیا	تعویض . عوض کردن
زهادت زهد و وزیدن	معاوضه . دو چیز باهمدیگر عوض کردن
زهید . بسیار زاهد	معووضه . عوض یافته
تزهد . پارسا شدن	مغالطه . همدیگر را به غلط افکندن
سفر . به کسر سین . کتاب ، اجزاء تورات	اغلاط . جمع غلط ، خلاف صحیح
سفیر . فرستاده شاه و نماینده دولت ، جمع سفراء	مغلطه . سخن غلط
سفور . بی پردگی ضد حجاب	مصعب . شترنر سرکش و اسبی که هنوز زیر بار نرفته

مصاب . سختی ها و مشقت ها	مستصعب . دشواریافته
صعب . جمع صعب ، دشوار	سفره . توشه و توشه دادن
جرح . زخم	نصر . یاری
جراحت . زخم و فن جراحی ، گناه	منتصر . پیروز
جارحه . پرندگان و حیوانات شکاری	انتصار . پیروز شدن و دادستدن
جروح . جمع جرح ، زخمها	نصیر . یار و یاور
بطلان . فاسد شدن و باطل گردیدن	استنصار . یاری خواستن
بطل . شجاع و قهرمان جمع آن ابطال	نصاری . جمع نصرانی کسیکه پیرو دین
مبطل . باطل گوینده	حضرت مسیح باشد
بطالت . بیهودگی و باطل بودن	وقع . آسیب و خوردن چیزی به چیزی
ابعاض . جمع بعض جزء چیزی ، برخ	وقوع افتادن
تبعیض . جزء جزء کردن	وقایع . جمع واقعه بیش آمد روزگار و
تبعض . جزئی را قبول کردن	مصادمه در جنگ .
بعوض و بعوضه . پشه	مواقعه . باهم جنگ کردن و هم بستر شدن
فوات . در گذشتن وقت و مرگ ناگهانی	بازن
فائت . در گذشته و از دست رفته	توقیع . پی نوشت بر نامه یا کتاب و امضاء
افوات . جمع فوت ، در گذشتن	پادهاشان
تفاوت . اختلاف بین دو چیز	ایقاع هم آهنگ کردن آوازه ها ، واقع
غوث . فریاد و فریاد رس	ساخن
اغاثه . به فریاد رسیدن	وقاع . بمعنی واقعه همبستر شدن
غیاث . فریاد رسی	صعوبت . دشواری . مشکل شدن
مغیث . فریاد رس	اصعب . کار سخت
	ج - معانی لغات متشابه .
حذر : دوری و ترس	نثر : پراکندن و روایتی در مقابل شعر
محذور : دور شده و ترسناک	مثنور : پراکنده و نثر شده
محظور : ممنوع و حرام	مصائب : جمع مصیبت ، گرفتاری
اثابت : پاداش یافتن	تعویذ : دعا و پناه بردن به کسی
صبر : گیاهی تلخ و شکیبائی	قیاس : اندازه و سنجش
سبر . شیر درنده ، کودی سنجیدن، هیئت	حضر : مقابل سفر

د - پاسخ تست‌های دستور زبان :

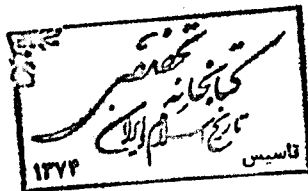
- ۱- ماضی نقلی ۲- ربط ۳- فاعل ۴- ماضی بعید ۵- ماضی استمراری ۶- او ۷- قید
- ۸- ضمیر مشترك ۹- مضاف الیه ۱۰- مفعول ۱۱- مسندالیه ۱۲- مسند ۱۳- رابط ۱۴- قید
- زمان ۱۵- فعل ربطی ۱۶- مسند ۱۷- وزرا ۱۸- واقعه ۱۹- وجه وصفی ۲۰- قید ۲۱- مضمّن
- اصلی ۲۲- مضاف الیه (را در اینجا زائد است) ۲۳- صفت ۲۴- قید تا کید ۲۵- حق ۲۶- قید
- ۲۷- مضارع ۲۸- قید مقدار ۲۹- مفعول ۳۰- وجه مصدری ۳۱- پساوند تشبیه

درس پنجاه و چهارم

معانی لغات مشکلی که در درس ۵۴ بکار رفته است:

غلیان . جوشیدن	اجتماع . برگزیدن
جولان . گردیدن و طواف کردن	اصطناع . نیکی کردن
ضربان . زدن	اصطفاء . اختیار نمودن
رحیل . کوچ کننده	اطراد . مستقیم گشتن ، روان شدن
زیئر . غرییدن شیر	اتحاد . یگانگی
حمره . سرخ بودن	اتخاذ . گرفتن
خضره . سبز بودن	اتصاف . دارای صفتی شدن
سهولت . آسان بودن	انقیاد . گردن نهادن
کدورت . تیره شدن	انهدام . نابود ساختن
سماحت . بخشیدن	انکسار . شکستن
صعود . بالا رفتن	انزوا . گوشه گیری
اباء . خود داری کردن	تسامح . سستی نمودن
حسرت . دریغ خوردن	تمارض . خود را به بیماری زدن
فضیحت . رسوا شدن	تناقض . مخالفت گوئی
الفت . انس گرفتن	تدارك . جبران کردن
احسان . نیکی کردن	تنافی . مخالف هم بودن و یکدیگر را نفی
عزام . روانه ساختن	کردن

الهام . وحی فرستادن ، فرو بردن در حلق	تهادی . بهم هدیه دادن
کسی ، تلقین کردن	تحصن . خود را در جای محکم قرار دادن
اصرار . پافشاری نمودن	تجسم . مجسم ساختن و آشکار نمودن
اسلام . واگذار کردن ، اسلام آوردن	تنوع . گونه گونه ساختن
ارفاق . همراهی و سازش کردن	تصدی . عهده دار کاری شدن
افاده . سود رساندن	تلقی . دیدار نمودن
تشریح . از هم باز کردن	تمنی . آرزو نمودن
تنفیذ . جاری ساختن	استرخاء . سست شدن
تصمیم . عزم کردن	استشهاد . شاهد خواستن
تذکره . یاد آوردن	استنباط . پی بردن به چیزی یا مسئله ، آب
تخطئه . خطا دانستن	بر آوردن
تسلیت . دلداری	استیضاح . توضیح خواستن
تخلیه . خود را خالی نمودن	استمالت . دلجوئی
تحلیه . آراستن	استزادت . گله کردن
مصارعت . کشتی گرفتن	وسوسه . خیال واهی نمودن
مسارعت . شتاب کردن	دغدغه . طعن کردن ، چیزی را پنهان
مجاملت . نر مخوئی	کردن
مرافعه . باهم داد خواهی کردن	سفسطه . استدلال و قیاس باطل
قتال . کشتار نمودن	



درس پنجاه و پنجم

الف - لغات صحیحی که غلط بکار رفته است بامعانی آنها :

مداهنت . چرب زبانی	فارغ . آسوده
صواب . درست و حقیقت	محرمات . ستایش
سهو . اشتباه	محر . از بین رفتن
زلفت . لغزش	نعوذ بالله : پناه میبریم بخدا
صورت نمیدد واقع نشود	مأخوذ . گرفته شده و مجازات
صدق . راستی	احتراز : دوری
حجت . دلیل	نامفهوم . فهمیده نشده

ب - صحیح لغات : حادث - حارس - صیانت - حبر - فراق - صوب - حصه - مباحات - سله - صیفت - ثنور - ثیبه - ساحت - حسیکه - سلطه - مضنه - مزمار - مصلوب - معسور - قذف - قراضه - فاصد - صول : صحائف .

ج - لغاتی که برای تکمیل جمله‌ها باید بکار رود :

۱- تجربت - ۲- رخت - ۳- خصوم - ۴- دلدار - ۵- تعرف - ۶- نشاط

د - لغات نامناسب بدین قرار است :

۷- نامسؤول (معمول نیست) - ۸- بی‌قدم - ۹- خوبان جمع است و با سایر لغات مناسب نیست.
 ۱۰- شایگاه - ۱۱- رزنده - ۱۲- اندام - ۱۳- کسور - ۱۴- خانگی (نچاه نسبت است) - ۱۵- رسته - ۱۶- آذر



درس پنجاه و نهم

الف - معانی لغات مشکل :

نعت . وصف	بر نشست . سوار شد
عليك الصلوة . درود بر تو باد	فلك : چرخ گردون قدما به نه فلك قائل
بنی الوری . پیغمبر مردم	بوده اند
صدر . بالا، رئیس	تمکین . منزلت و جاه
حی . زنده	ملك . فرشته
خیل . اسبان، لشکریان	تیه . بیابان وسیع و بی آب و علف
دار السلام . جایگاه امن و سلامت، بهشت	قربت . نزدیک شدن
تبجیل . بزرگداشت و احترام	سدره . درخت کنار، درختی در بهشت
عز . بزرگی و ارجمندی	یا آسمان .
لولاك . اگر تو نبودی، اشاره به حدیث	جبرئیل . فرشته مقرب مأمور وحی
لولاك لما خلقت الافلاك، اگر تو نبودی	سالار بیت الحرام . رئیس خانه کعبه
آسمانها را خلق نمی کردم	حامل : برنده و حمل کننده
طه . طاهها دو حرف مقطع رمز میان خدا	بر تر خرام : بالاتر بیا
و پیغمبر در آغاز سوره طه.	فروغ : تابش . روشنی
یس . یساء و سین نیز در اول سوره یس .	تجلی : نمایان شدن، جلوه گر شدن
خداوند در این دو سوره پیغمبر را به طه و یس	عصیان : کناه
مورد خطاب قرار می دهد .	

ب - پاسخ تست های دستور زبان . ۱- قید ۲- جزء فعل ۳- مفعول ۴- قید ۵- مضاف
 الیه ۶- فعل ماضی ۷- فاعل ۸- متمم ۹- سالار ۱۰- منادی ۱۱- قید ۱۲- فعل ۱۳- حرف ربط
 ۱۴- مصدری ۱۵- ضمیر مفعولی ۱۶- ضمیر ۱۷- ضمیر اضافی ۱۸- قید ۱۹- ضمیر فاعلی ۲۰-

اضافه بیانی ۲۱- ربط ۲۲- قید ۲۳- مفعول ۲۴- کنایه ۲۵- کسی ۲۶- ازمبها ۲۷- مفعول
 ۲۸- متمم ۲۹- استفهام ۳۰- صفت مفعولی ۳۱- درود ۳۲- مفعول ۲۳- حرف ربط ۳۴- متمم
 ۳۵- معطوف ۳۶- فاعل ۳۷- معطوف ۳۸- مضاف الیه ۳۹- صفت مرکب ۴۰- چه ۴۱- ضمیر
 اضافی ۴۲- مسند ۴۳- مسند الیه ۴۴- ضمیر مفعولی ۴۵- متمم ۴۶- صفت فاعلی ۴۷- مفعول ۴۸-
 مسند ۴۹- قید ۵۰- مسند الیه ۵۱- حرف اضافه ۵۲- مفعول ۵۳- مسند الیه ۵۴- مسند ۵۵- صفت
 ۵۶- مسند الیه ۵۷- موجود ۵۸- استفهام ۵۹- علامت مفعول بواسطه ۶۰- مسند (در این مصرع
 کلمه ثنا مفعول بواسطه است و حرف اضافه آن حذف شده است) ۶۱- قید ۶۲- ضمیر مفعولی ۶۳-
 سعدی ۶۴- صفت. «خاتمه»

در پایان این کتاب برای حسن ختام لغات معمولی و روز مره که دانستن آنها برای
 عموم ضرورت دارد آورده می شود و چون این لغات از نظر املاء انتخاب شده است از ذکر معانی
 آنها خودداری شد.

«لغات روزمره»

اثاث زندگی - پایه و اساس - اثبات - شرایط - قضیه - مانوس - توالف - تواتر
 ثبت و ضبط - ضبط - وهله - هر حله - هدف - هدر - تحدید حدود - تزییق - محروم
 و مأیوس - حواس - نضج - انزجار - محظور و ممنوع - مستهلک - مستنطق - نقاط
 نکات - مشروح - اقدام - مناط - منوط - واسطه - پیوسته - شهریه - مضیقه - مضایقه
 - سعد و نحس - تحول - حواله - ارجاع - هلیم - (غذا) حلیم (بردبار - احاله -
 مباح - اباحه - فخر و مباهات - غرس و حرث - حراست - محروسه - تعارف - بحب و حبه
 - محاوره - محابا - تحریک - هتک حرمت - توهین - تحت الحنک - قراضه - مظنه
 - مصدوره - مصداق - معاوضه - ثمن و مئمن - بیع و شری - متواری - محاکمه -
 محکمه - محاکم - اعدام - حبس ابد - اعمال شاقه - مشقت - نزاع - منازعه - مرافعه
 - مصالحه - صلحت - شهر و سنووات - قرون متمادی - معیار - مقیاس - متألم و متأثر -
 تأثر و تألم - تسلیت - تهنیت - مقاطعه - تبانی - توطئه - تلافی - تالطم -
 تلافی - طلاق - اطلاق - باتلاق - ییلاق - قشلاق - قرق - غرق - غدغن - مستهجن -

مقروض - مقرض - ورطه - مساوات - حایل و مانع - حیا و حجاب - نفقه - نکاح - مکروه - کراهت - مطیع و منقاد - مرابطه - اصطلاح - مصطلح - ضرب المثل - مضارب - مضروب - مضرب - متداخل - متماثل - متباین - ارتباط - طبایع - انباع - احراز هویت - سبجل - منزلت - مذلت - تفرع - تقاضا - متقاضی - قضاوت - رقاص - کناس - مسخره - استهزاء - مضاربہ - مزارعہ - مسافات - مقایسہ - قرض الحسنہ - اهتمام - خسوف و کسوف - ارائہ طریق - مہیا - تمہید - تشویق - تقدیر - تناسب - تصریح - مصرحہ - لایحہ - لوایح - توضیح - استیضاح - تصویب - موبہ - ملاحظہ - لحاظ - مراعات - آداب - عادات - عمال و همچشم - حمال - قشری - رتجع - متجدد - مرجع صلاحیتدار - مقامات عالیہ - مطلع - شہود - استشہاد - اصرار و ابرام - مصالح - مناطق حارہ - معتدلہ - مقاصد - مشاغل - معارف - مصارف - محاسن - مضطر - مضطرب - اصطکاک - استقراغ و سغ - محانی - محاذات - مشابہ - موازات - ترسیم - تکلیس - تکائف - معاشقہ - مصافحہ - استیلا - تہاجم - منافع - مسترد - مخمصہ - معرکہ - مہارت - ماهر - حاذق - تملق - تشنج - تمثال - محرز - تبادل نظر - رجحان مزیت - امتیاز - استحضار - معروض - متسحر - مرتعش - پیوست - مابازاء - تکلیف مالا یطاق - سفر - صفر - سفر (کتاب) - نشاء - منشأ - مقاطعہ - تنوع - تصدیق - تنویر افکار - خصوصیات - اختصاص - معادلہ - مقابلہ - تقاطع - مقطع - سبک - قوس صعودی و نزولی - معنی - انحاء - دوائر - مستدیر - متوازی - مسدس - زوایا - حادہ - منصف الزاویہ - اهرم - هرم - مخروط - حرم مقدس - اقدس - عصمت - مکث بہجت نکث - مکث - نزہت - عفت - مراسم - تشییع - بدرقہ استقبال - بضاعت - بلاغت - مناعت - ملتہب - اضطرار - حاضر و ناظر - مناسک - محافل - محفل انس - کپر باء - سرمہ ای - کحال - مساح - سلاخ - سقا - صباغ - سیاق منازل سیر و سلوک عرفان معرفت - الوہیت - صحو - سکر - مسکرات - محرّمات - معراج - لحاف - ابریق - طاس - قورمہ - قیمہ - سرور - مسرت - نفرت - اشتیاق النہاب - مغازہ - مستدعی استر حاماً - استثناء مجزا - مواظب - ہولہ - دستمال - سماور - قوری - خوانچہ - خورجین -

خوار و ذلیل - خشنود - خرسند - خرد - دچار - کماک - دروغ - طلسم - اسطرلاب
 طشت (تشت) قپان - سوغات - قراول - قنداق - سنجاق - قلدر - نعلبکی - مسوول -
 مشوؤم - رؤس صاعقه - رعد - بذله - لطیفه - آذر ماه - بلعجب - بلهوس - فتودال -
 تئوری - تیول - درظل حمایت - نذر قسم - ناز و غمزہ - قائد - اوان - خرج - حمام -
 استحمام - بہت زدہ بخت و خالص - حورو و قصور - مستغلات - غلہ - دورۂ فقرت -
 زکوۃ و فطرہ - ترہات - تالاولہ - گرماء غریم - اتو - منصہ - هوو - حیص و بیص -
 غوغا - سیورسات - مؤونہ - بچیچہ - زمزمہ - مضمنہ - نعشہ - محراب - ہالہ -
 ہرج و مرج - قولنج - موقتاً - زقنبوت (زہر کشندہ) - قتاب - دلہرہ - مصطکی -
 دست آس - قلماسنک - مہمیز - قرع آفتابہ - قرع انبیق قلیان (غلیان) - اصطبل -
 طحال - طومار - صابون - صحن (سوہان خوردنی) - مسوار - توتیا - سرہ - قزغان
 مصقل سجادہ - جملق - اتمام

غلطنامه

خواننده عزیز : لطفاً قبل از مطالعه غلط های زیر را تصحیح فرمائید .
 ضمناً چون بعضی از اغلاط و حرکات و تشدیدها به آسانی تشخیص داده می شوند از تصحیح آنها خودداری شد .

شماره صفحه	شماره سطر	غلط	صحیح	شماره صفحه	شماره سطر	غلط	صحیح
۵	۵	ادبی	ادبی	۲۰	۵	مضرت	مضرت
۷	۱۵	شود	کرد	۲۰	۵	منقص	منقص
۱۵	۱۴	منابع	متافع	۲۱	۱	عبارت	عبارات
۱۷	۱	عبارت	عبارات	۲۱	۲	عذر	عذر
۱۷	۲	کثیم	لیثم	۲۱	۶	(۱۶)	(۱۵)
۱۷	۸	محنت	منت	۲۱	۲۰	کاعذ	کاغذ
۱۷	۹	مواظبت	مواظبت	۲۳	۱	غرف	عرف
۱۷	۱۳	حرج	حرب	۲۴	۱۱	در	بر
۱۷	۱۳	طلب	طلب	۲۵	۲۵	اغینه	اغینه
۱۷	۱۷	خرب	خرج	۳۰	۲	مضون	مضمون
۱۷	۱۸	روایا	زوايا	۳۰	۲۵	بیفتاده	نیفتاده
۱۸	۵	تجادیف	تجاويف	۳۶	۷	سجاده	سجاده ای
۱۸	۱۴	پاسخ را	پاسخ صحیح را	۳۶	۱۱	بانگ	بانگ
۱۹	۲۰	تلخیص	تلخیص	۳۷	۸	(وبگز دید)	(وبگردید)
۲۰	۴	اسدماء	اسدقاء	۳۹	۱۴	کسار	کھسار
۲۰	۴	نضها	نصها	۴۰	۳	ابن	این
۲۰	۵	هجت	بهجت	۴۰	۱۷	حبا بره	جبا بره
۲۰	۵	نباشد	باشد	۴۲	۹	مخدور	محدور
۲۰	۵	عیش	عیش او	۴۳	۱۶	مکاتیب	مکاتب

غلطنامه

شماره صفحه	شماره سطر	غلط	صحیح	شماره صفحه	شماره سطر	غلط	صحیح
۴۳	۱۳	حمود جامه	جمود جامه	۱۰۷	۷	ولخر خی	ولخر جی
۴۵	۲۰	جانگذاری	جانگدازی	۱۱۲	۷	توزغ	تورغ
۴۵	۱۲	شعر دوم	شعر سوم	۱۱۲	۱۳	مضیف	ضیف
۴۵	۱۶	شعر هفتم	شعر پنجم	۱۱۳	۱۴	وابتغوا	اتبغوا
۴۷	۱۰	گوشش	گوش هوش	۱۱۴	۳	قحط سالی	قحط سال
۴۸	۱۴	بعد از کلمه ثمر	اسمار	۱۱۹	۷	خوانند	خواننده
۴۹	۱۰	نبیند	نبید	۱۱۹	۱۸	میکره د	میکرده
۵۲	۱۵	عادت	عادیه	۱۲۳	۹	محظه	محفظه
۵۹	۶	خطوط	حظوظ	۱۳۲	۴	معنیر	معنبر
۶۰	۱۶	غدر	وعذر	۱۳۲	۸	بسرخ	سرخ
۶۴	۳	دیل	ذیل	۱۳۲	۱۲	غرفه	غرقه
۷۰	۱۷	انتزع	انتزاع	۱۳۲	۲۰	کاشاتی	کاشانی
۷۲	۸	گفتند	گفتند	۱۳۶	۲۰	مند	مسند
۷۳	۱۶	صفت نسبی	قید	۱۳۶	۲۵	سهمه	سمهه
۷۷	۱۷	که و کالائی	و کالائی	۱۴۳	۱۶	خفته	خسته
۸۱	۵	مغفل	مغفل	۱۴۳	۱۹	خره	خزه
۸۳	۱۸	فتور	قبور	۱۴۸	۱۴	تکوه	نکوه
۸۴	۲	بنیل	بنیل	۱۵۰	۹	معالطه	مغالطه
۸۷	۱۶	وسن	سوسن	۱۵۴	۱۷	تاء ظاء	یا ظاء
۹۶	۱۲	کثات	کثابت	۱۵۴	۲۰	به یاء	به تاء
۹۷	۱۱	کسیخین	کسیخن	۱۵۸	۳	مسئول	مسؤول
۹۹	۳	فم	فهم	۱۷۸	۷	ررپناه	درپناه
۱۰۰	۱	ار	از	۱۸۵	۱۴	فصل مضارع	فعل مضارع
۱۰۰	۱۱	شما	شمار	۱۹۱	۲۲	اختیار	اختبار
۱۰۲	۱۸	قدرت	قدت	۱۹۲	۱۵	روش	روشن
۱۰۵	۶	مهر	قهر	۱۹۲	۲۱	کثیب	کثیب
۱۰۷	۲	کناره گوی	کناره گیری	۱۹۴	۹	عد	عدد

غلطنامه

شماره صفحه	شماره سطر	غلط	صحیح	شماره صفحه	شماره سطر	غلط	صحیح
۲۰۳	۱۵	بنام	به نام	۲۳۴	۱۰	نگو	نکو
۲۰۳	۲۱	دور بین	دربین	۲۳۵	۹	عنجان	غنجان
۲۰۴	۵	پراعت	براعت	۲۳۸	۱۶	۵ - مفعول	۵ - مفعول
۲۱۱	۹	مأثر	مأثره	۲۳۹	۱۰	صناعات	صناعات
۲۱۳	۱۸	پوسیده	پوشیده	۲۴۰	۹	غر	غره
۲۱۴	۱۳	تعظم	تعظیم	۲۴۲	۲۲	پارستها	پارتهها
۲۱۷	۱۱	کله یادی	است	۲۴۳	۱۹	بفتح همزه	بفتح همزه نشانه
۲۱۸	۲	متقیص	مستقیص	۲۴۴	۱۲	محصین	محصن
۲۲۳	۷	قسست	قسمت	۲۴۴	۲۱	ضفه	صفه
۲۲۳	۱۰	بجشودن	بخشودن				
۲۲۴	۶	حال	مال				



کتابخانه مرکزی
Central Library
Tehran University